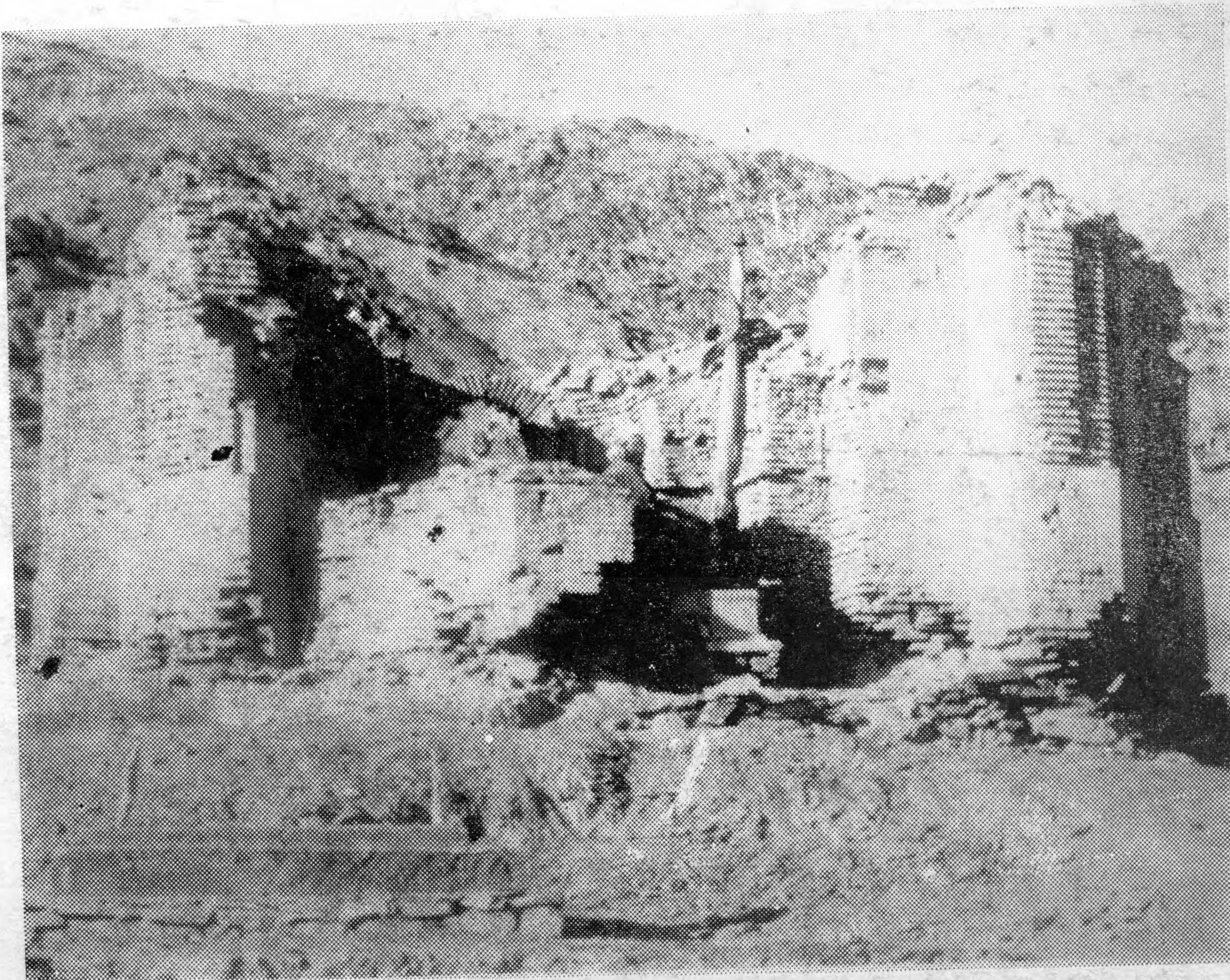
باستانشناسی افغانستان



دافغانستان لرغون پیژندنه

شماره ۱۵ و ۱٦
میزان –حوت ۱۳٦۸



شماره اول ودوم دوره دوم

مجلهٔ سه ماهه باستانشناسی افغانستان

ارگان نشراتی مرکز باستانشناسی اکادمی علوم ج.ا.

شمارهٔ مسلسل ۱۵ و ۱۶ - میزان-حوت ۱۳۶۸ سال تاسیس ۱۳۵۸ شمارهٔ اول و دوم دورهٔ دوم

مطالب این شماره

مدیر مسوول : محقق محمد اکبر بهدادامینی

معاون : تنگیالی بجشرکی

مهتمم : زهری کمال

همکار چاپ : محمد معصوم

آدرس:

مرکز باستانشناسی اکادمی علوم ج.ا.

قلعهٔ فتح الله - کابل - افغانستان

تیلفون : ۳۱۳۱۶

آغاز دورهٔ دوم نشرات

اهمیت و ارزش مطالعات و پژوهشهای باستانشناسی افغانستان، که قلمرو جغرافیایی کنونی‌ان بحیث یکی از مراکز عمده و پر درخشش مدنیت های گذشته بشری تثبیت گردیده، دیگر بر کسی پوشیده نمانده. ضرورت ادامه هر چه بیشتر این تحقیقات و کاوشها در روشن ساختن و حفاظت فرهنگ بارور گذشته ما، در تفسیر راستین تاریخ این کشور ونگارش آن به شیوه ومیتود علمی برای هر انسان متمدن و آگاه جامعه امروزی ما قابل فهم است.

کاوشهای سیستماتیک علمی باستانشناسی که در کشور ما بتناسب سابقه اینگونه تحقیقات در کشور های مجاور به مراتب بعد تر شروع گردیده، چنان نتایج پر ثمر وچشمگیری داشته که نمیتوان همه رادر یک سر مقاله، یک مضمون و یا یک کتاب خلاصه کرد. بطور کل باستانشناسی در غنای تاریخ میهن ما ودر روشن ساختن زوایای تاریک ان نقش مهمی را ایفا کرده و دریک کلام بر مرز زمانی تاریخ باستان ان که قبلاً باستناد منابع کتبی تاریخی وبازمانده های مشخص فرهنگی بطور اقناع کننده یی تا پنج هزار سال محدود ساخته میشد خط بطلان کشیده و فراخنای چشم انداز این مرز زمانی را تا سی هزار سال و بیشتر از آن وسعت بخشیده و به عقب کشانده است.

در اینجا سخن از شرح وچگونگی این تحقیقات ومطالعات درمیان نبوده بل سخن از نشر و اشاعه ان وآگاه نگهداشتن افکار عامه کشور و علاقمندان تاریخ و باستانشناسی افغانستان، از اخرین نتایج کاوشها وتحقیقات ساحات، ابدات و اثار تاریخی کشورما درمیان است که قبل براین در داخل افغانستان از طریق طبع مجلات اختصاصی (تحقیقات کوشانی، باستانشناسی افغانستان یاد افغانستان لرغون پیژندنه و هرات باستان) صورت

می پذیرفت وازمدتی باین طرف بعلت قطع بودن نشرات مجلات مذکور جای اینگونه مطالب در حیطه مطبوعات کشور خالی بودواینک باانتشار اوراق دست داشتهٔ مان، انخلا دوباره پر گردیده و کار نشر اینگونه مطالب از نوآغازگرفته وادامه میابدوبی مناسبت نخواهد بود که دراین فرصت لحظه یی چند برگذشته نشرات مجلات مذکور ر- نگک وسطوری ازچند وچون آن رقم گردد :

طوریکه معلوم است مؤسسه باستانشناسی افغانستان از سال ۱۳۴۳ ش. که برای نخستین باردر چوکات وزارت اطلاعات و کلتور وقت به مثابه یك شعبه مستقل زیر نام (مدیریت باستانشناسی و حفظ ابدات تاریخی افغانستان) تاسیس گردید، تاسالهای اخیرفاقد نشریه یا ارگان نشراتی ویژهٔ خودبود. موجودیت بیش ازحدمطالب که بوسیله محققان افغانی و بزرگترین مستشرقین و باستانشناسانجهان ازساحات تحت کاوش، ابدات تاریخی وآثارحفریاتی افغانستان تهیه میگردیدوبالخصوص اینکه اکثر مطالب مذکور به زبانهای خارجی ودربیرون از کشورما انتشار می یافت و کمتر بدسترس مردم ما قرار میگرفت ایجاب انرا میکرد تادر داخل کشور در پهلوی سایر کتب ومجلات مثل سالنامهٔ افغانستان، لمر، کابل، افغانستان، آریانا وغیره که جسته جسته در جنب مطالب اختصاصی شان مضامینی ازاینگونه به نشر می رساندند، نشریه اختصاصی باستانشناسی افغانستان تیزتاسیس میشد تا گزارشهای فعالیت های مؤسسه باستانشناسی و حفظ ابدات تاریخی افغانستان وسایر مطالب مربوط به باستانشناسی وتاریخ قدیم انرا بشکل ویژه نامه باستانشناسی افغانستان منعکس سازد ومرجعی بود درپهلوی صدها اثر کتبی خارجی از باستانشناسی افغانستان برای اکثریت مردم ما که امکان استفاده بهتر از مضامینی به زبان های خارجی انهم شامل اصطلاحات ثقیل علمی برای شان میسر نبوده است.

روی همین ضرورت برای نخستین بار شعبه ارتباط وانسجام مطالعات کوشانی بامر یونسکو که درچوکات مدیریت باستانشناسی و حفظ ابدات تاریخی افغانستان دایر بود در سال ۱۳۵۷ ش. به پیشواز برگزاری چهارمین سیمینار بین المللی تحقیقات کوشانی که از تاریخ ۲۳ الی ۳۰ عقرب همان سال در کابل تدویر یافت نشر مجله موقوته یی رازیر نام «تحقیقات کوشانی» بمثابه ارگان نشراتی این مرکز روی دست گرفت ونخستین شماره انرا درماه عقرب همان سال بدسترس اشتراک کنندگان سیمینار مذکور وعلاقمندان تاریخ کوشانی و باستانشناسی قرار داد.

این مجله که بطور اختصاصی موضوعات مربوط به تاریخ وتحقیقات باستانشناسی کوشانی را بنشرمی رساند جمعاً به تعداد ۲۰ شماره در ۱۶ جلد الی شماره اول و دوم سال ۱۳۶۳ از چاپ برآمده تااینکه از شروع سال ۱۳۶۶ ش. مطابق فیصله شورای محترم وزیران ج. ا. نشرات آن یکجا باکار نشر یکتعداد از مجلات دیگر کشور رسماً قطع گردید.

از انجائیکه این مجله ویژهٔ مطالعات کوشانی بود وسایر مطالب مربوط به بخش های دیگر باستان شناسی افغانستان نمیتوانست در آن اقبال چاپ یابد احساس ضرورت ایجاد و تاسیس یك نشریه دیگر در پهلوی مجلهٔ مذکور که بتواند مسایل عمومی تاریخ قدیم، کاوشهای باستان شناسی، ابدات تاریخی وگزارشات فعالیت های موسسه باستان شناسی افغانستان راطبع کرده و بدسترس علاقمندان آن قراردهد کما فی السابق شدید[?] بحال خویش باقیمانده و همان بود که در ختم سال ۱۳۵۷ ش. امتیاز نشر مجله شش ماههٔ «دافغانستان لرغون پیژندنه یا باستان شناسی افغانستان» به مدیریت باستانشناسی وحفظ ابدات تاریخی افغانستان اعطا گردید.

این مجله که نخستین شمارهٔ خویش را در سنبله ۱۳۵۸ ش. بدسترس علاقمندان اش قرارداد بطور مسلسل تا شمارهٔ دوم سال ۱۳۶۳ ازچاپ برامد. شماره های بعدی سال ۱۳۶۵ ش. ان بعلت مشکلات طباعتی وتراکم بیش از حد مواد نشراتی مطبعه، در انتظار چاپ ماند تا اینکه مطابق به فیصله قبل الذکر کار نشران از شروع سال ۱۳۶۶ ش. رسماً قطع گردید.

بدین ترتیب مجله باستان شناسی افغانستان به سلسله نشرات دورهٔ اول خویش جمعاً به تعداد ۱۰ جلد بدسترس ما قرار دارد.

درسال ۱۹۷۶ م. در کنفرانس نایروبی به اثر پیشنهاد افغانستان و تائید برخی از کشورهای منطقه؛ ولایت هرات در کمپاین بین المللی یونسکو شامل گردید و بتعقیب آن درسال ۱۹۷۷ م. امریت پروژهٔ بین المللی ابدات تاریخی هرات در پهلوی مدیریت باستان شناسی وحفظ ابدات تاریخی افغانستان درچوکات وزارت اطلاعات و کلتور تاسیس شد. این امریت در سال ۱۳۵۸ ش. (۱۹۷۸م.) نشر مجله موقوته سه ماههٔ یی را زیر نام «هرات باستان» به مثابه ارگان نشراتی آن امریت روی دست گرفته و نخستین شمارهٔ انرا درماه حوت همان سال از چاپ براورد. بعد از سال ۱۳۵۹ ش. که امریت مذکور به ریاست باستانشناسی وحفظ ابدات تاریخی افغانستان ادغام گردید، مجله آن در پهلوی دو مجله دیگر این ریاست که از سال ۱۳۶۱ ش. به این طرف به اکادمی علوم ج.ا. ارتباط گرفته است به نشرات خویش ادامه داد تااینکه در اخیر سال ۱۳۶۳ ش. باساس فیصله شورای محترم وزیران ج.ا. بخش ترمیم وحفاظت ابدات تاریخی مرکز علمی باستان شناسی اکادمی علوم ج.ا. که پروژهٔ بین المللی ابدات هرات ومجله انرا نیز دربر میگرفت ازآن جدا شده وبریاست موزیم ها وحفظ ابدات تاریخی وزارت اطلاعات و کلتور ملحق گردید.

آخرین شمارهٔ این مجله شماره ۱ (سرطان-سنبله) سال ۱۳۶۵ ش. میباشد که ازطریق ریاست موزیم ها وحفظ ابدات تاریخی آن وزارت از چاپ برآمد. شماره های بعدی سال ۱۳۶۵ ش. مجله مذکور در انتظار چاپ بود که نشرات آن به اساس همان فیصله قبل الذکر شورای محترم وزیران ج.ا. قطع شد.

باید متذکر گردید که بجای شماره های (میزان-قوس) و (جدی-حوت) ۱۳۵۹-این مجله کتاب «معماری اسلامی هرات» تالیف محمد رفیع سمیع زی (بزبان انگلیسی) و بجای شماره (جدی-حوت) سال ۱۳۶۲ کتاب «بخشی از تاریخ هرات باستان» تالیف مرحوم استاد فکری سلجوقی بچاپ رسیده و متباقی شماره های آن جمعاً به تعداد ۲۳ شماره در ۱۹ جلد بدست ما قرار دارد.

با یك نگاه به اوراق مجلات مذکور بحق میتوان گفت که گردانندگان آن از همان آغاز نشرات تا واپسین شماره ها تلاش ورزیده اند که در حدود امکان و توان خویش مضامین برجستهٔ مربوط به نتایج تحقیقات و کشفیات باستانشناسی افغانستان را بدسترس علاقمندان تاریخ، فرهنگ ومدنیت گذشته این کشور صمیمانه قرار دهند وفضای بررسی های باستانشناسی افغانستان را به استناد مدارك علمی معتبر بطور قانع کننده یی مشبوع نگهدارند.

بیشترین نکات منتشره در این مجلات بخصوص مجله باستانشناسی افغانستان وتحقیقات کوشانی برثمره کار و تحقیقات خاورشناسان و باستانشناسان خارجی که عده یی از آنها در این کشور مقدار زیادی ازعمر شانرا صرف تحقیقات و کاوشهای باستانشناسی کرده اند تکیه داشته است که نشر اکثر آن بهشیوه برگردان بهزبان های ملی صورت گرفته و این کاریست درخور اهمیت. البته نمیتوان اهمیت وارزش مطالب تحقیقی، تتبعات وراپورهای را که بوسیله محققین ودست اندرکاران باستانشناسی وتاریخ کهن و قدیم افغانستان در مجلات مذکور به نشر رسیده وسرآغاز پژوهشهای مستقلانه محققان ودانشمندان افغانی را در این بخش از دانش بشری مژده میدهد نادیده گرفت.

با قطع شدن نشرات این مجلات که در سطح ملی و بین المللی خوانندگانی پیدا نموده بود، مرجع دیگری که مطالب مربوط به مطالعات باستانشناسی و ابدات تاریخی افغانستان در ان انتشار یابد و جای مجلات مذکور را در نشرات کشور وخارج از آن پر کرده بتواند دیده نمیشد بناً از همان بدو قطع نشرات، ریاست محترم اکادمی علوم ج. ا. موضوع ضرورت ایجاد وتاسیس حد اقل یك نشریه را که جای هرسه مجله فوق‌الذکر را گرفته بتواند پیگیرانه به مقامات ذیصلاح پیش کشید و تعقیب نمود تا اینکه شورای محترم وزیران ج. ا. پیشنهاد این ریاست را مبنی برنشر مجله باستانشناسی افغانستان به قسم یك نشریهٔ موقوته بعوض مجلات قبلی و بمثابه ارگان نشراتی مرکز علمی باستانشناسی اکادمی علوم ج. ا. از اول سال ۱۳۶۸ ش. منظور نمود که پس از طی مراحل اداری ساختار تشکیلاتی وبعد از جمع آوری مواد وترتیب وتنظیم ان غرض ارسال به مطبعه وچاپ، مدیریت این مجله کار دوره دوم نشرات خود راسر از ماه اسد سال جاری روی دست گرفت.

نخستین شمارهٔ دورهٔ دوم مجله باستانشناسی افغانستان درشرایطی زیرچاپ میرود که مناطقی از کشور در آتش جنگ تباه کن تحمیلی میسوزد، کشور و هستی آن روز تا روز دربرابر چشمان ما ویران

ونابود میگردد و کار کاوشهای باستانشناسی و ترمیم ابدات تاریخی که تا واپسین روزهای پیش از تشدید جنگ درساحات باستانی هده، طلاتپه، دلبرجین تپه، ای خانم شورتوغی، تپه سردار غزنی، شهر کهنهٔ کندهار ودر ابدات؛ مثل: بازار سرپوشیدهٔ خلم، مجسمه‌های بامیان ودرهٔ ککرک، مقبرهٔ خواجهٔ لایخوار، مقبرهٔ محمد شریف خان، چاه بست وغیره ادامه داشت یکجا با کار سروی ساحات باستانی افغانستان وتهیه اطلس آن به اثر جنگ و شدت یافتن آن در نقاط مختلف کشور قطع گردید ودراین میان بسا از گرانبها ترین اثار وباز مانده های تاریخی کشور؛ مثل: اثار موزیم غیر منقول تپهٔ شترهده، متاسفانه بشکل جبران ناپذیری تخریب وتاراج شد و بسا از ساحات وابدات تاریخی پرارزش که از مدتها به اینطرف ازانها خبری دردست نیست، اسیر پنجهٔ سرنوشت نامعلوم خویش اند.

با این هم کارحفریات جدید تپه مرنجان ترمیم مقبره امیرعبدالرحمن خان، برج شهرارا، مینار علم وجهل، مقبره چهارده معصوم، مسجد عیدگاه، روضه مبارک مزار شریف، قلعه اختیار الدین گازرگاه شریف، مقبره سلطان حسین بایقرا، مسجد جامع زیارتگاه ویکتعداد دیگر در هرات وغیره نقاط بوسیله مؤسسات باستانشناسی، پروژهٔ بین المللی هرات حفظ ابدات تاریخی، شوؤن اسلامی وغیره پیش برده شده و کار بعضی ازآنها هنوز هم ادامه دارد.

ما به امید فرارسیدن روزیکه اهریمن شوم ونحس جنگ دست از تاراج هستی وبکام مرگ ونیستی کشانیدن فرزندان وطن که هریك خشتی رادربناوعمران این کشور گذاشته میتوانند بردارد وبه امید فردایکه بازصلح وامنیت درسرتاسر افغانستان عزیزاین خانه مشترك نیاکان همه مردمان ما برقرار شود وباشد که آفتاب صلح صمیمانه وپردرخشش براین خاك خسته ازجنگ بتابد وصبح شود ونو روشنایی برظلمت غم انگیزو بر این سیاهی های جنگ فایق اید، کار نشر این مجله را پیش میکشیم و چشم اندا ریم که یاری و همکاری اندیشمندان و پژوهشگران نستوه وقلم بدست کشورممد کار ما باشد.

توقع ما اینست که تامؤرخان، محققان وفرهنگیان گرانمایه که بر میراث عظیم فرهنگی گذشته وحال میهن ما اگاه اند با این مجله خود شان که درواقع حافظ، پاسدار ونا شر نظریات و کشفیات درباره باستانشناسی و تاریخ قدیم افغانستان میباشد همکاری نموده بازده پژوهشهاو حاصل دانش وتجارب خویش رابا ارسال مقالات تحقیقی، ترجمه ها، راپورها، تتبعات بکر وتازه، عکس ها وغیره مواد درموارد مربوط به تحقیقات باستانشناسی وتاریخ قدیم افغانستان که در واقع اهداف نشراتی این مجله را تشکیل میدهد، غرض چاپ ونشر بدسترس گردانندگان مجله قرار داده و از انجام هیچگونه مساعی و معاونت در این راه دریغ ننمایند.

معماری دورهٔ غوری

نویسنده: معاون محقق انجنیر احمد شکیب مالک

مقدمه :

در مطالعه تمدن وفرهنگ افغانستان فراز و فرود های زیاد ی جلب توجه می کند. یکی از طریقه های مطالعه این تمدن وفرهنگ دسته بندی های گونه گون تا ریخی میباشد که توسط آن یك دوره معین به مطالعه گرفته میشود. درمطالعه معما ر ی برعلاوه معیارهای دیگردود مان ها وسلاطین برسر اقتدا ر زمان نیزنقش مهمی ا یفا نمود. اندهیکی ازدوره های تا ریخی که معما ری شان‌ویژه‌گی های خود را به تنها ئی تبا رز داده میتوا ند ، دوره‌غوریان درافغانستان می باشد.

غو ریان یکی ازسلاله های نامدا ر وباعظمت این خطه باستانی‌می باشند که‌دوره قدرت شان کمتراز یك قرن از(٥٤٦ه. ١١٥١م.) که‌سال پیروزی‌سلطان‌علاو الدین جها نسوز بربهرامشاه غز نو ی میبا شد الی (٦١٢ه.١٢١٥م.) یعنی تحویل‌دهی حکومت غور توسط علاوالدین محمد بن بوعلی غوری به خوارز مشاهیان دوام می کند. درحالیکه اولین شاهان غو ری که‌در غرجستان حکمروایی داشتند به حوا له کتب تا ریخی ازسال چهلم هجری یعنی ٦٦٠ میلادی بایدمورد بررسی قرار بگیرد . ولی ما درا ینجا صرف‌ازدورهٔ قدرتمندی غوریان و دوره ای که اثار معما ری آن بجا مانده صحبت بعمل می او ریم .

درهمین مد ت کوتاه شاهان وامرای زیادی برسر اقتدا رآمد ندو ازبین ر فتند که ذ کروقایع‌وبررسی انهاهم در حو صله این مقا ل نمی‌گنجد و هم خارج ازموضوع می باشد . ازجمله مهمترین شا هان غوری یکی سلطان علاوالدین حسین است که بعدازسوختن غزنی ، بست و لشکرگاه لقب جها نسوز گرفت‌ودر جمله اثارمعما ری او برج های بوده که‌درفیروز کوه با عجین کردن خون بعضی از اسیران جنگی با توبره‌های خاك غزنه ساخته بود . وهمین شاه‌غوری باعث شد تاتمام اثا ر معماری دوره غزنوی باخاك یکسا ن شو د . سلطا ن غیا ث ا لد ین محمد ا بن

سام در (۵۵۸ ه ، ۱۱۶۲ م) پادشاه شد و در ۵۹۹ ه ۱۲۰۲ م) از جهان رفت . او یکی از شاهان بزرگ دوره غوریان می باشد که تعداد زیاد ساختمان های بجا مانده آن عهد در زمان همین سلطان اعمار و ساخته شده است . منار جام و مسجد جامع هرات از مثال های عمده آن می باشد .

فرمانروایی غوریان که از نیمه قرن دوازدهم تا اوایل قرن سیزدهم ادامه پیدا می کند ، عهد انکشاف روابط فیودالی در افغانستان می باشد به دوران سلطنت مطلقه غوری مانند اکثر سلطنت های مطلقه دیگر بنا به گفته کارل مارکس (به عنوان تمرکز دهنده ارزشهای فرهنگی و به حیث عامل اتحاد جامعه عمل کرد) «۱» البته علاقمندی خود این شاهان به ادب و فرهنگ نیز در این مورد خاص یعنی اعمار ابنیه تاثیر مستقیم وارد اورده است . علاوه بران موقعیت غور و اطراف آن از نگاه سوق الجیشی و جنگهای دایمی بین غوریان و سلسله های غزنوی ، سلجوقی ، خوارزمشاهیان و حتی جنگهای داخلی بین امرای مختلف غوری باعث شد تا قلعه های دفاعی و جنگی زیادتر اعمار شود ، همانطوریکه این جنگها باعث انکشاف صنعت اسلحه سازی گردیده بود . (۲)

علاوه بران کشورکشایی های غوریان به ویژه درزمان غیاث الدین محمد بن سام که توسط برادرش سلطان شهاب الدین (معزالدین) درهند صورت گرفت باعث شد تا تاثیرات معماری هندی در غور با اعمار مسجد سنگی لاروند یا زیارت سلکان و تاثیر معماری اسلامی افغانستان در هند با اعمار مساجد دهلی و اجمیر به ویژه قطب منار تا امروز باقی بماند . (۳)

به هر صورت مطالعه معماری غوریان که ابدات انگشت شماری ازان دوره بجا مانده و در ساحات مربوط غور کاوش های دقیق صورت نگرفته کار مشکلی است . ابداتی نه به حیث نمونه های معماری این دوره مورد مطالعه قرار می گیرند ، یا قبل بر ین ویران شده اند (مانند مدرسه شاه مشهد) و یا در حال ویران شدن و فرو غلتیدن است (مانند ابدات چشت و منار جام) نه این موضوع کار مطالعه را مشکل می سازد .

برای اسانی مطالعه معماری این عهد تمام ابدات و عمرانات انرا به دو دسته تقسیم می کنیم :

الف : ابداتی که یا بکلی از بین رفته اند و یا تا حال تحقیق مکمل انها صورت نگرفته است و ما آنها را صرف در متون تاریخی جستجو نموده میتوانیم.

ب : ابدات شناخته شدهٔ دورهٔ غوری که بقایای ویران و یا نیمه ویران آنها تا هنوز هم باقی مانده است . این ابدات عبارت انداز منار جام ، مدرسه شاه مشهد مسجد و مدرسه چشت مقبره خواجه محمد قاضی (غازی) مسجد جامع هرات ، مسجد سنگی لاروند ، قطب منار دهلی و یکی دوا بدهٔ دیگر که غوری بودن شان ثابت نشده مانند کمان معروف بست و زیارت شیخ حسین که بنام غیاث الدین شناخته شده است .

ابدات متذکره در داخل یکی از دسته بندی های ذیل قرار می گیرند که میتوان انرا در مورد ابدات دوره های متعدد معماری اسلامی تعمیم داد .

۱- بناهای تدافعی و جنگی که شامل دیوارهای شهر و قلعه های جنگی میشود و اجزای مهم انرا فصیل مقاتله ، خاکریز ، خندق ، دروازه های شهر با پل های متحرک بالای خندق ها ، تیرکش ها ، برج های استحکامی و تدافعی ، برج های دیده بانی . . وغیره تشکیل میدهد .

۲- ابنیه مذهبی که مشتمل از مسجد ها ، خانقا ها تکیه خانه ها ، زیارت ها ، مقبره ها وغیره میشود .

۳- ساختمان های رفاه عامه ، که میتوان حمام ها کاروانسرا ها ، رباط ها و پل ها ، حوض های انبار اب مدرسه ها وغیره را در این دسته بر شمرد .

۴- ساختمان های سلطنتی و شاهی ، که قصرها ، کوشک ها باغهای شاهی و غیره در این دسته شامل اند .

۵- ابدات متفرقه ، که گاهی میتوان انهارا در یکی ازدسته های یادشده شامل ساخت و یا بشکل جداگانه دسته بندی نمود بطور مثال منارها نه در صورت ارتباط به کدام مسجد میتوان انرا دردسته مذهبی شامل کرد ولی درصورتی که منار یادگاری و یا فتح و پیروزی باشد ، باید جداگانه مورد تحلیل و بررسی قرار بگیرد .

با درنظر داشت دسته بندی فوق نمیتوان مثال های مشخص هر دسته را در ابدات موجود غوری دریافت کرد لذا ما این ابدات را صرف در دسته بندی اولی مورد مطالعه قرار میدهیم :

الف- ابدات دوره غوری که بکلی از بین رفته و یا تحقیق کامل انها صورت نگرفته است :

با مراجعه به متون مختلف تاریخی ، چون طبقات ناصری قاضی منهاج السراج جوزجانی ، حدود العالم من المشرق الی المغرب ، چهارمقاله عروضی سمرقندی پته خزانه ، تاریخ بیهقی ... وغیره بنام های بعضی از قلعه ها ، شهرها وغیره بناهای دوره غوری پی میبریم نه اکنون ازبسیاری تنها نام و یا ویرانه هایی بوشه

نمانده است ودر مواردی مانند فیروز کوه پایتخت مشهور سلاطین غور، باغ ارم وامثالهم حتی تعیین موقعیت درست آنها امکان پذیر نیست.

در کتاب غوریان تالیف عتیق الله پژواك بامراجعه بمآخذ یادشده ویك تعداد ماخذ دیگر بسیاری ازاماکن و قلعه های مشهور دوره غوریان نام برده شده است که بامراجعه به آن بصورت خلاصه این ابدات را به شناخت گرفته میتوانیم :

١- شهرها :

فیروز کوه، آهنگران، شهرك، زرنی، ترلك خوابین، خلج، گزیو، تیوره ...وغیره که همه‌ای این شهرها از نگاه وسعت شهرهای کوچکی بودند. البته فیروز کوه بنابر اهمیت پایتخت بودن آن شهر بزرگی ذکر شده است. ولی متاسفانه تحقیقاتی که تاحال در این مورد صورت گرفته، ناکافی میبا شد ونتوانسته محل دقیق این شهر راتعیین ومشخص بسازد. به بنیاد تاریخ فرشته این شهر توسط قطب الدین معروف به ملك جبال (٥١٠ هـ ١١١٦ م) بنا نهاده شد ودارای قصر شاهانه بود ودر اطراف ان دیوار محافظوی کشیده شده بود. درمورد آهنگران ازسفرنامه مرحوم کهزاد میتوان استنباط کرد که این شهر دارای دو دیوار تدافعی بوده که یکی خود قلعه راو دیگری اطراف شهر رامحاط کرده بود، همین استحکامات است که سلطان محمود درفتح ولایت غوریان مواجه شده بود.

٢- قصرها، کوشك هاو کاخ ها :

قصر مندیش، بر کوشك، قصر سلطانی، قصر کجوران کاخ آهنگران ... و غیره قابل یاداوری می باشد. از جمله روایتی از طبقات ناصری در ذکر قصر مندیش آمده که بهارتباط موضوع اقتباس می گردد :

(امیر عباس بهخط سنگه آن قلعه اصل را که بسطام بنا کرده بود به تجدید آن عمارت فرمان داد و استادان کامل ازاطراف حاصل کرد و دیوارها برسم باره ازان قلعه بردوطرف شخ کوه زارمرغ بر کشید ودر پای آن کوه بربالای تلی قصر بلندی بنافرمود به دوازده برج ودرهر برجی بصورت برجی از فلك سی دریچه نهاد شش برج شرقی وشمالی وشش برج غربی وجنوبی وهر برجی بصورت برجی ازفلك بنگاشت و وضع آن چنان کرد که هر روز خورشید ازیك دریچه بهنسبت آن دریچه که مطلع آن بودی درتافتی چنانچه اورا معلوم گشتی که انروز افتاب درکدام درجه از کدام برج است و آنوضع دلیل است بر حذاقت واستادی امیر عباس در علم نجوم ودر عهد او قصر های غور مبنی شد و کثرت پذیرفت). (٤)

بادر نظر داشت متن قاضی منهاج السراج متوجه می شویم که قصر مندیش را بر علاوه قصر بودن آن در حد یك رصد خانه باید مورد بررسی قرار داد. امیر عباس که به استناد کتاب های تاریخ در حدود (٤٥٠ هـ، ١٠٥٨ م) سلطنت غور را دراختیار داشته بر علاوه این قصر، قصرهای زیادی ساخته بود ولی قصر مندیش اواز همه مشهور ترمیباشد که دلیلی شهرت آن هم همین رصدخانه، حالت ساختمان ونقشه عجیب آن می باشد.

درمورد قصر بر کوشك که در فیروز کوه پایتخت افسانوی ونامعلوم غوریان واقع بوده صاحب طبقات ناصری چنین می نگارد :

«...وآن قصر (بر کوشك) عمارتی است که در هیچ ملك و حضرت مثل آن به ارتفاع وتدویر وارگان ومنظرها وروا قات وشرفات هیچ مهندس نشان نداده است. بربالای آن قصر پنج کنگره زرین مرصع نهاده‌اند هریك در ارتفاع سه گز وچیزی ودر عرض دوگزودو همای زرین هریك به‌مقدار شتر بزرگ نهاده‌آن شرفات زرین وهماسلطان غازی معزالدین از فتح اجمیر به وجه خدمتی وتحفه به حضرت سلطان غیاث الدین محمد سام فرستاده بشود با بسیار تحف دیگر ....».(٥)

این قصر از جمله قصور محکم پابرجا و حصین غوریان بود کهچندین امیر وپادشاه در آن سکونت گزیده ودر دوره های مختلف مورد استفاده قرار گرفته بود. به بنیاد متن پته‌خزانه که‌مینویسد :

«قلاع غور وقصور بالشان وخیسار وتمران وبر- کوشك همه را فتح کرد».«٦» این قصر دردورهٔ امیر کرور که در سال (١٣٩ هـ، ٧٥٦ م)در غور امیر شد نیزمورد استفاده بود. لذا میتوان استناد کرد که قصرمذکور قبل از سال ٧٥٦میلادی اعمار گردیده که بعد ها توسط امیر کرور فتح گردیده است. به بنیاد متن کتاب غوریان پژواك این قصرنیزمانند بسیاری از قصر هاو قلعه های جنگی غوریان در حملات چنگیز از بین رفت.

٣- قلعه های غور :

بنا بر موقعیت جغرافیایی و سوق الجیشی

غور و غرجستان و باد ر نظر داشت خانه جنگی ها و تهاجم قدرت های همجوار خوارزم شاهی ، غزنوی ، چنگیزی ... و غیره موجودیت یک تعداد زیاد قلعه های جنگی ، دیوارهای دفاعی وغیره استحکامات دراین منطقه خودبخود توجیه میشود به صورت معمول در تمام شهرها و شهرک های غور قلعه های جنگی سراغ شده میتوانند ، حتی به بنیاد متون تاریخی قصر های سلطنتی نیزیک نوع ساختمان قلعه مانند را القامی کند . قلعه های مشهور غور که بقایای ویران آن دربسیاری نقاط هنوز هم موجود است بسیار زیاد میباشد که از آن جمله ، قلعه آهنگران ، مجموعه قلعه‌های یامان ، قلعه‌سنگی، قلعه فخراباد ، قلعه خیسار ، حصار سیفرود ، قلعه ورشک حصار تولک ، قلعه بشلنگ ، قلعه کجوران . . . وغیره قابل یاد اوری میباشد .

از قلعه اهنگران امروز چیزی مهم ودقیقی باقی نمانده است . محترم پژواک در کتاب غوریان‌خودبه استناد یاد داشت های مرحوم بهزاد در مورد قلعه متذکره ازبقایای دو دیوار که یکی قلعه رابه‌تنهایی ودیگری ساحات اطراف‌رابه شمول قریه دراحاطه داشت، صحبت می کند . قرار معلوم این دو دیوار در بسیاری نقاط قابل تشخیص می باشد .

فیشر در مورد اهنگران می نویسد : « برج های منفرد وجداگانهٔ قلعه کوچک اهنگران را با یک رشته قلعه های استحکامی دیگر چون گذرپام ،چهل‌گذری وغیره وصل می کند . در مرکز قلعه یک برج بزرگ وجود دارد ودیوارها توسط برج‌های کوچکتر استحکام یافته است . موجودیت همین قلعه ها باعث شد تاسلطان محمود غزنوی باوجود لشکر بزرگ خود نتوانند دراین مناطق نفوذ کنند ». (۷)

درمورد مجموعه قلعه های یامان معلومات کافی در دست نیست ، در کتاب غوریان در مورد آن چنین نگاشته امده است :

«درسمت شمالغربی یامان‌خرابه‌زارهایی‌موجوداست که ساحه وسیعی را فرا گرفته است ، اما به خرابه های شهری نمی‌ماند زیرا بهم پیوست و متصل نیست بلکه واضح بقایای قلعه های مستحکم ومنفرد رانمایندگی می کنند که به‌فاصله صدمتر ودوصدمتری یکدیگر بدون‌ترتیب و پلان معینی افتاده اند . ، از روی بقایای دیوار های موجوده معلوم‌می‌شود که‌برج‌های بعضی قلعه ها پلان مدور وبعضی دیگر پلان مربع داشته وکمان های ساده در آنها کشیده بودند که مدخل قلعه را تشکیل می داد. مواد عمرانی عموماً خشت است (خشت ناخام) وقسمتی از دیوار هاسنگ کاری هم داشته است ».(۸)

فیشر ابراز نظر می کند که ممکن دراثر کاوش های بعدی در خرابه های خشت خام منطقه یامان که مراد وی از همین یامان است ، منطقه های مسکونی هم کشف گردد . (۹)

در هر صورت برج های دفاعی ، قلعه‌ها ، دیوار های استحکامی ودفاعی در سراسر مناطق‌غور پراگنده است وحتی راه های زمینی تجارتی وکاروان رواین منطقه توسط تهانه ها وبرج های ترصدی دفاعی کنترول ومواظبت می‌گردید. بادرنظر داشت موقعیت های حاکم این استحکامات وتعدد انها میتوان ابراز نظر کرد که در اوایل قرون اوسطی قدرت های سیاسی متفرق در منطقه حکمفرمایی داشت . (۱۰)

انچه از متون کهن وتحقیقات جدید درمورداین قلعه هاو کوشک هابرمی اید اینست که ابادی های غورچه‌به شکل شهری وچه به صورت قلعه های تدافعی منطقوی ، همه با مواد محلی ساخته شده بودند که زیاد تر این مواد راسنگ ، خشت خام، خشت پخته گل‌پخسه وغیره تشکیل میداد .طرح های تزیینی‌در موارد خاص حتی درساختمان های تدافعی‌نیز بکار رفته که یک نمونهٔ ان در برج خشت‌خام (ملالو) به خوبی قابل تشخیص میباشد. چون این ساختمان ها به صورت معمول توسط معماران‌محلی ساخته‌میشد، لذا در ترکیب آن ممیزات و ویژگی های محلی غور باید مورد تدقیق و مطالعه قرار بگیرد . درحالیکه در ساختمان های بعدی قرن دوازدهم غور زمانیکه ارتباطها توسط تجارت وفتوحات سلاطین‌غوربا سرزمین های همجوار انکشاف می کند ، این اسلات را در پهلوی تاثیرات فرهنگی ایران، هند وویژه‌گی‌معماری غزنوی به صورت کلی و همزمان باید مورد بررسی قرارداد .

در موردمساجد ، باغ ها ، ابنیه رفاه‌عامه وغیره اجزای معماری دورهٔ‌اول غوری ها معلومات کمتری موجود است قاضی منهاج السراج جوزجانی صاحب طبقات ناصری در بعضی جاهااز مسجدجامع فیروزکوه یاد میکند که مسجد بزرگی بوده وزینت های طلابران اویخته‌بود . (۱۱)وهم اودرمورد باغ های اینموره ازباغ ارم در زمیندور صحبت می کند که سلطان

غیاث‌الدین انرا ساخته بود. در کتاب طبقات ناصری می‌خوانیم: (... در زمینداور باغی ساخته بود انرا باغ ارم نام نهاده، و الحق در میان دنیا مثل نزهت‌وطراوت‌آن باغ هیچ پادشاه رانبوده‌وطول اوبه‌قدر دومیدان وار زیارت بودو جمله چمنها ی آن بدرخت صنوبر وابهل وانواع ریاحین اراسته...). (۱۲)
واین تمام معلوماتی میباشد که درمورد باغ سازی‌از دورهٔ غوری ها داریم که به‌هیچ صورتی نمیتوانند تصویر روشنی از باغ های اندوره ارایه کنند لذا درمورد انچه گفته آمدیم بسنده می کنیم.

ب- ابدات عهد غوری که بقایای آن موجود است:
این ابدات که تاحدی شناخته شده میباشند و تحقیقات منظم‌مسلکی توسط متخصصین درمورد شان صورت گرفته‌است عبارت از مینارجام، مدرسه ومسجد چشت مدرسه شاه مشهد، مسجد جامع هرات، مسجد سنگی لاروند، زیارت خواجه محمد قاضی (غازی) در هرات قطب مینار دهلی ویکی‌دوابده دیگر که به‌ترتیب به‌معرفی شان پرداخته میشود:

۱- مینار جام (۱۳):

این مینار درمرکز غور در ارتفاع ۱۹۰۰ متری سطح بحر ودر تقاطع دو درهٔ باریک وجریان دریا های مربوط آن یعنی تقاطع جام رود باهری رود موقعیت دارد. در شمال این برج دریای کوچکی به هری رود می‌ریزد که بیدان رود نامیده میشود واز سمت آهنگران جریان دارد. مینار جام دارای ارتفاع (۶۳) مترو قاعده ای به قطر کمتر از نه متر میباشد. مواد ساختمانی ان خشت پخته وا ژند ساختمانی را مرکبات چونه گچ تشکیل می دهد. در تزیینات ان نیز از خشت پخته (پارچه های تیراکوتا) و کاشی کار گرفته شده است.
مینار جام در زمان سلطان غیاث الدین محمد بن سام غوری در بین سالهای (۵۵۸-۵۹۹ه.) ، (۱۱۶۳-۱۲۰۲م.) ساخته شده که نام سلطان مذکور درسه‌جای کتیبه های کوفی خود مینار نیز درج گردیده است.
دانشمندان مختلف درمورد مقاصد اعمار این مینار نظر ارایه نموده اند. بعضی انرا مینار مربوط یک مسجد وبعضی مینار یادگاری وعده‌ای‌هم انرا‌مینار ی برای ترصد وغیره خوانده اند. ولی تا حال به‌صورت دقیق هیچکدام ازاین نظریات به کرسی‌نه‌نشسته وصرف درحدیک نظر باقی مانده‌اند. بصورت یقین حفریات های بعدی نظر مشخص تری را درمورد به میان خواهد آورد.
تهداب مینار هشت ضلعی میباشد که بعد از این قسمت تهداب مینار از چار قسمت مخروطی یکی‌بالای دیگر تشکیل شده که قطر ان به‌سمت فوقانی کمتر شده میرود. قسمت تحتانی مینار بصورت کامل با لباس تزیینات سه‌بعدی پوشانیده شده که قسمت زیاد این تزیینات طرح های هندسی دارد. کتیبه کوفی ابی- رنگ کاشی که در قسمت فوقانی حصه اولی مینار کار شده، درزمینهٔ یک‌نواخت رنگ خشت که در تمام ابده حاکمیت دارد، جلب توجه نموده و زیبایی ابده را تکامل می‌سازد. درقسمت های دومی وسومی مینار نیزتزیینات هندسی جاهی با کتیبه های کوفی کار شده است. قسمت فوقانی اخری به شکل یک موذنه ساخته شد. که پایه های موذنه توسط یک گنبدزم کروی پوشانیده شده‌است. تمام دانشمندانی که حکم بر مینار مسجد بودن این ابده میکنند به همین جای اذان گفتن بیشتر استناد می ورزند.
درقسمت تحتانی مینار تمام تزیینات به هشت‌حصه عمودی مستطیل‌نما تقسیم بندی شده که‌مستطیل‌ها نیز به قسمت های کوچکتری در معدود های هندسی تقسیم شده که اطراف تمام این واحد های بزرگ وکوچک توسط یک حاشیه خطی مشتمل ازایات قرانی (سورهٔ مریم) احاطه گردیده است که این کتیبه درتمام اطراف مینار به‌امتداد ساحات تزیین پیچ‌می خورد، که‌برعلاوه اهمیت آن‌ازنگاه رسم‌الخط بذات خود یک‌تزیین رانیز القامی کند وعلاوه بران‌چوکات وحاشیه تزیینات نغول دیگر رانیزتشکیل می‌دهد.
مینار جام هم ازنظر ساختمانی که به دایره تهداب کوچک ارتفاع عظیم مینار استوار است وزمینه آن به‌شکل مارپیچ تاارتفاع زیاد‌ادامه دارد وهم‌ازنگاه‌تزیینات که‌تمام سطح بنارا دربرگرفته‌است یک ابدهٔ با اهمیت دورهٔ غوری میباشد.

۲- مدرسهٔ شاه مشهد :(۱۴)

شاه مشهد در(۳۵)درجه ودودقیقه عرض البلد و (۶۳)درجه وپنجاه‌ونه‌دقیقه طول البلد واقع شده‌است. موقعیت آن‌به چپ رود مرغاب در حدود دو کیلومتر دورتر از دهانه دره ای نوچه در ولسوالی چوند ولایت بادغیس میباشد.
خرابه های شاه مشهد باوجود یکه هیچ قسمت آن سالم باقی نمانده‌بازهم نشانه هند‌عظمت وابهت‌بنادر

زمان عمران وابادانی آن میباشد. مواد ساختمانی آن خشت پخته، واژند (ملاط) ساختمانی مرکبات چونه وگچ می‌باشد. دربعضی کتیبه‌ها از کاشی نیز کار گرفته شده ویک تعداد زیاد این کتیبه‌ها ازپارچه‌های تیرا- کوتا ساخته شده است. علاوه بران یک تعداد محدود کتیبه‌ها توسط گچ بری برازندگی ویژه ای رانمایان می‌سازند. مواد ساختمانی تمام تزیینات هندسی وغیر هندسی رانیزخشت پخته‌وپارچه های تیرا کوتا تشکیل می‌دهند. سطح افتاده بنامربع شکل واندازه های آن درحدود ۱۳ متر در ۳۳ متر میباشد. به بنیاد اثار بجامانده ازابده بقایای یک ایوان ورودی ویک راه فرعی به داخل ابده قابل تشخیص است. انچه از رو یکار های عمارت باقی مانده نشان می دهد که کمان های ان از نوع کمان معروف اسلامی چناقی یا (Pointed Arch) میباشد.

به صورت استثنا در یک حالت کمان نعل اسپی به شکل دندانه داران دیده شده است. متك‌های سقفی (Squinches) ساحه تحول رابه دایره گنبد تحول داد. که‌این نوع متك در تمام بدات قرن های دهم الی چارد هم جهان اسلام عمومیت داشت ولی کمان های متك سقفی در ابده شاه‌مشهد ویژه گی خود را دارامی باشدزیرا که یک خط وسطی انرا به دوقسمت تقسیم میکند.

در ابده شاه‌مشهد پانزده کتیبه جداگانه تاحال به شناخت امده. که یک تعداد آن توسط پروفیسور گروهمان خوانده شده ودر مقالات‌متعدد (میشل کاز- میرو برنت گلتزر) بدست چاپ سپرده شده است.

از متن یکی از این کتیبه هاسال اعمار مدرسه (۵۶۱ ه) (۱۱۶۵ میلادی) استخراج گردیده است. ولی چون کلمه (دهه) یعنی شصت به درستی قابل خوانش نیست، نمیتوان بران اطمینان کرد. قرار متن یکی دیگرازاین کتیبه ها، این‌عمارت توسط یك‌زن ازفامیل سلطان غیاث الدین (که‌پوهاند علامه مرحوم عبدالحی حبیبی او را دخترسلطان ماه‌ملك‌میداند) به‌منا سبت ظفر سلطان درکدام جنگ بنانهاده است. چون سال جلوس سلطان غیاث الدین محمدابن سام سال (۵۵۸هـ ۱۱۶۲ م) میباشد ودر سالهای اول بعد از جلوس بجنگهای زیاد فرصت عمران وابادی رانمیداد لذا بیشتر ممکن است که سنه‌فوق (۵۷۱ ه ۱۱۷۵ م) باشد که مصادف است با فتح هرات. درهر صورت هردو سنه درسالهای امارت‌سلطان غیاث الدین تصادف می کند و این مبرهن می سازد که مدرسه‌شاه مشهد درعهد سلطان موصوف اعمار گردیده است.

کتیبه های شاه مشهد با رسم الخطهای کوفی ثلث ونسخ نگاشته‌آمد. بسیاری ازانها امانندکتیبه کوفی دوطرف ایوان اصلی ورودی ازنگاه ظرافت وپیچ وخم های مشبك ومقفل در نوع خودبی نظیر می باشد. تمام گره‌هاییکه‌در طول این کتیبه داده‌شده بصورت منفرد وجدا گانه قابل بررسی می باشد وطرح هیچکدام بادیگری همسان نیست.

این ابده ازجهات مختلف باابدات همزمان خود مشابهاتی بهم می رساند. ساحه تحول چارضلعی‌پلان بدایره گنبد یامتك‌های سقفی به مقبره سلطان سعادت در ترمذ (قرن ۱۱ و ۱۲)، مقبره وسطی اوزجند و مقبرهٔ محمدبن‌زیاد درمرو (۱۱۱۲م) شهادت‌دارد.

کمان نعل اسپی‌ودندانه‌دار ان ازنظر شکل عمومی نعل‌مانندآن بیانگر تاثیرات معماری نیمروز و سیستان میباشدو از لحاظ دندانه‌دار بودن (Scallop) به‌سکودارتاجکستان‌وسفید بلندقابل مقایسه‌می باشد. اشکال گره دار ومشبك در کتیبه‌ها انواع‌معین کتیبه های کوفی گره دار ومعقد پیرس علمدار د امغان ونمونه های ضعیف ترقیلی مینار ترمذ (۱۰۳۲ م) و برج رادکان شرقی‌را بخاطر می اورد.

تزیینات شاه‌مشهدراوج‌موردبررسی قرار میگیرد انواع بافت‌های‌خشت پخته، تزیینات‌پارچه های خشت (تیراکوتا)، گچ بری ها، وتاحدی‌هم کاشی، مماثل‌هایی در اسیای‌میانه، غزنی، هرات، ودر تمام خراسان قرن های‌یازدهم ودوازدهم دارد.

انواع طرح های‌هندسی آن ممکن است تحت تاثیر برج های مسعودوبهرامشاه، مقبره اوزجند کارشده باشد، دایره های ذوقی‌وتزیینی، بیضوی هاو مضلعات محدوده های مربع و مستطیل (نغول) از نگاه تعدد طرح هابسیار غنی میباشند. اگر چه‌طرح های‌مینار جام وتعدد انها از شاه مشهد قوی تروبیشتر است ولی‌شاه‌مشهد نیزهیچ نوع ضعف تزیین رانشان نمی‌دهد. تزیینات منظم ومتوازن شاه مشهدباطرح های کوچك ومتناسب یک‌نوع کمیت‌وکیفیت ارتجاعی وسه بعدی دارد، وحتی زمانیکه تزیینات متذکره رابصورت منفرد وانتزاعی‌درد وبعد سطح به‌حیث نقاشی هم‌مورد بحث قرار بدهیم، بازهم‌از کیفیت آن کاسته‌نمی‌شود.

باری ابدۀ شاه مشهد به حیث یکی از ابدات مهم قرن دوازده هم دوره غوری برعلاوه ویژه گی های ساختمانی ازلحاظ تزیینات زیاد قابل دقت و بررسی میباشد .

۳- آبدات چشت : (۱۵)

ابدات چشت بقایای یک مجتمع ساختمانی بزرگ خانقاه، مدرسه ومسجد می باشد که در حدود یک صد وهفتاد کیلومتری شرق هرات موقعیت دارد . ازتمام مجتمع در حال حاضر دوعمارت گنبد دار که یکی آن بنام مدرسه ودیگری بدلیل داشتن یک فرو رفتگی محراب مانند مسجد نامیده میشود، باقی مانده است . چشت به حیث دروازه غرجستان قدیم شناخته میشود وبدلیل صوفی هایی که از این منطقه برخاسته اند مشهور شده، که طریقت این صوفیان در عرفان ما بنام طریقه چشتیه بسیار معروف است .

مواد ساختمان ابدات چشت نیزخشت پخته و آژندان چونه وگچ میباشد . هردوابده (مسجدو مدرسه) توسط متک سقفی، گنبد های نیم کروی مرتبه دار را برداشته اند که این متک ها به شکل ساده ازیک کمان تشکیل شده و در وهلهٔ اول چارضلعی را به هشت ضلعی تحول میدهد. در داخل مدرسه ساحه تحول توسط یک نوار کتیبه ازقسمت فوقانی جداشده که این کتیبه به طریقه گچ بری یک ایت قران عظیم الشان رااراییه میدارد .

تزیینات درقسمت پیشروی هردو ابده هردوطرف راه ورودی که عبارت از ایوان های ناقص این ابدات میباشد، کارشده است. درمسجد این تزیینات شامل متن یک کتیبه است که قسمت زیاد آن ازبین رفته ودرقسمت بجا مانده درطرف راست ایوان کلمات (... السلطان المعظم ...) ودرسمت چپ کلمات (... بتاریخ ربیع الثانی سنه ...) قابل خوانش است. چون سلطان معظم یکی از القاب ویژه سلطان غیاث الدین محمد ابن سام (۵۵۸ الی ۵۹۹) میباشد، لذامیتوان حکم کرد که این مجتمع ساختمانی نیزدرزمان سلطنت او اعمار گردیده است .

پلان هردوابده مربع میباشد. عمارت مسجد ده متر ده متر ومدرسه درحدود یازده متر در یازده متر از خارج اندازه گیری شده است . ارتفاع هردو ابده در حدود شانزده مترمیباشد. مسجد که از نگاه استحکام دروضع اسفناکتری قرار دارد، دارای دو دیوار اصلی میباشد ودوسمت آن بصورت کامل باز میباشد. در داخل در دیوار سمت قبله یک فرورفتگی محراب مانند نزدیک درامد، خارج ازمحور مرکزی قرار دارد. کمان این محراب و کمان های تزیینی ایکه درقسمت فوقانی بزیرساحه تحول به شکل تاقها کارشده همه ازنوع کمان های کلید مانند Key Arch میباشد. که منرکز اصلی آن باید در سیستان جستجو شود. کمان های همماننداآن در قصرمحمود وبسیاری خرابه های لشکرگاه وبست دریافت گردیده است. این کمان صرف درهمین ابده ومسجد دریافت گردیده وتاجاییکه نگارنده اطلاع دارد درکدام ابده غوری تاحال سراغ نشده است . عمارتی که بنام مدرسه نامیده میشود سالمتر بوده واز سه طرف دروازه هایی به ارتفاع چارمتر دارد که به نسبت ارتفاع ده ونیم متری ایوان ورودی مسجد کم ارتفاع ترمیباشد . کمان های این ابده بشمول طاقما ها از نوع معمولی چناقی میباشد .

تزیینات این دوابده بصورت جداگانه مانند اکثر ابدات قرن دوازده هم کار شده وتوسط پارچه های تیراکوتا وبافت های خشت شکل می گیرد. تزیینات هندسی، سبک نگارش کتیبه کوفی، شیوه ومحتوای این تزیینات باشیوه ساختمان متک هاو گنبد همه شباهت های زیادی باکتیبه وتزیینات مینار جام شاه مشهد، ایوان غوری مسجدجامع هرات و برج های غزنوی مسعود وبهرامشاه دارد . ولی تزیینات و کتیبه چشت درمجموع ازنگاه ظرافت وتکتیک درمقایسه باشاه مشهد و مینارجام درسطح پایینتری قرارمی گیرد . ولی درهرصورت این ابدات موقعیت بهمی در تاریخ معماری دوره غوری به صورت ویژه ودرتاریخ معماری اسلامی قرن های یازدهم و دوازدهم به شکل عمومی دارا می باشد .

٤- مقبرۀ خواجه محمد قاضی (غازی): (۱۶)

این مقبره درولسوالی زنده جان به طرف شرق ولایت هرات موقعیت دارد. زنده جان که درقدیم بنام فوشنج (پوشنج) یاد می شد درتاریخ بعد از رویکار امدن سلسله طاهریان که موسس آن طاهر پوشنجی میباشد مشهور شد .

به طرف شمال سرک اصلی که قریه زنده جان فعلی را باهرات وصل می کند، یک عمارت مکعبی شکل ازخشت پخته قرار دارد که بین مردم محل بنام مقبره خواجه محمدقاضی مشهور است . ونظر به تلفظ محلی اهل هرات که حروف (غ) و(ق) رابجای یکدیگر تلفظ می کنند میتوان حدس زد که مراداز کلمه قاضی

در اصل غازی میباشد. باری این مقبره در اصل به ناصرالدین الپ غازی پسر قره ارسلان مربوط است که در سال (٦٠٠ هـ - ١٢٠٢ م) توسط سلطان محمدخوارزمشاه در جنگی به شهادت رسید.

چون مادر ناصرالدین مذکور خواهر سلطان غیاث‌الدین و سلطان معزالدین شاهان غوری بود، ممکن است که مقبره به امر سلطان معزالدین (٥٩٩-٦٠٣ هـ - ١٢٠٦ م) برگذ فن خواهرزاده اش اعمار گردیده باشد.

عمارت متذکره بصورت کامل از خشت پخته ساخته شده و هیچ نوع تزیین واندودی ندارد. صرف خود خشت‌های پخته با ساده‌گی مطلق و بافت عادی درمعرض دید قرار دارد که ویژه‌گی و ابهت عجیبی به آن می‌بخشد. طرح افتاده ساختمان مربع میباشد که هر ضلع آن دو متر و هشتاد سانتی متر اندازه گیری شده است. این مربع در ارتفاع هفت متری توسط چارمتك سقفی کنج‌ها به هشت ضلع تهداب گنبد تحول می‌کند که بروی آن گنبد نیم کروی ابده قرار گرفته است. این گنبد ارتفاع ابده را به دوازده متر میرساند.

دررو بروی ابده یك ایوان به عرض چار متر و هشتاد سانتی متر و ارتفاع یازده و نیم متر اعمار گردیده که این ایوان نیز مانند خود مقبره عاری از هر نوع تزیین واندود می‌باشد.

پلان و نوع متك ها شباهت به ابدات چشت و یك مقبره قدیمتر یعنی مقبره اسمعیل سامانی در بخارا (قرن دهم) دارد. خود مرقد در تقاطع محورهای مرکزی دروسط عمارت واقع شده که شکل وطرح ویژه‌ای دارد. این مرقد شکل صندوق مانند دارد که به صورت مرتبه دار طرح گردیده و توسط کاشی‌های برجسته پوشانیده شده است. برجسته کاری‌های این کاشی شامل تزیینات، یك قطعه شعر واسم شخص مدفون در مرقد میباشد. کتیبه به رسم الخط توقیع که با تعلیق شباهت دارد نگاشته شده است. توقیع کهنه یك شکل تزیینی خط ثلث و محقق می‌باشد که این نوع کتیبه نگاری زیادتر در دوره سلجوقی و غوری مروج بود.

ساختمان و نوع کتیبه نگاری مرقد در این ابده با مقبره قاسم بن عباس در مجموعه ساختمانی شاه زنده سمرقند (قرن ١٣ میلادی) شباهت زیاد دارد. نوعیت کاشی کاری صندوق مرقد همانندی‌های خاص را با کاشی‌های دوره سلجوقی نشان میدهد. اما در هر حال همانطوریکه نگاشته امدیم پلان و ساخه تحول این ابده با ابدات دوره غوری شباهت کامل دارد و میتوان این ابده را به حیث یگانه ساختمان بدون تزیینی دوره غوری در معرض قضاوت قرار داد.

٥- مسجد جامع هرات: (١٧)

این مسجد در مرکز شهر کهنه هرات در ناحیهٔ قطب چاق موقعیت دارد. در مورد اعمار اولیه این مسجد روایات مختلفی در کتاب‌های تاریخ نقل گردیده که به بنیاد اختلاف در متن اصلی نمیتوان به انها استناد کرد. انچه از مجموع این روایات میتوان استنباط کرد اینست که قبل از اعمار مسجد جامع هرات به شکل موجود آن، در همین جا یك مسجد قبلی وجود داشته که ساختمان آن از چوب بود و مسجد فعلی بعد از سوختن آن توسط سلطان غیاث الدین محمد بن سام غوری در جای مسجد سابقه بنا نهاده شده است. ساختمان متذکره در زمان حیات سلطان غیاث الدین محمد اکمال نشده و بعد ها در زمان غیاث الدین محمود پسرش (٥٩٩-٦٠٧ هـ، ١٢٠٢ - ١٢١٠ میلادی) به اتمام رسیده است. یعنی کار بنای اولیه مسجد به شکل فعلی آن در اواخر قرن دوازدهم شروع و در اوایل قرن سیزدهم اتمام یافته است.

این مسجد در دوره‌های بعدی چندین بار تخریب و ترمیم گردیده است که اساسی‌ترین ترمیم و دوباره سازی ان در زمان میرعلی شیرنوایی در قرن پانزدهم صورت گرفته و به نمای عمومی مسجد یك شکل تیموری بخشیده است. در همین اواخر به سلسله کار پروژه بین‌المللی هرات رواق غوری مسجد دوباره از زیر تزیینات عهد تیموری بیرون و کتیبه غوری ان که حاوی نام سلطان غیاث الدین محمد ابن سام است، خوانده شد. تفکیك تمام قسمت‌های غوری از ساختمان‌های تیموری در این مسجد مستلزم مطالعه دقیق و زمان از مدت می‌باشد. و نمیتوان در حال حاضر در این باره اظهار نظر نمود.

طوریکه ایوان غوری و کتیبه ان از نزدیك مطالعه گردیده، مواد ساختمانی ان مانند بقیه ابدات بجا مانده غوری خشت پخته و از ندان چونه و گچ می‌باشد. تزیینات حواشی کتیبه و سبك نگارش ان به شمول نغول تزیینی که توسط طرح‌های هندسی مشبوع گردیده، همه با تزیینات مینار جام، چشت و مدرسه شاه مشهد قابل مقایسه میباشد.

این تزیینات همه به صورت برجسته از پارچه‌های تیرانه

کوتاساخته‌شده است وتزیین‌سه‌بعدی قرن‌دوازدهم را به خوبی نماینده گی می کند. کتیبه کوفی مسجد جامع که‌بر زمینه تزیینات دیگر کار شده از نکات‌مواد که عبارت از کاشی لعاب دار آبی رنگ است با کتیبه منارجام وازنکات تکنیک و رسم الخط با کتیبه چشت قابل مقایسه میباشد.

شکل‌فعلی طرح افتاده مسجد جامع هرات مانند بسیاری ازمساجد اندوره عبارت از یک صحن وسطی باچار ایوان ورواق هایی در اطراف می باشد. ولی همانطوریکه گفته‌اند همچون درمورد غوری بودن این‌پلان نمیتوان متیقن‌شد، لذاازتبصره بران خودداری بعمل‌می اید.

۶ـ مسجد سنگی لاروند:

منطقهٔ لاروندروسط کوه‌های غور موقعیت‌دارد. در این محل یک ابده سنگی که برخلاف تمام ابدات دوره غوری تاحد زیادی سالم باقی مانده موقعیت دارد.

مواد ساختمانی این مسجدهمانطوریکه از نام آن پیداست‌سنگ‌میباشد سنگ‌های آن سیاه رنگ وتراشیده شده میباشد. طرح افتاده بنامربع شکل است که هرضلع آن دو ونیم مترطول دارد. ارتفاع دیوار هاسه متر اندازه گیری شده که میتواند کوچکی ابده رابخوبی نشان بدهد.

رویکارهای‌ساختمان‌از سه‌طرف بدون‌تزیین می باشد که‌سنگ کاری صرف‌درمعرض‌دیدقرارداردولی‌رویکار سمت ورودی بضخامت چهل سانتی متر یک دیوار دومی دارد که‌صرف به منظور تزیین وارایش‌بوده. ودران تاقنما هایی ساخته شده است. دوتاقنمای که در دو طرف رواق بزرگ موقعیت دارند توسط ستون پایه های هشت ضلعی حمل می شوند ولی در دوسمت متناظر نمی‌باشند. دو زیرستونی سمت چپ دارای چار خط‌خراطی شده میباشد درحالیکه زیر ستون های سمت راست دوخط‌دارد. کمان‌وسطی که در بالای دروازه مستطیل‌شکل قرار گرفته از نوع کمان های نعل مانند میباشد ولی قسمت بالایی آن نیم دایره کامل نبوده بلکه دارای تیزه وسطی میباشد. فاصله بین پاکار (جاییکه کمان شروع می شود) الی تیزه (بالا ترین نقطه کمان جاییکه قوس های دو طرف در یک نقطه ختم می شوند) در بالای دروازه ازپایین به بالا به ترتیب ذیل تزیین گردیده است: ۱ـ یک تزیین لوزی شکل دندانه دار در داخل چوکات‌های مستطیل شکل. ۲ـ تزیین به‌شکل کمان سه خوشه باستون های کوچک وسرستونی بزرگ. ۳ـموتیفی به‌شکل کمان های‌درهم متداخل. ۴ـتزیینات نباتی بشکل برگ های از بزان خرما. ۵ـ یک تعداد لوزی های‌تزیینی.

درداخل مسجد که کم عرض وتاریک است بقایای ساختمان گنبد را تشخیص نموده میتوانیم. درچار گوشه اتاق پارچه های سنگی که طول شان یک سوم هرضلع مربع پلان می باشد، طوری قرارداده شده که مربع پلان را به هشت ضلعی تبدیل می کند وبه صورت احتمالی میتوان ابرازنظر کرد که پایه گنبد بروی همین هشت ضلعی قرار داشت. بقایای سنگ های گنبد در داخل وخارج ابده دریافت گردیده است که‌سنگ اخری یاقوقانی که یک شکل استوانه مانند داشته هنوزهم درداخل ابده موجود است.

درمورد سبک ساختمانی ابده ترجمه متن فیشر را از کتاب ـباستانشناسی افغانستان نقل می کنیم:

«پروفیسور تدی بجاو مناسب انرا (مراد مسجد سنگی لاروند است.) شبیه به مهندسی وتزیینات شمال غرب هندتفسیر نموده است. طبق بررسی تاریخی ازهنر معماری دوره غوری ها،درمیان غلامان واسیرانجنگی شمال غرب هند اشخاص‌ماهری درهنر معماری‌ومجسمه سازی به‌شیوه هندی وجود داشته است. در زمان غوری‌ها، هندیک سرزمین قابل تهاجم نه بلکه سرزمین فتح شده‌بود. معابد دراثرفتوحات تخریب‌می گردیدند و بسیاری از تزیینات انها در مساجد مطابق عقاید مذهب جدید بکار می‌رفتند. دراثر فتوحات غوری ها در شمالغرب هند معابد هند وچینی تخریب گردیده وقسمت هایی از انها در عبادتگاهای اسلامی‌به‌پیمانه محدودی مورداستعمال قرار گرفت ویا اینکه معماران وهنرمندان هندی که‌به‌اسلام تغییرمذهب داده بودند به افغانستان اورده شدند ومقابر و مساجد را مطابق قواعد اسلام وبه شیوه هندی بنا کردند. به هر صورت به‌صراحت میتوان گفت که بقایای لاروندنمونه کاملی از امتزاج فرهنگی شرق وغرب در زمان تسلط غوریها به شمار می رود.» (۸)

باری این ابده باید به حیث یک استثنا در جمله ابدات دوره غوری مورد مطالعه قرار بگیرد، چه تاثیر های مستقیم انرا در ابدات دیگر به‌ندرت دریافت نموده‌میتوانیم ونمیتوان انرا به‌حیث یک نمونه والگو برای معماری قرن‌دوازدهم وسیزدهم غوری ها درنظر گرفت.

۷ـ قطب مینار دهلی :

این مینار درجنوب دهلی در محلی بنام (مهرولی) ساخته شده است. بانی ان قطب الدین ایبك حکمران وبعد ها سلطان دهلی (۱۲۰۶ ـ ۱۲۱۰م.) میباشد. از اثار وعمرانات وی در هند مسجد دهلی که همین قطب مینار به ان مربوط است ودیگری بمسجد اجمیر میباشد. مینار متذکره درحدود هفتادوشش متر ارتفاع دارد که مواد ساختمانی ان ازسنگ های مرمر وسنگ های سرخ رنگ معابد ویران شدهٔ هند وبی تشکیل شده است سال اعمار دقیق ان معلوم نیست ولی (۱۱۹۹م) بحیث سال تهداب گذاری ان قبول گردیده است که بادر نظر داشت سال اعمار مینار جام وارتباط فرهنگی میان غور ودهلی میتوان ابراز نظر کرد که اعمار قطب مینار تحت تاثیر مینار جام صورت گرفته است.

کلاوس فیشر در مجله مارگ می نویسد: «قطب مینار دهلی درسالهای اخیر قرن دوازدهم عیسوی اعمار شده ودرساختمان ان، واضح است که ازمینار جام الهام گرفته شده است.» (۱۹)

خانم پوگا چینکوا نیزان را متاثر از مینار جام ومینار جر قرغان (۱۱۰۸م) میداند. (۲۰) پروفیسور حبیب الله در کتاب (بنیاد های استیلای مسلمان هادرهند) نیزمینار جام را به حیث الهام بخش وساخه اولی قطب مینار معرفی می کند. (۲۱)

ار. سنگو پتا باستا نشناس معروف هند نیز مینار دهلی رامتاثر ازمینار جام میداند اوبرعلاوه ازمینار سیاپوش (مینار سیاه پوشان) نیمروز (قرن دهم) به حیث یك الگوی اولیه جهت طرح پلان قطب مینار یاداوری می کند، زیر اطرح پلان افتاده این دومینار شباهت کاملی باهم دیگردارند. موصوف درمورد عقیده کلی خود را چنین ابراز میدارد: «افغانستان برای هندمودلی جهت اعمار قطب مینار تهیه داشت وهند انرا توسط دیکور محلی جالب ودلچسپ گردانید. استعداد های مشترك درهردو کشور شهکار معماری را بوجود اورد». (۲۲)

درهر صورت شباهت مینار جام بامینار قطب الدین ایبك در ارتفاع زیاد، شکل عمومی مخروطی، حصص جدا گانه، بوزنه فوقانی واعمار دریك دورهٔ معین تاریخی توسط یك دودمان برسر اقتدار باید جستجو گردد. درحالیکه از جنبه های پلان افتاده، نوعیت تزیین ومواد ساختمانی باهم فرق دارند.

۸ـ کمان بست:

کمان بست در لشکرگاه ولایت هلمند بسیار مشهور است که ازنگاه سبك شناسی میتوان انرا به قرن دوازدهم وسیزدهم میلادی نسبت داد. سبك نگارش کتیبه و تزیینات آن این موضوع راتایید می کند به ویژه تزیینات قسمت داخلی کمان بست که شباهت زیادی باتزیینات قسمت داخلی ایوان اصلی ورودی مدرسه شاه مشهد دارد. ازمتن کتیبه تخریب شده واثار مورخین همانند وره هیچ مدرکی دال برزمان ابادی واعمار این کمان بدست نیامده است. ولی به بنیاد همین تزیینات که از یك جانب بابرج های مسعود، بهرامشاه و مینار دولتاباد بلخ وازجانب دیگر با ابدات چشت، جام وشاه مشهد نزدیکی دارد انر امیتوان یکی از ابدات قرن دوازدهم خواند وبسیار امکان دارد که مربوط دوره غوری ها باشد.

فیشر نیز این کمان را مربوط دوره غوری میداند وچنین ابراز نظر می کند: «کمان نزدیك بست دراین اواخر ترمیم گردید. این کمان ممکن متعلق به یك مسجد ازدوره غوری یا یك کمان پیش دراند وویژه مراسم رسمی بوده باشد. عکس های قبل ازترمیم آن نشاندهنده سبك مشهور کمان نعل اسپی میباشد که در راست وچپ این کمان بزرگ ساخته شده بود. تزیینات کمان اصلی بامینار دولت اباد مقایسه شده میتواند». (۲۳) دیرك هین واولگ گرابر نیزاین ابده رامربوط قرن دوازدهم دانسته اند. (۲۴)

خانم پوگاچینکوا درتاریخ صنایع افغانستان مینگارد: «تزیین ومنقوش نمودن تعمیرات درقرن یازدهم ودوازدهم به صورت عموم باشکال هندسی صورت می گرفت وبرای شما کفایت می کند که به خرابه زار مسجد بزرگ قلعه بست (در ولایت هلمند) سرزده واز دیدن آن مستفید شوید. کمان بزرگ زاویه دار (چناقی) را مدخول انست، دیوار امتدادی آن ویران گردیده وپایه های عمودی دوتایی در هردو طرف وجود داشته وبرین پایه هاخود کمان بزرگ برقرار بوده است.

این وضع معماری کمان خیلی حیرت اور است. نقوش زینتی که دران بکار برده شده طور گوناگون بوده ودر پیش چشم ما هویدا است که به چه طریق درساختمان ونقاشی آن خشت ها طورزینتی وموزون کار شده ودر تراش کردن خشت ها از صنعت سنگ تراشی استفاده گردیده است وخصوصاً خیلی جالب آن حصه میباشد که دران از خشت های کوچك استفاده شده است. در ان

نقوش طور سلسله وارستاره گان نقش گردیده وبخط
کوفی اعلی کتیبه آن نوشته شده و این خط دربین
نقوش ومنبت کاری جاداده. چیدن خشت های کوچک
شکل شاخه کاج را داشته و ازان یک جالی لطیف
بروی دیوار پوشانیده شده وعموماً طوری کارگردیده
که خیلی بندرت یک منظره بار دیگر تکرار گردیده
باشد و این یک نمونه ایست از راه دخول مسجد که
معماران بزرگ شرق بااین عظمت انرابه وجوداورده
اند). (۲۵)

اریک شرودر در کتاب مشهور پوپ سروی ارت
فارس درمورد کمان بست نکات دلچسپ ومفصلی نگاشته
است که نکات مرتبط به موضوع مورد بحث راد ر
این جانقل می کنیم:
«بصورت احتمالی و بافرض نمودن یک تاریخ معدتر
برای کمان بست به یقین که شباهت هایی بین این ابده
ومسجد جامع هرات نیزموجود است. در تسمه های
تیراکوتا، گل و برگ ها و از نگاه کتیبه نگاری
چنین به نظر می رسد که کمان قلعه بست بعدازمسجدجامع
قرارمی گیرد... بههمین دلیل بسیارامکان ندارد که
کمان بست در زمان سلاطین غوری اعمار شده باشد
.....» (۲۶)

باری گرچه دانشمندان دیگری مانند نید رماير
دیز، وغیره بامقایسه تزیینات کمان بست با منارهای
مسعود، بهرامشاه ومنارحضرت صالح در دولت اباد
بلخ انرا مربوط قرن یازدهم و یک ابده
دوره غزنوی دانسته اند. و لی با در نظر داشت
نقل قولهای این مقال ومقایسه ان باابده جدید الکشف شاه
مشهد میتوان ابراز نظر کرد که کمان بست یک ابدهٔ
قرن دوازدهم ومربوط دورهٔ غوری میباشد.

۹- مقبرهٔ غیاث الدین (شیخ حسین) در بست:

مقبره ایکه آنرا فیشر در کتاب (باستان شناسی
افغانستان) وهیلوگرابرد در کتاب (معماری اسلامی
وتزیینات ان) بهنام غیاث الدین یاد کرده اند در قبرس
ستان خارج دیوار بست بصورت تقریبی درچار کیلو
متری جنوب لشکرگاه بفاصله صدمتر به طرف شرق
قریه فقیر ان موقعیت دارد و نام اصلی ان که دربین
مردم محل هم اشتهار دارد مقبرهٔ شیخ حسین بن شیخ
ابراهیم می باشد (۲۷)

پلان انهشت ضلعی بوده وهشت کمان دربین این
اضلاع جاگرفته است. در حصه فوقانی یک گنبد نیم
کروی که حصه زیاد انفروریخته است قرار دارد.
مواد ساختمانی ابده خشت پخته میباشد که چونه وگچ
به شکل ازند در بین این خشت ها کار شده است. هرضلع
عمارت هفت متر و شصت سانتی اندازه گیری شده
واین اندازه درهر ضلع تفاوت بسیار جزیی دارد
که دقت معماری رانمایندگی می کند.

از نگاه ظاهری این مقبره رابا گنبد سنگی بیت
المقدس (قبة الصخره) مقایسه نموده میتوانیم.
ستون پایه های مقبره در طرح افتاده شکل ذوزنقه
مانند دارد که توسط کمان ها به همدیگر ارتباط
میگیرند.

تزیینات ساختمان رابه دو دسته میتوان تقسیم
کرد، یکی بافت های گونه گون خشت کاری که نمونه
های قابل مقایسه باان رادر شاه مشهد جستجو نموده
میتوانیم ودوم دایره های تزیینی که باپارچه های
تیراکوتادر زمینه گچ ارایش گردیده اند که این
تزیین دومی در ابدات قرون دوازدهم وسیزدهم
منطقه کمتر قابل دریافت است و منشا ان در این ابده
نیزتا حال بدرستی تشخیص نگردیده است.

بههرحال بادر نظر داشت بافت های خشت ومتن
کتیبه های قبور داخل مقبره که توسط خانم
سوردل تومین خوانده
شده است وهمه مربوط اواخر قرن دوازدهم واوایل
قرن سیزدهم میباشد. میتوان این ابده را برای اولین
قبر یعنی اواخر قرن دوازدهم میلادی ویک ابده دورهٔ
غوری تاریخ گذاری نمود.

باری بااین معرفی مختصر ابدات شناخته شده ومعروف
دوره غوری میتوان مسایل زیادی را در ارتباط با
معماری غوریان مورد بحث ومداقه قرار داد. انچه
مهم و قابل یاداوری می باشد اینکه در معماری غوری
ها زیاد تراز سطح به ارتفاع پرداخته شده است.
اگر ابدات وساختمان های این دوره با داشتن عین
سطح افتاده، ازعمارات دوره های قبلی مرتفع ترساخته
شده اند و لی بلندی وارتفاع عمارات به هیچ وجه
تناسب بصری بیننده را برهم نمی زند. به همین ملحوظ
در مورد تناسب ارتفاع، رویکارها، طرح افتاده، مواد
ساختمانی، گنبدها و ساحه تحول، تزیینات تحلیل مقایسوی
این تزیینات تحت عناوین جداگانه مطالبی به عنوان
نتیجه نگاشته میشود تایک تصویر عمومی ازمعماری این
عهد را القا نموده بتواند.

تناسب ارتفاع:

احساس زیبا شناسی و زیبا پسندی در هنر های بصری برعلاوه عناصر دیگر به اصل عمده تناسب بسیار ارتباط می گیرد. از نظر بیننده همیشه دو شی متفاوت بطور مقایسوی زیبایی را نمایان می سازد. به عبارت دیگر از جنبه های هنری همین تناسب است که زیبایی را بوجود می اورد. این تناسب چه بین دو طول مختلف چه بین درازاو پهنا ویا بین این دوا ز یک طرف و بعد سوم از جانب دیگر، معیار و قضاوت راشکل می دهد. حتی با بسط دادن این موضوع انرا میتوان بین دو سطح ویا دو حجم نیز تعمیم داد. اصل تناسب حتی دریک شکل انتزاعی ومنفرد مانند یک مستطیل در دو بعد نیز قابلیت تطبیق دارد. هر مستطیلی نمیتواند توجه ما را ازنگاه زیبایی شناسی بخودجلب کند. بهترین تناسب طبیعی که بین دوضلع مستطیل دریافت گردیده بنام تناسب یامقطع طلایی مشهور است و به تقریب مساوی به عدد (۱،۶۱۸) بدون واحد میباشد. (۲۸) مقصود از این همه مقدمه چینی انست که در ابدات غوری نیز این تناسب یعنی مقطع طلایی بکار رفته است. اکثر کمانها، تاقنماها و نغول ها (۲۹) تناسب یک اعشاریه شش را در خود نهفته دارند و همین تناسب است که به بیننده یک نوع لذت بصری راالقا کرده وتوجه اورا به انچه که ما یک نوع لذت بصری یاذهنی میخوانیم جلب می کند. درنوع طولی انمیتوان ازمینار جام یاد اورشد که از چارمخروط مقطوع بالای یکدیگر تشکیل شده است و قابل دقت می باشد که نسبت قسمت چارمی برسومی و نسبت مجموع این دو بر قسمت دومی واز هرسه قسمت بر حصه تحتانی وبالاخره نسبت قسمت تحتانی برمجموع طول مینار درحدود همین مقطع طلایی دورمی زند. درابدات شاه مشهد و چشت این تناسب را در عرض وطول وارتفاع بخوبی دریافت نموده میتوانیم.

فهمیده شده نمیتوانند که استفاده از این تناسب درابدات دوره غوری برحسب تصادف وبدون اطلاع دقیق ازکم وکیف آن بوده ویا اینکه اگاهانه مورد استعمال یافته است. ولی دقیق نبودن عدد (۱،۶) این گمان را تقویه می کند که تناسب مذکور بر حسب تصادف وبه صورت نظری تطبیق شده است. درحالیکه در ابدات یونان و مصر قدیم با قصد قبلی فهم کامل وبصورت دقیق ان از این عدد استفاده بعمل امده است. به هرحال تناسب طلایی جذابیت وزیبایی ویژه ای به ابدات غوریان بخشیده که در ساختمان های قبلی انرا دریافت نموده نمیتوانیم.

رویکار ها، طرح افتاده و موادساختمانی:

درآبدات دوره غوری طرح افتادهٔ عمارت زیادتر بروی یکی از محور های مرکزی عمود بریکی اضلاع ابده به شکل متناظر اعمار شده است. البته در مینار ها وابداتی چون مقبره شیخ حسین در بست بصورت استثنا این تناظر در هر دو محور اصلی و دومحور فرعی که زاویه چهل وپنج درجه را با محور های اصلی میسازند نیز دریافت گردیده میتواند.

همانطوریکه گفته امدیم در ابدات غوری تناسب بین سطح افتاده ای که ساختمان در روی زمین اشغال کرده وارتفاع این ساختمان با مقایسه به دوره های سلجوقی و غزنوی زیادتر است درحالیکه این زیادی در ارتفاع به زیبایی تعمیرهیچ نوع صدمه ای وارد نیاورده وبرعلاوه انرا متناسب ترنیز گردانیده است.

ابدات عهد غوری دارای ایوان ها و حویلی های داخلی میباشد که روی ایوان ها نیز به سمت داخل می باشد. برعلاوه گاهی این ابدات بدون حیاط داخلی وبصورتیکه وتنها نیزاعمار می شوند مانند مقابر که مثال خوب ان مقبره خواجه محمد غازی درهرات می باشد.

عنصر تناظر خود بخود از پلان افتاده تعمیر به رویکار ها انتقال می کندواین تناظر درنمای بیرونی همان تاثیر را دارد که ارتفاع وتزیین ازنظر شکوه وزیبا پسندی بر بیننده اثر میگذارد. نمای بیرونی یا رویکارساختمان در تمام دوره های معماری اسلامی اهمیت اساسی داشته وبران تاکید خاصی صورت گرفته است وحتی یکی از قوانین معماری اسلامی این بوده که در رویکارها تمام نقاط قابل دید باید یک نوع تزیین پوشانیده شود. به همین بنیاد در معماری غوریان نیزاهمیت اساسی به رویکار عمارت داده میشد ودر تزیین آن دقت ومهارت زیادی بخرج رفته است.

مصالح ساختمانی این دوره زیادتر خشت پخته و خشت خام به اندازه های مختلف میباشد. حتی در بعضی موارد درتهداب عمارت نیز از خشت های ناملا پخته باصطلاح کرند قسمت پایین داش استفاده گردیده. (مثال های انرا در ابدات چشت ملاحظه نموده میتوانیم) اما سنگ به حیث مواد اصلی ساختمان در تهداب ها بکار رفته است. در بعضی ابدات داخل بناها با گچ ومواد دیگرهمانندآن اندود میشد واژند ساختمانی نیز گچ، چونه ریگ وغیره مواد بود. زیارت ملکان

یا مسجد سنگی لاروند، قلعه سنگی و بعضی ابدات دیگر دفاعی نظر به پیدایی مواد درمحل بصورت کامل از سنگ اعمار شده‌اند. درابدات خشت خام و گل پخسه مانند دیوارهای دفاعی قلعه های یامان وغیره اژند ساختمانی بصورت طبیعی گل میباشد. از کاشی و پارچه های تیراکوتا به حیث مواد تزیینی کار گرفته شده است.

گنبد ها، کمانها وساحه تحول:

درمورد گنبدهای دوره غوری صرف دوابده چشت مقبره خواجه محمد غازی ومقبره شیخ حسین بست رامیتوان به عنوان مثال های قابل بحث برگزید. زیرا دربقیه ابداتی که از این دوره به میراث مانده، یا در اصل گنبد نداشته مانند مینار جام که گنبد کوچک آنرا نمیتوان در این شمار آورد ویا در توالی زمان ازبین رفته است (مانندمدرسه شاه مشهد) واگر بخود این اجازه را بدهیم که به بنیاد همین سه ابده یاد شده که آنها هم در حالت ویرانی قرار دارند درمورد تمام گنبد های این دوره قضاوت کنیم میتوانیم صرف یك نوع گنبد را بدوره غوری نسبت دهیم وان همانا گنبد نیم کروی ساخته شده از خشت پخته میباشد این گنبد ها همه صرف دارای یك پوشش بودند که قسمت خارجی ان توسط موادیکه آب از آنها کمتر نفوذ کرده میتواند اندود میشد (بصورت معمول کاه گل) واز داخل بندرت دارای تزیین اضافی می بود. ولی همانطوریکه نبشته امدیم به صورت قطع درابدات دوره غوری گنبد های متعدد ومختلف النوع موجود بوده که امروز اثاران باقی نمانده است.

این گنبدها به سادگی تمام بروی یك ساحه تحول معمولی استوار بودند که ازچارمتك سقفی (Sguinches) تشکیل می شد. درساحه تحول دورهٔ مورد بحث کدام ویژه گی ویا ابتکاری دیده نمیشود ومطابق سنت قدیمی معماری اسلامی درگوشه های تعمیرمتك ها اعمار می گردید که سطح چار گوش تهداب اولیه را توسط یك هشت ضلعی به دایره کمان تحول میداد. حتی درمتك ها نیز کدام نوع تزیین دیده نمی شود. صرف خشت کاری تزیینی به شکل بافت های خشت درمتك های شاه مشهد دریافت گردیده است. نمونه های سالم متك ها درمدرسه ومسجد چشت شریف ودرمقبره خواجه محمد غازی دریافت گردیده که همه همین ویژه گی ها را دارا میباشد.

کمان های این عهد کمان معروف اسلامی یعنی کمان چناقی Pointed Arch می باشد ولی بادوره تیموری فرق دارند زیرا دردوره تیموری این کمان مرتفع ترساخته شده و تقاطع اندر قسمت تیزه زاویهٔ خوردتر را تشکیل میدهد. درحالیکه این زاویه درعهد غوری بسیار بزرگ است وبه همین دلیل ارتفاع قوس ازسطح پاکار تا قسمت تیزه به نسبت کمان های تیموری کمتر است.

این ویژه گی ها برعلاوه ایوان ها و کمان های اصلی در تاقنما ها نیز قابل تعمیم است. کمان های نعل مانند در ابده شاه مشهد، مسجد سنگی لاروند وابده بست دیده میشود که این نوع کمان به شمول کمان کلیدمانند تاقنما های داخلی ابده چشت تاثیرات معماری سیستان را بخوبی هویدا میسازد.

انچه در معماری غوریان قابل دقت است اینکه معماران این دوره مانند دوره غزنوی عناصر ساختمانی رابدون اندود در معرض دید و تماشا میگذاشتند وعناصری مانندمتك ها به خودی خود توسط بافت های خشت زیبایی را به بیننده القا می کردند که مثال بسیار خوب انرا در ابده شاه مشهد ملاحظه نموده میتوانیم. گاهی درابداتی چون مقبره خواجه محمد غازی سادگی تمام و صرف حکمفرمایی میکند. درحالیکه در دوره های بعدی چون تیموریان هرات این اصل فراموش گردیده وتمام بنا با تزیینات کاشی ومقرنس پوشانیده میشد که عناصر ساختمانی مانند متك ها و گنبد ها نیز استثنا واقع نمی گردید.

تزیینات و آرایش:

درمعماری غوری روپکار هر بنا توسط لباس تزیینات پوشانیده شده و در ابداتی مانند مینار جام این لباس تمام ساختمان رادربرگرفته است. درکاربرد این تزیینات سعی نهایی به عمل آمده تا زیبا ترین و عالیترین شگرد ها و مهارت های (استاد کار) به شکل یك تابلوی پرکار مینا تور به چشم بیننده و تماشاگر بخود وآفرین وتحسین اورا برانگیزاند. تزیین به حیث یك عنصر مجزا از ساختمان و بعد از اکمال اصل ساختمان کار میشد. البته بافت های تزیینی خشت خارج ازین دسته بندی واقع میشود. این تزیینات در مجموع سه بعدی وبرجسته است که ازگل پخته وسفال (تیراکوتا) ویاهم از برش گچ بوجود می آمد. کنده کاری بروی سنگ صرف در ابده استثنایی مسجد سنگی لاروند دیده شده است. کاشی رنگین نیز تا اندازه ای در زمینه و پس منظر تزیینات و گاهی هم به صورت مستقل بکار رفته است. ولی اوج هنر تزیینی معماری غوری همانا تزیینات و آرایش سه بعدی وبرجسته تیرا-

کوتا است که بعداز ختم کار ، زیبایی را دراوج آن به بیننده القا میکند . این تزیینات برجسته ونیمه برجسته با تغیر زاویه آفتاب و حرکت سایه ها ، یك نواختی همیشگی نمای ابده را زایل و برعلاوه با به وجودآوری سایه ، عمق‌ها را ژرفتر و برجستگی‌ها را بلندتر نشان میدهد.

در دوره غوری تزیین درحصص مختلف ابدات بکار رفته است . درابداتی بگونه منار جام همانطوریکه ذکر کردیم تمام سطح بنا را میپوشاند ودراعماراتی چون چشت ، قسمت های مهم و قابل دید اولیه مانند اطراف راه ورودی ، سردروازه ها، ساحه تحول وروپکار های اصلی رادر برمیگیرد . این تزیینات در مجموع به سه دسته عمومی تقسیم می‌شوند:

الف ـ تزیینات نباتی مانند گل وبرگ ها ، شاخه ها، بادامچه ها وازاین گونه بسیار ....

ب ـ موتیف‌های هندسی، که شامل گونه گون مضلعات دوایر، خطوط و بطور کلی اشکال انتزاعی ومجرد هندسی میشود .

ج ـ رسم الخط های معماری که بصورت عموم خط کوفی و گاهی هم خطوط ثلث ونسخ مروج ترین نوع آن میباشد. نمونه‌های بسیارعالی ازاین کتیبه های تزیینی شاه مشهد ملاحظه نموده میتوانیم . تمام این رسم الخط ها یا به حیث تزیین اصلی بروی زمینه‌های گل وبرگ‌دار ویا به‌حیث یك عنصرمساوی به همراهی تزیینات دیگر بکار رفته و درنتیجه عالیترین نمونه‌های کتیبه نگاری را درمعماری به‌وجودآورده است .

هرسه نوع تزیین یاد شده در داخل محدوده های هندسی نغول وتاقنما ویاهم در امتداد کمان هاوایوان ها و گاهی هم درساحه تحول دیوار به گنبد وغیره قسمت های مهم به‌حیث رشته های وصل کننده ویا تفکیك کننده اجزای ساختمانی بکار رفته اند .

تزیینات انتزاعی ومجرد هندسی نیزدر داخل چوکات های بزرگتر به‌شکل و فورم‌های هندسی درمحدوده و حرکت عمومی تزیین عمارت بکاررفته اند که تمام این تزیینات هندسی از یك نوع حرکت بصری درمحدوده همان نغول و تاقنما ی مربوط برخوردار است. نغول وتا قنماها که هر کدام با طرح و موتیف‌های ویژه ویا گاهی هم باطرح های همگون ارایش شده اند درمجموع وبه ارتباط یکدیگر هماهنگی تعجب اوری دارند وتازمانیکه درآنها دقیق نشویم فرق شان رادرك کرده نمیتوانیم. بدین ترتیب هرعنصر تزیین به صورت منفرد و بعد باعناصر همگون خود درمحدوده یك تاقنما یا نغول وبلاخره این محدوده ها در مجموع به ارتباط یکدیگر حرکت منظم سایه را، هماهنگی خاص ارایه میدارند. به هرحال همین تزیینات سه بعدی نیمه برجسته ویا برجسته رویکار ها و داخل عمارت می باشد که درسطح شاهکار واوج قابل بررسی است . به‌عبارت دیگرچه در گذشته ها وچه بعد از عهد غوری هاهیچ گاهی هنرتزیین سه بعدی وخط کوفی نتوانست بدین چکاد دست یابد که درعهد غوری بدان نایل آمده بود .

واحد های تزیینی در یك تحلیل مقایسوی:

این واحد ها ازاجزای گونه گون وباسوابق وریشه‌های متفاوت شکل گرفته اند. بررسی وتحلیل همه ای آنها دراین مختصر نمی گنجد . لذا صرف به معرفی وشناخت بعضی از آنها به صورت خلاصه وفشرده پرداخته میشود:

تزیین دانه‌های مروارید که به‌شکل دایره‌های کوچك پهلوی‌هم قرار گرفته است، به‌صورت معمول درحاشیه کتیبه ها مانند دو کتیبه اصلی شاه مشهد کارشده . که در اصل ریشه ساسانی دارد ودراکثر ابدات دوره ساسانی به آن مواجه میشویم .درد یوار نگاره هاي بودایی بامیان نیز رشته مروارید دیده شده ولی در انجا نیزاز طریق تاثیر هنرساسانی به‌حیث یك عنصر وموتیف تزیین عرض اندام نموده است. درابدات اولیه اسلامی افغانستان انرا به شکل بزرگتر وخشن‌ودرنه گنبد بلخ (قرن هشتم میلادی) به‌وفرت یافته میتوانیم. درحالیکه درمنارجام وشاه-مشهد ازان باظرافت تمام کارگرفته شده است .

درابدات اولیه اسلامی خارج افغانستان انرا درمقبره سامانیان دربخارا (مقبره شاه اسمعیل سامانی قرن دهم میلادی) به‌صورت بسیار خشن و بزرگ ملاحظه نموده میتوانیم. (۳۰)

یك واحد تزیینی دیگر که دراکثرابدات دوره غوری باتفاوت کمی بکار رفته است ، رشته های حواشی نغول می باشد که فورم وشکل زنجیر مانندی دارد. درایوان غوری مسجد جامع هرات دورشته این تزیین پهلوی‌هم یك ترکیب زیباتر ودرعین حال ظریف تررا به‌وجود می‌اورد ظریف ترین‌حالت ممکن انرا بازهم درد و طرف کتیبه اصلی ایوان غوری مسجد جامع هرات دریافت میکنیم. قابل توجه‌میباشد که‌در اصل این تزیین توسط‌یك واحد بزرگتر به‌شکل دوخط دراطراف محدوده‌که‌درمقیاس بزرگتراز خود همین‌واحد ساخته شده است .

درمنارجام فورعین واحد تزیین را با کمی تفاوت در اندازه هادیده میتوانیم . درچشت درابدة مدرسه‌ها

ظرافت کمتر و در شاه مشهد به ندرت به آن برمیخوریم. در ابدات هنر غوری چه قبل از غوری ها و چه بعد از آن کمتر میتوان آنرا ملاحظه نمود و به همین مناسبت میتوان آنرا در جمله ویژه گی های دوره غوری بحساب آورده و یا حد اقل این نوع ویژه و ظریف آن مربوط معماری غوری میباشد.

محدوده ها یکه با مضلعات پیچ و خم دار شبکه آرایش گردیده در اکثر ساختمانهای قرن دوازدهم دیده میشوند و از جمله در ابدات غوری مانند جام، شاه مشهد، چشت مسجد جامع هرات و طاق بست نمونه های خوب آنرا میتوان جستجو کرد.

تزیینات (سبد بافت) در جام و چشت زیادتر و در مسجد جامع هرات و شاه مشهد کمتر به نظر میخورند. برای مقایسه این واحد تزیینی با آثار دیگر میتوان به مسجد مغاک عطاری بخارا (قرن دوازدهم)، مقبره اوزجند (۱۱۸۷ میلادی) منار دولت آباد بلخ (۹-۱۱۰۸م)، منار تاریک خانه دامغان (اوایل قرن یازدهم میلادی) و منار مسجد اصلی دامغان (۱۰۵۸م) اشاره نمود. (۳۱)

مضلعات متداخل در یک دیگر که به صورت برجسته از خشت پخته ساخته شده از ویژه گی های هنر معماری غوری است. اگر چه خارج از این دوره نیز مثال های آن دیده میتوانیم، ولی این تزیینات در عهد غوری به شکل سه بعدی آن به اوج و کمال میرسد. مثال های آنرا میتوان در مسجد جامع هرات، چشت، شاه مشهد و منار جام دریافت کرد. شباهت زیاد این نوع تزیین این مدرسه شاه مشهد و ابده کمان بست یکی از دلایل غوری بودن کمان بست را تشکیل میدهد. و به ویژه پارچه های اربسک مانند که به تنهایی نیز واحد های تزیینی را شکل میدهند و در پس منظر تزیین عمومی جا سازی شده است این دلیل را محکم تر میسازد.

تزیینات حواشی کتیبه ها که به شکل اربسک و اسلیمی کار شده است در چشت شریف با ظرافت کمتر در مسجد جامع هرات ظریف تر ولی کم کار و طویل و در شاه مشهد با وفرت تمام و با ظرافت کار شده است

تمام واحد های تزیینی چه بصورت مجزا و چه به شکل مرتبط به هم بسیار عالی کار شده اند و در بعضی جا ها مانند مسجد جامع هرات و منار جام خط کتیبه با یک لعاب کاشی آبی رنگه پوشانیده شده، که بر زمینه یکنواخت رنگ خشت بسیار برجسته و قابل توجه به نظر میرسد. به صورت کلی یک نظر عمومی که در مورد واحد ها و عناصر تزیینی دوره غوری ارایه نموده میتوانیم اینست که این عناصر چه ویژه هنر غوری باشند و یا یک عنصر متاثر از دوره های ماقبل، در ابدات غوری یک نوع برجستگی خاص یافته و با بهترین شکل ممکن و مهارت کامل بکار رفته اند.

هنر معماری غوری را از جنبه های تزیین و آرایش سه بعدی تبارز اکو تا یک هنر به اوج رسیده و متکامل است و پس از همین عهد غوریان است که تزیین سه بعدی نیز رو به زوال میرود و به جای اوج نقاشی، تزیین کاشی و تابلو های مینا توری عصر تیموریان هرات را باید مطالعه و برر سی کرد. معماری غوریان را میتوان معماری تزیینی سه بعدی و معماری حرکت و سکون سایه ها نامید. هر ابده غوری چه در طول یک روز کامل و چه در درازنای یک سال به اشکال و حالات متحول دیده میشود و به بیننده یک نوع لذت بصری می بخشد که در کمتر دوره ای میتوان نظیر آنرا جستجو کرد. برعلاوه معماری غوری، معماری خشت پخته (۳۲) و بعد سوم است، حتی کاشی های دوره غوری مانند دوره سلجوقی به صورت برجسته و نیمه برجسته کار شده است.

پانویس ها وماخذ:

۱- ک. مارکس. اف. انگلس، کلیات چاپ دوم جلد اول، سال ۱۹۵۵، ص ۴۳۱ به نقل از مقدمه کتاب مینا تور جامی برتا لوفات میرعلیشیر نوایی چاپ سال ۱۹۸۲ تاشکند. مارکس این نظر را در مورد سلطنت های مطلقه قرن های چاردهم و پانزدهم اروپا ارایه نموده. است و لی با مطالعه دوره های غزنوی، غوری و تیموری متوجه می شویم که در این موارد نیز این نظر قابل تطبیق است.

۲- پژواک، عتیق الله، غوریان ۱۳۴۵، مطبعه دولتی و مطبعه معارف، ص ۲۴۵ و غبار، میر غلام محمد افغانستان در مسیر تاریخ، ۱۳۴۶، مطبعه دولتی ص ۱۳۶.

۳- در تهیه مطالبی که تحت عنوان پس منظر تاریخی آمده از کتاب های پانویس شماره دوم و در ذکر سنه های آن از کتاب «حبیبی، عبدالحی، تاریخ مختصر افغانستان، جلد اول، ۱۳۴۹، مطبعه دولتی افغانستان» استفاده به عمل آمده است.

۴- همان کتاب غوریان. به نقل از طبقات ناصری، ص ۱۸

۵- جوزجانی، قاضی منهاج السراج، (طبقات ناصری تحشیه و تعلیق عبدالحی حبیبی ۱۳۴۲، مطبعه

دولتی، کابل، ص ۳۷۵

۶- غوریان (به نقل از پته خزانه متن پښتو، ص ۳)، ص ۲۱

۷ - اف. ار. الچین و نورمن هاموند، باستانشناسی افغانستان از ادوار نخستین تا عهد تیموری ۱۹۷۸، لندن، ص ۳۳۵، مقاله ویشر درمورد معماری غوریان.

۸- پژواک، عتیق الله، غوریان، ص ۳۸

۹- باستانشناسی افغانستان، همان مقاله ویشر، ص ۳۳۰

۱۰ - همان کتاب، ص ۳۳۸

۱۱ - طبقات ناصری، ص ۳۷۵

۱۲ - همان کتاب، ص ۳۶۴

۱۳ - در مورد منارجام از مقاله های منارجام مجله باستان شناسی افغانستان، شماره هفتم. کتاب معماری اسلامی هرات، چاپ سال ۱۹۸۱، مجله هرات باستان. کتاب باستانشناسی افغانستان، الچین و هاموند مقالات شماره های متعدد مجله آریانا و کتاب غوریان پژواک استفاده بعمل آمده است. برعلاوه کتاب منار جام اثر اندره مریك و گامستون ویت. جلد (۱۶) خاطرات اعضای باستانشناسی فرانسوی، سال ۱۹۰۹ پاریس دیده شود.

۱۴ - به کتاب های باستان شناسی افغانستان الچین و هاموند و مقاله میشل کازمیر و ارنت گلنزر در شماره (۲۱ نمبر او ۲) سال (۱۹۶۱) ص (۵۳) الی ۶۷ مجله شرق و غرب مراجعه نمایید.

۱۵ - معلومات بیشتر راجع به ابدات چشت در کتاب معماری اسلامی و تزیینات ان بنگارش دیرك هیل و الگ- گرابر، چاپ سال ۱۹۶۷ لندن - کتاب معماری اسلامی هرات نشریه مجله هرات باستان. کتاب صنایع افغا- نستان. تالیف خانم گالینا پوگاچینکوا. ترجمه محمد- صدیق طرزی، چاپ سال (۱۳۵۷) کابل و کتاب باستان- شناسی افغانستان از نخستین ادوار تا عهد تیموری دریافت شده میتوانند. علاوه بران کتاب منار جام اندره مریك و مقالات گامستون ویت دران قابل یاد آوری میباشد.

۱۶ - در مورد بقعه خواجه محمد غازی کتاب معماری اسلامی هرات نشریه مجله هرات باستان دیده شود.

۱۷ - کتابهای معماری اسلامی و تزیینات آن از دیرك هیل و اولگ گرابر، باستان شناسی افغانستان الچین و هاموند. غوریان عتیق الله پژواك، تاریخ صنایع افغانستان از خانم پوگاچینکوا درمورد معلومات کافی ارایه میکند.

۱۸ - الچین و هاموند. باستانشناسی افغانستان، ص ۳۴۳

۱۹ - ۲۰ . ۲۱ - منارجام و تاثیرات هنر معماری آن بر قطب منار دهلی. محمد انور نیر، مجله هرات باستان شماره سوم، سال اول ۱۳۵۹، ص ۵۸ و ۵۹

۲۲ - الچین و هاموند. باستانشناسی افغانستان ص ۳۵۵

۲۳ - مجله باستان شناسی افغانستان. شماره مسلسل (۱۳) سال ۱۳۶۴، مقاله قطب منار دهلی نگارش پروفیسور ار. سنگوپتا، ترجمه ها. محمود محمود.

۲۴- هیل و گرابر: معماری اسلامی و تزیینات، ص ۵۷

۲۵- گالینا پوگاچینکوا. تاریخ صنایع افغانستان ص ۹۱

۲۶- پوپ. ای. یو. و دیگران، سروی ارت فارس جلد سوم، مطبعه پوهنتون اکسفورد لندن، ۱۹۶۴ مقاله اریك شرو در مورد معماری سلجوقی، ص ۸۸

۲۷- مجله شرق و غرب شماره (۲۹) سال ۱۹۷۹ مقاله هیوارد کرانه. یك مقبره ناشناخته در بست.

۲۸- مقطع طلایی یا (Golden Section) از زمانه های دور شناخته شده و در هنرهای گونه گون مانند نقاشی و معماری مورد استفاده قرار گرفته بود. عدد طلایی یك پدیده طبیعی می باشد و تناسب مربوطه آن در فاصله بین شاخه های فرعی در ساقه اصلی اکثر نباتات موجود است این عدد بین دو طول از حل معادله ریاضی درجه دوم به وجود می آید طوریکه در بین دو طول تناسب طوری برقرار شود که نسبت طول کوچك برطول بزرگتر باید مساوی به طول بزرگتر برمجموع هردو طول گردد. از حل این تناسب عدد (۱٫۶۱۸۳۳۹۸۸۷۵) بدست می آید و چون این عدد هنوز هم مکمل نیست هنرمندان به عوض آن بصورت تقریبی از عدد (۱٫۶) استفاده میکنند.

۲۹- نغول عبارت از یك قسمت فرو رفته و مستطیل شکل است که در رویکار عمارات به منظور ایجاد تناسب و جدا کردن محدوده های مختلف که در داخل شان تزیینات متفاوت و یا کلکین ها کار گذاشته میشد اعمار می گردید. فرق ان با تاقنما تنها در شکل ظاهری قسمت فوقانی است به این معنی که در تاقنما قسمت فوقانی توسط یك کمان و در نغول توسط یك خط مستقیم محدود می گردد.

۳۰- هیل و گرابر، مهندسی اسلامی و تزیینات ان تصاویر اول و دوم.

۳۱- هیل و گرابر، مهندسی اسلامی و تزیینات ان

تصاویر شماره (۳-۵-۶-۱۴-۱۱۵-۱۶۸-۱۹۶ و ۱۹۷) بر علاوه در کتاب یك موزیم تحت اسمان تاعلیف خانم پوگاچینکوا سال ۱۹۸۱، تاشکند تصویر ص ۳۵ دیده شود.

۳۳ ـ ابدات دورهٔ غوری ازخشت پخته و قلعه ها دژ ها ودیوارهای دفاعی ازخشت خام وسنگ اعمار شده است. چون موضوع مورد بحث تنها پیرامون تزیین ابدات خشت پخته بود ازذکر تزیینات قلعه‌های خشت خام خودداری بعمل امد. زیرا مواد کامل جهت بررسی این تزیینات موجود نیست .

۳۴ـ مطالبی که بعد از عنوان تناسب ارتفاع آمده قبل بر این درشماره (۲۲) مجله هرات باستان به نشر رسیده است .

یادداشت دفتر: درارتباط به پاورقی شماره ۳۳ باید گفته شود که اداره مجله موضوع را با هیأت محترم تحریر مجله درمیان گذاشت. هیأت محترم مطالب چاپ شده در مجله هرات باستان راجز لاینفك این مقاله دانسته ، بمنظور حفظ تسلسل منطقی مطالب ، نشر مجدد آنرادراین مجله ضرور وانمود کرد .

ماخذ :

۱ـ برونو اندره ، مینار جام » ترجمه احمد شکیب سالك مجله باستانشناسی افغانستان، کابل، شماره دوم سال ۱۳۵۸

۲ ـ پژواك عتیق الله ، « غوریان » مطبعه دولتی ومطبعه معارف کابل ۱۳۴۵

۳ـ پرایس اکویستن، تاریخ هنر اسلامی، ترجمه مسعود رجب نیا انتشارات امیر کبیر تهران ایران ، سال ۲۵۳۵

۴ ـ پوگاچینکوا کالونا، تاریخ صنایع افغانستان ترجمه محمد صدیق طرزی مطبعه دولتی ، کابل. ۱۳۵۷

۵ـ جوزجانی قاضی منهاج السراج ، طبقات ناصری تحشیه وتعلیق عبدالحی حبیبی، مطبعه دولتی. کابل ۱۳۴۲

۶ ـ حبیبی عبدالحی ، تاریخ مختصر افغانستان جلد اول ، مطبعه دولتی کابل ۱۳۴۹

۷ ـ حبیبی عبدالحی نکات نو در تاریخ هنر دانش خراسان ، مجله هنر و مردم ، شماره ۱۷۳ تهران ایران ، سال ۲۵۳۵

۸ ـ دجائی مسعود، رواق غوریها ، مجله هرات باستان ، شماره ۱۱ ، کابل ۱۳۶۱

۹ ـ سالك احمد شکیب ، معرفی وتاریخچه مختصر مسجد جامع هرات مجله باستانشناسی افغانستان شماره اول، سال اول ۱۳۵۸

۱۰ـ سالك احمدشکیب، معماری اسلامی افغانستان ، مجله هنر. شماره اول ،سال چارم ، کابل ۱۳۶۴

۱۱ ـ سالك احمد شکیب. معماری دوره غوریان مجله هنر ، شماره ۳ و ۴ سال دوم ، کابل ۱۳۶۲

۱۲ ـ سالك احمد شکیب ، نگاهی بر معماری عهد غوریان، مجله هرات باستان، شماره ۲۳، کابل ۱۳۶۴

۱۳ ـ سالك احمد شکیب، تزئین وارایش درمعماری اسلامی هرات . مجله هنر، شماره اول سال پنجم ، کابل ۱۳۶۵

۱۴ ـ سنگو پنا ، ار. قطب مینار دهلی، ترجمه شاه محمود مجله باستانشناسی افغانستان، شماره مسلسل ۱۳ کابل ۱۳۶۴

۱۵ ـ شروانی اسدالله ملکیان، معماری دوره غوری مسجد جامع هرات، مجله اریانا، شماره میزان وعقرب ۱۳۴۹

۱۶ ـ غبار، میر غلام محمد، افغانستان درمسیر تاریخ مطبعه دولتی ، کابل ۱۳۴۶

۱۷ ـ کازمیر، ج. وگلتزر برنت، شاه مشهد یك مدرسه دوره غوری درغرجستان، ترجمه احمد شکیب سالك، مجله باستانشناسی افغانستان، شماره اول سال چارم کابل ۱۳۶۱

۱۸ ـ کرانه هووارد، یك مقبره ناشناخته در بست ترجمه احمد شکیب سالك، مجله هنر، شماره دوم ، سال چارم، کابل ۱۳۶۴

۱۹ ـ کونل ارنست ، هنر اسلامی، ترجمه مهندس هوشنگ طاهری، مطبعه مشعل ازادی، تهران ایران، ۱۳۴۷

۲۰ ـ مارکس کارل وانگلس اف، کلیات، چاپ دوم جلد اول ۱۹۵۵ به نقل ازمقدمه کتاب مینا تور جامی بر تالیفات میرعلی شیر نوایی، چاپ تاشکند سال ، ۱۹۸۲

۲۱ ـ نور، محمد انور، منار جام و تاثیرات آن بر قطب منار دهلی ، مجله هرات باستان ، شماره سوم ، سال اول، کابل ۱۳۵۹

22-Allchin, F.R. & Hammond, N.: "The Archaeology of Afghanistan" "Academie Press, London, 1978

23 Bourgoin, J., "Arabic Geometrical pattern & Design" Dover Pub-lication Inc., New York, 1973

24 Hill, Derek, & Graber, Oleg, "Islamic Architecture and its Dec-oration" Faber & faber Inc. London, 1967

25 Maricq. Andre' & Wiet, Gaston, "Le Minaret De Djam "Librairie C. Klincksieck, Paris, 1959

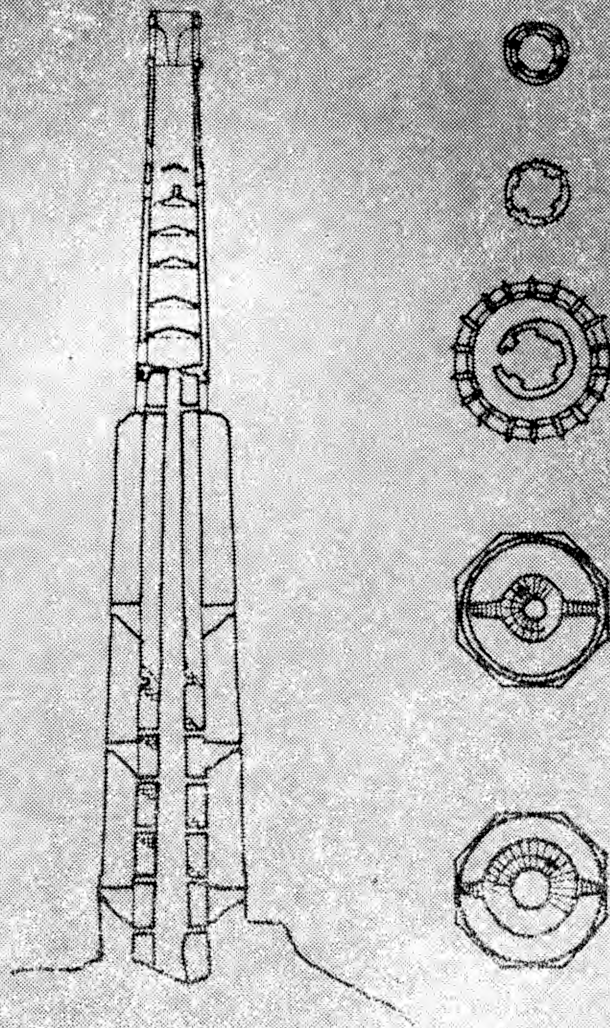
26 Pope, Aarthur Upham: "A Survey of Persian Art "Vol. III Oxford University Press, London, 1964

27 Peop, Arthur Upham: "Presian Architecture" Japan, 1969

28 POUATCHENKOVA, G. A. "A Museum in the open "Gafur Gulyam Art & Literatur Publishing House, Tash-kent, 1981

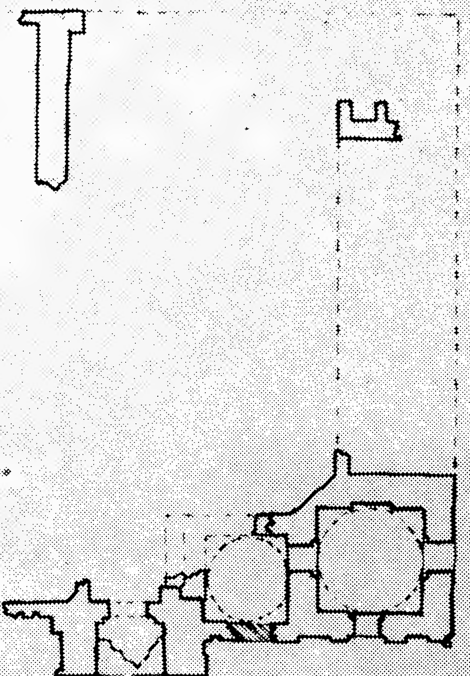
29 Samizay Rafi: Islamic Architecture in Herat " Research section of International Project for Herat monoment, Kabul 1981

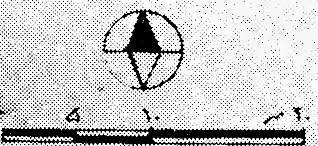
30 Talbot,, Rice, David:"Islamic Art" Thames & Hodson Publication, London, 1977



منار جام

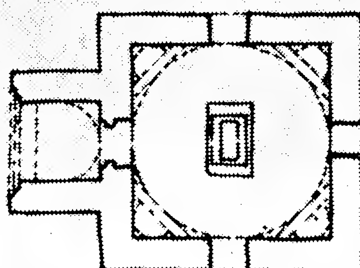
تراش و مقاطع طولی

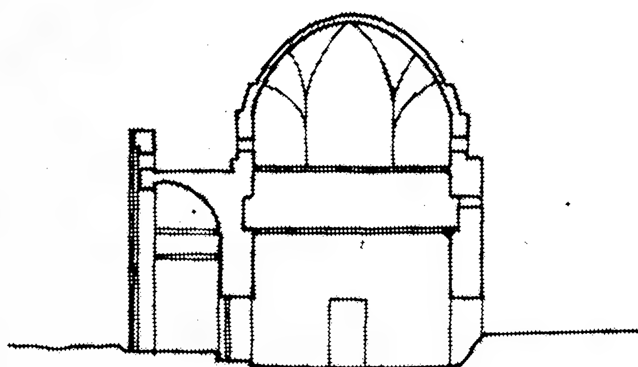




شاه مشهد

طرح افتاده



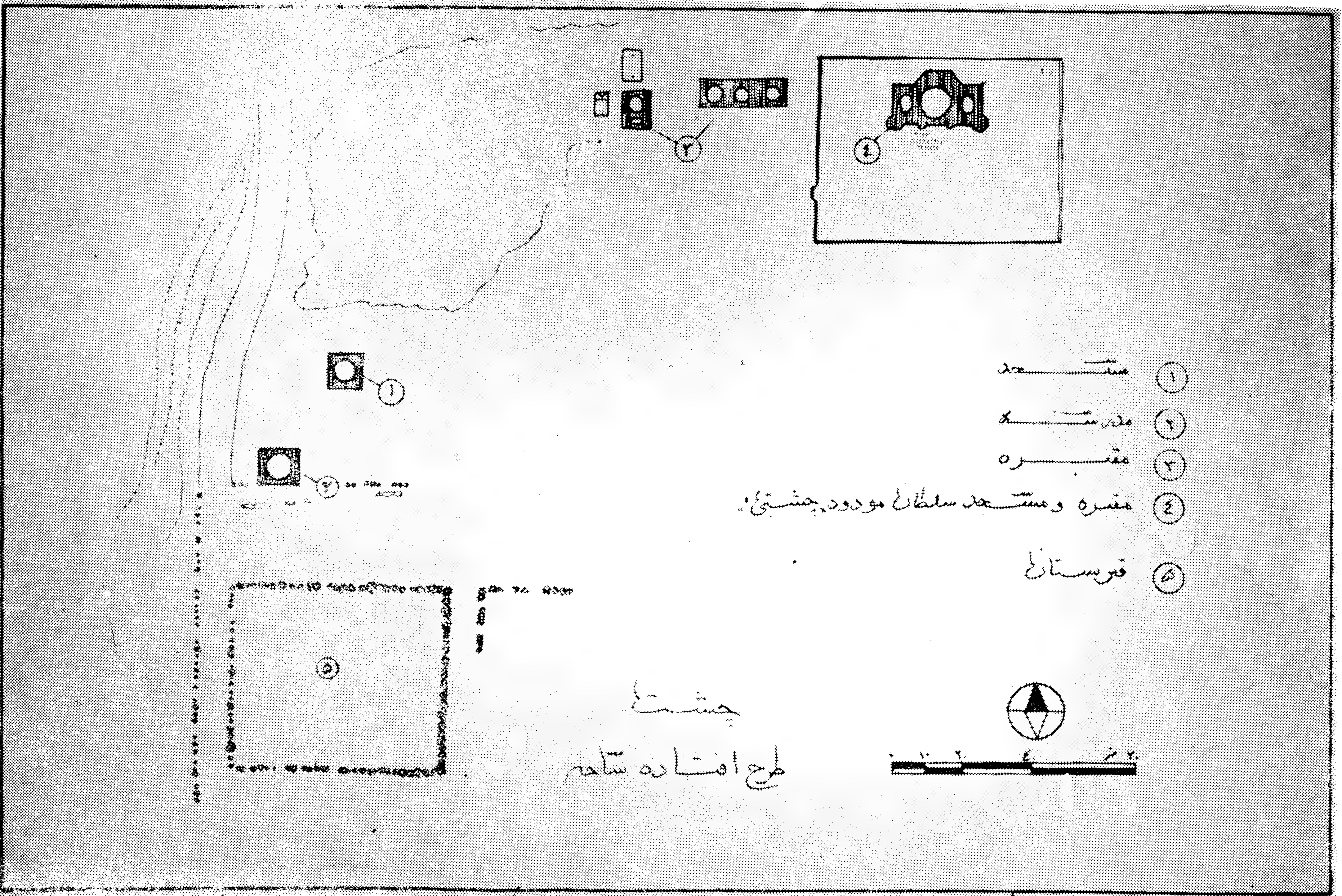


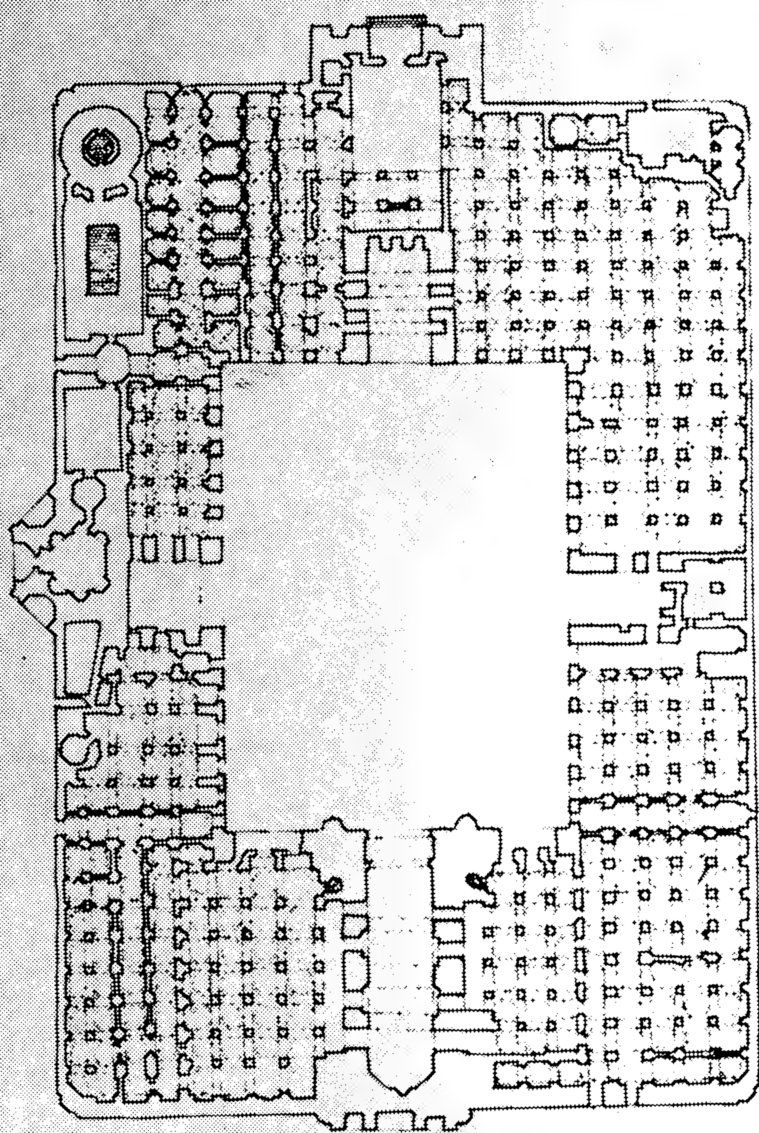


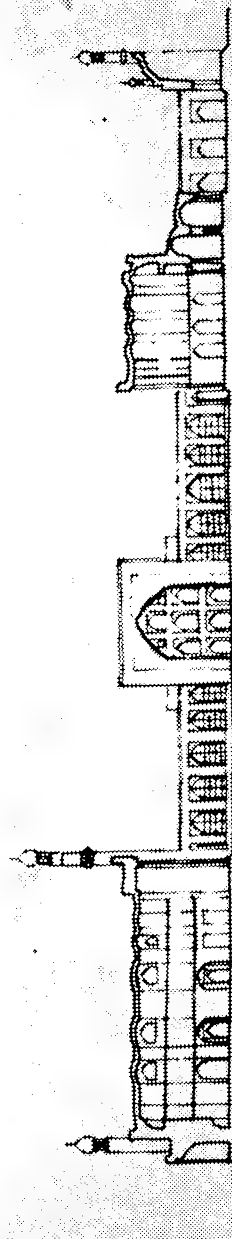


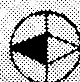
مقبره خواجه محمد غازی

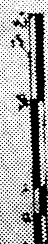
طرح افتاده و برش


١ مسجد
٢ مدرسه
٣ مقبره
٤ مقبره و مسجد سلطان مودود چشتی
٥ قبرستان
چشت
طرح افتاده ساحه



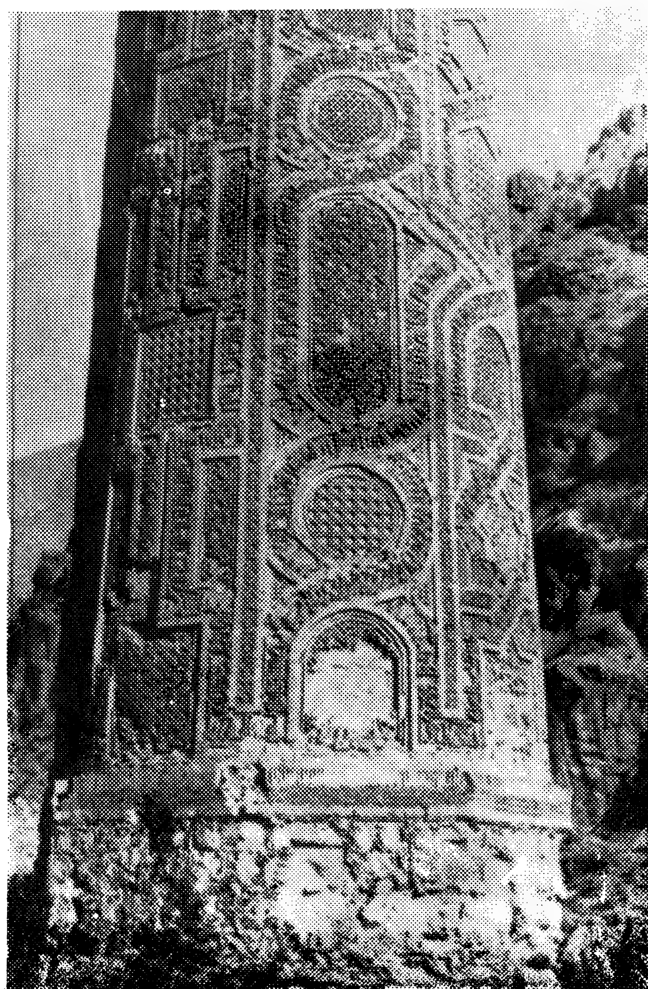




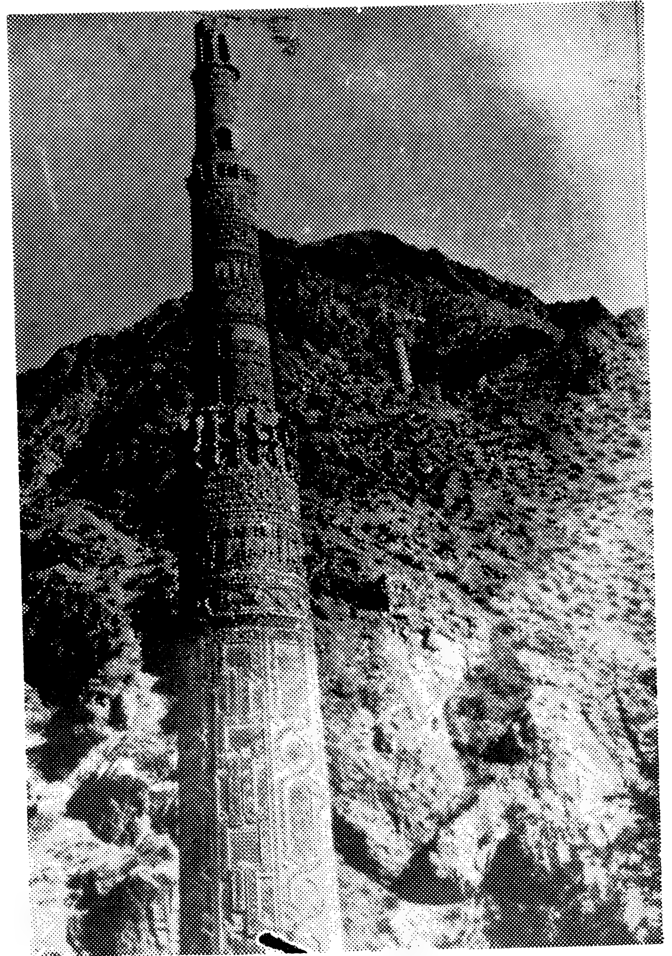




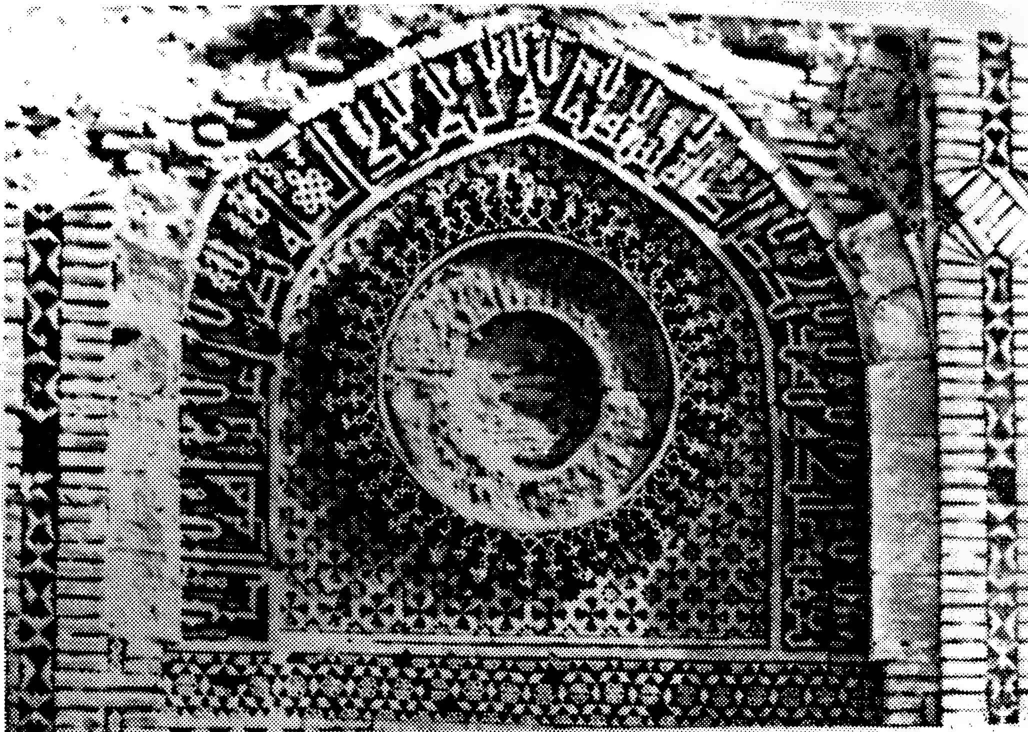
-> مینار جام ـ تفصیل قسمت فوقانی
(عکس از .. اندره مریک)



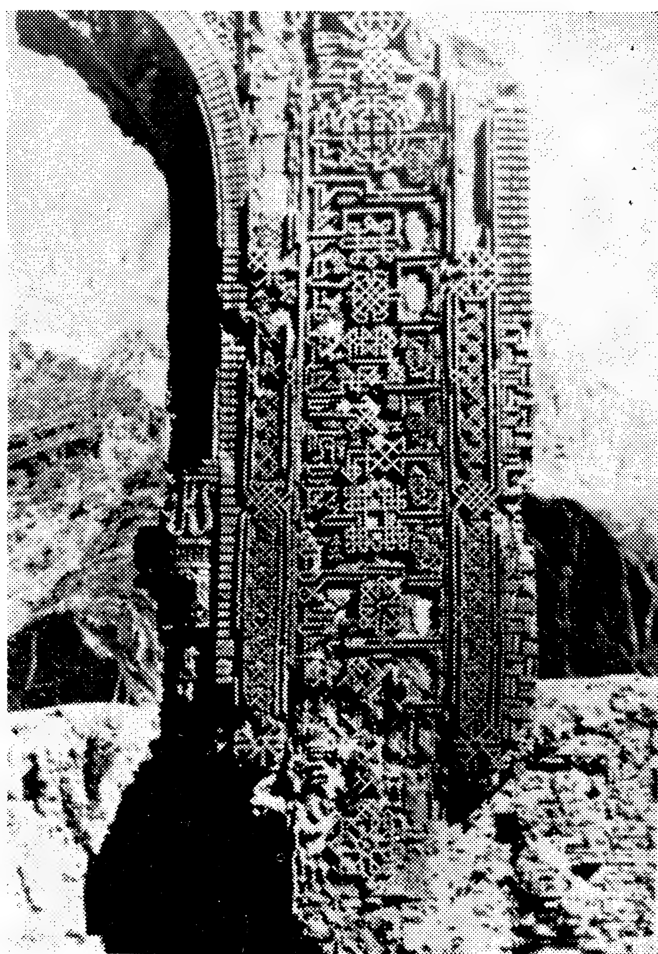
مینار جام ـ تفصیل قسمت تحتانی ->
(عکس از اندره مریک)



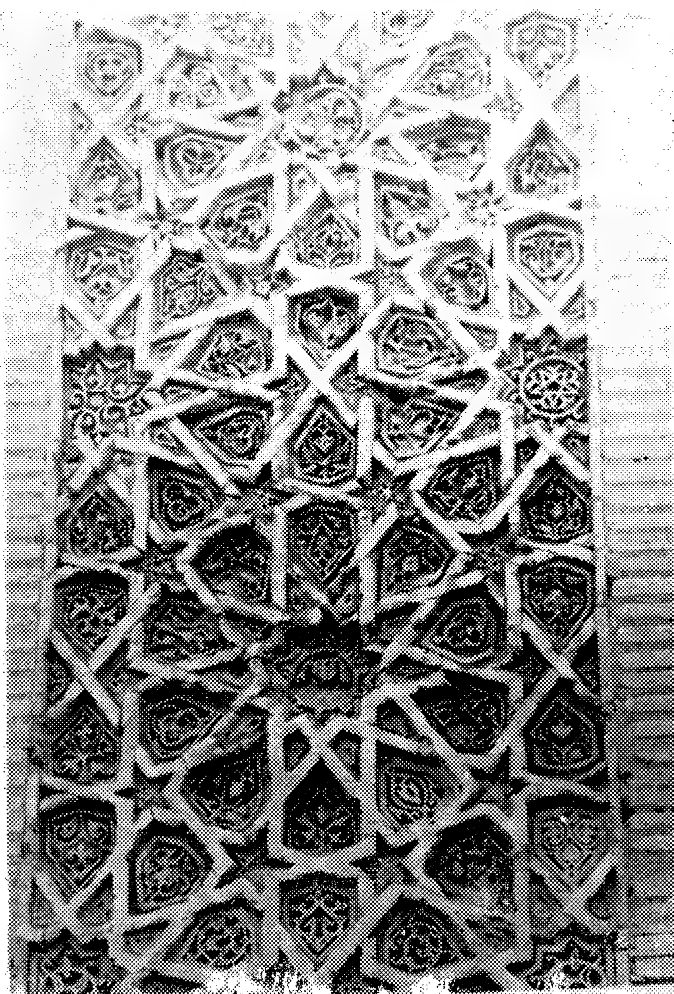
منارجام ـ آبدهٔ مشهور دوره غوري
(عکس از ـ اندره مریک)



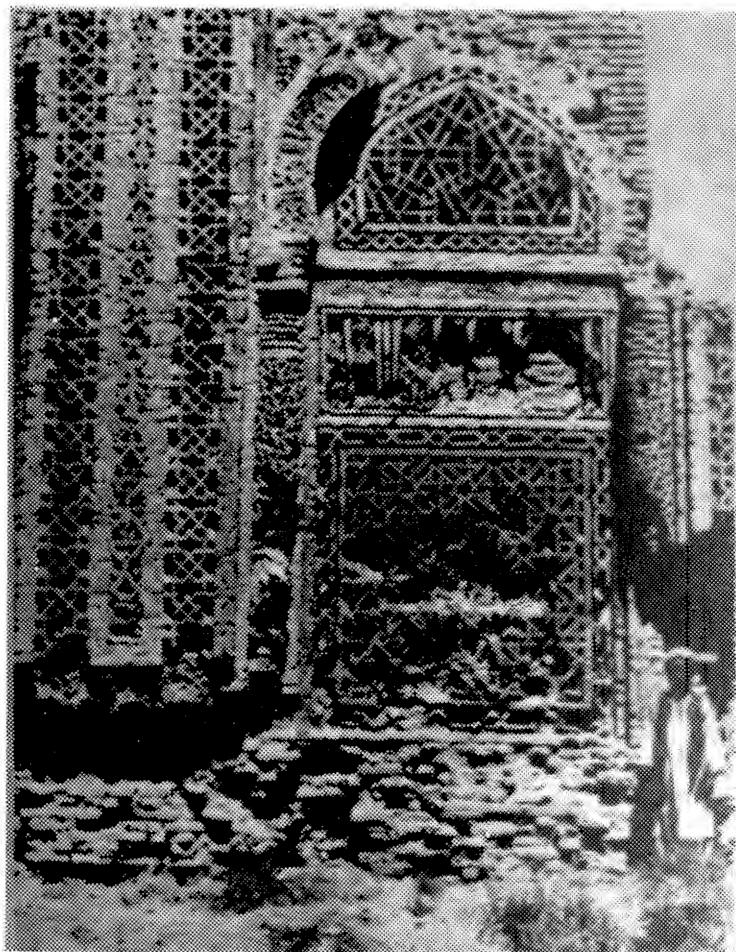
شاه مشهد ـ کتیبهٔ کوفی
و تزیین دایر وی یکی
از قدیمترینها
(عکس از مجله شرق و غرب)



شاه مشهد- کتیبهٔ کوفی مقدا یوان اصلی
(عکس از مجله شرق و غرب)



شاه مشهد- مضلعات مداخل
درهم تزیینات از بسکت ->
مانند شبه کمان بست
(عکس از مجله شرق و غرب)



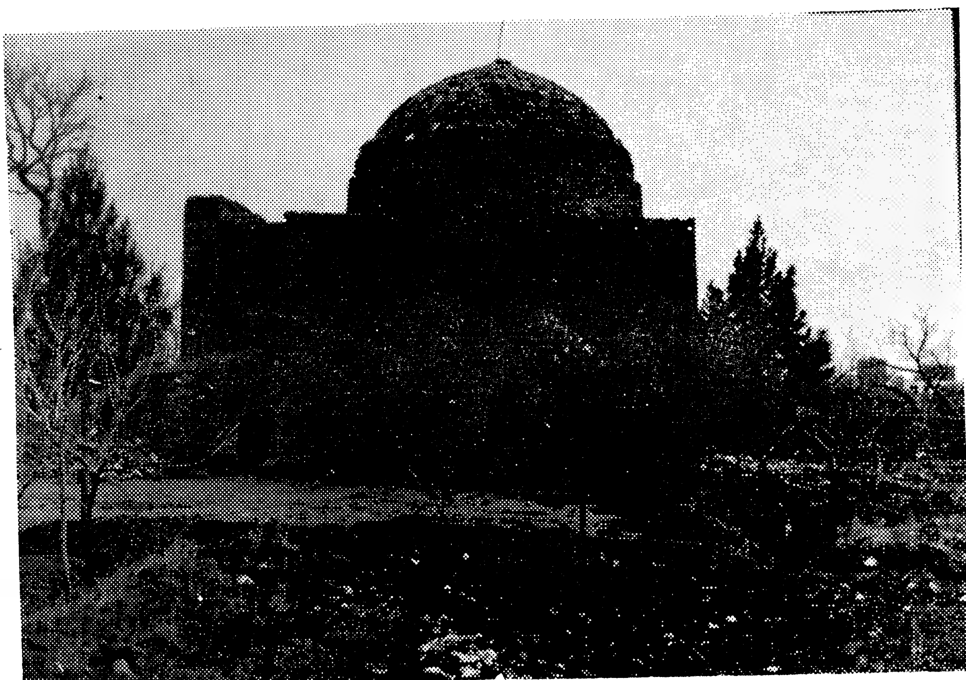
چشت ـ تفصیل تزیینات تیراکوتای سمت راست . عکس از ـ اندره مریک



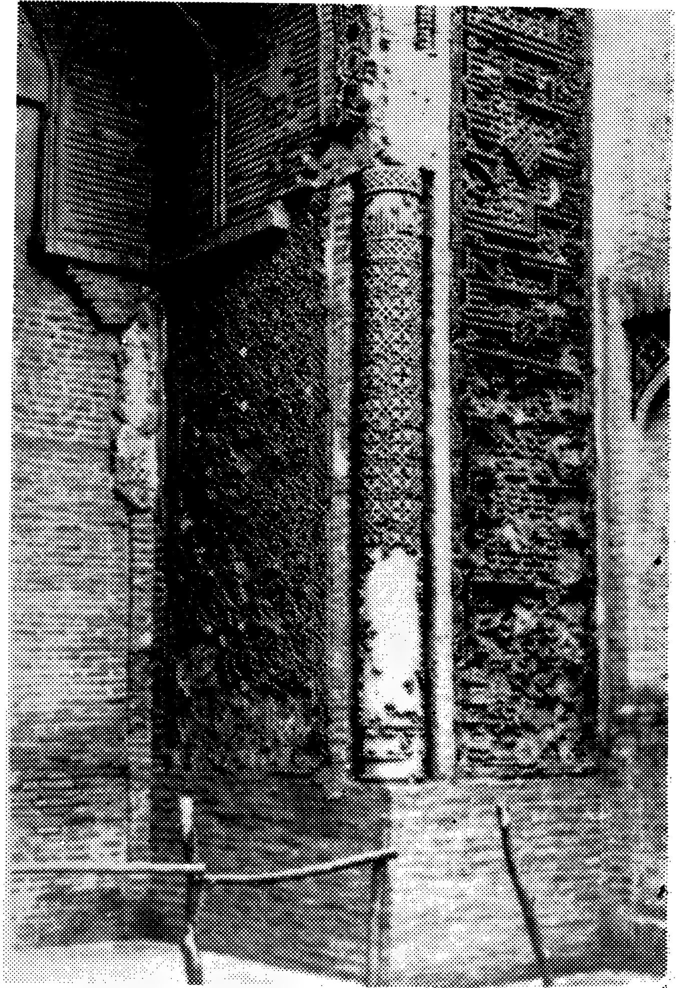
چشت ـ مسجد ومدرسه (عکس از ـ اندره مریک)



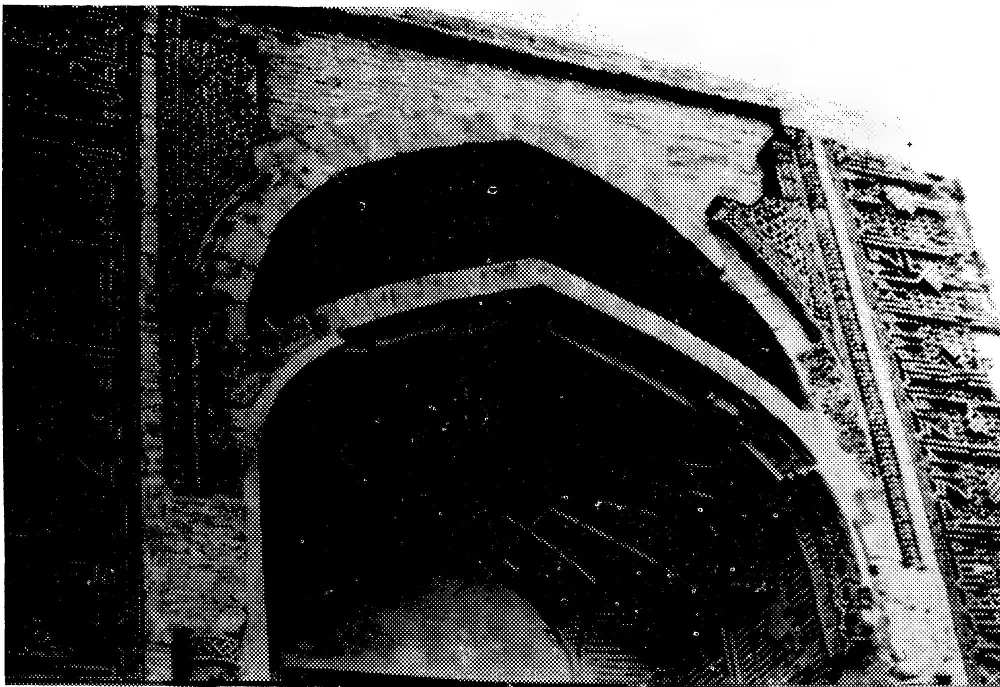
چشت - تفصیل کتیبه کوفی سمت چپ مسجد
(عکس از - اندره مریک)



مقبرهٔ خواجه محمد غازی
در زنده جان هرات
عکس از - آ ر شیفتی
باستان شناسی



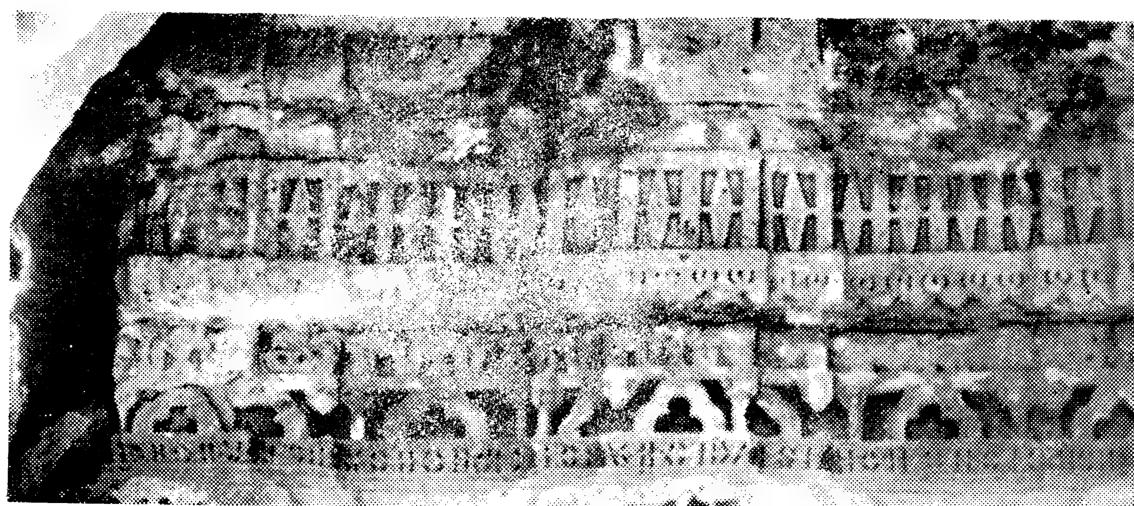
مسجد جامع هرات ـ تزیینات تیراکوتا
عکس از ـ آرشیف باستانشناسی



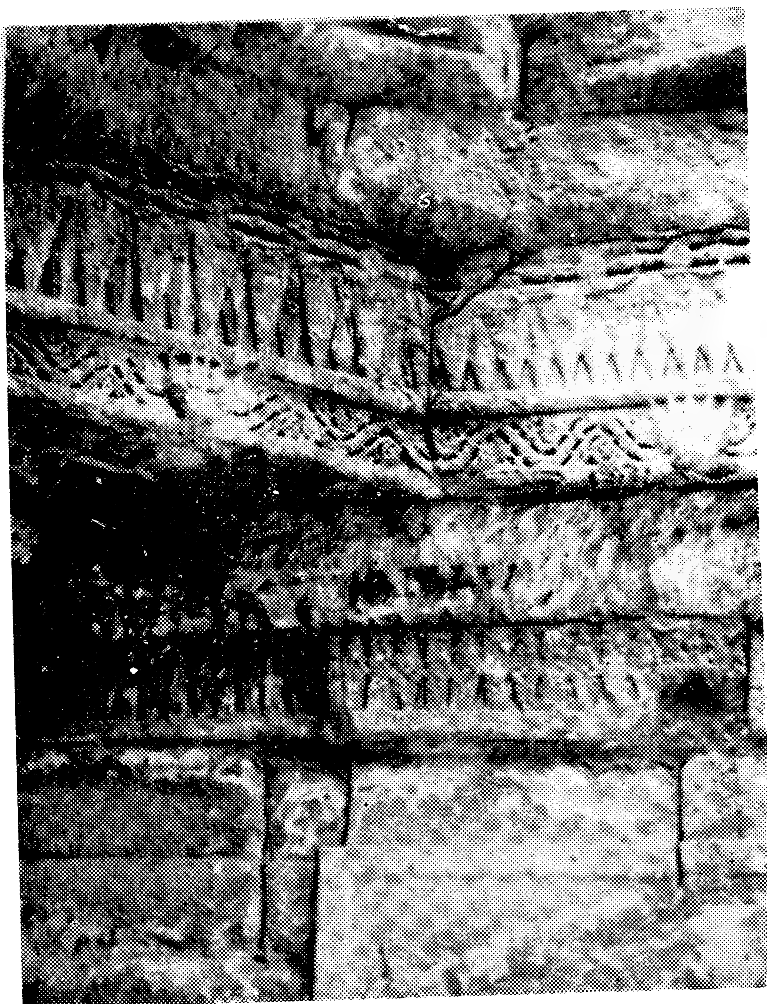
مسجد جامع هرات ـ قسمت فوقانی ایوان غوری عکاسی باستانشناسی



مسجد سنگی لاروند ـ نمای روبرو
عکس از مجله شرق و غرب



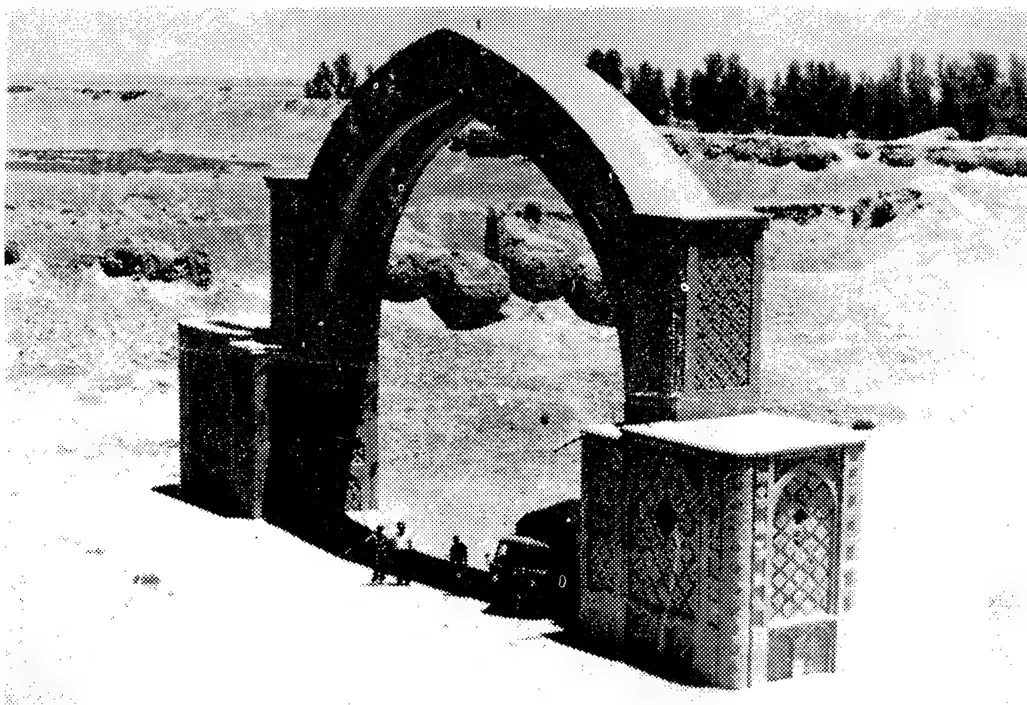
مسجد سنگی لاروند ـ جزئیات قسمت فوقانی دروازه (عکس مجله شرق و غرب)



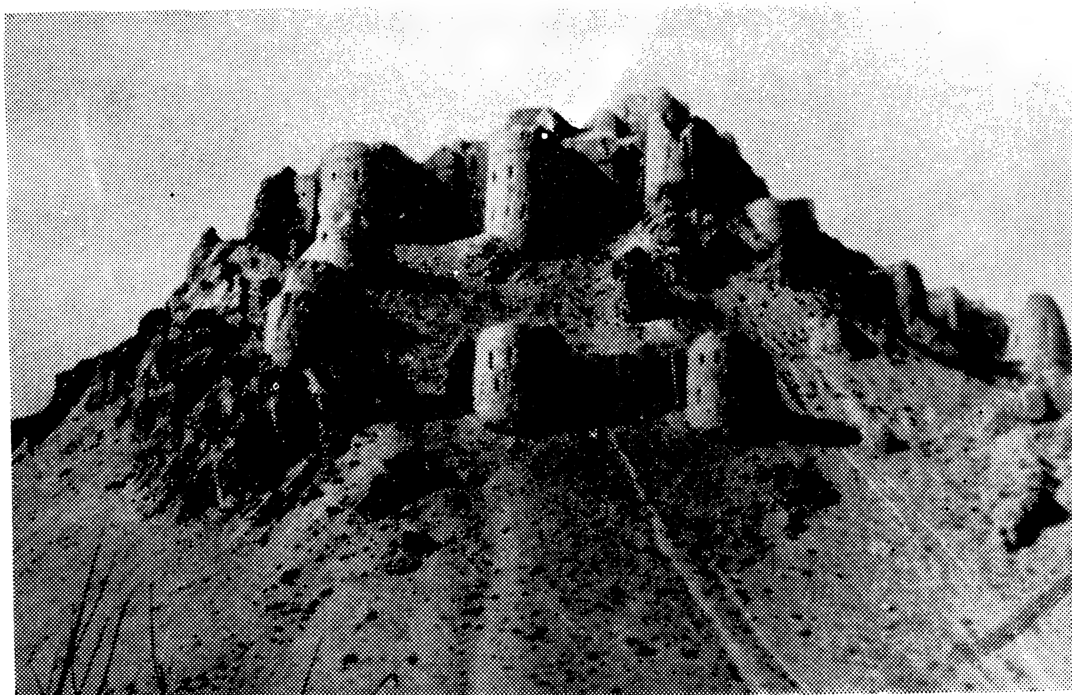
مسجد سنگی لارند ـ تفصیل
ماهۀ تحول در داخل آبده .



کمان بست ـ عکس سال ۱۹۱۷ ـ
تاقها های کاید مانند قابل
توجه پیدا شد .



کمان بست ـ عکس بعد از ترمیم



بقایای دیوارها وقلاع خشت خام ازدورهٔ غوری‌ها در دره‌های غور . عکس از اندره مریک

محقق محمد اکبر بهداد امینی

نگاهی گذرا بر گذشته باغهای قدیم کابل

خوانندگان گرانقدر مجله باستان شناسی افغانستان مطلع خواهند بود که از تاریخ ۱۴-۱۶ جدی سال ۱۳۶۶ سمپوزیمی زیر نام «کابل در گذرگاه تاریخ» از طرف اتحادیه نویسندگان ج. ا. در بالروم میلمه پال هوتل دایر گردیده بود.

فشرده این مقاله توسط نگارنده آن در بخش فرهنگ سمپوزیم مذکور قرائت گردیده، که اینک با استفاده از فرصت به نشر متن کامل آن پرداخته میشود:

طرح متناظر باغسازی و شکل منظم و گرافیک آن که بر مبنی واقعیت های معینی استوار بوده هم زمان با اشاعه و گسترش دین مبین اسلام در افغانستان و اسیای میانه رواج یافته و معمول گردیده است. از روی گزارشهای تاریخی و مینا تور هایی که از باغهای مذکور به جا مانده، معلوم میشود که مردمان این مناطق از اوایل ظهور اسلام تا قرون اخیر از طرحی که از باغ بهشت در قرآن کریم نزد انها ایجاد گردیده در احداث و بنای باغهای منظم هندسی و متناظر الهام گرفته تمام طرحهایی را که از باغ بهشت در ذهن انها القا شده در یك الگوی مکمل گرافیك تصنیف و اکثر ان را در یك زمین نشیبی و دامنه کوه ها تطبیق کرده اند. (۱)

محققین بر این عقیده اند که سیستم هندسی باغسازی وطرح متناظران را مردمان مسلمان عرب از عنعنهٔ هیلنیستیك که سالها قبل از ظهور اسلام وجود داشت گرفته اند که بعد ها این اصول و عنعنه ذریعه فاتحان وجهانکشایان مسلمان عرب به ایران، اسیای میانه، اسیای صغیر و افغانستان راه باز کرده است طرفداران این نظریه تاثیر باغ بهشت قرآن کریم را در طرح این گونه باغها در مناطق افغانستان و اسیای میانه از نظر دور نداشته ان را عمده و اساسی تلقی کرده اند بنا بر این باغهایی را در کشور خویش از عهد سامانیان غزنویان، غوریان، تیموریان و گورگانیان هند (بابریان) میشناسیم و تعداد معدودی از انها قسما تا کنون از خشم حوادث نابهنجار و جنگهای خانمانسوز محفوظ مانده، حلقاتی از سلسله باغهایی میباشد که تقریبا از دو هزار و پنجصد سال قبل به این طرف بر اساس عنعنه هیلینستیك و فرهنگ اسلامی احداث گردیده اند.

باغهای قدیم اسلامی افغانستان واسیای صغیر و میانه طوری که ضرورت آبیاری و جریان اب از نشیب ابشار های متعدد را ایجاب مینماید اکثر بصورت مرتبه دار در نشیبی کوهها و زمینهای میلان دار احداث گردیده اند. در وسط این باغها حوض بزرگی که در پیش روی عمارت قرار میداشت ساخته میشد که آب از حوض مذکور در امتداد مرتبه های باغ تا آخرین مرتبه از فراز آبشار های متعدد دسرازیر میگردید. در زیر هر آبشار یك یك حوض که اکثر به حاشیهٔ سنگ مرمر مزین میبود ساخته میشد. لیکن تعدادی از حوضهای این باغها به اشکال دیگری چون دندانه دار و گوشواره دار نیز در بعضی از مینا تورهای قرن پانزده هم میلادی دیده میشود بسیار زیاد امکان دارد که این اشکال بخاطر زیبایی و ظرافت کاری در هنر آفرینی، نقاشی و ترسیم شده، حقایق و صور ساده و اصلی باغها واقعاً در مینا تورهای مذکور انعکاس نیافته باشد. در صورتی که اشکال مذکور تصاویر واقعی باغها بود، پس حوضهایی که با ظرافت و زیبایی به اشکال مختلف ساخته شده در پیش روی عمارت که محل دربارشاهان و شهزادهگان بود، قرار داشته وحوضهای سادهٔ مربع شکل در قسمتهای وسیع و فراخ باغ و زیر آبشارها موقعیت داشته اند.

در داخل این حوضها، فواره ها که بعضاً تعداد آنها قسمی که در باغهای تیموریان هند که به پیروی از باغهای کابل بوسیلهٔ بابر و اولاده اش احداث شده، دیده میشود به

صدو بیشتر ازآن نیز میرسید، قرار داشت . عرض جوی مربوط به آبشار وخود آبشار ها در باغهای قدیم واولی اسلامی کم بوده ازیك متر باسدفت تجاوز نمیکرد که همه ازسنگ مرمر ساخته میشد. مگر در جریان تحولات بعدی پهنای این کانالها و آبشارهای آن ازاندازه فوق به مراتب زیادو زیادتر شده ، تاچند ین متر نیز رسیده است. این باغها همه باد یوارهای مرتفع مضبوط و مستحکمی که با اشکال ساختمانی (باره، لغول، کنگره و غیره) تزیین واستحکام یافته بود ، اما طهو راه دخول به این باغها از طریق دروازه های خشتی بلند و باشکوهی که در این دیوارها ساخته میشد رهنمون میگردید .

کلاویخو سفیر پادشاه هسپانیا درسمرقند در بین سالهای ۱۴۰۳ و ۱۴۰۶ میلادی در مورد باغی که امیر تیمور درآن جشنی برپا کرده بود درسفرنامه اش چنین گزارش میدهد :

وی به منظور بازدید ازتاقی که تیمور بزرگ درآن نشسته و مراسم عروسی را برگزار کرده بود، رفت. درپیش روی تاق مذکور یك باغ بزرگ که در آن به تعداد زیادی ازدرختان سایه دارو مثمر دیده میشد احداث و مشجر گردیده ودروسط باغ یك جوی آبجاری بود. این باغ ساحۀ وسیعی رااحتوا نموده، که عدۀ فوق العاده زیادی ازمردم میتوانستند درمواقع گرما درنزدیکهای فواره ها وزیرسایه درختان گردهم آیند. همچنان موصوف ازسایر باغهای آنجاکه دروازه های خشتی بلند باشکوه آنها با کاشیهای طلایی و آبی رنگ وقبه های مطلازینت یافته بود دیدار نمود. بر روی تیرسها که بعضی از آنها چوبی بودند ومردم آنجا گشت وگذار میکردند به تعداد زیادی از خیمه ها وسایبان ها ازتکه های سرخ رنگ وابریشم رنگه که بعضی از آنها بادیزاینهای مختلف دست دوزی گردیده برافراشته شده بود. درمرکز ووسط باغ یك خانۀ بسیار زیبامواجه به سرك آباد شده که بطور فوق العاده زیبا تزیین یافته بود. (۲)

طوری که دیده میشود در این باغها تمام عناصر ساختمانی وتزئیناتی باغهای اسلامی که از باغ بهشت الهام گرفته شده ازقبیل درختهای سایه دار، جوی آب، فواره هایی که آب رااز حوضهای مسطح فوران میدادند، خیمه ها، سایبانها، صفه هایی که مردم بامفرش و شات روی آن را میپوشانیدند و بر آن مینشستند عمارات باشکوه در وسط باغ، دروازه های بلند و با عظمت همه وهمه در نظر گرفته شده است .

مطابق به اسناد و شواهد موجود، طرح باغسازی به سیستم هندسی وگرافیك در قرن پانزدهم وشانزدهم میلادی باانکشاف و پیشرفت علم زراعت در سمرقند هرات و کابل ونیز پیدایش حس تبارز غرور هنری و رقابت در زیبایی پسندی بین امیران و شهزادگان تیموری به اوج تکامل خود رسید . ترتیب وتنظیم باغها، اعمار حوضها، آبشارها وعمارات داخل این باغها به مثابه یکی از صنایع مروج عصر در آمده تا جایی که اشخاص مسلکی درامور باغداری وعلم زراعت مربوط به باغها تبارز کردند، که نظریات و تجارب شان را درطرح وترتیب وپلان باغسازی، چگونگی عناصر ساختمانی آن، مشخص نمودن انواع درختان مثمر و زینتی، بته ها، گلها، گیاهها وموقعیت غرس وکشت آنها با تدوین و نگارش رساله ها و کتب نه تنها در میان مردمان عصر خویش تعمیم بخشیدند بلکه تا به امروز به ما به یادگار گذاشتند. یکی ازاین نوع یادداشتها درکتابی آمده است که به نام «ارشادالزراعه» یاد میگردد مولف آن قاسم بن یوسف ابونصر هروی معاصر ظهیرالدین محمد بابر میباشد که کتابش را در سال ۹۲۰ هـ.ق. بنام سلطان حسین میرزا بایقرا نوشته است.

دراین کتاب شرح مفصلی راجع به چهار باغ ها وجود دارد . ترتیب وتقسیم پلوانها، کردها، باغچه ها چمنها، واین که چه نوع درخت، گل بته ها و گیاهها درکجا غرس وکاشته شود؟ باغ وچهار باغ چه شکلی داشته باشد؟ حوضها، آبشارها وعمارات داخل باغ درکجاو کدام قسمت آباد گردد؟ همه وهم باذکردلایل وارائه ارقام واندازه ها بیان شده . دساتیر و رهنمود عملی به دسترس خواننده قرار میگیرد که اینك طور نمونه یك قسمت از کتاب مذکور راغرض مزید معلومات عیناً نقل مینماییم :

«طرح چهارباغ و عمارت ـ طرح آنست که گرد چهار باغ را از پای دیوارسه ذرع گذاشته بعد از آن یك ذرع جوی سازند وکنار جویی که ازجانب دیوار است، سفید دار سمرقندی نزدیك یکدیگر کارند که خوش نماست و تا جو چندان لطافت و میمنتی ندارد و جانب دیگرجوی که آن نیز حاشیه است سوسن مناسب است وسه ذرع دیگر غرق که راه روست گذارند وبعد ازآن یکذرع دیگر جهت جوی وجانب غرق رابرحاشیه سوسن کاشته برلولۀ پل که پنج ذرع از سفیدار دور است زردآلو کارند . بایدکه میان دو زرد آلو هشت ذرع فاصله باشد ودرمیان آن گل سرخ وشفتالو مناسب است واز زردآلویی که مذکور شد هر پنج ذرع را در

میان : فاصله گذاشته بازرد آلو کاشته آلو انگور پیوند نمایند وبعد ازآن میان راست شاه جوی گذاشته آن را به حوض که روبه عمارت است آورند وکناره آن همیشه بهار وسوسن وخنجری باشد که خوش نماست و در هر دو کنار شاه جوی مذکور غرق جهت راه رو گذاشته بعد ازان جهت سه برگه جا ترتیب نمایند وبرهر جانب سه برگه در مرتبه علیا چهارچمن جدا نموده چمن اول انار چمن دوم بهی سوم شفتالو وشلیل وچهارم امرود باشد. بعد از چهارچمن باغچه ها ترتیب نموده باغچه اول بنفشه کبود وایلچی سوسن وگل زیبای صد برگ وسرنجان باغچه دوم زعفرانی ونرگس وگل زیبای رسمی وباغچه سوم لاله باغی وکوهی ودردر گوش وکاکلی وسوسن رسمی وصحرایی و سفید وشقایق رسمی ولالۀ کاکلی باغچه چهارم یاسمن کبود وارغوان زرد وبنفشه زردو لالۀ دو طبقه وشب بوی . باغچه پنجم گل مله وپنج برگ وابرش وصابونی واتشی وگل زرد ونسرین وبغدادی وقازقان ـ باغچه ششم گل رعناو درمیانه خشخاش ـ باغچه هفتم ختمی خطایی ویاسمن سفید وشب بدوستان وچمن افروز باغچه هشتم یاسمن زرد و گل شش ماهه ورنبق و نیلو فرو گل قرنقل وسوسن لیمویی وختمی چینی باغچه نهم لاله خطایی وبوستان افروز که هردفعه بایك دیگر سیر سند کارند مناسب است. درپایان باغچه ها از جانب شرقی وغربی نسترن وقرینه آن از شمال حوض دوبوته نسترن دیگر بکارند. حوض باید بیست ذرع یاانچه مناسب دانند ازعمارت دورباشد وگرد کرسی عمارت خیارو توت بیدانه خواهد بود وانچه نزدیك به عمارت باشد ازجانب شرقی الوبالو و غربی گیلاس ودر میان ارغوان سرخ کارندوبر جانب جنوب عمارت بر لوله پل که نسراست سیب کارند که اگرد رافتاب باشد کرم ضایع میکند وانجیر را بر جانب شمال که افتاب رو وپناه باد است کارند وپیوسته باید که بحافظت اشجار میوه دارو گلهای ملون زرنگار مشغول باشند تااز نهال امیدو گل ملون وسفید حظ تمام وفایدۀ مالا کلام یابند». (۳)

به این ترتیب دیده میشود که باغسازی در قرن پانزدهم وشانزدهم میلادی درکشور ما رونق بسزایی یافته طرز ساختمان باغها یك طرز بخصوص ومتنا سبی بوده که پلان آن از روی قوانین هندسی واصول معلوم وواقعیت های حسابی وهندسی صورت میگرفت .

در این عصر نه تنها حکمرانان در احداث باغها کوشیدند بلکه تمام اشخاص وملاکین بزرگ که از حیث ثروت توانی داشتند در احداث و مشجر ساختن باغهای خیال انگیزو بنای عمارات مجلل وباشکوه در داخل این باغ ها اقدام ورزیده وباشاهان بزرگ وقت در این کار به رقابت برمیخاستند باغ خواجه مجدالدین درهرات، باغهای میریحیی وخواجه حسن وتعدادی بی شمار دیگری در کابل نسبت به باغهای عصر سلطان حسین بایقراو بابریان برتری هایی داشته که شاهان مذکور را به حیرت وادا شته است ، (۴)

تاجایی که به کابل ارتباط میگیرد به قول مؤلف کتاب مطلع السعدین در عصر سلطان ابوسعید تیموری الغ بیك میرزا پسر سلطان مذکور حکمران کابلستان مقرر شده بود. این الغ بیك میرزا که مقر حکمرانی اش همین بالا حصار کابل بود بر غزنی، کابل وا یالات جنوبی وشرقی تارود سند اعمال نفوذ میکرد چنانچه بعد ازمرگ پدر در سال ۸۷۳ ه. ق . در بالا حصار کابل اعلان سلطنت کرد وتاسال ۹۰۸ ق. بحیث پادشاه کابلستان مانند هر شهزاده دیگر تیموری در عمران واحداث باغهای زیبا به سبك باغهای مروجه عصر خویش (باغهای قدیم اسلامی) درمرکز قلمرواش (کابل و حومه آن) کوشید. برطبق گزارش بابر دربابرنامه، الغ بیك میرزا باغهای متعددی درشهر کابل، استالف، پغمان خواجه سیاران ، استرغچ ونقاط دور ونزد یك دیگر این شهر احداث کرده بود که همه آن در وقت رسیدن بابر به کابل مراحل معینی ازرشد طبیعی شان راپیموده واز شادابی وزیبایی خاصی برخوردار شده بود .

بابر در سال اول ورود اش به کابل به مناسبت های مختلفی از این باغها یاد میکند ، مثلا : از باغ نوروزی که در سال ۹۱۱ ه ق . که هنوز یك سال از آمدنش به کابل سپری نشده بود ، جسد مادرش قتلق نگار خانم رادر آن مدفون ساخته بود همین رقم از باغ بهشت نام میگیرد وبنای این دوباغ را واضحاً به الغ بیك میرزا نسبت میدهد . ازباغ خلوت وباغ نور وچهارباغ که درسال ۹۱۳ ه ق . حینی که همایون اولین پسرش بدنیا آمد جشن بزرگی را برای مدت شش شبانه روز به افتخار تولد وی در آن برگذار کرده بود از باغ بنفشه وباغ گلکنه که درنزدیکی های بالاحصار قرار داشتند ، از باغ ملاباباء ، باغ حیدر تقی ، باغ مکتب ، باغ چنار و تعدادی ازباغهای استالف ، استرغچ وپغمان که همه بوسیله الغ بیك میرزا و سایرین ساخته شده بود و بابرخود شده یی ازآنها را مرمت نموده یاد می نماید . (۵)

مهم‌ترین ایام سلطنت الغ بیک میرزا که با امن و آرامی ممتد سپری گردید دورانیست که طی آن عمرانات زیادی در کابل صورت گرفت. سیستم آبیاری و تمدید جوی ها در امتداد دامنه های بلند کوه شاه کابل (کوهی که به گزارش بابر از تنگی انورین تا تنگی ده یعقوب افتاده و یک قسمت آن امروز به نام کوه شیردروازه یاد میگردد) و نیز دامنهٔ کوه آسمایی احتمالا برای اولین بار صورت گرفت. جویهای متعدد دیگر، نهرها و کاریزهای زیادی به هر طرف شهر کابل کشیده شد که در نتیجه زراعت و مخصوصاً باغداری که به صورت یک عنعنه در میان شهزاده‌گان تیموری رواج یافته بود بیش از پیش در این شهر رونق گرفت.

بر طبق گزارش بابر، در عصر حکمروایی الغ بیک میرزا ویس اتکه جویی را که به اسم «بالاجوی» شهرت دارد و تا کنون به حال خویش قسماً باقیست از دریای کابل جدا کرده به امتداد کوه شاه کابل به بالاحصار مقر حکمرانی و سلطنت وقت آورده بود. در این عصر در دامنهٔ زیرین جوی مذکور و از برکت آب زیاد و دایمی آن از «گل باغ» تا تنگی دهمزنگ و بالا حصار جنگلات و باغهای متعددی احداث شده بود که به گفتهٔ بابر از تنگی دهمزنگ تا بالاحصار به سبب باغهای زیادی که در دامنه های شمالی و شرقی کوه شیردروازه احداث شده بود، بنام «کوچه باغ» یاد میگردید. (٦)

محتملا تمام باغهایی که قبلا از آن ها اسم برده شد و نیز تعدادی از باغهایی که بعد ها بوسیلهٔ شخص بابر احداث گردید، در دامنهٔ همین کوه شیر دروازه از تنگی دهمزنگ تا بالاحصار، دامنه های شهدای صالحین و دو طرف دریای کابل موقعیت داشته است.

طبق متن کتیبهٔ سنگی که در موزیم ملی افغانستان محفوظ میباشد و از ویسل آباد کنونی کابل بدست آمده ویس اتکه برعلاوهٔ حفر جوی ویسل آباد (بالا جوی) مسجد و حوض زرینی را نیز در ناحیهٔ کشف کتیبه (ویسل آباد) اعمار نموده بود متن کتیبهٔ مذکور قرار ذیل خوانده میشود:

الحمدلله وسلام عباده الذین اصطفی اما بعد: بیرون آورد جوی ویسل آباد و در او حفر کرد حوض زرین و این مسجد بهشت آیین را در شهور سنه سبعین وثمانمائه و وقف کرد امیر معظم ویس اتکه بن محمد مغل اتابک سلطان زادهٔ عالمیان سلطان الغ بیک بن سلطان الاعظم ابو سعید کورگانی خلد الله ملکها » از متن مذکور بوضاحت معلوم میشود که ویس اتکه در سال ۸۷۰ هـ. ق. که سلطان ابو سعید هنوز زنده بود به امر الغ بیک میرزا به احداث جوی، حوض و مسجد ویسل اباد پرداخته و ویسل اباد که تا کنون به این نام شهرت دارد به اسم همین ویس اتکه مسمی میباشد. نمیدانم چه کسی این نام را واصل اباد قید کرده که در نوشته های رسمی نیز مراعات اصل نام وی نمیشود؟

مرقد ویس اتکه همراه با چند قبر دیگر از جمله قبور دو دختر الغ بیک میرزا در زیر گنبد خشتی در دامنهٔ شهدای صالحین که به نام مزار (سه‌اغر) شهرت دارد واقع میباشد در قسمتی از ضریح صندوق نمای سنگ مرمرین مرقدش متن ذیل خوانده میشود:

«تاریخ وفات امیر المرحوم المغفور امیر جلال الدین ویس اتکه ابن المغفور المرحوم امیر محمد المغول طاب الله ثراهم روز جمعه پنجم ماه مبارک شعبان المعظم سنه خمس وتسعمایه». بدین ترتیب ویس اتکه را که قبلا به گزارش بابر در بابرنامه می شناختیم اینک به وسیلهٔ کتیبه های ویسل اباد و ضریح مرقدوی بهتر شناخته ایم و ثابت میشود که موصوف از جملهٔ اشخاصی بوده که در عمرانات، حفر جوی ها و احداث باغها در شهر کابل در عصر الغ بیک میرزا خدمات قابل قدری را انجام داده است. چنانکه زیبایی دامنهٔ کوه شیردروازه و دو طرف دریای کابل که شهرت باغها و مناظر طبیعی ان در عصر بابر و اولادهٔ وی سر تا سر هندوستان را فرا گرفته بود نتیجهٔ زحمات همین شخص بود که با حفر و احداث جوی ها در دامنه های کوه شیردروازه و آسمایی زمینه را برای احداث باغهای تیپ قدیم اسلامی که به صورت مرتبه‌دار در دامنه های کوه ها و نشیب زمینها احداث میگردید مساعد ساخته بود که باید نام او را و یاد او را در تاریخ تمدن و کلتور غنی کابل زمین از یاد نبرد و با قدردانی از او یاد نمود. گنبد و یا مقبره سه‌اغر که از خشت پخته اعمار گردیده فعلا بحالت زار و ویرانی قرار گرفته که باید در ترمیم و حفاظت ان اقدام عاجل صورت گیرد. این مقبره، عمارت اولی نبوده احتمالا در اخیر (قرن نزده) اباد شده است.

الغ بیک میرزا در سال ۹۰۸ هـ. ق. در کابل وفات یافت و جسدش را در غزنی مدفون ساختند. دو سال بعد از مرگ وی ظهیر الدین محمد بابر به کابل رسید او مانند الغ بیک میرزا و ویس اتکه در امور عمرانی

و احداث باغهای جدیدی به پیروی از باغهای قدیم سمرقند که آنها را در سن چهارده سالگی دیده بود و نیز به تقلید از باغهای کابل و هرات در این شهر همت گماشت.

پروفیسور رگا لینه پوگا چینکو ا باستان شناس و دانشمند اتحاد شوروی ظهیر الدین محمد بابر را از جمله کسانی میداند که به اصول باغداری و علم زراعت عصر خویش دسترسی کامل داشتند. (۷)

از خلال گفته‌های بابر در بابرنامه بر میاید که وی در فن تنظیم، پیرایش و آرایش باغ و باغسازی، امور کشت و زراعت این باغها، تعمیم و انتشار و انتقال درختان، بته‌ها و گلهای یك منطقه به مناطق دیگر که دارای اقلیم متفاوت از هم بوده اند بسیار مهارت داشته و تجارب زیادی را در زمینه انجام داده است. به گفته خودش نهال الو بالو را از شمال کشور به کابل و مناطق جنوب افغانستان تعمیم بخشید. کیله و نیشکر را برای اولین بار در رباغ وفا (واقع راه قدیم و کاروان رو کابل - مشرقی) کاشت. همینطور تخم خربوزه و تاك انگور را از افغانستان با خود به هند برد.

او خود می نویسد: « بلخی پالیز کار را به جهت کاشتن خربوزه گذاشته بودم چند خربوزه نگهداشته بوده است آورد. خیلی خوبك خربوزه‌ها بود یك دو بته تاك در باغ هشت بهشت کار انده بودم از آن هم انگورك های خوب شده بود شیخ گوران هم یك سبد انگور که فرستاده بودند، بنمود از جهت خربوزه و انگور شدن در هندوستان فی الجمله خورسندی شد.» (۸)

بابر جویها، آبشارها، حوضها و عمارات باغهای قدیم شهر کابل، استالف، پغمان، خواجه سیاران و استرغچ را که همه خراب گشته بود، ترمیم و مرمت کاری کرده و به قول ملا عبد الحمید لاهوری مولف کتاب پادشاه نامه هفت باغ در شهر کابل و سه باغچه در اطراف شهر احداث کرد. مولف مذکور در کتاب (پادشاه نامه) زیر عنوان دار الملك کابل چنین مینویسد:

اکنون حقیقت ریاض منازل ارم مشاکل دار الملك کابل برمی نگارد: حضرت گیتی ستانی فردوس مکانی انار الله برهانه درسرزمین بهشت آیین کابل هنگامی که این نزهتگاه را بانوار هدایت آن پادشاه رضوان بارگاه فروغ تازه بود باغ شهر آرا و باغ جلوه خانه و چهار باغ و باغ صورت خانه و باغ مهتاب و اورته باغ و باغ آهو خانه و سه باغچه اطرافش را احداث نموده بودند و دیوارهای خام گرد این باتین کشید..» (۹)

از خلال گزارشات مآخذ بر می آید که اورته باغ و باغ مهتاب در بالاحصار موقعیت داشته و به قول مرحوم استاد احمد علی کهزاد دانشمند و باستانشناس معاصر کشور باغ شهر آرا در حصه چنداول محله‌گه سابق سفارت شوروی اکنون تعمیر چهارده منزله و پولی-کلینیك مرکزی آباد شده واقع بود که تا دامنه های کوه شیر دروازه وسعت می یافت. همین قسم چهار باغ به قول محترم ناصر غرغشت و مرحوم کهزاد در اطراف مقبرهٔ تیمور شاه، جادهٔ میوند و وزارت مخابرات قرار می گرفت که در موقع از آنها صحبت خواهیم کرد. (۱۰)

بابر زمانی که درسال ۹۳۲ ه.ق. هندوستان را به کمك مردم کابل، قندهار و نقاط دیگر کشور مافتح کرد، طرح باغسازی به اصول هندسی و گرافیك شیوهٔ به خصوص مردمان افغانستان و آسیای میانه را در آن سر زمین افسانه یی رایج گردانید و به پیروی از باغهای کابل، باغهای زیادی در هند احداث کرد. به گفته بابر، هندویان قبل بر آن در بارهٔ ساختمان و احداث باغهای منظم با پلان صحیح معلومات نداشتند. باغهای هندوستان بدون کدام ارزش صنعتی شباهت زیادی به یکدیگر داشت. او مینویسد که من باغ نیکو را با غرس درختان به قطار های معین و طرح خیابانها و عمارات لازمه دراگره ترتیب دادم. مردم هند ازجهت اینکه باین طرح و باین اندام جاها هرگز ندیده بودند آن طرف (جون) را که این عمارت ها از آن طرف شده بود کابل نام نهاده اند. (۱۱)

بدین ترتیب دیده میشود که کابل باداشتن باغهای زیبا و خیال انگیز خویش در عصر بابر در هندوستان شهرت به سزایی کسب می نماید گواینکه کابل سبك جداگانه یی را در مکتب باغسازی قدیم اسلامی افغانستان بوجود آورده که در هند به نام سبك باغ سازی کابل شهرت یافته بود.

بابر هنگامی که در کابل بود هر لحظه ای که هیاهوی جنگها و لشکر کشی ها و گیرو دار حوادث ناهمگون خاطرش را خسته و مکدر میساخت بر دامن کوهها و باغهای کابل و شمالی می بر آمد و با یاران هم پیاله اش چون «خواجه دوستخاوند» که مرقدش تا کنون درعقب عمارت هوتل

سیمین زرجوار پارک زرنگار در زیر گنبدی قرار دارد وتنبورچی دربارش «نورالله تنبورچی» و دیگران بساط بزم و شراب نوشی می گستراندند. در ورای صدای نوازشگر تارهای تنبور و بوی کباب کابل زمین مستی ها میکرد و بارها به عالم خیال ورویاها رفته از خود بیخود میشد.

گاهی در بالاخانه های دریچه دار بالاحصار زمانی در باغهای داخل شهر و بعضی اوقات در خطهٔ زیبای کوهدامن و شمالی همچو محافلی را برپا میداشت وزمانی هم به سیر و شکار سپری داخت. مهمترین گردشگاه این عصر به عقیدهٔ بابر استالف بود که، بهزادی وخواجه سیاران به شهرت آن می افزود. بابر می نویسد که عم من الغ بیک میرزا استالف واسترغچ را خراسان و سمرقند لقب داده بود. به عقیدهٔ وی «مثل استالف در خیلی جاها نیست». شراب سازی نیز در دهکده های شمالی مروج بود، چنانچه به گفتهٔ بابر شراب بهزادی وخواجه خان سعید از همه معروف ومشهورتر بود که اولی بین استالف وخواجه سیاران دهکده یی ودومی قریه یی میباشد که بعد از دشت شیخان خیل گلبهار واقع گردیده است. (۱۲)

بابر در مورد نوشیدن شراب در باغ بنفشه و باغی که میان گلکنه (دامنه شهدای صالحین) و کوه شاه کابل آباد کرده بود می نویسد:

«... نماز پیشین از کشتی برآمده باغی را که میان گلکنه و کوه طرح کرده بودم سیر کرده نماز دیگر به باغ بنفشه آمده شراب خورده شد از طرف گلکنه از فصیل بر آمده به ارگ (بالاحصار) آمدم.

طبق گزارش جهانگیر، بابر در کابل در پوزهٔ کوهی برای برپا کردن محافل شراب نوشی خویش تخت سنگی ساخته بود که به نام «تخت شاه» شهرت داشت. جهانگیر نیز در همین سنگ تخت دیگری در سال ۱۰۱۶ هـ. ق. به نام خود کند چنانچه خودش در مورد می نویسد:

«... از عجایب اتفاقات آنکه روز پنجشنبه هژدهم صفر که به شهر کابل داخل شدم مطابق تاریخ هجری است فرمودم که بر آن سنگ نقش کردند و قریب به تختی که در دامنهٔ کوه جنوب رویهٔ کابل واقع است مشهور به تخت شاه، صفه یی از سنگ بر آورده اند که حضرت فردوس مکانی برآنجا نشسته شراب نوش جان فرموده اند. یك حوض مدور به یك گوشهٔ این سنگ کنده اند که قریب بدو من هندوستان شراب میگرفته باشد و نام مبارك خود را با تاریخ بر دیوار صفهٔ مذکور که متصل به کوه است باین عبارت نقش نموده اند که تختگاه پادشاه عالم پناه ظهیر الدین محمد بابر بن عمر شیخ کورگانی خلد الله ملکه فی سنه ۹۱۴. من هم فرمودم که تخت دیگری در برابر این صفه تراشیده حوضچه به همان دستور بر کنار آن کندند و نام مرا با صاحبقرانی بر آنجا نقش کردند در روزی که من بر آن تخت نشستم هردو حوضچه را فرمودم که از شراب پر سازند و به بنده هاکه آنجا حاضر بودند دادند شاعری از شعرای غزنه در آمدن من به کابل این تاریخ را یافته بود (پادشاه بلاد هفت اقلیم) او را به خلعت وانعام نوازش نموده فرمودم بر دیوار متصل بر تخت مذکور این تاریخ را ثبت نمایند...» (۱۳)

تخت جهانگیر و حوضچهٔ مدور آن در صخرهٔ عظیمی که سالها قبل از فراز کوه شیر دروازه به رهرو عقب محوطهٔ شفاخانه ابن سینا غلطید به وضاحت تمام دیده میشود. در دیوار تخت مذکور که تقریباً شصت سانتی متر ارتفاع و اضافه از دو و نیم متر طول دارد متن ذیل با خط زیبای نستعلیق کنده شده است:

«تخت گاه بلاد هفت اقلیم نور الدین جهانگیر پادشاه بن جلال الدین اکبر پادشاه ۱۰۱۶.» از این جملهٔ «هردو حوضچه را فرمودم که از شراب پرسازند» برمی آید که تخت بابر نیز در همین سنگ در جوار تخت جهانگیر احتمالاً در قسمتی که امروز کاملاً به زمین وصل شده قرار داشته است. گفته میشود که بابر در دیوار تخت مذکور بیت ذیل را که محتملاً از ابوالقاسم بابر میباشد حك کرده بود. بیت:

نو روز و نوبهار و می و دلبری خوش است
بابر به عیش کوش که عالم دوباره نیست

سنگ مذکور به حیث یادآورندهٔ خاطرات دورهٔ کورگانیان هند که بخش مهمی را در تاریخ سیاسی و تمدن شهر باستانی کابل احراز مینماید از هر جهت قابل حفاظت و نگهداری میباشد که متأسفانه هم اکنون به حال خویش رها گردیده و هر لحظه بیم آن میرود که سنگ مذکور به منظور تهیهٔ پارچهٔ سنگ بوسیله سنگ شکنان خرد وریزه شده ویا در جریان تخریبات واحداث سرکهای جدید که کار آن هم اکنون در منطقه ادامه دارد از بین رفته ونابود گردد.

بابر با رشتهٔ علایق متعددی به کابل پیوند یافته بود، واز همین سبب مدت زمانی که در هند زنده ماند

کابل را به هیچ یک از پسرانش نداد و به نام خالصهٔ خویش نگهداشت او خود می‌نویسد: «... دیگر این بود که ولایت کابل را خالصه کردم از پسران هیچکس طمع نکنند» . (۱۴)

هنگامی که بابر در سال (۹۳۷ ق.)(۱۵۳۰ میلادی) به اثر مریضی در گرمای طاقت فرسای هند در بستر مرگ افتاده بود فراق و یاد کابل سرزمینی که به آن دل داده بود، شهری که مقدرات زنده‌گی اش از اینجا آغاز گردیده، صاحب فرزندان، طالع، اقبال، و شهنشاهی شده بود سرزمینی که بنابر خصوصیت اقلیمی کم نظیر و دل پسند وداشتن مناظر طبیعی و باغهای شاداب وخرم وموقعیت مهم استراتیژیك به حیث یك مرکز نیرومند ومعمور به آن علاقه ودلبسته‌گی داشت وی راسخت زیر تاثیر آورد و وصیت نمود تا جسدش را بعد از مرگ به کابل انتقال دهند و در محلیکه انتخاب نموده مدفون سازند .

ازجانب دیگر چون وی مرد عشرت منش وخوشگذ- ران بود وتقریباً تمام دوران ۲۱ سال ایام جوانی عمرش را در کابل ودر میان باغها وگلزار های آن سپری کرده محسور اقلیم معتدل ومناظر زیبای طبیعی این شهر شده بود ، باالهام از این خاطرات شیرین جوانی وصیت نمود بر فراز مرقدش در کابل مقبره ویا گنبدی اعمار ننمایند تا به زعم او حتی در دل تاریك گور هم خاك وجودش از باد های سرد و نسیم ملایم وعطر دلا- ویز گلهای بهاری، خزان شعله خیز و برفهای نقره فام کابل زمین محظوظ باشد . بدین ترتیب او به سوی کابل جایی که در رسیدن به مقام ، جاه، جلال وشهنشاهی هند وشگون نیکی که از کابل گرفته بود، خود را مدیون آن میدانست ، بر گشت و با مدفون کردن جسدش در کابل یادخاطرات جوانی ودوران پربار وهستی آفرین کابل و کابل زمین را ابدیت وجاودانه گی بخشید .

باغهای کابل در عصر اولاد بابر مخصوصاً عهد اکبر، جهانگیر و شاه جهان رونق بیشتری یافت . شاهان مذ- کور که دربار پرتجمل هند ایشانرا در سطح یك زنده- گی بلند وپر زرق وبرقی قرار داده بود ، منازل بود و باش شان را در کابل که اکثر در داخل باغهای مشهور وقت مثل اورته باغ ، باغ مهتاب، باغ شهرارا، چهار باغ ، باغ جهان آرا وغیره قرار داشت جای مناسبی برای خویشتن ندانسته ، هر باری که بنابر ملحو- ظاتی به کابل آمدند به اعمار منازل مجلل و باشکوه و ترتیب وتنظیم بهتر باغهای کابل بالخاصه باغ بابر پرداخته عملا با صرف مبالغ هنگفتی کوشیدند تا عظمت وشکوه دربار پر تجمل کورگانی هند را در این سرزمین نیز بازتاب دهند و به این باغها چهرهٔ مطابق به شان وشخصیت خویش بدهند .

تاجاییکه معلوم است جلال الدین اکبر در سال ۹۸۹ ه . ق . باراولیکه به کابل آمد در باغ شهرآرا که یکی از بهترین باغهای آن عصر بود اقامت گزید زیرا منازل اورته باغ وباغ مهتاب بالا حصار را قابل بود و باش ودرخور مقام و لیاقت خویش نیافت . او به منظور احداث عمارات جدید و دولتخانهٔ پادشاهانه امر تخریب تمام عمارات سابقه را در بالا- حصار داد .

وی در سال ۹۹۷ ه . ق . بار دوم به کابل آمد . در این سفر بیشتر به سیر و شکار پرداخت وبه زیارت مرقد بابر رفت . ازهمه مهمتر اینکه به قاسم خان مرزبان کابلستان امری صادر کرد تا در محلی که مرقد بابر میرزا هندال پسر بابر و میرزا حکیم پسر همایون وبرا- درخرد اکبر مدفون اند بستان سرای دلکشایی بنا نماید. مؤلف کتاب اکبر نامه در مورد چنین مینویسد :

«هفدهم ، به سوی باغ جهان آرا جانش رفت لختی عشرت شکار اندوختند . بامداد ان به دیدن بنگاه ایماق خرامش شد و هر یکی را به نقد و جنس سرمایهٔ نشاط یافت بیست و یکم از جلگهٔ سفید سنگ کوچ فرموده به باغ خواجه حسن که در فراخی و دلکشایی گزیده- گی داشت منزلگاه ساختند . . . روز دیگر به باغ شهرآ- را و از آنجا به گذرگاه شد زیارت تربت فردوس مکانی فرمودند و میرزا هندال و میرزا حکیم را که در آن نزد- یکی آسوده بودند آمرزش خواستند و به قاسم خان فرمان شد که در این گل زمین ، بستان سرای دلکشا بنا کنند . . . .» (۱۵)

ازمتن فوق بوضاحت معلوم میشود که مرقد بابر و دیگران در دامنهٔ کوه گذرگاه که جای خوش منظر و خوش آب و هوایی مانند دامنهٔ جنوب شرقی کوه مذکور (دامنهٔ شهدای صالحین) ارغوان زار باصفایی بود مدفون شده و باغی بااسم مشخص در اطراف مرقدش آباد نه بوده است واکبر برای اولین بار امر تعمیر بستان سرای دلکشایی را در این حصه میدهد که بعد ها به نام باغ بابر (باغ آرامگاه بابر) شهرت می یابد .

بعداز اکبر پسرش نورالدین جهانگیر در سال ۱۰۱۴ ه . ق . به سلطنت رسید و دو سال بعد در سال

۱۰۱۶ هـ. ق. به کابل آمد و راسا به باغ شهر آرا رفت او در همین روز ورودش هفت باغ شهر کابل را پیهم سیر کرد که خود در مورد چنین مینویسد:

«... در همین روز هفت باغ که از باغات مقرر کابل است پیاده سیر نمودم تا حال بخاطر نمی رسد که این قدر پیاده راه رفته باشم. اول باغ شهر آرا را سیر کرده بعد از آن به باغ مهتاب و باغی که مادر کلان پدر من بیگه بیگم تعمیر کرده رسیدم و از آنجا به اورته باغ و باغی که مریم مکانی مادر کلان حقیقی من باشند، ساخته گذر کردم و باغ صورت خانه یك چنار کلان دارد که مثل آن در دیگر باغات کابل نیست و چهار باغ را که بزرگترین باغات بلده مذکور است دیده به جاو مقام مقرر مراجعت نمودم ....» (۱۶)

موضوع دیگر در ارتباط به باغهای کابل که در این سفر جهانگیر اهمیت فوق العاده دارد همانا مساله ترتیب و تنظیم باغ بابر و بنای ضریح ولوح مزروی ود و قبر مجاور آن (میرزا هندال و میرزا حکیم) میباشد. چه تا این زمان بنابر وصیت بابر مرقدش در فضای باز در زیر آسمان نیلگون کابل بدون مقبره، ضریح ولوحه سنگ به صورت یك قبر عادی (فقیرانه) باقی مانده بود مطابق به متن کتیبهٔ الواح قبور مذکور جهانگیر همه را در همین سال ۱۰۱۶ هـ. ق. مطابق سال دوم جلوسش بساخت علاوتا سفارش احداث یك چوترهو یك صفه را برای نماز گزاران درپیش روی مرقد بابر داد و امر نمود تا مرقدوی را ذریعهٔ محجر مرمرینی احاطه نمایند.

جهانگیر در روز های اخیر اقامتش به باغهای بالاحصار (اورته باغ و باغ مهتاب) رفته وامر تخریب تمام عمارات آنجا را داد تا به عوض آن محل دیوانخانه پادشاهانه اعمار نمایند. لیکن در سال ۱۰۳۵ هـ. ق. درست ۱۹ سال بعد که بار دوم به کابل آمد باز هم به باغ شهر آرا اقامت اختیار نمود و از دیوانخانهٔ پادشاهانه وی خبری شنیده نمیشد.

بعد از جهانگیر پسرش شاه جهان ـ آنکه در میان شاهان کورگانی هند بیشتر از همه در امور عمران و احداث باغها، قصرها، قلعهها، مساجد، مقابر و ابنیهٔ دیگر شهرت دارد در سال ۱۰۳۷ هـ. ق. به اریکه شهنشاهی هند تکیه زد. موصوف چهار مرتبه درسالهای ۱۰۴۹، ۱۰۵۶، ۱۰۵۷ و ۱۰۶۲ هـ.ق. به خاطر مقابله با نذر محمدخان درشمال و مصاف با صفویها بر سر اشغال قندهار، به کابل آمد و به احداث و اعادهٔ جلال و حیرت انگیزی درداخل باغهای قدیم کابل همت گماشت.

دو تن از صوبه داران وی در کابل، اولی: سعیدخان ودومی: علیمردان خان درتعمیل نقشه ها و مفکوره های عمرانی شاه مذکور در کابل نقش بس ارزنده یی ایفا نمودند.

شاهجهان به تاریخ ۲۵ محرم سال ۱۰۴۹ هـ. ق. وارد شهر کابل شد در این سفر سیر و شکار و نیز موضوع حملات صفویها و نذر محمد خان بر قندهار و بلخ مطرح بود. به قول مولف کتاب «پادشاه نامه» شاهجهان در باغ آهو خانه که در اتصال به باغ شهر (؟) موقعیت داشت اقامت اختیار نمود. از خلال گزارش ها بر می آید که شاه مذکور قبل از آمدن به کابل امر احداث دولتخانهٔ خاص ودولتخانهٔ عام را در منزل سعیدخان داده لیکن از اقامت وی در باغ آهو خانه معلوم میشود که این عمارات هنوز تکمیل نشده بود. چنانچه به تاریخ ۱۸ صفر از منزل سعید خان و عمارات متذکره که زیر کار بود دیدار به عمل آورد. (۱۷)

در سال ۱۰۵۰ هـ. ق. علیمردان خان به عوض سعیدخان بحیث صوبه دار کابل مقرر گشت. موصوف بعد از آن که از صفویها گسست، چندی حکمران کشمیر شد تا این که به صوبه داری کابل مقرر گردید و تا سال ۱۰۶۲ هـ.ق. در این سمت باقی ماند. در این جریان به اثر بخشش های مکرری که از شاه جهان دریافت نمود، صاحب ثروت سرشاری شد تا جایی که ثروت زیاد وی داستانهای افسانوی را به بار آورد چنانچه افسانه سنگ پارس وی که به هر چیز می زد و آن شی مطلامی شد در بین مردم کابل تا کنون بر سر زبانهاست.

نقاره خانه، بازارچهار چته که بحیث یگانه بازار از بازارهای معنوی و قدیمی کابل بجامانده، بازسازی کانال آبشار ها و حوض های باغ بابر، مسجد مرمرین این باغ، اعمار دیوار های تدافعی بالاحصار که تا کنون باقی مانده باغ وگذر علیمردان خان، منازل زیادی از قبیل دولتخانه، دیوان خانه، چوکهندی که یك نوع اطاق به سبك هندی از سنگ میباشد در باغهای جهان آرا، شهرآرا، اورته باغ، باغ مهتاب، چهار باغ وغیره باغهای کابل از یادگارهای عمرانی عصر شاه جهان بوده که محتملا زیر نظر علیمردان خان که خود در امور مهندسی ومعماری ید طولایی داشت احداث گردیده بود که قسمت کم آن تا کنون باقیمانده است.

شاهجهان عمارات زیادی در باغهای کابل ساخته

که مؤلف کتاب شاهجهان نامه موسوم به عمل صالح در مورد می‌نویسد: «چون در کابل عمارات شایستهٔ نزول نبود لاجرم باغ اورته را که در ایام پادشاهزادگی به جهت نزول خود ترتیب داده بودند، و نیز با باغ مهتاب که متصل آنست، به جهت محل ورود نواب خانه برگزیده در هر دو باغ عمارات عالیه طرح افگندند و در سال نوزدهم جلوس جمیع عمارات که در حدایق حکم شده بود به صرف پنج لک روپیه صورت تمامیت پذیرفته قابل ورود اشرف گردید از آنجمله دو لک و پنجاه هزار روپیه بر دولت خانهٔ مقدس و دو لک و پنجاه هزار بر عمارت شهرآرا و جهان آرا و چهارباغ و باغات دیگر و روضهٔ حضرت فردوس مکانی مصرف گشته ...»(۱۸)

درسال ۱۰۵۶ ه.ق. که شاهجهان باردوم به کابل آمد راسا به اورته باغ و باغ مهتاب بالاحصار رفت تا در منازل رهایشی و نیز دولت خانه ای که سفارش احداث آنها را در سفر اولش داده بود اقامت گزیند. ولی بعد از چهار روز از آنجا به منزل علیمردان خان کوچ کرد زیرا کار عمارات مذکور کاملا پایان نیافته بود و ازهمین سبب معمار باشی یا به اصطلاح مؤلف پادشاهنامه داروغگی جدیدی به نام غازی بیک برای عمارات مذکور مقرر کرد که به اثر جدیت داروغهٔ جدید وحضور شاه در کابل کار باقی ماندهٔ عمارات مذکور بعد از چند روز به اتمام رسید وشاه دوباره به منازل خاصه ودولتخانهٔ اورته باغ و باغ مهتاب نقل مکان کرد. (۱۹)

شاه جهان دراین سفر بنای عمرانات نوی را در باغ بابر (باغ آرامگاه بابر) روی دست گرفت که گزارش آن را مولف کتاب پادشاه نامه چنین شرح میدهد:

«.. وتوجه عالم آرای عمارت افزا به ترتیب باغ مرقد اقدس حضرت فردوس مکانی که طول آن پانصد گز وزمینش پانزده مرتبه است وارتفاع مرتبه پسین ازمرتبهٔ نخستین سی گز مبذول داشتند وچون برضریحه منیعه حضرت مغفرت آیات رضوان مآب خدیجة الزمانی رقیه سلطان بیگم که درمرتبه پانزدهم از مراتب این مزار خلد آثار واقع شده چبوترهٔ خردی از سنگ مرمر به حکم حضرت جنت مکانی ساخته بودند، وفرمان شد که بر دور آن محجری از سنگ مرمر به ارتفاع سه گز نصب کنند و به موجب وصیت حضرت فردوس مکانی بافراختن عماراتی بر آن مرقد غفران مورد که در درجهٔ چهاردهم است نپرداخته به بنای مختصر مسجدی از سنگ مرمر در مرتبهٔ پایین آن امر نمودند، ود رسر آغاز سال هژدهم اساس گذاشته آمدو اخیر سال نزدهم بعد فتح بلخ و بدخشان در عرض دو سال به صرف سی هزار روپیه در غایت مطبوعیت و نهایت خوش طرحی و کمال لطافت ونظافت انجام پذیرفت وچون جوی آبی که ازمرتبهٔ دوازدهم روضه بر رشته خیابان جاری است ودو آبشار از آن ریزان، ازین جهت که از سنگ و آهک نساخته بودند مندرس گشته از صفا افتاده بود، امر معلی صادر گشت که سرازنو به عمارت آن پرداخته ودرته هر آبشاری حوضی مختصر ساخته کنارهای جوی و آبشارها و حواشی حوضها راهمه از سنگ مرمر کابل سرانجام دهند و درمرتبهٔ نهم حوضی یازده گز در یازده گز به حاشیهٔ سنگ مرمر ودر مرتبهٔ دهم حوضی پانزده گز در پانزده و در درآمد باغ، حوضی دیگر پانزده در پانزده به حاشیهٔ سنگ مرمر و دروازهٔ درخور آن مکان مزین به قبه های مطلا وپیش دروازه چوکی مربع که یک ضلع آن دیوار باغ باشد و سه جانب دیگر به حجره هایی که جوی آبی از میان آن بگذرد مشتمل بسازند تا محتاجین و مساکین که برای خوردن طعام و گرفتن دیگر وجوه مبرات گرد آیند در پناه آن حجرات ازآسیب برف و باران محفوظ باشند.(۲۰)

یک چیز دیگر که از نظرعمرانات در این سفر شاهجهان قابل تذکار دانسته میشود اعمار دیوارهای بالاحصار و وسعت دادن ساحهٔ شرقی قلعهٔ آن به منظور درآوردن جوی پل مستان به داخل محوطهٔ بالاحصار وباغهای آن میباشد. مؤلف کتاب عمل صالح موسوم به پادشاه نامه در این مورد چنین گزارش میدهد:

«... چون حصن بیرون کابل به فرمان حضرت جنت مکانی به گچ وآهک برآمده ارگ خام مانده بود در ینولا به فرمان اشرف، آن نیز به گچ وآهک برافراخته آمده واز آنرو که ارگ آب نداشت حکم شد که جوی جنوب را داخل ارگ نموده دیواری بر گردش بکشند.»

(۲۱)

در نیم قرن ایام سلطنت او رنگ زیب نیز عمرانا۔ تی در شهر کابل صورت گرفته که ما بنا بر خاموشی مآخذ درمورد باغها چیزی بدست آورده نتو۔ انستیم.

طوری که گفته آمدیم باغهای عصرالغ بیک وبابر در زمان کورگانیان هند نه تنها از بین نرفت بلکه ازهر حیث رونق یافته ترمیمات وعمرانات زیادی در این باغها بعمل آمد. زیبایی و لطافت

این باغها را وقتی بدرستی حدس زده میتوانیم که می بینیم جهانگیر به مثابهٔ شهنشاه بزرگ هند در باغ شهرآرا با پای برهنه سیر و گردش میکند و با کفش پای نهادن بر این باغ را از طبع راست و سلیقهٔ درست بدور اندود میکند. (۲۲) لیکن بعد از سقوط سلسلهٔ تیموریهٔ هند این باغها به استثنای باغ آرامگاه بابر، باغ نوروزی و باغ شهرآرا که هر سه درلست پارك های عمومی عصر تیمور شاه درانی یکجا باسایر باغهای آنوقت که حکم تفرجگاه های عمومی را داشته نام برده میشود متباقی همه سرنوشت مبهم و نامعلومی پیدا میکند و چنین میفهماند که احتمالا در جریان تحولات بعدی در عصر تیمور شاه و بعدازان که شهر کابل وارد مرحلهٔ نوی از لحاظ عمرانی و سیاسی گردید از بین رفته و با انقسام و تجزیه شدن های متواتر تغیر نام یافته باشند.

در سال ۱۱۸۲ ه.ق. که تیمور شاه درانی پایتخت را از قندهار به کابل انتقال داد. جمع غفیری ازسران خوانین و بزرگان سیاسی و نظامی به کابل امدند که در این شهر جاو جایگاهی برای سکونت شان نداشتند. تیمور شاه بنابر ملحوظات سیاسی و امنیتی اراضی و باغهای معینهٔ دولتی را که در اطراف بالاحصار ونقاط دیگر در دامنهٔ شرقی کوه شیردروازه و ساحل راست دریای کابل موقعیت داشت برای این تازه وارد شده گان بخشید که ایشان در این نواحی خانه ها، باغها و جایگاه های سرازنو اعمار نمودند. خویشاوندان و همراهان خود راهریك به دور خویش جاداده اراضی گردونواحی شان رابه صورت یك محله در اوردند که تا به امروز بنام مالك اولی آن معروف وقسما پابرجا باقی مانده است. یکی از این نوع محله ها گذر دیوان بیگی میباشد که درکتاب تیمور شاه درانی در موردان چنین آمده است:

« در سال ۱۱۸۶ ق. که حوالی بالاحصار کابل به امرای بزرگ تقسیم شد در سمت غربی بالاحصار سی وهفت جریب زمین زراعتی و باغی به شمول باغ نواب امیرخان یزدی (سابق ناظم کابل) باحقابه از بالاجوی و باغ نوروزی به جهت احیای باغ، طرح خانقاه ومسجد ومنازل وهمچنان مهمانخانه واشترخانه از طرف تیمور شاه درانی برای سردار عبدالله خان دیوان بیگی (وکیل الدوله) عنایت گردید.» (۲۳) بطرف غرب گذر دیوان بیگی باغ قاضی قرار دارد احتمالا یکی از باغهای عصر کورگانیان هند بوده که در عصر تیمور شاه به قاضی فیض الله خان (قاضی القضات تیمور شاه) تفویض گردیده است. همین طور گذر اچکزی ها، سه دکان چنداول وخود چنداول و قلعهٔ هزاره های چنداول در دامنهٔ شمالی کوه شیردروازه درمحل باغهای قدیم احداث گردیده اند. البته این امر تنها بحیث یک عامل درازبین رفتن باغها تاثیر کرده ولی عامل مهم و عمده دیگر تغیر اقلیم کابل میباشد که از زمان بابر تا کنون بدرجه زیادی تغیر کرده است. از بین رفتن جنگلات اصلی دوروپیش کابل بنابرعوامل مختلفی صورت گرفته که این کمبود وفقدان درختان خود اقلیم را بحالت بدی تغیر داده است. کم شدن مقدار وسطی بارندگی و نبودن برف های دایمی در ارتفاعات نزدیک کابل عامل مهمی در تغیر اقلیم بوده و این مسالهٔ بی عالم شمول عصر ماست که درنتیجه آن آب دریا ها کم و کمتر شده، سطح ابهای زیر زمینی پائین رفته و اقلیم خشك بوجود آمده است. عوامل مذکور عمدتا بالای درختان و نباتات کهن تاثیر کرده و اکثرانها را ازبین برده است. درختانیکه بیشتر از همه در کابل متاثر شده وضرر دیده درختان چنار وسرو میباشد که زینت بخش باغهای کابل بوده واکثرا خشک وناپدید گردیده اند.

دوران سلطنت تیمورشاه وده سال اول پادشاهی شاه زمان دوران نسبتا آرامی بود که در طی آن عمرانات وباغ های در کابل احداث گردید. باغ دختر شاه واقع دهدانای چهارهی، گلاب باغ واقع دامنه شرقی تپه مرنجان و باغ خوابگاه در عصر تیمور شاه ساخته شد. همین طورباغی بنام باغ شاهی به امر شاه زمان درجوار بالاحصار توسط رحمت الله خان صدراعظم وقت احداث شد که عمارت باشکوهی بنام قصردلکشا نیز در داخل آن ساخته بود. (۲۳) دانشمند محترم عزیزالدین وکیلی پوپلزایی درکتاب (تیمور شاه درانی) تحت عنوان «باغهای کابل درعصر تیمور شاه» باغهای عصر مذکور راکه حکم تفرجگاه هاوپارکهای عمومی را درحوزه شهر داشت بدین ترتیبنام میبرند :

۱ـ باغ شاه.
۲ـ باغ نوروزی
۳ـ باغ صفا
۴ـ باغ عام گنج
۵ـ باغ نواب آباد
۶ـ باغ محمد شریف خان
۷ـ گلاب باغ

۸ ـ باغ ممدخان
۹ ـ توپچی باغ
۱۰ ـ باغ هندك نزد یك چلستون چهاردهی کابل محلی که کورگانیان هند آنجا را به ملك هند نسبت داده و هندك نام گذاشته بود ند .

۱۱ ـ باغ دهنی کیپک ـ دهنی کیپ نام محلی در نزدیکی اتك ولاهور است وامیان خوب از آنجا به دست می آید و کورگانیان هند نام قریهٔ نزدیك کوتل خیرخانهٔ کابل را به آنجا نسبت داده و دهنی کیپ یاد کرد بودند وبه اثر کثرت استعمال بعده کیپک شهرت یافته و در نزدیکی آن قریه باغ و سومی که در عهد تیمور شاه وجودداشت ، به همان نام شناخته میشد.

۱۲ ـ باغ بابر شاه
۱۳ ـ باغ شهر آرا
۱۴ ـ باغ خوابگاه
۱۵ ـ چهار چمن سلطانی ، مال چمن حضوری و کارتهٔ شاه شهید. (۲۵)

تیمور شاه باغ آرامگاه بابررا بعدا نقش (نواب گوهر نسا) بخشیده بود که مرقد ش تا کنون در جوار راست آرامگاه بابر دیده میشود . شاه مذکور در میان باغهای کابل به چهار باغ که به حوالهٔ کتاب (تیمور شاه درانی) در این وقت به نام (باغ شاه) شهرت یافته بود علاقهٔ مفرطی داشت چنانچه بنا بر همین علاقهٔ وافروی بود که جسد ش را بعد ازمرگ در این باغ مدفون ساختند که مقبره آن تاکنون حدود چهار باغ قدیم کابل را مشخص ساخته میتوانند . بعد از تیمور شاه و پسر ش شاه زمان باستثنای عصر امیر شیر علی خان که باغهایی از قبیل باغ لطیف ، باغ میرزا محمد نعیم خان ، باغ چرمگر ، باغ هندو غیره در شهر کابل احداث شد الی اواخر قرن نزدهم میلادی که کشور ما را جنگهای خانمانسوز نفوذ الی وسلطنت طلبی برادران مدوزایی ، محمدزایی وتجاوزات انگلیسها دستخوش نا آرامی وبحران اقتصادی وسیاسی گردانید و سیر تدریجی تکامل اقتصادی اجتماعی وفرهنگی آن را برای سالهای سال عقب انداخت امور باغداری و باغسازی تقریبا از نظر ها افتاد .

تااین که در اواخر قرن نزد هم باغهایی به پیروی از سبك جدید باغسازی اروپا در کابل سراز نو احداث و اکثر باغهای قدیم منجمله باغ بابر به شیوهٔ اروپایی تجدید صورت یافت .

ازاوایل قرن هفد هم میلادی در اروپا سفکوره یی به میان آمد تا مطابق به آن شیوه های قدیم باغسازی اروپا را که مبتنی بر اصول هلنستیك به صورت گرافیك ومتناظر احداث میشد با شیوه های جدید باغسازی که براد راکات بصری از طبیعت و به شکل طبیعی بودن باغها متکی است عوض نمایند . طبق این روش جدید ، دیگر باغها بیك سبك معین واز روی یك پلان تنظیم شده قبلی به صورت متناظر و گرافیك با ارقام واندازه گیری های معین حسابی احداث نشده بلکه در نظر گرفته شدتا باغها براساس تاثیر آوری بالای چشم از قسمتهای مختلف باغ وپس منظر آن به شیوهٔ روما نتیك ساخته شود . درحقیقت تمام قرن هژدهم اروپا شاهد یك گفتگوی قلمی بین طرفداران بخشیدن روش روما نتیك به باغها وکسانی که شیوهٔ کلاسیك هلنستیك را ترجیح میدادند بود .درعین زمان به سبب پیشرفت های زیادی که در امور باغداری وعلم زراعت به میان آمد ، باغداران رهنمای معماران وآرتیست ها شدند که در نتیجه تا آخر قرن نزد هم باغها رفته رفته یك نمایشی از توانایی باغداری گردیدو باغها بدون اینکه از روی نمونه های دیگر طرح آنها ریخته شده باشد بصورت خلاق وابتکاری به اشکال وصور گونا گون ودیزاین های مختلف از هم به میان آمد که در داخل آنها قسمتهای مختلف بصورت علیحده علیحده بمنظور زیبایی آفرینی وتاثیر آوری بالای چشم بیننده طرح ودیزاین میگردید .

در این عصر بود که شاهان وامیران افغانستان به باغ وباغسازی علاقه گرفته وبیشتر تحت تاثیر روشهای روما نتیك اروپای عصر خویش به شیوه های عنعنوی وکلاسیك اسلامی کشور کم بها داده خواستند تا به تقلید از باغهای جدید اروپا باغهای نوی بسازند وضمنا اکثر باغهای قدیم کشور را به صورت اروپایی آن تجدید صورت بخشند .

ظاهرآ امیرعبدالرحمن خان وپسرش امیرحبیب الله خان اولین کسانی از شاهان متاخر افغانستان هستند که دراین راه گام نهادند ایشان به پیروی وتقلید ازباغهای مدرن اروپایی در کابل ، جلال آباد ، لغمان پغمان ونقاط دیگر کشور باغهایی ساختند . امیرعبدالرحمن باغ کلاسیك آرامگاه بابررا ، با احداث عمارات رستوران وحرمسرای واز بین بردن سیستم آبشارهای آن که ازمراتب دوازده گانه باغ سرازیرمیگردید تقریبا به شکل اروپایی درآورد . درمرکز کابل سه باغ زیبایی ساخت که تااین اواخر مشهور وپابرجا مانده بود. یکی ازاین باغها (بستان سرای) نام داشت

که بعد از مرگ جسدش را نیز در یکی از عمارات عالیه آن که محل دربار خاصش بود، مدفون ساختند و پسرش امیر حبیب‌الله خان عمارت مذکور را که در اول به‌صورت هموار از چوب پوشش شده بود، مطابق متن کتیبه سنگی آن به شکل (گنبد پوش) در آورد که هم اکنون منظر زیبایی در داخل پارک زرنگار را به خود گرفته است.

درداخل این باغ اتاق چوبینی به نام «زرنگار» ساخته شده بود که بر طبق روایات، معاهدهٔ استقلال افغانستان بین جوانب افغان و انگلیس در داخل همین اتاق به امضاء رسید. اتاق مذکور که تا این اواخر قسماً باقی مانده بود، در جریان تخریب بستان‌سرای و احداث پارک زرنگار از میان برداشته شد که هم اکنون در جای آن منارهٔ سنگی به مناسبت یاد بود ازخاطره امضای استقلال کشور گذاشته شده است. باغ دومی (گلستان سرای) بود که به طرف شمال بستان‌سرای که پمپ استیشن تیل پارک زرنگار و عمارت مدیریت املاک ښاروالی که به تازه‌گی انرا مرمت هم کرده اند در یک قسمت ان قرار گرفته موقعیت داشت. عمارت مذکور از جمله عمارات اولیهٔ این باغ بحساب میرود. باغ مذکور که قبلا عمارات زیادی درداخل ان احداث شده و لیسه زرغونه دران جاداشت درجریان احداث پارک زرنگار تخریب وضم ان گردید.

باغ سومی (گردان سرای) نام داشت سرای باغ وعمارت باختراژانس سابقه (اکنون سرای لیلامی فروشی ده افغانان و عمارت گالری ملی) را در برمیگرفت، درعصر غازی امان الله‌خان اسپهای تولی سوار را در این باغ جا داده بودند که انگلیس هااسپهان مذکور را بوسیلهٔ طیارات شان زیر آتش گرفتند.

امیر عبدالرحمن خان بسا از باغهای قدیم کابل را که در ساحه عمرانات ان عصر (احداث فابریکه ها، سرکها و غیره ابنیه) امد از میان برداشت یکی از این باغ ها باغ عالم گنج بود که از عهد تیمورشاه درانی درجا یکه باغ جهان ارا احداث زده میشود دردامنه کوه اسمایی که امروز لیسهٔ انقلاب فابریکه حربی و مطبعه صکوک در ان قسمت ها اباد است واقع بود که به منظور اعمار فابریکه حربی (ماشین خانه) ازبین رفت. همین طور ساحات باغی واراضی جنگل زاردامنهٔ کوه شیردروازه رادر غرب باغ بابر تا نزدیکی های گذر اقا علی شمس غرض برپاکردن فابریکه ها تخصیص داده بود که باغها وجنگلات مذکور را از میان برداشت.

درعصر امان الله خان نیز فعالیت عمرانی گسترده ازجمله طرح وتطبیق ماستر پلان شهر کابل واحداث شهرجدید کابل درحصهٔ چهاردهی که بنام (دارالامان) مسمی گردیده است گرفته شد. در این وقت سرکهای دو طرف دریای کابل احداث گردید چهار باغ قدیم کابل که تازمان امیر عبدالرحمن خان ازتصرف ادارات ومردم محفوظ مانده ویک قسمت ان قبلا درعصر حبیب الله خان برای شمس الدین خان نائب وی بخشیده شده بود در این وقت به اثر احداث سرکهای جدید دو طرف دریای کابل دیوارهای احاطه ان تخریب گردید وصرف یک قسمت ان در اطراف مقبره تیمور شاه درانی به منظور احداث باغی که حکم تفرجگاه عمومی راداشت و غالبا به همین سبب به نام (باغ عمومی) یاد شده است تا قسمتهای عمارت مخابرات کنونی باقی ماند که پل واقع ان باوجودی که باغ مذکور کاملاازمیان رفته تاامروز به نام (پل باغ عمومی) یاد میگردد.

بعدازعصر شاه امان الله خان ساحه باغ (باغ عمومی) اطراف مقبره تیمور شاه درانی تنگ و تنگ تر شده رفت جزازمقبره مذکور متباقی حصص ان درتصرف مالکین منازل شخصی وادارات دولتی درامدوچیزی دراطراف مقبره مذکور بنام باغ نماند تااینکه در سال ۱۳۴۰ ش. منازل قرب وجوار مقبره رابا یک حصهٔ عمارت لیسه عایشهٔ درانی (سابق لیسه حبیبیه) تخریب نموده به شکل کنونی ان به صورت یک پارک دراوردند که متاسفانه در این اواخر بر خلاف مقررات وموازین حفظ ابدات تاریخی در ساحه باستانی این ابده که میبایست ساحهٔ دید وسیعی مانند مقبره امیرعبدالرحمن پیدا میکرد دوعمارت بزرگ و بلند منزل کانکریتی جدیدآ احداث شده است که امید باشروع کار تسجیل ساحات واثار تاریخی مطابق به احکام قانون (حفظ اثارتاریخی و فرهنگی) افغانستان این یادگار تاریخی در پهلوی سایر اثار تاریخی کشور تسجیل، ساحهٔ تاریخی ان تثبیت ولوحه تسجیل بران نصب گردد تا مطابق به احکام قانون وموازین بین المللی حفظ اثارواب‍دات تاریخی آبدهٔ تاریخی مذکور وساحه ان از هرگونه تصرف درامان مانده وپارکی در اطراف ان احداث گردد که یادی ازچهار باغ قدیم کابل نموده بتواند.

درعصر شاه امان الله خان وبعداز ان باغها وپارک

های عمومی در نقاط مختلف کابل احداث شد که همه به سبک جدید اروپایی طرح و دیزاین شده است. برای این که تمام گزارشها، روایات تاریخی، مواد و مطالب مختلف مربوط به باغها را تدوین و جمع بندی کرده باشیم اینک هر کدام از این باغهای قدیم را که مواد و مطالب درباره آنها به دسترس نگارنده رسیده تحت عناوین جداگانه شرح و بررسی می نماییم:

باید اذعان نمود که مواد و مطالب جمع بندی شده در این مورد به هیچ وجه کافی نبوده در بارهٔ بسیاری از باغهای مشهور عصر اخیر کابل که داستانهای فلکوریک، سرودها و تصنیفها در نشرات کشور و بین مردم کابل وجود دارد و بنابر کمی وقت به تدوین و نگارش همه موفق نشده ام در این مقاله تماس گرفته نشده است امیدوارم دانشمندان، نویسندگان گرامی اهل خبرهٔ کابل اگر معلوماتی در این زمینه ها داشته باشند در مطبوعات کشور به نشر رسانند تا در آینده بر غنامندی این نوشته ناچیز افزوده باشند.

۲- باغهای بالا حصار (اورته باغ و باغ مهتاب):

در مورد اعمار این دو باغ طوری که قبلاً تذکر داده شد ملا عبدالحمید لاهوری مؤلف کتاب «پادشاه نامه» به طور مشرح گزارش داده و آنها را از جمله هفت باغی میداند که ظهیر الدین محمد بابر حینی که در کابل به حیث پادشاه کابلستان میزیست در پهلوی سایر باغهای قدیم کابل احداث نموده بود.

طوری که از گزارشهای مآخذ بر می آید در داخل اورته باغ عمارت بزرگی به نام ((دیوانخانه)) آباد بود چنان که در سال ۹۵۲ هـ. ق. حینی که همایون کابل را به کمک صفویها از برادران خود کامران میرزا و میرزا عسکری گرفت و پسر خورد سالش (جلال الدین اکبر) که چند سال نزد عمویش در کابل به قسم گروگان اسیر مانده بود دوباره به دستش رسید، جشن بزرگی را به افتخار پیروزی بر برادرانش و نیز به مناسبت برگشتن اکبر دوباره به آغوش خانواده در دیوانخانه باغ مذکور برگزار کرد.

اورته باغ را به مناسبت قرار داشتن عمارت دیوانخانه به نام باغ ((دیوانخانه)) یا باغ دلکشا هم یاد مینمودند چنانچه گلبدن بیگم در کتاب همایون نامه در مورد مینویسد:

«... وقتی که محمد اکبر پادشاه پنج ساله شد در شهر کابل ختنه سوری کردند و در همان دیوانخانهٔ کلان طوی منتی دادند... و ساجق را همه میرزایان و امیران در همان باغ دیوانخانه آوردند. بسیار طوی نغز و معرکهٔ خوب گذرانیدند...» این واقعه را ابوالفضل علامی در دفتر اول اکبر نامه صفحه ۲۳۶ چنین شرح میدهد:

«چنانچه در این ولا که نسیم اقبال به تازه گی وزید... مراسم ختنه سوری نونهال... را سبب ساخته از اوایل بهار جان افروز... به اورته باغ که باغ دلکش و دلکشاست) نزول دولت فرمودند و اعیان و بزرگان در چهار باغ مراسم را برگزار کردند.» (۲۶)

همایون در ایام توقف در کابل همواره در همین اورته باغ و در دیوانخانهٔ آن بار میداد. جهانگیر که در سال ۱۰۱۶ هـ ق. به کابل آمد چون منازل بالا حصار را در اورته باغ و باغ مهتاب جای قابل نشیمن و در خور لیاقت خویش نیافت در باغ شهر آرا اقامت اختیار نمود. وی در روزهای اخیر که دوباره به صوب هند می خواست برود به بالا حصار رفت و عمارات باغهای آن را به دقت دید و امر نمود تا همه را ویران کنند و به عوض آن دیوانخانهٔ پادشاهانه بی اعمار نمایند. خود در تزکش در این مورد مینویسد:

«روز پنجشنبه بیست و دوم ربیع الاول به بالاحصار رفته تماشای عمارات آنجا نمودم. جاییکه قابل نشیمن من باشد نبود، فرمودم که این عمرانات را ویران کنند و محل و دیوانخانهٔ پادشاهانه ترتیب دهند.» (۲۷)

از این گزارش چنین بر می آید که در این دو باغ بر علاوهٔ عمارت دیوانخانهٔ بزرگ عمارات دیگری هم بوده است.

از خلال گزارشها درست معلوم نمیشود که سفارشهای جهانگیر در این مورد تا کدام حد جنبهٔ عملی و تطبیقی بخود گرفت. زیرا در سال ۱۰۳۰ هـ، ق. تقریباً نزده سال بعد زمانی که جهانگیر بار دوم به کابل می آید باز هم در همان باغ شهر آرا مسکن می گزیند و از عمارات و دیوانخانهٔ پادشاهانهٔ بزرگ وی خبری شنیده نمیشود.

بعد از جهانگیر شاه جهان به سلطنت رسید موصوف قبل از آن که در سال ۱۰۴۹ ق. به کابل بیاید سفارش احداث دیوانخانهٔ عام و دیوانخانه خاص را در منزل سعید خان صوبه دار کابل که موقعیت منزل آن درست روشن نمیباشد داده بود. روزی که به کابل مواصلت نمود اما به منزل سعیدخان رفت، چون عمارات متذکره هنوز به پایهٔ اکمال نرسیده بود، شاه مجبور شد در باغ آهوخانه که ساختهٔ بابر است اقامت اختیار کند.

ملا عبدالحمید لاهوری درباره گزارش میدهد که «بیست و پنجم محرم در گزیده ترین ساعات و بهترین اوقات نزهت آباد کابل به مهچهٔ اعلام فیروزی فروغ آگین شدو چون حکم شده بود که در منزل سعید خان بهادر ظفرجنگ که بهترین منازل کابل است جهروکه دولت خانهٔ خاص و عام و دو لتخانهٔ خاص بسازند و هنوز به اتمام نرسیده، در باغ آهوخانه که متصل باغ شهر است نزول فرمودند. (۲۸)

باغی به نام «باغ شهر» در سایر گزارشهای نیامده ممکن باغ شهر آرا باشد پس در این صورت احتمالا منزل مذکور در نواحی باغبان کوچه و حوالی آن موقعیت داشته است چنان که تا این اواخر منازل زیبایی در این ناحیه آباد بود. و از بهترین مناطق شهر کابل از لحاظ زیبایی منازل به حساب میرفته است. به هر حال شاه جهان به تاریخ ۲۸ صفر از منزل سعیدخان و جریان کار عمارات سفارش داده اش دیدار نموده بعد از اتمام کار به این منازل کوچ مینماید. در پادشاه نامه آمده است که «... برخی منازل آن مطابق حکم اقدس چنانچه گزارش یافت پیشکاران بارگاه سلطنت در این وقت بانجام رسانیده بودند تشریف فرمودند.» (۲۹)

شاه جهان در این سفرش امر اعمار منازل متعددی را درباغهای اورته باغ، باغ مهتاب، باغ شهرآرا چهار باغ وغیره باغهای کابل داد. چنانچه در سفر دوم خود که به کابل آمد راسا به باغ مهتاب و اورته باغ رفت در این مورد مؤلف پادشاه نامه چنین تذکر میدهد:

«بیست دوم ربیع الثانی به کابل واصل شده پاد شاه وچندی دیگر که پیشتر به کابل آمده بودند و جمعی از منصبداران تعینات انجام پذیره شده سعادت اندوز ملازمت گشتند. در این روز میمنت افروز پادشاه دین ودنیا در دولت خانه که سال دو از دهم جلوس اقدس هنگامیکه کابل به فروغ ماهیچهٔ رایات نصرت سمات منور بود، امر جهان مطاع به بنای آن در اورته باغ و باغ مهتاب به صدور پیوسته و از آن باز تا حال کارگذاران آن صوبه در انجام این میکوشیدند نزول اجلال فرمودند.» (۳۰) لیکن بعد از رفتن به باغهای مذکور پس از چند روز از آنجا به منزل علیمردان خان صوبه دار کابل کوچ نمود و معلوم میشود که کار اعمار منازل مذکور هنوز به پایان نرسیده بود. شاه، سر پرستی ویا به اصطلاح پادشاه نامه دار وغگی عمارات را به شخص دیگری به نام غازی بیك تفویض میکند چنان که به اثر جدیت داروغه گی جدید و حضور شاه در کابل منازل اورته باغ و مهتاب باغ در ظرف چندروز تکمیل شده وشاه دو باره به آنجا کوچ مینماید. دراین مورد نیز صاحب کتاب پادشاه نامه گزارشی دارد، بدین شرح:

«بیست دوم ربیع الثانی دولت خانهٔ کابل از نزول اقدس پایه کرسی هشتمین یافته روکش پیرایه نگارخانهٔ چین بل سرمایه آرایش بهشت برین شد. چون هنوز عمارات آنجا با تمام نرسیده بود دا روغه گی عمارات به غازی بیك مقرر نمود. بیست و هشتم حویلی علی مردان خان را که نشیمنهای عالی داشت ازفرود مسعود روکشی قصور منازل بهشت موعود ساخته، تا انجام عمارات خاصه در همین مکان اقامت قرارداد ند. (۳۱) درجای دیگر چنین ذکر میشود:

«... چون منازل عالی بنیاد خاصه صورت اتمام پذیرفته به آب ورنگ گونا گون نقش ونگار به تازه گی ابرو افزایی طارم چرخ کبود گردید از حویلی امیر الامرا بد انجا تشریف آوردند.» (۳۲)

شاه جهان در زمان شهزادگی کوش طور محبوس و زنجیر به پا بوسیلهٔ پدرش (جهانگیر) به کابل آورده شده بود. به قول مؤلف پادشاه نامه جهانگیر اورته باغ را برای وی تخصیص داده وعماراتی درآن برای پسرش ساخته بود. مطابق به همین گزارش عمارات مذکور تا زمانی که خود شاه جهان به مثابهٔ شهنشاه بزرگ هند بار اول به کابل آمد، آباد بود آنگاه امر داد تا در اورته باغ محل رهایش و در باغ مهتاب که متصل آن بود دولتخانهٔ خاصی بسازند. در کتاب پادشاه نامه چنین آمده است:

«... وا زآن رو که دارالملك کابل دو لتخانه شایسته نزول مقدس نبود، لهذا حضرت جنت مکانی دو مرتبه در ایام سلطنت به کابل تشریف فرمودند در باغ آهوخانه میگذرانیدند. درخاطر خورشید ماثر بر ازندهٔ اورنگ جهانبانی حضرت جنت مکانی نخستین بار که به کابل تشریف بردند، باغ اورته را با عیلحضرت عنایت فرموده بودند چنانچه خاقان زمان در آن ایام عماراتی در باغ مذکور ساخته والتماس مقدم آن حضرت نمود پیشکی لایق در نظر آن حضرت در آورده بودند بنا بر آن باغ مذکور را با باغ مهتاب که متصل آنست برای دولتخانه برگزیده وآن را محل محل و این را دولتخانه خاص قرارداده، عمارات عالیه طرح افگندند چنانچه درسال میمنت اتصال نوزدهم که دارالملك کابل مرتبه دوم به قصد کشایش بلخ و بدخشان مرکز الویه ظفر طراز گشت منازل مذکور با جمیع عماراتی که در

سال دوازدهم جلوس حکم شده بود به حسن اختتام رسیده بود، دولتخانه، کرامت آشیانه به نزول فیض موصول فروغ تازه یافته پنج لک روپیه صرف جمیع عمارات شده است دو لک و پنجاه هزار روپیه بر دولتخانه مقدس دو لک و پنجاه هزار روپیه بر عمارات شهرآرا و جهان آرا و چهار باغ و دیگر باغات و روضه حضرت فردوس مکانی. . .» (۳۳)

شاه جهان در سفر سومش که در سال ۱۰۵۷ ه. ق به کابل آمد به قول همین مولف جشن سالگرد از سال ۵۷ به ۵۸ عمرش را در کابل و در همین دولتخانه باغ مهتاب بالاحصار برگزار کرد. مولف مذکور می نویسد:

«روز سه شنبه هشتم ربیع الثانی سال هزار و پنجاه و هفتم بیست و چهارم اردی بهشت در دولتخانه خاص دولت سرای کابل خجسته بزم وزن مقدس انتهای سال پنجاه و هفتم و ابتدای سال پنجاه و هشتم از زندگی جاودانی خاقانی ترتیب یافت و آن ذات پاک به طلا و دیگر اجناس مقرر سنجیده آمد و گروهی از اهل احتیاج دارالملک کابل کامیاب امید گردیدند. . .» (۳۴)

باید افزود که این دو باغ مخصوص شاهان تیموری هند بود که صوبه داران کابل در آنها اقامت نداشتند چنانکه معلوم است منزل علیمردان خان در نزدیک ساحل دریای کابل نزدیک پل خشتی امروزی که بنام وی (گذر باغ علیمردان) یاد میشود واقع بوده و قسمی که از گزارش قبلی برمی آید منزل سعید خان نیز که قبل از علیمردان خان صوبه دار کابل بود در جای دیگری غیر از بالاحصار احتمالا در باغبان کوچه متصل باغ شهر آرا موقعیت داشت.

عمارات بناکردهٔ شاه جهان در دو باغ مذکور در سال ۱۱۸۹ ه.ق. در عهد سلطنت تیمور شاه درانی که کابل را به عوض قندهار مرکز قرارداد و در بالاحصار آن مسکن گزین شد تخریب و عمارات جدیدی به جای آن آباد گردید. عمارات آباد کردهٔ تیمور شاه نیز توسط انفجار سلاح کوت بالاحصار و فیر توپ های انگلیس ها به خاک یکسان شد و عمارات فعلی بالاحصار در عصر نادر شاه آباد گردید. آب باغهای بالاحصار طوری که قبلا تذکر رفت از طریق بالاجوی تهیه میگردید بعدها در عصر شاه جهان که دیوار های قلعه بالاحصار را سراز نو از گچ و آهک به قسم پخته کاری طوری که قسماً تا امروز باقی مانده آباد کردند جوی جنوبی بالاحصار را که مستقلا همین جوی پل مستان بود. با وسعت بخشیدن دامنه های جنوبی و شرقی بالاحصار به داخل محوطهٔ آن در آورده بود اند.

نشیبی و دامنهٔ طبیعی ساحهٔ بالاحصار نشان میدهد که این دو باغ نیز به قسم مرتبه دار احداث شده و آب بالاجوی که از طریق دامنه های بلند کوه شیر دروازه به بالاحصار می رسید از آبشار های مراتب متعدد آن سرازیر میگردید.

بالاحصار تا زمان امارت امیر عبدالرحمن خان ارگ و مقر سلطنت و امارات شاهان و امیران افغانستان باقی ماند، تا این که امیر موصوف بعد از بازگشت ازار و بنای ارگ جدید را در محل کنونی آن گذاشت. عمارت کوتی باغچه در داخل ارگ یکی از عمرانات اولی آن میباشد که تا کنون به حال خویش حفاظت گردیده و با عمارات همدوره اش در باغ با عمارات (رستوران وخبر مسرای) ازنگاه سبک کار معماری مقایسه شده میتواند.

۲- باغ شهرارا:

این باغ به قول مرحوم احمد علی کهزاد در ساحهٔ سینمای پامیر جایی که امروز عمارت پولی کلنیك مرکزی آباد شده. موقعیت داشت و به طرف جنوب تا دامنه های کوه شیردروازه که قسمتی از چنداول کنونی را در برمیگیرد، امتداد می یافت.

شواهدی که موجودیت این باغ را در محل مذکور ثابت ساخته میتوانند همانا موجودیت دو چنار قطور و جسیم و کتیبهٔ وسط آن دو میباشد که تا چهل و پنجاه سال قبل مردمان کابل مخصوصا موسفیدان چنداول و ده افغانان آن را دیده بودند. این دو درخت قطور چنار که از طرف جهانگیر به نامهای سایه بخش و فرح بخش مسمی گردید. . ، همراه با کتیبهٔ سنگی که به امر جهانگیر در وسط این دو درخت نصب شده و حاکی از امر جهانگیر مبتنی بر معاف ساختن صوبهٔ کابل از پرداخت خراج بود بعد از بیرون رفتن سفارت اتحاد شوروی از این محل و تخریب باغ سفارت از میان برداشته شد. چنانچه موسفیدان اظهار میدارند که کنده های قطور قطع شدهٔ این دو چنار معمر و کهن سال برای مدت زیادی در اطراف ساحهٔ تخریب شده باغ سابق سفارت اتحاد شوروی افتاده بود که احتمالا کتیبهٔ آن را به موزیم ملی افغانستان انتقال داده اند.

به هر حال این باغ یکی از قدیم ترین باغهای شناخته شدهٔ کابل به حساب می رود. جهانگیر بنای این باغ را به شهر بانو بیگم عمهٔ حقیقی بابر خواهر الغ بیک-

میرزا نسبت میدهد، درحالی که مؤلف کتاب «پادشاه نامه» که شرح وقایع حیات شاه جهان میباشد، باغ مذکور را از جملهٔ هفت باغی به شمار می آورد که بوسیلهٔ بابر در شهر کابل احداث گردیده بود. لیکن در کتاب بابر نامه از این باغ نامی نمی یابیم. وجه تسمیهٔ باغ با نام شهربانو بیگم مطابقت می نماید که صحت وصدق گزارش جهانگیر را نشان میدهد.

اولین بار در کتاب همایون نامه به مناسبت جشن بزرگی که کامران میرزا از شب برات در این باغ برگزار کرده بود نامی وخبری می شنویم. در این وقت جلال الدین اکبر که طفل دوساله یی بود نزد کامران میرزا به قسم گروگان نگهداری میشد، در جشن شب برات که باغ شهر آرا را چراغان کرده بودند برای پسر خردسال کامران که ابراهیم میرزا نام داشت نغارهٔ رنگینی ساخته بودند که اکبر به گرفتن آن تمایل نشان داد ولی کامران دادن نغاره را به دو طفل به غلبهٔ یکی آنها در کشتی بر دیگری منوط کرد که درنتیجه اکبر پسر کامران را مغلوب ساخت کامران امر نمود تا دیگر اکبر را شیر ندهند.

جلال الدین اکبر بعد از آن که به شهنشاهی هند نایل گردید باراول که در سال ۹۸۹ ه.ق. به کابل آمد به باغ شهرآرا رفت وچون جای باصفایی بود بیشتر اوقات خود را در همین باغ می گذرانید. (۳۵)

بعد از اکبر پسرش جهانگیر در سال ۱۰۱۶ ه.ق به مثابهٔ شهنشاه بزرگ هند به کابل آمد به قول خودش ازپل مستان تا دروازهٔ باغ شهر آرا از میان صفوف اهالی گذشته وارد باغ مذکور گردید و در این باغ اقامت اختیار نمود. خودش در این مورد می نویسد که:

«پنجشنبه هژدهم ازپل مستان تا باغ شهر آرا که محل نزول رایات جلال بود دوروبه رو پیه و نصف و ربع آن برفقرا ومحتاجان افشانده به باغ مذکور داخل شدم بسیار به صفا وبه طراوت بنظر در آمد چون روز پنجشنبه بود به مقربان ونزدیکان صحبت شراب داشته به جهت گرمی هنگامه از جویی که در میان این باغ جاریست وتخمیناً چهار گز عرض آن بوده باشد به همسالان وهم سنان فرمودم که از این جوی بجهند... در همین روز هفت باغ که از باغات مقرر کابل است پیاده سیر نمودم به خاطر نمی رسد که این قدر راه پیاده رفته باشم. اول باغ شهر آرا را سیر کردم... بنای باغ شهرآرا را شهربانو بیگم دختر میرزا ابوسعید که عمهٔ حقیقی حضرت فردوس مکانی است بنا نهاده اند و مرتبه به مرتبه بر آن اضافه شده. در شهر کابل بدان لطافت و خوبی باغی نیست. اقسام میوه ها وانگورها دارد وطراوت آن بدرجه ایست که به نقش پای بر صحن آن نهادن از طبع راست وسلیقهٔ درست دوراست... تا در کابل بودم بعضی اوقات به مقربان ونزدیکان و گاهی با اهل محل در باغ شهر آرا صحبت میداشتم وشبها به علما وطلبهٔ کابل می فرمودم که مجلس طبخ بغرا و بغرا اندازی ترتیب داده برقص ارغشتک قیام واقدام می نمودند... و حکم فرمودم درمیان دوچنار که بر کنار جوی وسط باغ واقع است که یکی را فرح بخش و دیگری را سایه بخش نام کرده ام بر پارچه سنگ سفید که طول آن یک گز و عرض آن سه ربع گز بوده باشد نصب کردند ونام مرا با صاحب قرانی ترتیب یافته در آنجا نقش کردند. به طرف دیگر نگاشته شد که ذکات واخراجات کابل را با تمام بخشودم هر کس از اولاد واعقاب ما به خلاف این عمل نماید به غضب و سخط الهی گرفتار آید... (۳۶)

ازجویی که درمتن تذکر رفته اکنون در محل تثبیت شدهٔ باغ اثری دیده نمیشود، لیکن جویی که از تنگی گذرگاه جداشده و به طرف چنداول جاریست و به نام جوی آسیاب یاد میگردد، به فاصلهٔ کمی از موقعیت باغ مذکور قرار دارد که احتمالا در آن عصر همین جوی ازداخل باغ شهرآرا عبور می کرد. (۳۷)

جهانگیر در این سفر، شاه جهان را نیز با خود آورده بود که اورا به قسم محبوس وزنجیر به پا نگهداری می نمود. دریکی از روزها (روز ۱۲ ربیع الاول سال ۱۰۱۶ ق) که جهانگیر در باغ شهرآرا قدم می زد، زیبایی وطراوت باغ، وی را سخت زیر تأثیر آورد، امر داد تا پسرش شاه جهان را به غرض سیر و تماشای باغ شهر آرا بیاورند وزنجیر ازپاهایش بکشند. اوخود می نویسد که:

«... دوازدهم خسرو را طلبیده، فرمودم که زنجیر ازپای او برای سیر باغ شهرآرا بر دارند، ومهرپدری نگذاشت که اورا سیر باغ مذکور نفرمایم.» (۳۸)

جهانگیر همچنان از درختان مثمر این باغ توصیف میکند وازدرخت زردآلویی که عمویش میرزا محمد حکیم در باغ شهر آرا نشانده بود گزارش میدهد، بدین شرح: «... زرد آلوی پیوندی خوب میشود فراوان است غایتا درباغ شهر آرا درختیست که آن را میرزا محمد حکیم عموی من نشانده بود وبه میرزایی مشهور است وزرد آلوی این درخت نسبت به دیگر زردآلو ها ندارد....» زرد آلو میرزایی تا کنون در کابل شهرت دارد».

قدما تا اکنون اباد و به همین نام مشهور میباشد که در قسمت شرق مزار عاشقان وعارفان واقع گردیده است. به طرف غرب محله مذکور در دامنه شرقی کوه شیر دروازه مزار عاشقان وعارفان قرار دارد وباغ نوروزی احتمالا در همین حوالی احراز موقعیت می نماید که اب بالا جوی از طریق همین باغ به گذرو باغ دیوان بیگی میرسید.

استاد احمد علی کهزاد در کتاب «بالا حصار کابل ورویدادهای تاریخی» جلد اول (صفحه ۱۰۱) ضمن اینکه از جنگ همایون وکامران درنزدیکی کابل صحبت میکند می نویسد: «... دوازده هزار پیاده وسوار که همراه کامران میرزا بودند متفرق شدند و خودش آهسته آهسته در سیاهی شامگاهان از پیش باغ نوروزی (که گمان میکنم همین باغ بابر باشد) وگور خانه گلبرگ بیگم ازراه بابادشتی (که گمان میکنم راه قول نداف باشد) گذشته وخود را درپیش کول در کنار چمن حشمت خان حالیه در پای دیوار های بالا حصار رسانید...».

طوریکه قبلا تذکر رفته باغ نوروزی با باغ بابر در جمله باغهای عصر تیمور شاه درانی در کتاب «تیمور شاه درانی» یکجا ذکر شده وازان بوضاحت معلوم میشود که باغ نوروزی بصورت یك باغ جداگانه همزمان با باغ بابر وجود داشته است که بوسیله الغ بیك میرزا قبل ازامدن بابر احداث شده بود. اگر موقعیت باغ نو روزی طوریکه تذکر رفت در حوالی مزار «عاشقان وعارفان» تثبیت گردد پس گور خانه گلبرگ بیگم به یقین در نزدیکی های همین حضیره عاشقان و عارفان واقع بود که میرزا کامران از پیش مزار عاشقان وعارفان وباغ نو روزی گذشته و از طریق دشتی که بعد ازان میامد وکاملا قبرستان بود به طرف دیوار های بالا حصار رفته است.

۶ـ باغ آرامگاه بابر (باغ بابر):

باغ بابر در دامنه غربی کوه شیردروازه درحصه گذرگاه در زیر مسیر آب بالا جوی قرار گرفته وبه حیث یگانه باغ از تمام باغهای عصر تیموریان هند در شهر کابل به یادگار مانده است.

باغ مذکور که تقریبا در حرکات اولیه و طرح ابتدایی خویش تا کنون حفظ گردیده به صورت مرتبه دار که دوازده آبشار از آن مرا زیر میگردید باحوض های متعدد، به سبك باغهای کلاسیك اسلامی تا این اواخر باقی مانده بود که متاسفانه از اواخر قرن نزدهم میلادی به بعد صورت ساختمانی آبشارها و حوضهای آن رفته رفته ازمیان برداشته شدو به عوض آن پته زینه های سنگی وچند حوض با فواره های سنگی وکرد های دو طرف آن در خط مرکزی باغ به شیوه اروپایی احداث گردید. حوضها و آبشارهای مذکور توسط سیاحینیکه درنیمه اول قرن نوزدهم میلادی از باغ دیدار نموده اند، نقاشی شده وبه نشر نیز رسیده است. خط مرسوم وبالای کوه شیر دروازه در پس منظر نقاشی های مذکور یگانه چیزی است که نقاشی مذکور را به باغ موجوده آرامگاه بابر نسبت داده میتواند وبس. درست معلوم نیست که این باغ چه وقت وتوسط کی ساخته شده است، لیکن نخستین سفارش در مورد اعمار بستان سرای در این محل توسط جلال الدین اکبر در سال ۹۹۷ ه.ق. حینی که بار دوم به کابل آمده داده شد از آنچنین برمی آید که احتمالا مرقد بابر ودو قبر مجاور آن در دامنه کوه جایی که باغ نه بلکه ارغوانزار باصفایی مانند دامنه تمیم انصار ـ شهدای صالحین بوده قرار داشت. محل مذکور که ساحه درـ اما تیك خوش آب و هوا و نیکو منظری است، قرار وصیت خود بابر انتخاب گردیده بود.

مؤلف کتاب اکبر نامه در دفتر سوم، صفحه ۵۶۷ مینویسد: «... روز دیگر به باغ شهرآرا واز آنجا به گذرگاه شد وزیارت تربت فردوس مکانی فرمودند ومیرزا هندال ومیرزا محمد حکیم را که در آن نزدیکی آسوده اند آمرزش خواستند و به قاسم خان فرمان شد که در این گل زمین بستان سرای دلکشا بنا کنند...» مولف مذکور از (گل زمین) یاد میکند نه از باغ، چنانچه این نظریه را گزارش مولف کتاب سیر المتاخرین نیز تقویت میبخشد. او مینویسد که: «... واز آنجا نهضت فرموده بخطه فرح افزای کابل نزول اجلال نمود. قاسم خان صوبه دار آنجا که درآنوقت زنده بود، بموجب حکم اعلی در گذرگاه متصل شهر که ظهیر الدین محمد بابر پادشاه وهندال میرزا ومحمد حکیم میرزا درانجا مدفونند، باغ وعمارت عالیه احداث نموده...» (۵۱) در صورتی که این احتمال صحت داشته باشد باغ آرامگاه بابر در سال ۹۹۷ ه.ق. به امر جلال الدین اکبر توسط قاسم خان صوبه دار آنوقت کابلستان احداث گردیده است.

محمد قاسم فرشته در «تاریخ فرشته» مینگارد که جسد بابر در باغ مورد نظرش در کابل مدفون گردید که این باغ به نام باغ قدمگاه حضرت رسول یاد میگردد.

اید متذکر شد که عبارت قدمگاه حضرت رسول نامیست که بر یک منطقهٔ وسیعی اطلاق میگردید که باغ بابر یک قسمت آنرا تشکیل داده است. چنانکه تا به امروز محل مذکور به نام گذرگاه که با قدمگاه یک مفهوم را در ذهنیت عامه میرساند، یاد شده و معلوم میگردد که عبارت قدمگاه حضرت رسول، اسم خاص باغ نه بلکه نامی میباشد از منطقهٔ وسیعی که باغ بابر در یک قسمت آن آباد گردیده است. از جانب دیگر باغی به نام (باغ قدمگاه) در جمله باغهای عصر الغ بیک میرزا بابر و اولاد وی هم دیده نمیشود.

چگونه گی تحولات بعدی و جهات مختلف باغ بابر در مقاله یی که قبلا از طرف نگارنده تهیه شده و در مجلهٔ هنر، شماره های ٥ و ٦ سال ١٣٦٥ وشماره اول سال ١٣٦٦ به نشر رسیده بررسی شده که دراین مورد به آن میتوان مراجعه نمود.

در مورد سایر باغهای عصر تیموریان هند معلومات زیادی بدست نیست در خلال گزارش های بابر نامه نکاتی در مورد این باغها آمده که آنقدر چیزی را روشن نمیسازد. ازجمله یکی باغ بنفشه است. طوری که گزارش بابر مبنی بر شراب نوشیدنش دراین باغ از نظر گذشتانده شد، احتمالا دردامنه شهدای صالحین نزدیک گلکنه واقع بوده. باغ خلوت و باغ یورو نچقه طوری که گزارش آن داده شد در نزدیکی های بالا حصار موقعیت داشتند.

باغ آهو خانه که شاه جهان هنگام آمدنش باراول به کابل در آن اقامت گزید به قول مولف کتاب اکبر نامه در پهلوی باغ شهر که ممکن باغ شهرآرا باشد موقعیت داشت. تعیین موقعیت باغ صورت خانه که بگفتهٔ جهانگیر یک چنار کلان داشت که مثل آن در سایر باغهای آنوقت کابل نبود، همچنان باغ بهشت که به قول بابر ساختهٔ الغ بیک میرزا بود، باغ چنار که به گزارش بابر روزی یوسف علی رکابدار در حوض آن شنا میکرد وصد مرتبه حوض مذکور را دور زده اسپ زین داری ازطرف بابر انعام گرفته بود مشکل به نظر رسیده عجالتاً در مورد آنها معلومات بیشتری قابل تذکر بدست نداریم.

۷ـ باغ عالم گنج :

از جملهٔ باغهای عصر تیمورشاه یکی هم باغ عالم‌گنج میباشد که تاعهد امارت امیر عبدالرحمن خان در ساحل چپ دریای کابل درحصهٔ لیسه انقلاب (سابق‌لیسهٔ امانی) تادامنه های کوه آسمایی به حال خویش آباد و محل سیرو تفرج مردم کابل بود.

این باغ احتمالا بوسیلهٔ امیر عبدالرحمن خان تخریب وبه‌جای آن عمارات فابریکه‌حربی احداث شد. چنانکه تذکر رفت درجلد دوم سراج التواریخ نامی ازاین باغ برده شده که نقل آن در بخش «چهار باغ کابل» آمد و محمد عسکر بن ملک اصغر ده افغانانی به حیث باغبان باشی این باغ، باغ مرد ارسلطان‌احمد خان وباغ اطراف گنبد تیمور شاه درانی مقرر گردیده بود.

در دامنهٔ جنوبی کوه آسمایی جاییکه در قسمت پایین آن باغ عالم گنج تعیین موقعیت‌شده دو جوی یکی به نام «جوی شیر» و دیگری به نام «جوی هندو» تا کنون وجود دارد که از آن هادر آبیاری و جریان دادن آب در آبشار های باغ کار گرفته میشد.

این باغ از جمله باغهای عمومی شهر کابل بوده که اکثر میله هاوجشنها درآن برگزارمیگردید وآواز خوانان مشهور وقت بادسته نوازندگان شان دراین روزها نغمه های اصیل وطنی کابل زمین رادر میان مردم میسرودند. یکی ازاین سروده ها در مورد باغ عالم گنج بود که به این مطلع شروع میشد :

علم گنج وعلم گنج و علم گنج
فرنگی ظالم أست مولا یم کنیش رنج
علم گنج باغ سر کاریس خدایا
ده ماشین‌خانه‌شو کاریس‌خدایا
علم گنج درگرفت دو دش بر آمد
صدای تولهٔ انجن نیامد

۸ـ باغ قاضی :

این باغ نیزازجمله باغهای عصر تیمورشاه درانیست که ازطرف قاضی فیض الله‌خان وملافیض الدین‌خان دولت شاهی دردامنهٔ شرقی کوه شیر دروازه درحصهٔ آخرسه‌دکان چنداول ـ محلی که باغهای عصر تیموریهٔ هند درزیر سیر (بالاجوی) قرارداشت، احداث شده که تاهمین اواخر قسماً پا برجا مانده بود. به قول وکیلی پوپلزایی قاضی فیض الله خان به حیث قاضی القضات وامین قوانین ومیرعدل درروزهای بارعام ودر وقت صدوراحکام در پهلوی تیمورشاه می‌نشست ودر سفر وحضر همراه وی بود، به ترتیبی که در افواه به چهره صدر اعظم و گاهی در نقش وزیرامور خارجه جاگرفته ودر بعضی ماخذها نفس ناطقه تیمور شاه درانی معرفی شده ومعلم دوره کودکی وی بوده است. چون تیمورشاه به پاس خدمات

اشخاص و بنا برملحوظات سیاسی ارای ار کان مقرب خویش معاش نقد و حقوق دیگر قایل بود. در سال ۱۱۸۲ ق. که اراضی زراعتی و باغ اطراف بالا حصار را برای امرا و اعیان و بزرگان حقوقی و نظامی تقسیم می نمود ساحه باغ و گذر قاضی را که تا کنون به همین نام شهرت دارد و در محل اولی خویش قسما آباد است به قاضی مذکور تفویض نمود.

باغ قاضی تا چند سال قبل، سرای عمده فروشی میوه تازه بود که از اطراف کابل و مخصوصا از شمالی وارد می شد. لیکن در این اواخر سرای میوه تازه در مسیر سرک سالنگ وات نقل مکان کرده و باغ قاضی به مندوی آرد فروشی مبدل شده که از آثار باغ جز چند درخت توت چیز دیگری به جا نمانده است.

۹- باغ لطیف :

این باغ یکی از جملهٔ باغها ی عصر امیر شیرعلی خان است که در حصه گرد نه شهدای صالحین در جنوب کوه شیردروازه موقعیت داشت و از طرف کرنیل عبداللطیف خان در زمان امارت امیر موصوف احداث گردیده بود.

کرنیل لطیف پسر محمود خان از قوم مهمند ساکن غزنی در ایام سلطنت امیر دوست محمد خان رتبهٔ کپتانی داشت. در عهد امارت امیر شیر علی خان در توپخانهٔ حضور کمیدان بود بعد از آن کرنیل مقرر شده تا اینکه امیر عبدالرحمن خان به امارت رسیده و کرنیل مذکور را با دو برادرش به زندان افگند. چنانچه درحوالی سالهای ۱۳۰۶ - ۱۳۰۸ ه. ق. هر سه برادر در زندان امیر عبدالرحمن خان وفات یافته و در ساحهٔ باغ لطیف مدفون گردیده اند.

کرنیل لطیف گرچه از بزرگان غزنی بود لیکن در شوربازار کابل می زیست که محل سکونت وی تا کنون در شوربازار به نام گذر کرنیل لطیف مشهور و قسماً برجا مانده است.

باغ لطیف نیز به پیروی از باغهای عصر تیموریهٔ هند در کابل به صورت مرتبه دار ساخته شده بود. لیکن طوری که مو سپیدان کابل یاد می نمایند آب باغ مذکور از طریق ارهت (دولاب) که در مرتبه بلند ترین باغ حفر شده بود، تهیه میگردید. به قول محترم محمد ابراهیم خلیل این باغ از لحاظ نزدیکی به شهر و زیبایی منظر در جملهٔ تفریحگاه های عمومی شهر کابل در آمده بود که در تعریف آن ابیاتی به لهجهٔ عوام سروده بودند به این قرار :

همو شرشراو، همو کش کردن گو

به خدا باغ لطیف است (۵۲)

بعد از مرگ کرنیل لطیف زیبائی و ترتیبات آبشار ها، حوضها و شرشره های آن از بین رفت. لیکن تا عصر امیر حبیب الله خان سنه ۱۳۳۷ ق. ارهت مذکور آباد بود و آب میداد که از آب آن در زراعت ترکاری و وضو کردن استفاده می شد. از آن به بعد ساحهٔ باغ وارهت به کلی تخریب شد. مگر مسجد آن از طرف قصابانیکه در ساحهٔ تخریب شدهٔ باغ کشتار می نمودند ترمیم و حفاظت میگردید. بعدها مسجد مذکور نیز ویران شد و ساحهٔ باغ مانند سایر حصص دامنهٔ شهدای صالحین به قبرستان متروکی مبدل گشت.

نتیجه :

تحقیق پیرامون باغهای قدیم که اکثر از بین رفته اند به نسبت اینکه آثار مدفونی و مواد حفریاتی از انها بجا نمانده نهایت مشکل بوده صرف با مراجعه به ماخذ کتبی تاریخی، قصص و روایات است که میتوان در مورد چیزی نوشت.

از انجائیکه از اوایل اسلام تا عهد تیموریان، کابل حیثیت یک شهر فرعی را بخود میگیرد در کتب تاریخی مربوط به دوره های سامانیان ـ غزنویان ـ سلجوقیان غوریان از این شهر کمتر نام گرفته شده است. بگونه مثال در تاریخ بیهقی که شرح وقایع دو صد سال سلطنت غزنویان میباشد یک یا دو مرتبه ـ انهم ضمنی از کابل اسم برده میشود. ازاینرو در مورد باغهای قدیم کابل قبل از عهد تیموریان عجالتاً چیزی نداریم که بیان شود. در حالیکه در کتب تاریخی قبل از تیموریان از باغهای خرم و شاداب هرات، بلخ و غزنی بمناسبت های مختلف گزارشاتی امده است.

از عصر تیموریان به بعد در ماخذ کتبی گزارشاتی درمورد باغهای کابل و جهات دیگر فرهنگی و عمرانی ان خوانده میشود که مطابق بدان در اعصار الغ بیک ـ میرزا پسر ابو سعید، بابر و اولاده وی، تیمور شاه درانی شاه زمان، امیر شیر علی خان، امیر عبد الرحمن خان واخیراً شاه امان الله خان در شهر کابل و حومهٔ ان باغهای دراماتیک و تزئینی احداث شده که تا عصر امیر عبد الرحمن خان و پسر ش امیر حبیب الله این باغها بیشتر به شیوهٔ کلاسیک اسلامی بصورت مرتبه دار با دیوارهای احاطوی مضبوطی ساخته میشد و از ان به بعد باغهای کابل تحت تاثیر روشهای جدید باغسازی اروپائی که از قرن ۱۷ م. به بعد رفته رفته جای سبک باغسازی هلنستیک اروپا را گرفته بصورت رومانیکه دیزاین و احداث گردیده است.

بعد از آنکه حفرجوی ها در دامنه‌های کوه‌های شیر ـ دروازه و آسمائی بوسیله وپس از آنکه در عصر الغ بیک میرزا که از ۸۷۳ تا ۸۰۹ هـ.ق. در کابل سلطنت داشت و دیگران صورت گرفت، باغهای زیادی از این گونه در دامنه‌های کوه های شیردروازه از تنگی دهمزنگ تا بالاحصار، دامنه‌های کوه آسمائی ودوطرف دریای کابل احداث وشجر گردید که این باغها تا عصر بابر و اولاده وی بکمال رشد طبیعی وزیبایی لازم خود رسیده و شهرت آن سر تا سر افغانستان، هندو شهره نقاط دور و نزدیک را فراگرفته بود. به پیروی از این باغهای کابل بابر و اولاده وی (شاهان گورگانی بزرگ هند) درهند باغهای با ارزش هنری و صنعتی را به برای اولین بار به شیوه گرافیك (کلاسیك اسلامی) احداث نمودند.

شاهان گورگانی هند درحالیکه هر کدام به نوبهٔ خویش در شهر کابل باغهای جدیدی را بنا نهادند از باغهای قدیم این شهر وصف های خیال انگیزی کرده اند. زیبائی، پاکیزگی، ارزش صنعتی باغهای کابل را وقتی میتوان در ذهن مجسم والقا کرد که دیده میشود جهانگیر شهنشاه بزرگ هند وقتی به باغ شهرارای کابل میخواهد به سیروگشت وگزارد اخل شود کفش را از پاها پیش برون میکنند و با کفش پای نهادن بر این باغ را از طبع راست و سلیقه درست بدور روا نمود میکنند. چنانچه قبل از آن بابر نیز بمناسبت اقلیم معتدل، مناظر زیبای طبیعی وموجودیت باغهای دراماتیك کابل وصیت کرده بود تا جسداش را از آن دور دستان از سرزمین افسانوی هند به کابل انتقال دهند و برفراز مرقدش گنبد وعمارتی بنا ننمایند تا بحکم خودش حتی مشت خاك وجوداو نیز در دل تاریك گوراز این همه زیبایی ها وهوای سرد ونسیم ملایم کابل محظوظ باشد.

بعد از سقوط سلطنت گورگانی هند حینیکه تیمورشاه درانی کابل را بحیث مرکز سیاسی افغانستان درآورد این شهر وارد مرحلهٔ جدیدی از فعالیت های عمرانی و سیاسی گردید و روز تاروز نظر به ازدیاد نفوس و توسعه دامنه شهر قسمت های معینی از ساحات باغی به مناطق مسکونی مبدل گشت محله های دیوان بیگی عاشقان وعارفان ـ گذر اچکزی ها، گذر قاضی ـ چنداول باغبان کوچه ـ مرادخانی ـ نو اباد دهمزنگ ـ نخاس ده افغانان تماماً درساحات باغی احداث گردیده. البته این امر بحیث یك عامل دراز بین رفتن باغهای قدیم کابل تاثیر کرده عوامل موثر دیگری نیز دراین مورد دخیل بوده است.

عامل عمده ایکه بالای وضع باغها ـ جنگلات وتفرجگاه های شاداب وجنگل زار کابل تاثیر کرده درختان گلپته ها وعلف های قدیمی آنرا تاحدود زیادی ازبین برده است همانا مساله خشك شدن اقلیم و پائین رفتن سطح ابهای زیر زمینی میباشد که اززمان تیموریان و بابر تاکنون روز تاروز به بدترین وضع تغییر یافته است. به اثر قطع شدن جنگلات دور ونزدیك کابل، نبودن برفهای دایمی در ارتفاعات اطراف آن وعوامل جهان شمول دیگر، مقدار بارندگی سالانه کابل کم و کمتر شده سطح ابهای زیرزمینی پائین وپائین تر رفته ودر نتیجه اقلیم خشك بوجود آمده واکثر جنگلات کوهی ـ درختان و گلپته‌های قدیمی کابل خشك شده و ازبین رفته است.

عامل سومی مساله جنگ های سلطنت طلبی برادران سدوزایی ـ محمد زایی وتجاوزات انگلیسها و تاثیرات بدان برذوق وسلیقه هنری مردم میباشد. دراثراین جنگها اقتصاد مملکت برهم خورد ویك فضای تاریك فرهنگی بر کشور و مخصوصاً کابل مستولی گردید. توجه به امور باغداری وزیبایی پسندی که در یك فضای سالم اقتصادی، سیاسی و اجتماعی امکان پذیر است از بین رفت.

از تمام باغهای قدیم کابل امروز صرف باغ آرامگاه بابر (باغ بابرشاه) تقریباً در همان چوکات و طرح اولیه خویش باقیمانده متباقی بعلل وعوامل مختلف روز به روز از بین رفته که به جز ازگزارشات منابع کتبی تاریخی ـ مینا تورها، سروده ها، تصنیف‌ها، قصه‌ها وحکایات در رابطه به این باغها وبرگزاری میله‌ها جشن‌ها ـ مسابقات ورزشی ومحافل دیگر که در باغهای مذکور دایر میگردید چیزی که ارزش صنعتی داشته باشد درمحل موقعیت آنها بجا نمانده است.

امید باغ بابر این یگانه باغ ازتمام باغهای کابل که به سبك کلاسیك اسلامی احداث گردیده و تقریباً به طرح وچوکات اولی خویش حفظ شده است مورد توجه بیشتر قرار گرفته و در ترمیم حرمسرای، دیوار های احاطوی وسائر قسمت های آن اقدام عاجل بعمل اید.

در اینجا لست اسمای باغ های قدیم شهر کابل و حومه آنرا که درخلال این نوشته به نحوی ازآنها ذکر بعمل امده است ترتیب وتقدیم میداریم:

باغهای عصر الغ بیك میرزا و قبل از آن:

۱ـ باغ شهرارا
۲ـ باغ نوروزی
۳ـ باغ بهشت

۴- باغ خلوت
۵- باغ نور
۶- باغ گلکنه
۷- باغ مکتب
۸- باغ حیدر تقی
۹- باغ بیگه بیگم
۱۰- باغ خواجه حسن
۱۱- باغ کلان استالف

باغ های عصر بابر و اولاده وی:

۱- باغ اورته
۲- باغ مهتاب
۳- باغ جلو خانه
۴- باغ صورت خانه
۵- باغ اهوخانه
۶- باغ خیابان
۷- باغ ارامگاه بابر
۸- باغ جهان ارا
۹- باغ نواب امیر خان یزدی

باغ های عصر تیمور شاه و شاه زمان:

۱- باغ شاه
۲- باغ هشترها
۳- گلاب باغ
۴- باغ خوابگاه
۵- باغ علم گنج
۶- باغ محمد شریف خان
۷- باغ مدد خان
۸- توپچی باغ
۹- باغ شاهی
۱۰- باغ هندك
۱۱- باغ دهنی کوچك
۱۲- چهارچمن سلطانی (چمن حضوری موجوده)
۱۳- باغ قاضی
۱۴- باغ دیوان بیگی

باغهای عصر امیر شیر علی خان و بعد از آن:

۱- باغ لطیف
۲- باغ چرمگر
۳- باغ هندو
۴- باغ میرزا محمد نعیم خان
۵- باغ مستوفی الممالك
۶- باغ سلطان جان
۷- بستان سرای
۸- گلستان سرای
۹- گردان سرای

یاد داشتها:

۱- باغ بابر در کابل، تالیف م. ت. ش. پرپات گلی او غلو (بزبان انگلیسی)، انتشارات ایزمیو چاپ روم، ۱۹۷۲، صفحه ۲

۲- ر. ک. سفر نامه کلاویخو، ترجمه مسعود رجب نیا، موسسه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۳۷ ش.

۳- ارشاد الزراعه، قاسم بن یوسف ابونصر هروی، ۹۲۱ ه.، باهتمام محمد مشیری، تهران، سال ۱۳۴۶، ص ۲۸۰

۴- تاریخ صنایع افغانستان، گالینه پوگاچینکوا ترجمه صدیق طرزی، کابل سال ۱۳۵۷، ص ۱۶۲

۵- بابر نامه، ترجمه فارسی از عبدالرحیم خان خانان، بمبئی، ۱۳۰۸ ه.ق. صفحات ۹۹، ۱۲۷، ۱۳۶، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۵۸

۶- بالا حصار کابل و رویدادهای تاریخی احمدعلی کهزاد، طبع کابل، سال ۱۳۳۶، جلد ۱، ص ۳۹

۷- تاریخ صنایع افغانستان، ص ۱۵۹

۸- بابر نامه، ص ۲۴۵

۹- پادشاه نامه، ملاعبدالحمید لاهوری، طبع کلکته سال ۱۸۶۸م، جلد ۲، ص ۵۸۵

۱۰- رهنمای کابل، محمد ناصر غرغشت، طبع کابل، سال ۱۳۴۵، ص ۱۳۱

۱۱- بابر نامه، ص ۲۱۱

۱۲- بالا حصار کابل و رویدادهای تاریخی جلد ۱، ص ۹۲

۱۳- تزك جهانگیر: طبع میرزا هادی در لکنهو جلد اول، ص ۵۲

۱۴- بابر نامه، ص ۲۳۲

۱۵- اکبر نامه: تالیف ابوالفضل علامی، چاپ نول کشور، سال ۱۲۸۴ ه.ق. دفتر سوم، ص ۵۶۷

۱۶- تزك جهانگیر، جلد ۱، ص ۵۳

۱۷- پادشاه نامه، جلد ۳، ص ۵۹۱

۱۸- عمل صالح موسوم به شاهجهان نامه، تصنیف محمد صالح کنبوی لاهوری، طبع کلکته، سال ۱۹۲۷ جلد ۲، ص ۳۱۹

۱۹- عمل صالح جلد ۲، ص ۳۷۳

۲۰- پادشاه نامه، جلد ۲، ص ۵۸۶

۲۱- عمل صالح، جلد ۲، ص ۳۱۹

۲۲- تزك جهانگیر، جلد ۱، ص ۵۲

۲۳- تیمور شاه درانی، عزیزالدین وکیلی فوفلزایی

طبع دوم ، کابل ، سال ۱۳۴۶ ، جلد اول، ص ۵۸۶

۲۴ ـ درة الزمان ، عزیزالدین وکیلی فوفلزایی ، طبع کابل ، سال ۱۳۳۷ ، ص ۵۹۳

۲۵ ـ تیمورشاه درانی، جلد ۲ ، ص ۵۹۲

۲۶ ـ اکبرنامه ، دفتر اول ، ص ۲۴۶

۲۷ ـ تزک جهانگیر ، جلد اول ، ص ۵۷

۲۸ ـ پادشاهنامه ، جلد ۲ ، ص ۱۴۷

۲۹ ـ پادشاه نامه ، جلد ۲ ، ص ۱۵۰

۳۰ ـ پادشاه نامه ، جلد ۲ ، ص ۵۹۱

۳۱ ـ پادشاه نامه ، جلد ۲ ، ص ۵۹۶

۳۲ ـ عمل صالح ، جلد ۲ ، ص ۴۷۳

۳۳ ـ پادشاه نامه ، جلد ۲ ، ص ۵۹۰

۳۴ ـ پادشاه نامه ، جلد ۲ ، ص ۶۷۸

۳۵ ـ اکبرنامه ، دفتر سوم ، ص ۶۷۵

۳۶ ـ تزک جهانگیر ، جلد ۱ ، ص ۵۳

(بغرا اندازی یک نوع آش پختن ورقص ارغشتک ورقص طالبان راکه با جست وخیز وآواز خوانی همراه است گویند .)

۳۷ ـ بالاحصار کابل ورویدادهای تاریخی، جلد ۱، ص ۲۳۸

۳۸ ـ تزک جهانگیر ، جلد ۱ ، ص ۵۴

۳۹ ـ تزک جهانگیر ، جلد ۱ ، ص ۸۵

۴۰ ـ تزک جهانگیر ، جلد ۲ ، ص ۳۲۱

۴۱ ـ پادشاه نامه ، جلد ۲ ، ص ۵۹۳

۴۲ ـ تزک جهانگیر ، جلد ۱ ، ص ۵۳

۴۳ ـ بابرنامه ، ص ۱۳۶

۴۴ ـ بابرنامه ، صفحات ۱۵۱ ، ۱۳۶ ، ۱۰۱

۴۵ ـ تاریخ افغانستان درعصر گورگانی هند، عبدالحی حبیبی ، کابل ، سال ۱۳۴۱ ، ص ۱۹۸

۴۶ ـ اکبرنامه ، جلد ۲ ، ص ۲۴۶

۴۷ ـ بابرنامه ، ص ۱۷۰

۴۸ ـ رهنمای کابل ، ص ۱۴۱

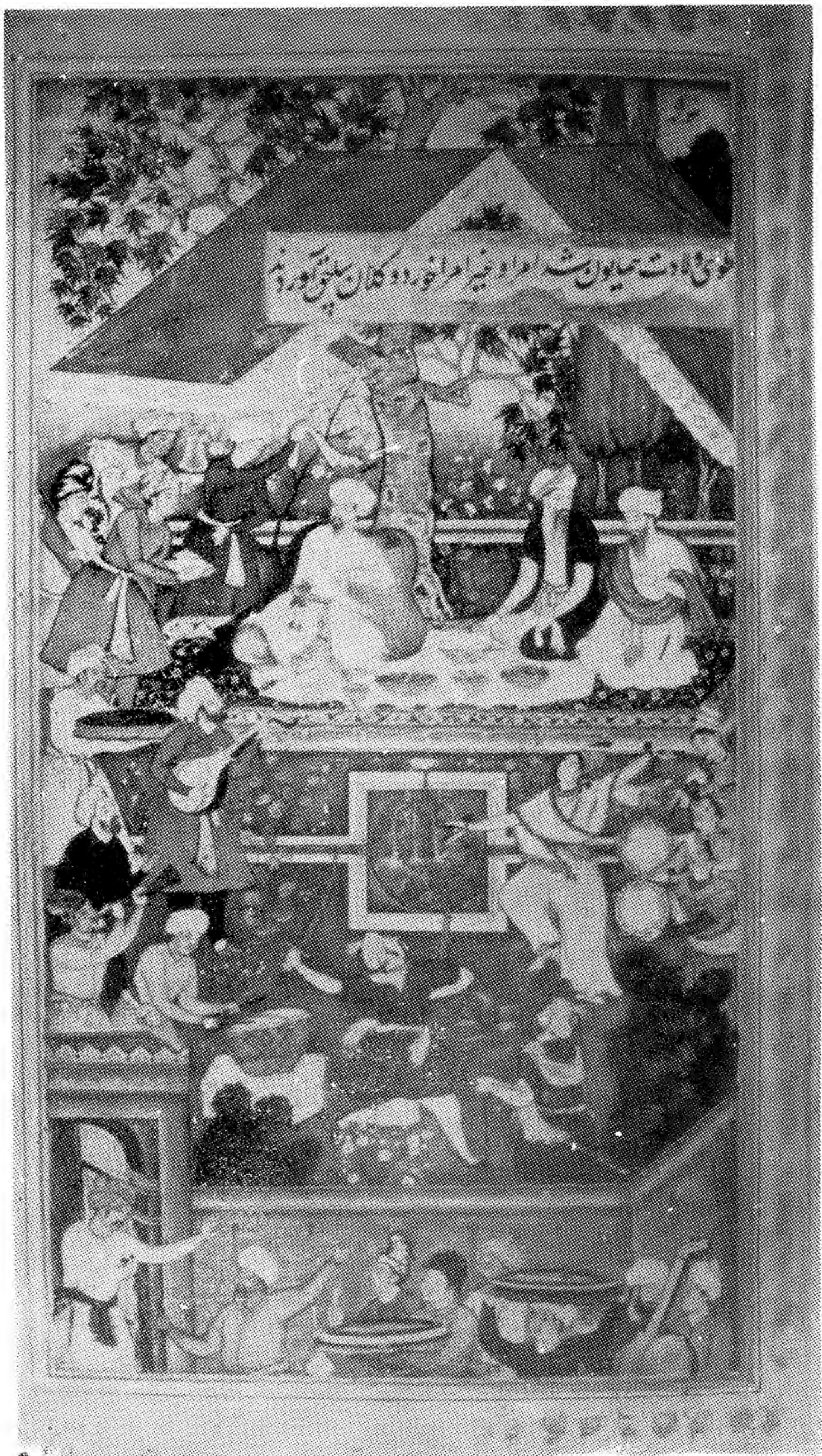
۴۹ ـ درة الزمان ، ص ۵۹۳

۵۰ ـ بابرنامه ، ص ۹۹

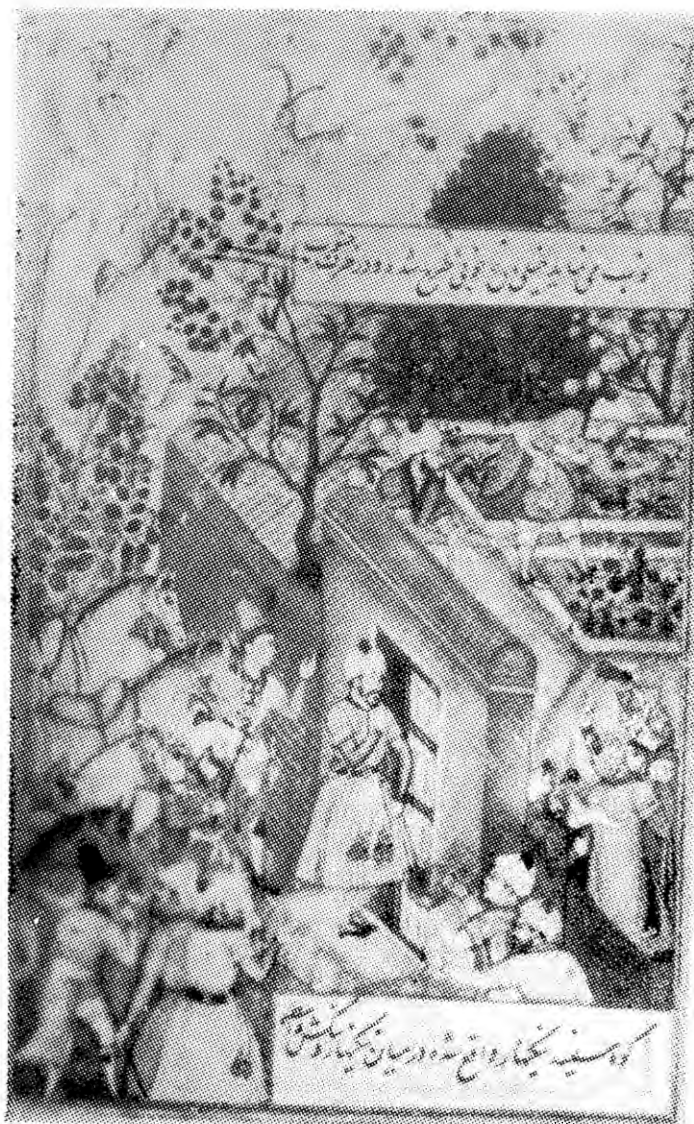
۵۱ ـ سیرالمتاخرین ، منشی غلامحسین خان طباطبایی لکنهو ، سال ۱۸۹۷ (۱۳۱۴ ه.ق.)، طبع دوم، جلد اول ص ۱۹۹

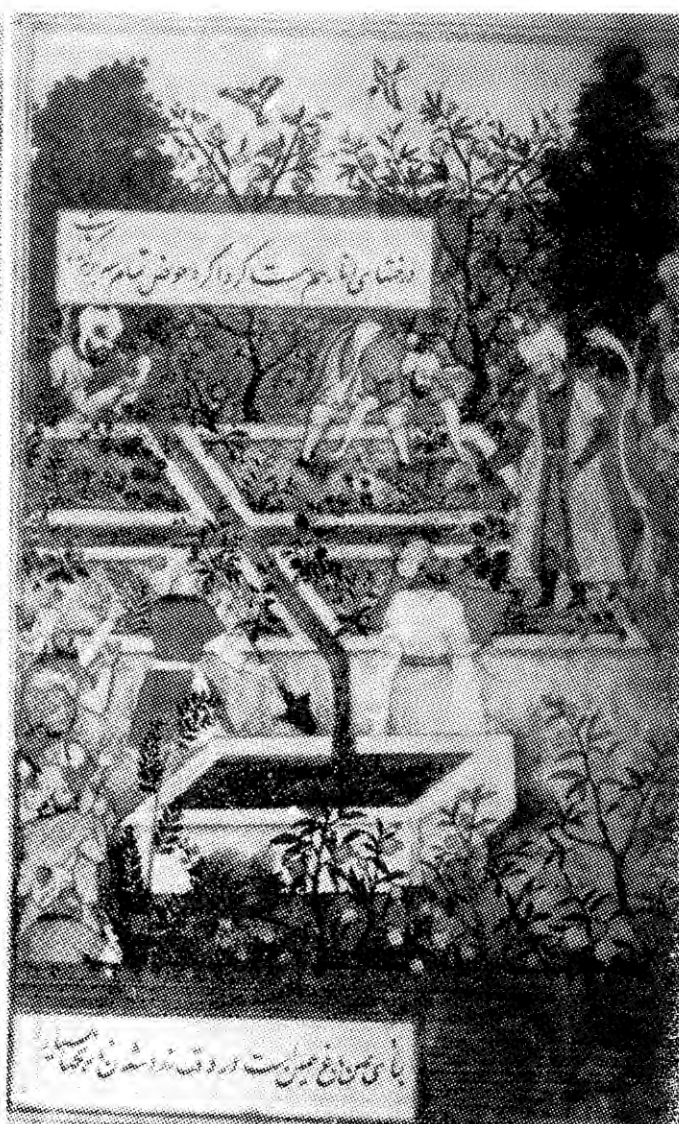
۵۲ ـ مزارات شهر کابل ، محمد ابراهیم خلیل ، طبع کابل ، سال ۱۳۳۹ ، ص ۵۷



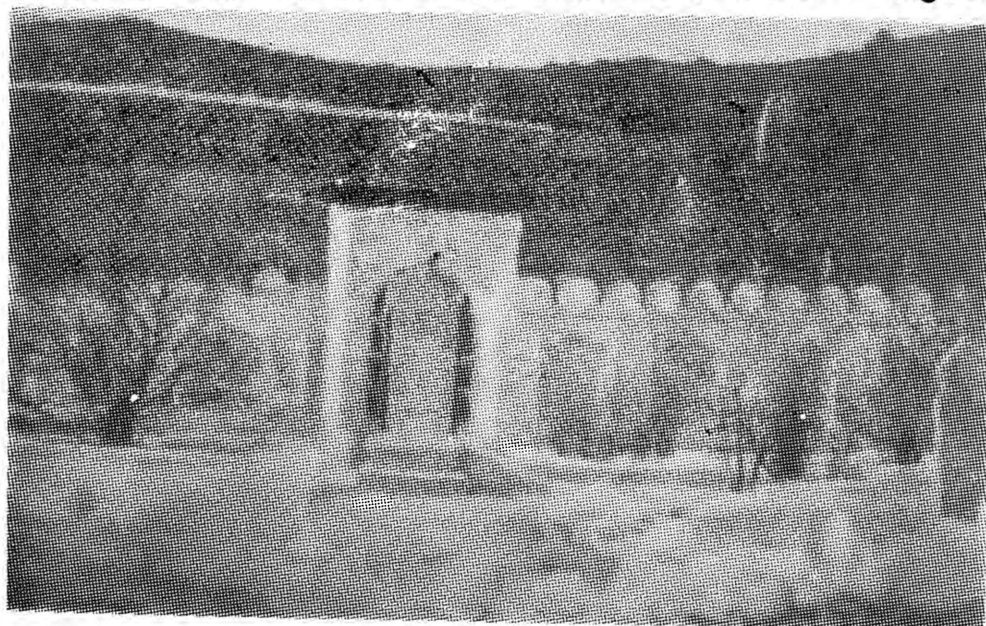


مینا تور ازچهارباغ کابل ـ صحنه طوی ولادت همایون که‌درسال۹۱۳ق.بابر دراین باغ دایر کرده بود .

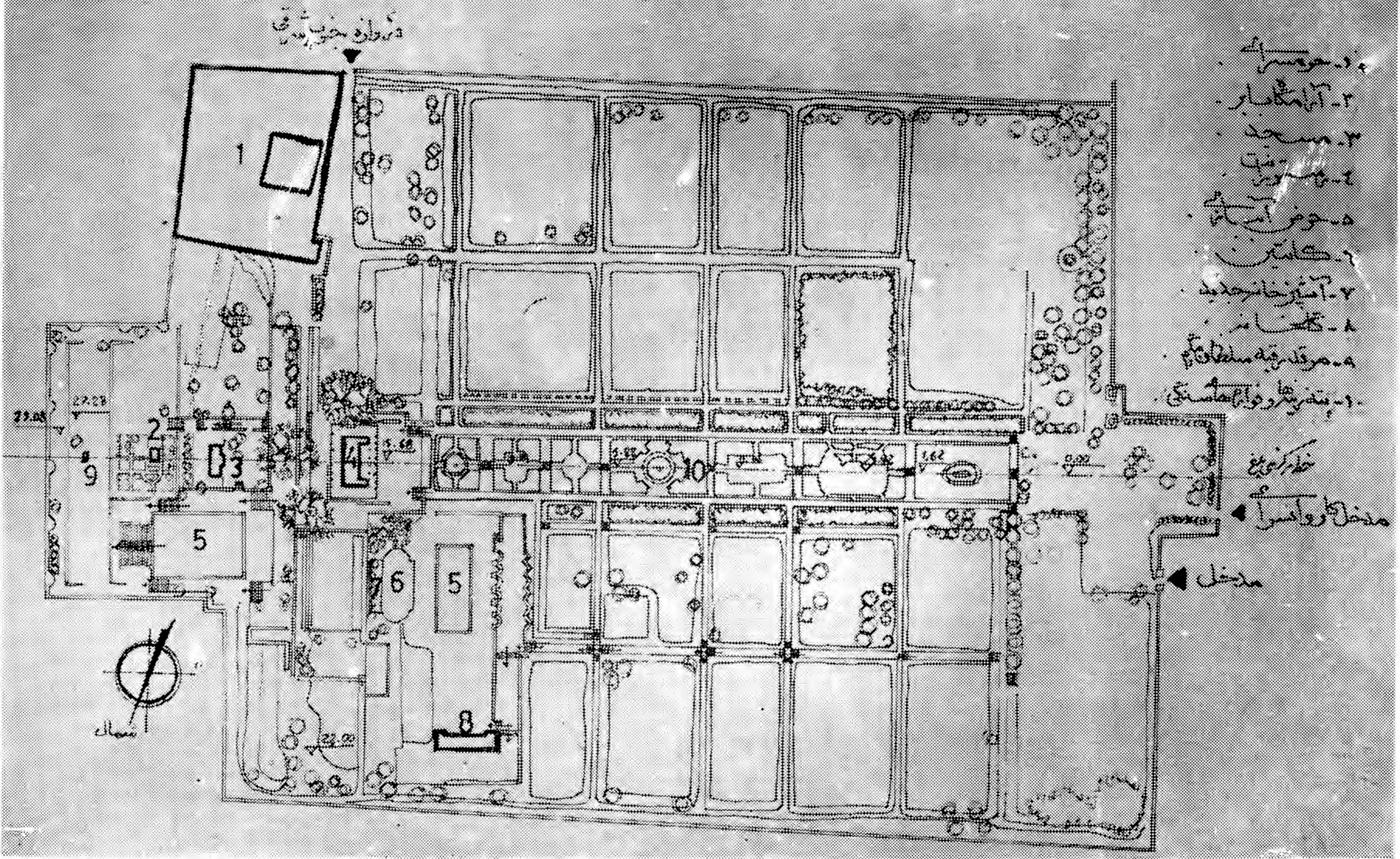


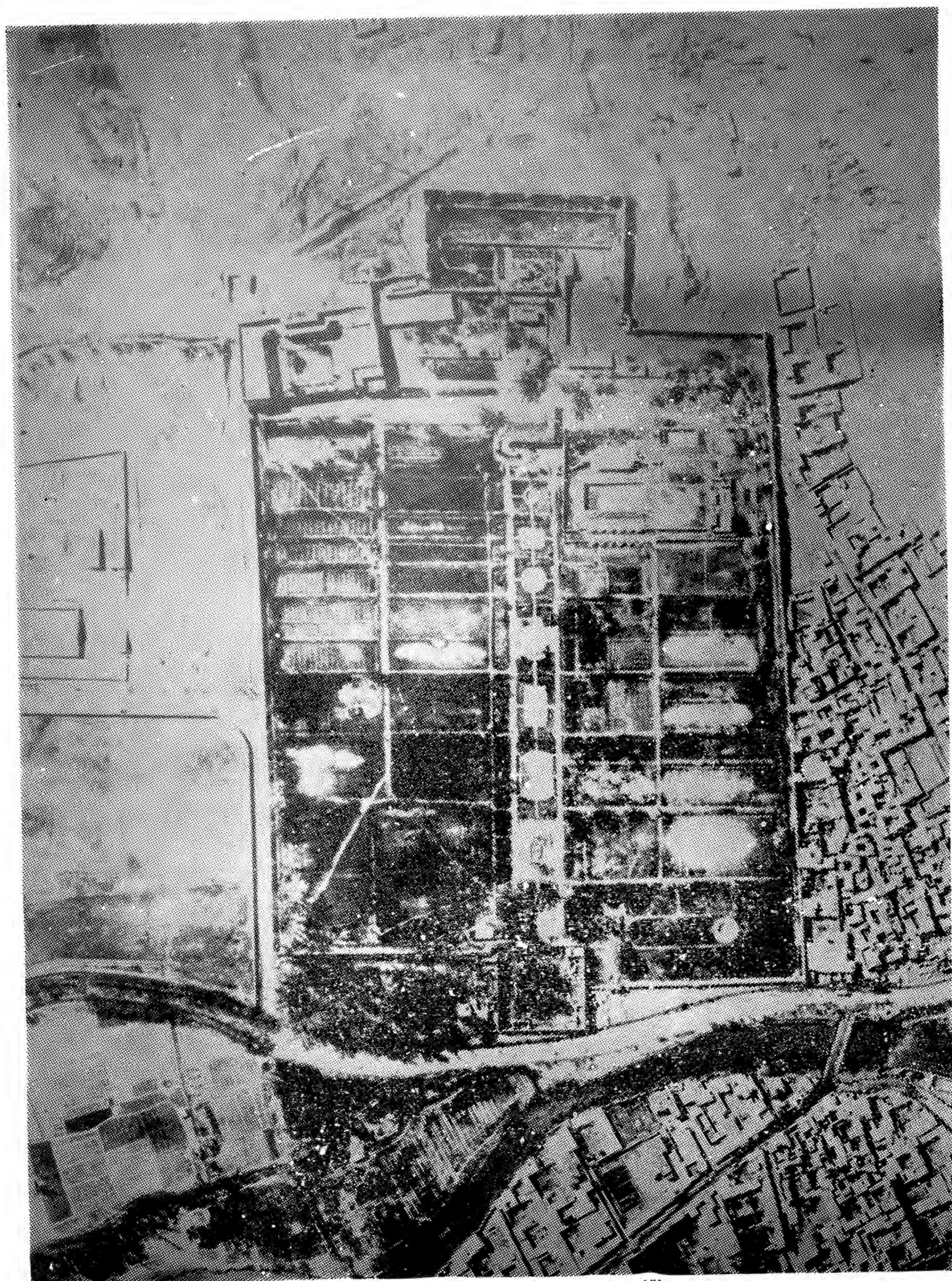


میناتور از باغ وفا که در نزدیک جلال آبادبوسیله بابراحداث گردیده بود. بابر در مورد باغ هدایت‌میدهد.

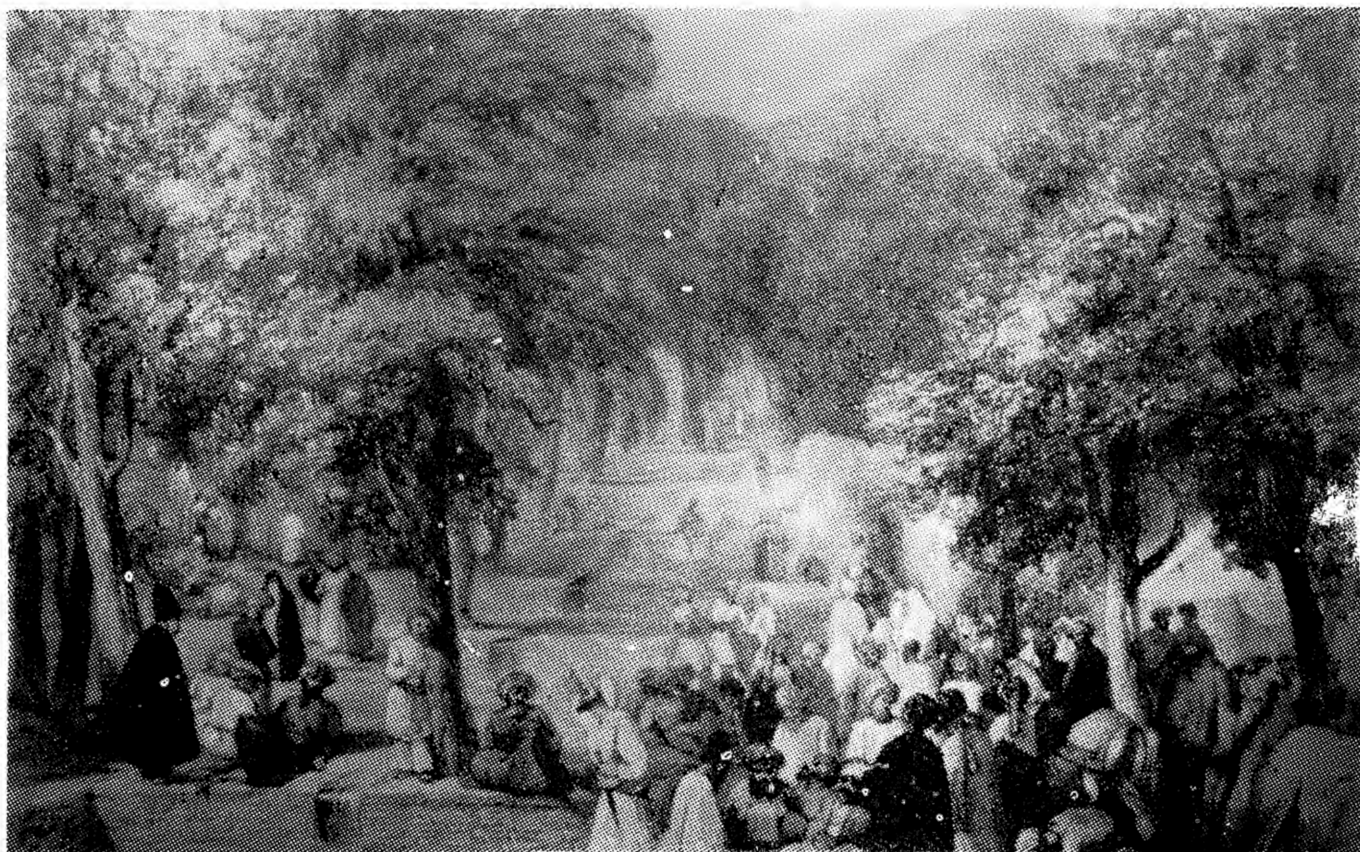


محجر مرمرین مرقد بابر کـه در اواسط قرن نزدهم‌دیوار های‌احاطوی باغ بابر در عقب آن دیده میشود .

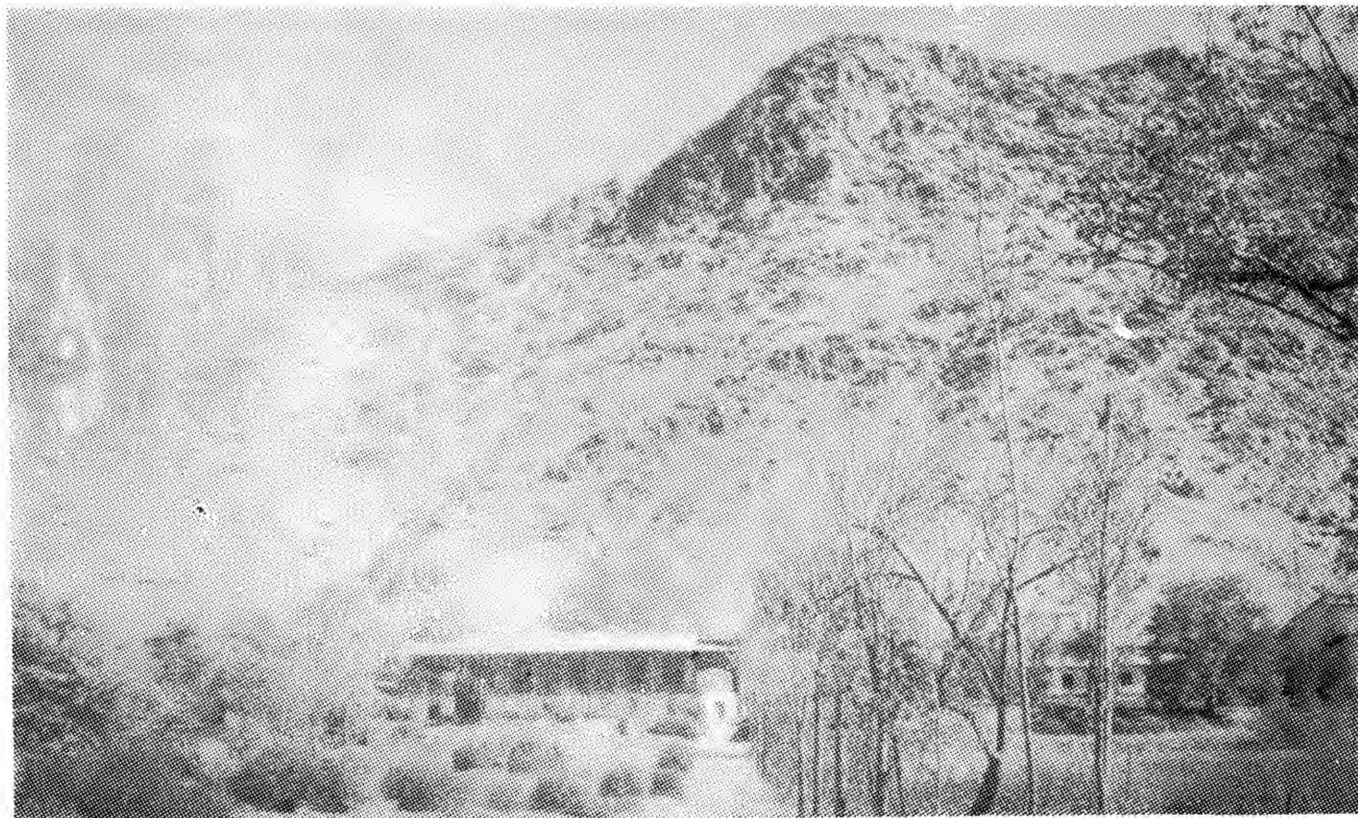

پلان باغ بابر
دروازه جنوب شرقی
٢- آرامگاه بابر
٣- مسجد
٧- آشپزخانه جدید
٩- مرقد رقیه سلطان بیگم
مدخل کاروانسرا
مدخل
شمال
1
2
3
4
5
6
7
8
9
10



نقشه هوایی ۱ بر۲۰۰۰ باغ‌بابر



مرتبه ها و آبشار های باغ بابر که درسال ۱۸۳۸ م . نقاشی شده است .



عمارت رستوران باغ بابر که در عقب آن خط مرسوم کوه شیر دروازه مانند عکس بالایی تاکنون دیده شده میتواند .

حوض مرتبه دهم باغ بابر که در سال ١٨٤٤ م . نقاشی شده‌ودرخت چنار سمت چپ آن تاکنون در عقب عمارت رستوران باقی مانده است.



عمارت رستوران باغ بابر که درپس منظر آن خط‌رسوم کوه‌آسمایی مانند عکس بالای تاکنون دیده‌شده میتواند .

معبد بودائی فندقستان

نویسنده: ژارکو مستمندی
مترجم: محقق میر عبدالرؤف ذاکر

درمیان تعداد زیادی ساحات حفریات شده بودائی در افغانستان معبد فندقستان نمونه ئی را از آخرین تحولات زود گذر هنر بودائی افغانستان که به قرن هفتم میلادی ارتباط میگیرد بدست میدهد. عناصری از مدنیت های مختلف چون گوپتا، ساسانی و گندهارا پیش از انتشار هنر بودائی به آسیای مرکزی وچین در فندقستان بهم آمیخته بود.

معبد بودائی فندقستان بالای یک تپه مخروطی شکل در درهٔ غوربند ـ ۱۲۸ کیلو متری شرق بامیان در جنوب سرک چهاریکار بامیان واقع شده و کاوش این ساحه توسط جی. هاکن عضو نماینده گی باستانشناسی فرانسه در افغانستان درسال ۱۹۳۶ میلادی درست بعد ازاینکه مقامات حکومت محلی ولسوالی غوربند از دریافت آثار باستانی دلچسپی که بوسیله سیلابهای فصل بهار از زیر گل ولای نمایان شده بود، به موزیم ملی افغانستان اطلاع داد، شروع گردید.

ساحه مذکور مشتمل است از یک معبد با یک حویلی که بوسیله رواقهائیکه تماما از مجتمع پیکره های گلی ونقاشی های رنگین دیواری تزئین و دیکور گردیده احاطه شده است. (پلان ساحه مذکور دیده شود).

این معبد بودائی به قرن هفت بعداز میلاد و بیشتر از آن ارتباط میگیرد. درعین حال از روی مطالعه سکه هائیکه درجریان حفریات رواق E ازداخل یک ظرف محتوی خاک مرده مربوط به مراسم تدفین مرده ـ گان بدست آمد معلوم میگردد که سکه های مذکور به عصر حکمرانی پادشاهان افغانی و خسرو دوم ایرانی (۵۹۰ ـ ۶۲۱ م.) که برساحات مرکزی و شمال افغانستان امروزی نیز حکومت میکردند مربوط میباشد.

پیکره های گلی پخته شده بی کامل باخام که ازنوع مواد مخلوط گل بانی، موی دم اسپ وتوته وپارچه های خورد چوب ساخته شده، دلالت بدانکشاف یک تخنیکه جدید مجسمه سازی میکند که بعدها به اساس

میانه وچون انتشار یافته وجای مواد ستوکی را که مجسمه ها اکثرا از آن ساخته میشد گرفته است. آثار زیادی ازاینوع بایک تاریخ بیشتر از آن ازهده و سایر نقاط بدست آمده است.

در آثار فندقستان عناصر هنر مجسمه سازی هندی چنان نمایان است که خصوصیات هنر گندهاری را کاملا تحت شعاع خویش قرار داده وبدینگونه فصلی نوینی در مرحله بعدی تکامل هنر بودائی این عصر باز شده است. درتصویر نقاشی شده بودیستوا (که بعدا درمورد آن بحث خواهد شد) یک نفر بطور مثال میتواند چهره اولی خانم نقاشی شده اجنتا را دریابد که نفوذ قابل ملاحظه سبک گوپتا رادرخود داشته وجای عناصر هنر کلاسیک وایرانی را گرفته است.

مجسمه‌های گلی فندقستان بهشیوه خاص هندی که یک ملایمت وحالت شهوت انگیز عالی را بازتاب میدهد ساخته شده است. نمایش بیش ازحد برجستگی‌ها وفرورفتگی‌های بدن وچین های لباس درمجموع تخنیکی را وانمود میکند که کاملا هندی است واین پیکره ها نمونه ساده ومطبوع شیوه بخصوص هندی گفته شده میتوانند.

باآنهم در ین مجسمه‌ها خصوصیت هنرگندهاری بطور مبالغه آمیزی مشهود و قابل تشخیص بوده وعلاوتا نفوذ وتاثیرات هنرساسانی قسمیکه درلباس پیکره گلی شهزاده نشان داده شده است اجتناب ناپذیروحتمی بنظر میخورد. بالا پوش کوتاه در از، یخن درازو آستین های دراز مجسمه شهزاده که در یک تناسب خوب قرار دارد بهشیوه ساسانی درآورده شده است.

منظر نونهایت دلچسپ درمعبد بودائی فندقستان عبارت ازپس منظرهای منقوش و پرزرق و برقیست که به منظورآفرینش امتزاج تجسم مانند Monadalas با پیکره های گلی که درپیشروی پس‌منظر های مذکور قرارگرفته‌اند دریک ترکیب عجیبی گردیده است. این تخنیک نمودار ترکیب وآرایش غیر معمولیست که درفندقستان پیداشده. در عین حال پیش قدمی و بنیان گذاری فندقستان رادر ین سبک جدیدنشان میدهند که بعدها بطورکامل واستادانه این ترکیب وآمیزش مجسمه های گلی باپس‌منظرهای منقوش دیواری توسط مکتب هایانای بودائی انکشاف داده شده که اوج تکامل هنری آنرادرمغاره هنر بودائی درناحیه تونگ هو انگ قدیمتر ین مرکز بودائی چون بملاحظه گرفته میتوانیم.

دوپارچه اثر ازفندقستان درمنزل دوم موزیم ملی کابل درپهلوی اتاق بامیان به نمایش گذاشته شده است:

- مجسمه گلی بودیستوا که ازرواق D بدست آمده است:

این مجسمه گلی که بحالت سست و بیحال گونه Relax قرارگرفته به شیوه خالص هندی سبک گوپتا ساخته شده است، حرکت ووضعیت دست ظریف وچین خورده گی‌های بیش ازحد لباس آن سلیقه و ریزه کاری دقیقی را ابراز میدهد. چشمان بازگشاده وابروان کج مجسمه مذکور سرهای تصویر اماهای مقبول هندی را باین تفاوت که گرسی و نفاست خاص جای حالت خشک ماسک مانند مجسمه های هده را گرفته بیاد میاورد.

مجسمه مذکور بحالت تفکر وادراکات روحانی معلوم میشود که حالت مذکورچهره منحصر بفردی به آن بخشیده است و حضوریک تقاضای جدیدی را برای نمایش بوده در محدودهٔ اصول ودکتر ین مکتب‌ها یا ناکه هویت روح فردی رادر رسیدن وپیوستگی به الوهیت جستجو میکند نشان میدهد.

تصویر Avalokitesvara در روی کار داخل رواق E:

تمثال «اوالو کی تیسوارا» بارنگهای نقاشی شده که تا کنون آن رنگها به تون اصلی وا ولی شان حفظ گردیده است. تصویر نیم رخ این خانم طوری کشیده شده که بدست راست گل لوتوس (نیلوفر) را بلند گرفته و بدست چپ ظرف آب را نگهداشته است. شکل وفیگور مذکور یک زیبایی ازخم وچم وشکن اندام رادارد که متاثر ازهنر تیپیک گوپتا که در مغاره های اجنتا به اوج تکامل خود رسیده است میباشد. بخصوص درمغاره نمره هفت اجنتا تصویر نقاشی شده یک زن درست به عین خصوصیت ریزه کاری وملایمت لطیف این تصویر فندقستان دیده میشود.

طرح تصویرمذکور به وسیله خطوط برجسته ودرشت ریخته شده، درحالیکه نمایش بعدسومی (برجستگی‌وفرورفتگی های اندام وچین‌های لباس) بوسیله پرداس سیاه و سفید وتخنیک سایه افگنی صورت گرفته است این میزه بخصوص شیوه آسیای میانه درواقع شکل دگرگون شده سبک اصلی هندی است که اکثرا درنقاشی های یافت شده در آسیای میانه مثل تومس چوک Tumschuk ترکستان چینایی مورد استعمال قرار گرفته است.

این بسیار دلچسپ است که یک نمونه از این تخنیک تزئین نقاشی بودائی در صالون طلائی هوریوجی Horyugi نارا جاپان که در حوالی قرن هفت میلادی سنه گذاري شده میتوانند بملاحظه رسد.

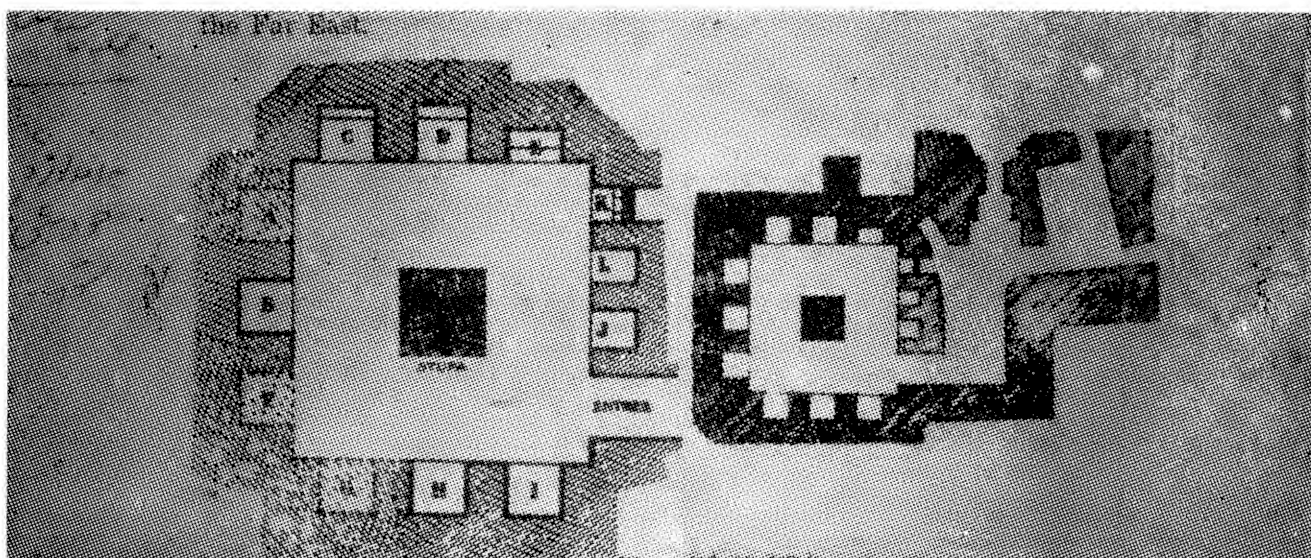
تصویر موجوده «اوالوکی تیسوارا» درفندقستان یکی ازقدیمترین نمونه های این شیوه بخصوص میباشد که مدتها قبل ازاینکه این شیوه بخصوص به آسیای میانه وشرق دورگسترش یابد نقاشی شده است.



تصویر دیواری اوالو کتیسوا را مکشوفه فند قستان در موزیم ملی افغا نستان .



مجسمه نشسته دیوا تای فند قستان در موز یم ملی افغا نستـان مربوط قرن هفتم بعد از میلاد .



پلان معبد فند قستان .

نوشته پال برنارد

حفریات کهنه مسجد

برگرداننده :
معاون محقق محمد قادریان

دومین ساحه کاوش توسط هیات باستانشناسی فرانسوی در نزدیکی معبد کوشانی سرخ کوتل بالای تپه یی مسمی به کهنه مسجد گشایش یافت . این تپه در جنوب شرق ودرحاشیه دماغه یی که دارای بقایا و باز مانده های بنای بزرگ مذهبی وشهری که در اطرافش وجود دارد موقعیت کسب نموده است . این تپه کوچک از جانب شمال به سمت جنوب به طول تقریبا صد متر وبه عرض پنجاه متر با بلندی حداقل پانزده متر یك ساحه را احتوا می کند .

تپه از نگاه مساحت خویش کوچك است و قسمت تحتانی آن سنگدار می باشد و بخش ضمیمه وی جبال اصلی بلند تر که معبد نیز در آن واقع شده محسوب می گردد. تپه مورد نظر ما توسط یك پائین افتیده گی که تقریبا شکل دره را دارد از تپه ایکه معبد کوشانی سرخ کوتل در آن واقع است جدا میشود . ازین فرو رفتگی دره مانند فعلا جاده ایکه شهر پلخمری را به شهر مزار شریف پیوند میزند ، عبور می نماید .

تذکار باید داد که قبل از کاوش های باستانشناسان ، هیچ اثری ازین ساحه بدست نیامده بود مگر شکل افتاده گی وپستی و بلندی سطح ساحه موجودیت یقینی خرابه هایی را درزیر خاك آن وانمود می کرد. همچنان موقعیت همین ساحه در مجاورت و نزدیکی معبد کوشانی گمان مارا مبتنی برامکان موجودیت دقیق خرابه ها در زیر خاك تقویه می نمود . از همین رو بنابر لزوم کاوش ساحه ، دربهار سال ۱۹۶۳ م. اهتمام برگذاری یك ساند اژ (گمانه) روی این محل به اقای ام . ش . کیفر ، منشی هیات باستانشناسی فرانسوی سپرده شد .

کشفیات قشر های پائینی این ساند اژ مشتمل بود بر بقایای معماری با نماد های خیلی دلچسپ و به ویژه باز یافت یك سکه نقره یی با مشخصات بهرام چهارم که این همه موجبات انگیزه زمینه گسترش کند وکاو هرچه بیشتر را روی این ساحه تقویت بخشید . چنان تصور شده میتواند که تاریخ ساحه آن زمانی است که مرحله ادامه بعدی تاریخ معبد کوشانی سرخ کوتل را تشکیل میدهد ومعبد کوشانی احتمالا از حدود اواخر سده سوم بعداز میلاد متروك گردیده است .

بنابر ملحوظات یاد شده بالا ، یك کار زار دیگر کاوش روی همین ساحه در موسم پائیز ۱۹۶۳ رویدست گرفته شد واز تاریخ نهم ماه اکتوبر الی تاریخ بیست

وهشتم ماه نوامبر ادامه داشت و آقای شولمبر ژ. مسوولیت پیشبرد امور کاوش را بدوش من (پال برنارد) واگذار گردید. من از همکاریهای ارزشمند آقا یان ام. ش. کیفروژ. پ. بارتل در زمینه کار بالای ساحه مستفید گردیده ام اینك افتخار آنرا دارم که نتایج بدست آمده از نخستین پژوهشها درین زمینه را به علاقمندان آن پیشکش مینمایم:

در نخستین گام، کار حفریات ساحه مجموعاً مشاهده وتفکیک یک لایه بندی استراتیگرافی را میسر گردانیده و ثانیاً حفریات مزبور یك نوع یا سبك مهندسی را نمودار ساخت ضمناً اشیای باستانی را نیز بدست ما داد.

لایه بندی یا استرا تیگرا فی:

تا اینجاییکه ما توانستیم کار حفریات را به پیش ببریم یعنی تا سطح اصلی زمین سه طبقه به ملاحظ رسید که هر سه آن مربوط به دوره پیش از اسلام بود، از دوره اسلامی جز چند قبر پراگنده در سطح بالایی که نخستین مرحله اسکان را نشان میداد چیز دیگری بدست نیامد سایر قبرها خالی از آثار بوده به استثنای یکی از انها که آثار قابل ملاحظه از ان بدست آمد. این آثار عبارت بودند از جوشن وزین مکمل یا خول ومهمیز آهنی ولگام چرمی با تزئینات ظریف که بالای آن به دقت کار شده است.

طبقه اول «۱»:

این طبقه میان یك ویك و پنجاه سانتی متری سطح زمین قرار میگیرد ودر برگیرنده ساختمان های متوسط چون اتاق رهایش میشود. تهداب انها از سنگ سبك خام بنا یافته است. به طور مثال اطاقی که دارای محراب بوده ودر قسمت شمال ساحه «حفریات کشف گردیده است» اگر با در نظر داشت ظروفی که از بالای ساحه بدست آمده قضاوت صورت گیرد. گفته میتوانیم که این محل رهایشی بایستی به صورت ناگهانی متروك وخالی از سکنه شده باشد. فقدان تیکر های صیقل شده وتزیین دار در ظروف این ساحه که مشخصه وممیزه تیکرهای عهد اسلامی میباشد ما را بران وا میدارد که این طبقه از حفریات را به عهد قبل از اسلام نسبت دهیم.

طبقه دوم.

این طبقه تقریباً دو متر و پنجاه سانتی عمق دارد واز طبقه اول نه تنها توسط نوعیت و کیفیت ساختمان های مستحکمتر ووسیعتر کاربرد یک بخش بندی در دیوار های که پیش از پیش اشکار می شود ومربوط مرحله بعدی یعنی طبقه سوم اند تفاوت پیدا میکند، بلکه توسط نوعیت و کیفیت خاص تیکرهای خود که به طور مشخص دارای یك سفال سرخ رنگ صیقلی ویك سفال مهر دار وتاپه یی اند نیز فرق دارد.

حالت وچگونگی نهایی این طبقه در بعضی از بخش ها نشانه یی از یك حریق را اشکار میسازد تعداد بیشتری از سبوهای بزرگ پیدا کند وها هنوز بالای ساحه وجود داشتند که رو بهمرفته سالم و مملو از حبوباتی بودند که در انها گذاشته شده بود واین امر گواه بران است که باشندگان محل به طور غیر مترقبه مساکن خود را رها کرده اند که این موضوع علی الخصوص شامل حال اتاق های شماره ۱، ۲ و ۳ میگردد.

طبقه سوم:

ما به طبقه سوم فقط در یك نقطه حفریات در میان اتاق ۳ رسیدیم که در حدود سه تا چهار متر عمق را در برمیگرفت. این طبقه در نقطه فوق راساً بالای سطح زیرین سنگ ار خود یعنی تهداب قرار داشت. ولی مطمین بودیم که هیچ جای دیگوی قدیمی تر از این ساحه را نمیتوان پیدا کرد. همچنان از ین طبقه تیکرهای مشابه تیکرهای طبقه دوم به شکل تاپه یی وصیقلی بدست آمد. بدین ترتیب ما تعداد زیاد وقابل ملاحظه یی از تاپه های مهر بالای گل خود مهرها را نیز دریافت گردیدیم. در طبقه سوم، توانستیم تا پنج نوع شکل باهم مرتبط معماری ومهندسی را ملاحظه کنیم که توسط یك آتش سوزی شدید ویران شده اند. یك درهم نقره یی بامشخصات بهرام چهارم که از بخش مرتفع تر این تپه یافت شد ثابت می سازد که طبقه مذکور به طور کل مقارن همان بهرامشاه که در اواخر قرن چهارم ۲۹۹ ۳۸۷ در پارس سلطنت داشته بوده است. پس ملاحظه میشود که به استثنای چند اثر با زمانده اسلامی در سطح ساحه سفال های این ساحه از نظر تسلسل تاریخی ان در اواسط هموند و ره انجام یافته که همزمان با دوران حکمروایی شاهان ساسانی پارس میباشد.

معماری:

معماری کهنه مسجد ساختمان قلعه یی است که در برگیرنده محلات بود وباش نیز میگردد.

احاط حصار یا دیوار ها: ازجمله تمام قسمت های آن قسمت زاویه یا کنج جنوب غربی را روی یك مساحت سی متر تحت کاوش قرار دادیم زاویه این حصار به یك برج مدور که دارای قطر هفت متر است می انجامد.

در دیوار احاطوی غرب ساحه در بعضی قسمت ها تا ارتفاع پنج متری با تزئینات خود محفوظ مانده بود. درین تزئینات کمان های نوکدار که در انتهای خود به شکل پیکان ها پایان می یافت واشکال مثلث های که دسته بندی آنها نما یی یك پکه را تشکیل میداد بملاحظه میرسید. همچنان درین قسمت دو برج مربع شکل به نام های « B و A » مسمی شده نیز بچشم میخورد. در ادامه همین دیوار غربی همراه با برج های « A و B » بخش های از دیوار میان دو برج تاحدود شش متر پیش افتاده گی و پیش برامده گی داشت. درمیان برج مربع B قسمتی از پوشش خارجی گنبدی را که پوشش یك کفش کن را نیز تشکیل میداد، کشف کردیم که کاوش آن به حفریات آینده گذاشته شد. این احاطه ازخشت خام دارای ابعاد بزرگ ساخته شده وباوجود ضخامت کم آن متناسبامقاوم وپابرجا باقیمانده بود. به طورواضح بارزترین علامت درین احاط در کنار هم قراردادن یك برج مدور ویك برج مربع میباشد. ما میدانیم که برج های گرد یامدور صرف درزمان ساسانی هادر شرق بین النهرین ظاهر میگردد وقدیمترین نمونه آن چنانکه پیداست بالاحصار شاه پوراول درناحیه نیشاپور میباشد. درحالیکه برج های مربع با چهار کنج هم زمان با برج های است که درخاور زمین یونانو ـ رومن متداول بودند. ازبابت ساختمان برج های مربع یامدور اگر سرزمین افغانستان را تحت بررسی قرار بدهیم باید یاد آورشد که دیوار یاحصار بگرام درافغانستان تاعهدپیش از کوشانیان قدامت دارد. دو دیوار قدیمتر در باختر وحتی در سرخ کوتل احاط حصار معبد وشهری که توسط کنشکا دراخیر قرن اول وآغاز قرن دوم بعد ازمیلاد ساخته شده همه درمعماری وساختمان های خود، دارای برج های چهار ضلعی میباشند واختلاف در دو ساختمان قلعه کوچك ساکاده«ساکها» درجنوب کابل « ۲ » وقصر بگرام سوم که تاریخ آن به سده های سوم وچهارم بعدازمیلاد میرسد وجود دارد که در ساختمان آنها بدون ازبرج های مدور کارنشده است. امکان آن میرود که در کهنه مسجد اعماربرج مدور بعدازتجدید ودوباره سازی دیوار های اصلی و اولی احاط بمیان آمده باشد که در همین دیوار ها چنانچه مشاهده میشود علاوه دیگر دوباره سازی با تجدید بناء به ملاحظه میرسد. بهگونه مثال، ساختمان یك زیر زمینی که ازجا نب عقبی توسط دیوار غربی احاطه مسدود گردیده ویك ستون مقاوم بزرگ وثقیل دایروی که جهت استحکام برج یکی ازراس های دیوار احاط ساخته شده و پوشش بالائی یا گنبد برج « B » از جانب داخل همه میتوانند بالترتیب ثمرکار تجدید معماری دیوار اولیه بوده باشد. همین دیوارها با برج های چهار ضلعی خود قرابت ها ومشابهت های زیادی را با همچو عمارات کوشانی در ذهن القا میکنند.

محلات رهایشی :

در درون احاطه رهایشی اتاق هائیکه ساختمان خوبتر دارند، اتاقهای اند که مربوط به طبقه هایی قدیمتر دووسه می شوند. درین دو طبقه ما توانستیم قسمت هایی از زیر ستونی ها bases اهکی را کشف کنیم که احتمالاً از خرابه هایی معبد کوشانی اورده شده وازانها بمنظور استحکام بیشتردر پایه های چوبی استفاده صورت گرفته است. در میان ساختمانهای کشف شده، بااهمیت ترین ساختمان ها، یك اتاق که ماشماره چهارم به آن داده ایم می باشد که در حالت اصلی واولی خویش دارای ۹ مترطول بوده ودورادور این اتاق دارای صفه ایست که به دیوار هاچسپیده می باشد. در داخل این اطاق می توان از دروازه ورودی که دریکی از دیوار ها ساخته شده و استانه آن هم سطح با صفه درونی اتاق است وتوسط سه پته زینه بهزمین اتاق میرسد داخل شد. درروی اتاق بازهم یك زیر ستونی افتاده بود که ازاهك بوده ومشخصات قدیمه راداشت. این اتاق بایستی اتاق پذیرائی و یاطعامخوری بوده باشد، که متعاقباً مبدل به محل نگهداشت خم ها یاسبوی های بزرگ گردیده زیراحفره های کوچکی درصفه های درون اتاق کنده شده تاظروف در انهاجابجا شود موید این امرمی باشد. در دوره دوم ساختمانهای نشیمن از احاطه بیرون نیز بچشم میخورند. چنان است که یك تعدادی از اتاقها باسنگ های خارجی دیوار جنوب احاط ساخته شده اند.

آثار یا اشیا :

در زمره اشیا واثار کشف شده بالخاصه مسکوکات، سکه های کوشانی وافراند (۳) موجودیت انها از نقطه نظر باستا نشناسی روی یك محل که زمان آن بعد از تاریخ رواج همین سکه ها است قابل تعجب و تحیر نیست. زیرا مبرهن است که این مسکوکات برای مدت مدیدی در تبادله رایج بوده اند. انتخاب زما این مسکوکات متوجه دو سکه یی اقره میشود که در خود محل ضرب گردیده وتقلید ازسکه سازی ساسانی را بازگو می کند. سکه، ولی یك درهم است که تولید یك کارگاه سکه سازی یفتلی بوده می تواند (۴) روی یکی ازین

سکه ها تصویر نیم تنه شاهی با تاج بهرام چارم و با نبشته های نا مرتب دیده میشود و به عقب همین سکه رواق یک معبد که دو پرستنده در اطراف آن ایستاده اند تصویر شده است سکه دوم هم یک درهم می باشد روی آن هم تصویر بهرام چار دیده میشود.

در میان ظروف بیشماری که همه نازیبا و دارای ترکیب زشت اند و تعداد از آن ها فاقد تزئین و عده یی دیگر دارای تزئین ناقص با خطوط متقاطع می باشند باید به دو کتگوری سیرامیک کشف شده از طبقات دوم و سوم اشاره شود.

الف: - تیکر ها یا سرامیک صیقلی که عموماً با خمیره سرخ پوشانیده شده و در سطح انها از آله که جهت صیقلی کردن استفاده گردیده خطوطی برنگ سرخ تیره تر باقیمانده است. و درین کتگوری سفال ها، اشکال قابل توجه انها عبارت اند از کوزه های اب که قسمت بدنه یا شکم کوزه از تناسب چندانی برخوردار نیست، افتابه های دهنه دار و قاب ها.

ب- سفال های چاپ دار که دارای اشکال تزئینات گل و حیوان می باشد. بارزترین تیکر درین کتگوری پارچه تیکر یست از یک قسمت شانه سبوی بزرگ که بالای آن اشکال گوزن های خوابیده دارای شاخهای پر پیچ روی یک مدال ظاهر میشود. این نوع تیکر بعد از سده سوم بعد از میلاد در افغانستان به کثرت یافت می گردد. مخصوصاً انرا می توان در بگرام از طبقه سوم و بعداً در قلعه کوچک ماکا (٥) در توپه سرنجان (٦) بدست اورد. بهمین ترتیب تعداد کثیری از پارچه های تیکر که حاوی تصاویر حیوانات بودند کشف گردیده که اشکال روی انها بیشتر شبیه گاو و گوزن می باشند.

بخشی از پارچه های گل خام دارای چاپ از صفهٔ اتاق بزرگ شماره چار مربوط طبقه سوم که پائینترین است بیرون اورده شد که در برگیرنده بازیافتهایی در خورد لچسپی خاص می باشند.

از بعضی این پارچه جهت محکم شدن لبه های سبو های بزرگ استفاده میگردید و اشکال و وضعیت عقبی این پارچه همین امر را واضح می سازد. علایم و اشکالی که در بالای اشکال مهر مانند تصویر شده می توانند اساساً بحیث فهرست مندرجات انواع حیوانی تلقی گردند. گوزن در حالت ایستاده یا خوابیده تصویر نوعی از گاو همراه با پرنده گانی که بالای شاخه ها جاگزین گردیده اند لازم است بیگانه تصویر تمثال انسانی روی تیکرها توجه مبذول کنیم که جنگنده یی را نشان میدهد که برای سرپریدن شخصی که از برابر وی درحال فرار بوده و گرفتار شده اماده گی میگیرد. قرابت ها و مشخصات نزدیک این پارچه تیکر و تصاویر ان همانند طرح ها و اشکال تیکر های تاپه داریست که ما قبلاً از انها تذکر دادیم و بنا بر ملاحظه دقیق علایم آن تاریخ این پارچه را می توان در حوالی تاریخ سکه ها یکه مشخصات بهرام چار را دارد و از همین طبقه سوم ولی از ناحیه جواران کشف گردیده قرار بدهیم.

اثر با اهمیتی که از حفریات بدست آمده ظرفی است که برای آشامیدن نوشابه بوده وشکل شاخ حیوانات را دارد، از گل پخته ساخته شده که مادر آینده در مورد آن مطالبی بچاپ خواهیم رساند. درباره کهنه مسجد انچه را به عنوان نتیجه باید گفت اینست: کهنه مسجد باز تاب و گواه تازه یی است از تاریخ معبد سرخ کوتل که از نظر طرح نقشه و از نگاه تسلسل تاریخی متمایز و مجزا از مجمع ساختمانهای عصر کنشکا میباشد. این قلعه با حصار کوچک به استثنای دیوار های آن یگانه گواه مستند را درحال حاضر بدست ما میدهد که بعد از انقراض و سقوط کوشانیان بزرگ زندگی عادی بالای این ساحه ادامه یافته با دوره دیگری همچنان از سر گرفته شده است و این امر دشواری انگیزه موجودیت کهنه مسجد را به میان میکشد آیا کهنه مسجد همان سرخ کوتلی است که دوباره به شکل بسیار ساده و حقیر بعد از حادثه یی که موجب سقوط سلسله پیشتر با قدیمه گردیده عرض اندام کرده است؟ شهری که دارای تجمع ساختمان ها بود همراه با استحکامات قوی با معبد بزرگ و آبده با شکوه آیا به حیث جانشین بعدی خویش آن معبد بزرگ این قصبه کوچک و ساده استحکامی را بجا مانده است؟ تا کنون درین مورد فقط باید به تخمینات واحتمالات اکتفا کرد، ولی در عین حال تردید نباید کرد که ممکن است گفته ها، حدسیات و تخمینات ما از حقیقت بسیار دور باشد. زیرا تخمینات ما رو بهمرفته با در نظر داشت موجودیت شهریست که در قسمت پائین نسبت به محل کهنه مسجد موقعیت دارد و هنوز زیر خاک و گل دشت مستور است، و در سال ١٩٥٣ قسمت هایی از آن بطور غیر مترقبه کشف گردیده که در دو کیلومتری جناح شرقی دامنه تپه سرخ کوتل قرار دارد. حفاران از نگاه موقعیت و همچنان نظر به ساند اژهای که درسال ١٩٥٦ به امتداد خط زینه بزرگ معبد در بین مزارع که در دامنه خود تپه گسترش یافته انجام داده اند، انرا پلان فورم «٢» یا سکوی مجسمه ها نامگذاری نموده اند.

باید یاد آور شد که سکوی مجسمه ها یگانه آبده بود ایکه یگانه نشانه موجودیت بودیزم در سرخ کوتل تا حال بود. که ما بدست آورده ایم . باوصف انکه نه سکو نه بقایای دیوار های که بعد از ساند اثاز خاك بیرون کرده شده قابل تاریخ گذاری می باشند . ولی با آنهم پارچه های تیکری وسکه های کشف شد . حین حفریات محل اولا بالای خاك وگل یقیناء بصورت کل بدزمان بعد از کوشانهای بزرگ تعلق داشته وحتی معراج دوره اسلامی در پارچه‌های تیکر جلاد اروسکه های عصر عباسی وغزنوی آن نمودار می باشد .

با این شواهد مثبت که گویای حیات بعدی بالای ساحه است ساحه که باپك ارضیه بسیار قرین به واقعیت تخریب اش را می توان بچنگیزخان نسبت داد نظریه عمقی دیگر ودارای اهمیت اضافه میشود که آن عبارت از بهره برداری شدید مواد است که معبد کوشانی کنشکا امکانات انرا میسر ساخته بود . ماد ر اینجا فقط دو مثال انرا میدهیم . یکی آن زینه یی است که دارای هفت متر عرض وحاوی سه صد پته بوده حفاران از پته ها ومواد آن در محل صرف هفده پته را باز یافته اند . دوم کتیبه بناه در حدود بیش از شصت متر طول داشت ولی حفاران صرف کمتر از پانزده تخته سنگه انرا باز نیافته اند که به این صورت مطابق تمام مواد دیگر چون سنگه پارچه های زینه و کتیبه از بین رفته اند . بغیر اینکه همه آن مواد درساختمان شهر بایستی بکار رفته باشد ، جای دیگر سراغ شده نمی‌تواند . پس تا انجائیکه بملاحظات ماموافق است کهنه مسجد باید به منظور منبع تدارکاتی یا جهت دفاع ومواظبت شهر سفلی اعمار و ایجاد شده باشد . اگر سوال شود که چرا خود معبد استحکامات دفاعی رادارا نبوده است ؟ جواب این است که پهنا ووسعت معبد اینکار را دشوارمی گرداند وهمچنان از برای انکه هنوز معبد وابستگی مستقیم وشدید با خاندان وسلسله قدیمه خود داشت .

در صورت که کهنه مسجد انطوریکه تصوران را کردیم نباشد پس امکان آن میرود که منزلی بوده باشد خارج از برج ویا روی یك ساختمان اصلی که توسط اربابی به یکی از رعایایش داده شده است البته در مورد تذکره فوق حفریاتی که در اینده صورت خواهد گرفت برای ما روشنی خواهد انداخت . چون ادامه حفریات لازمی پنداشته میشود و بایستی کهنه مسجد کاملاء از زیر خاك بیرون اورده شود . اینکار بهیچ وجه ناممکن ودشوار نبوده وصرف دو حفریات دیگر را ایجاب می نماید . همچنان اگر ما خواستار این هستیم که مفکورهٔ دقیق وروشنی از تاریخ دیررس وبطی سرخ کوتل داشته باشیم . لازم است تا حفریات کهنه مسجد به اتمام برسد . علاقه ودلچسپی نسبت به کهنه مسجد صرف بخاطر مواردو زمینه های که ما در محل به گونه مشخصات محلی ـ قبلا به انها تماس گرفتیم نبوده ، بلکه شامل موضوعاتی میشود که ما اینك جهت اختتام نوشته هذا پیشکش می نمایم .

دوره ایکه کهنه مسجد به ان تعلق می گیرد ، طوریکه قبلا تذکار رفت . همان ـ عصر یست که در ایران به دورهٔ سلسله ساسانی ها مطابقت دارد تا انجائیکه این دورهٔ قابل تاریخ گذاری است بین زمان سقوط کوشانهای بزرگ وورود اسلام واقع شده وبطور درست تر عهد بودایی افغانستان شمرده می شود . این دوره ، تاحال توسط آبداتی چون معابد هده (۳) ، فندقستان وابدات بامیان (۷) که خالصاء بودایی اند تقریباً شناخته شده است. برای نخستین بار به جزا ز قصر کوچك بگرام (3) ویك تعداد قصرهای دیگر که در حوالی سلسله جبال هندوکش واقع اند وتاحال به نشرات درباره انها پرداخته نشده وهنوز تحت مطالعه قرار دارند ، بارا ول است که در سرزمین افغانستان طی حفریات معتد ما توانستیم طرز معماری بیگانه یی را بخصوص شیوه معماری حربی را درزمان بودیزم افغانستان می شناسیم وهمچنان مرتبط با معماری ان توانستیم یك لایه بندی یا (Stratigraphie) رادریافت کنیم که اشیای بدست امده ازان تاهنوز برای ما بیگانه بودند ازانجمله خاصتا ظرفی را میتوان نام برد که قبلا درمورد ان تماس گرفتیم ودارای شکل شاخ یاسرحیوان است وبرای آشامیدن نوشابه بکار می رود . ازینرو معماری این دوره معماری جدید ومبتکرانه است زیرا درهمین معماری ازنوع برج های دایروی وگنبد های استفاده شده که شبیه انها در خود معبد بملاحظه نمیرسد . بدون تردید ما دروازه این قلعه کوچك را نیز درخواهد یافتیم واین کشف ما دارای اهمیت فراوان خواهد بود ، زیرا همچو دروازه‌ها راکه از همین دوره باشد تاحال در افغانستان وهمچنان در ایران البته به استثنای دروازه یی در تخت سلیمان اذربایجان (۳) هنوز بدست نداریم . حتماء اشیای دیگری نیز ازین ساحه بدست خواهد امد ، زیرا همانطوریکه میرهن است ساحه مذکور بطور مترقبه دراخیر دوره مزبور خالی از سکنه شده است . البته این امر شامل حلات سکونی مربوط به معبد نمی شود : چون اشیای که ازان ساحات کشف شده

از آنگاه کمیت فوق العاده ناچیز بود، معلوم میشود که باشندگان آنها وقت آنرا داشته اند تا ضمایم و اشیای گرانبهای خود را با خود ببرند.

ازینرو با درنظر داشت دلایل متذکره فوق ادامه حفریات کهنه مسجد امریست لازمی.

پاورقی‌ها:

۱ ـ .C.F بلاغ عمومی ساحه در نشریه بنام Proceedings of the British Academy, XL.VII (1961),

۲ ـ به نوشته گرشمن. بگرام رسالهٔ از انستیتوت قاهره رساله دفا D.A.F.A. در صفحات ۱۰ الی ۲۲ تصویره و نوشته ژان موزیه تحت عنوان تحقیقات مختلف در افغانستان به صفحات ۱۱۳ الی ۱۰۷ مراجعه شود.

۳ ـ C.F دانیل شولمبرژه J.A. سال ۱۹۵۴، از صفحات ۱۷۸ ـ ۱۷۷ مراجعه شود.

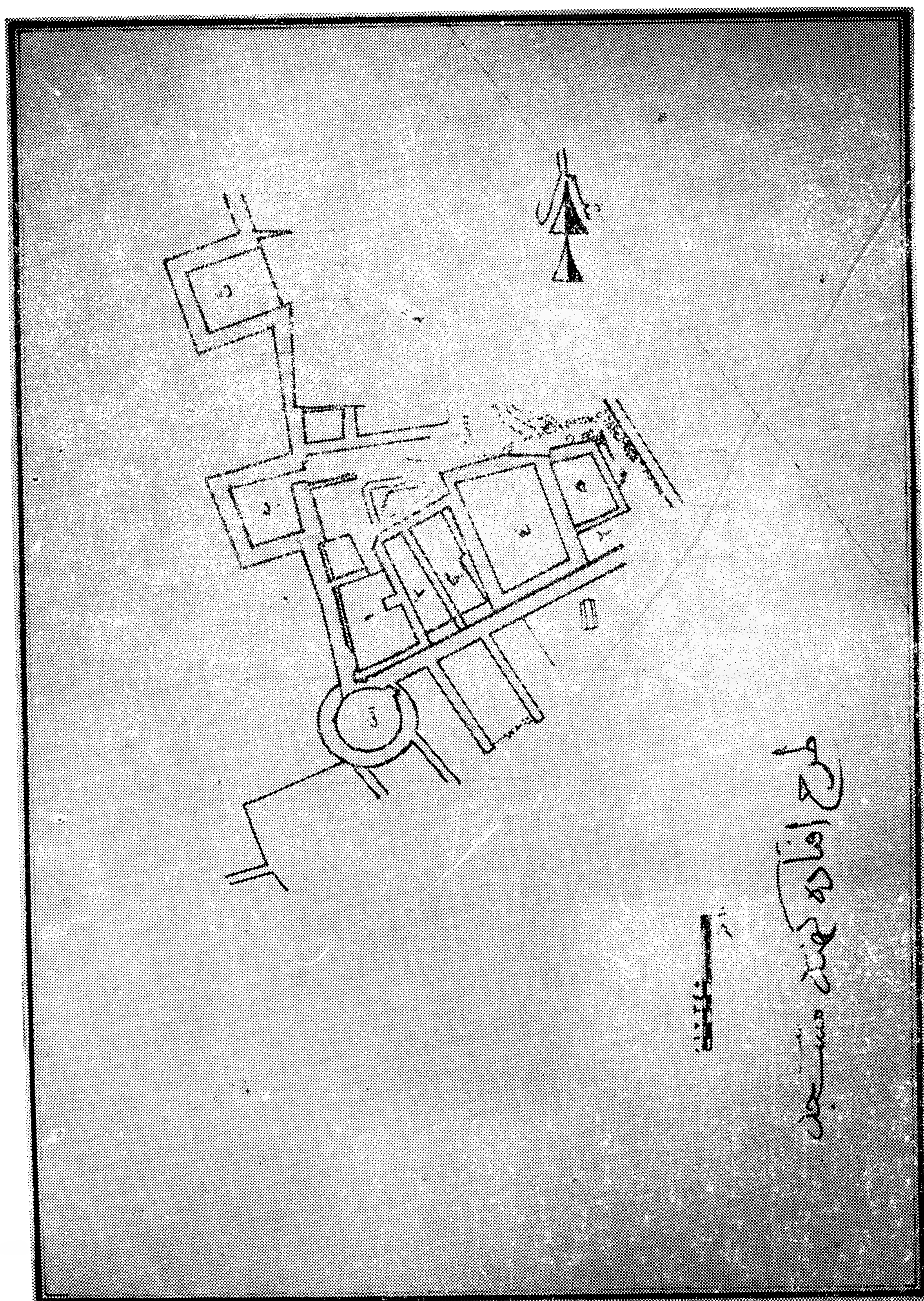
۴ ـ C.F دانیل شولمبرژه ص ۹۷، سال ۱۹۶۷، جلد دوم XL. دیده شود.

۵ ـ تازه ترین تحقیقی که توسط لو برو شولمبرژه در مورد حصارهای استحکاماتی در باختر در کتابی بنام ـ ابداعات قبل از اسلام در افغانستان صورت پذیرفته و از انتشارات موسسه دافا D.A.F.A. است احتمال موضوع فوق را موجه میگرداند. صفحه ۷۶ همراه با یک اسکیچ احتمالات را ارایه کرده است که قدیمترین دیوارهای باختر و شاید هم دیوار باختر مربوط به عهد یونانی در افغانستان می باشند.

۶ ـ حالت بعدی آن در باختر وجود دارد که بطور یقینی به عهد قبل از تصرف اعراب مرتبط میشود قدامت اش را می توان به عهد کوشانیان بزرگ رجعت داد.

۷ ـ اطراف مقر معبد. رساله Dafa دانیل شولمبرژه.





د کنشکا د عصر پر هنر باندی د بین‌المللی سیمینار د لکچرونو مجموعه، د ۱۹۸۰ کال د دسمبر ۱۶–۲۲

د کنشکا د هنر په برخه کی د کرونولوژی ستونزه

لیکوال: Gritli. V. Mitterwallner
د زمری محقق ژباړه

د کوشانی هنرونو په برخه کی دوی اساسی ستونزی موجودی دی:

لومړی یی د لومړی کنشکا په لومړی کال پوری اړه لری او دوهمه یی د کوشانا (Kusana) د وروستیو پاچهانو د گروپ د موجودیت څخه عبارت ده.

لومړنی ستونزه: د لومړی کنشکا لومړی کال:

یوشمیر زیاتو پوهانو د لومړی کنشکا لومړی کال ۷۸ میلادی کال گڼلی دی، چی د ساکا (Saka) د «تاریخی» عصر لومړی کال دی. (۱) یوشمیر نورو پوهانو د هغی جملی څخه جی. ام. روزنفلد (J. M. Rosenfield) (۲)، ئی. کی. نارین A. K. Narain او رومن گرشمن (Roman Ghirshman) (۳) د لومړی کنشکا لومړی کال، د دوهمی میلادی پیړی د لومړی نیمایی څخه وروسته گڼلی دی. همدارنگه وروسته له هغه د کنشکا د عصر تاریخ د هیربرت پلاسچك (Herbert plaesch ke) له خوا (د میلادی ۲۰۰ کال) (۵) او د رابرت جوبل (Robert Goeble) له خوا (۲۳۲ میلادی کال) (۶) او همدارنگه د ئی. وی. زیمال (Ev. Zeymal) له خوا (۲۷۸ میلادی) (۷) کال ښودل شوی دی.

موږ په دی عقیده یو چی نه ۷۸ میلادی کال، او نه هم پورتنی د ری تاریخی نیټی د تائید وړ دی ځکه چی لاندی څلور دلیله ۷۸ میلادی کال د کنشکا نیټی په توگه ردوی:

۱ – که چیری لومړی کنشکا د ساکا په عصر (۷۸ میلادی) پوری اړه درلودلای، نو به یی د ساکا نوسره آشنایی لرلی، په داسی حال کی چی د تاریخ په تول تراوسه پوری هیڅ داسی یو متن او اثر نه دی موندل شوی چی د هغه له مخی د کنشکا او ساکانو معرفت څرگند شی.

همدارنگه موږ پوهیږو چی هیڅ یو هم داسی خطی اسناد او لیکنه نشته چی لومړی کنشکا او یا د کوشانیانو کوم بل پاچاه دی د ساکانو سره په ارتباط توضیح کړی.

۲ – که چیری لومړی کنشکا د ساك په زمانه پوری اړه ولری، نو ښایی چی فکر وشی چی د کنشکا د پاچهانو سکی دی د ساکا په عصر کی هم کلونو کلونه دوام موندلی وی. لکه څنگه چی د لویدیځ کشاترا پاس Ksatrapas د سپینو زروسکو چی دوام وموند. (۱۰) د ساك د زمانی لومړی کال په دی وروستیو وختونو کی د اندوو Andhau (لومړی سلایه) (۱۱) د لاسی لیك څخه چی په پولسم کال کی څپور شوی ؤ، و پیژندل شو، چی په هغه کی د کستانا (Castana) څخه د امرچلوونکی پاچاه په توگه یادونه شوی ده.

دی د لویدیځ لومړی کشاترا پاؤ، چی سکی یی څپری کړی. د ساکا په زمانه (دوهم سلایه) د لویدیځ کشاترا –

پاسپانو (Ksatrapas) د سکو تاریخ د نوموړي کورنۍ تر ختم یعنې ۴۰۰ میلادي کال پورې دوام وموند. (۱۲)

لرغوني ګپتا پاچاه دوهم چندرا ګپتا (۴۱۵-۳۷۵ میلادي) وروسته له برې پرموندلو څخه د لویدیځ کشترا- پاس د سکو د تاریخ د هلو عنعنه پرغاړه واخستل او د هغوی د سپینو زرو د سکو تقلید یې وکړ. (دریم سلاید). (۱۳)

د سپینو زرو د شمېر سکې همدارنګه کالونه کلونه د هغوی د اولادونو او وروستیو نسلونو لکه کمارا ګپتا (Kumaragupta) (څلورم سلاید)، سکندا- ګپتا (Skanaqupta) او بوداګپتا (Budhagupta) (پنځم سلاید) له خوا خور یدي. د ګپتا د سکو کلونه کشاترا پادور و ستیو سکو په پرتله ډیر کښته دي د ګپتا دوران ته چې په ۳۱۹ میلادي کې پیل شوی دی پاملرنه وکړی (۱۴).

که د دوهم چندرا ګپتا د سپینو زرو سکې د ده د پلار سمدرا- ګپتا (Samadragupta) یعنې هغه شخص چې لومړی ګپتا پاچا ؤ چې یې سکې یې خپرې کړې، د سرو زرو د سکو سره پرتله کړو نو دې نتیجې ته رسېږو چې د سمدرا- ګپتا د سرو زرو سکې او د دوهم چندرا ګپتا او همدارنګه د هغه د اولادې مربوطې سکې د کلونو په نېټو باندې نه وي په نښه شوي.

د همدې حقایقو له مخې څرګندېږي چې د سمدرا ګپتا د سرو- زرو سکې د کوچنیو کوشانیو پاچهانو د سکو د کاپي په شان وې چې د لرغونو کوشاني پاچهانو د سکو په څېر د برا- همي د شمېر سیستم پر هغه باندې نه ښکاري.

۳ ـ د سمدرا ګپتا دور وستي پاچهي د الله اباد (Allahabad) کتیبه د نورو ماخذونو په څېر دی واقعیت ښکاره ندوي دا چې کوشانیان او ساکان (ـ لویدیځ کشاتراپس) د بېلا بېلو اتنیکي ګروپونو لړونکي وه. د نوموړي ریکارد یا ثبت شوي اثر په ۲۳ کرښه کې د هغو پاچهانو په لړ کې چې سمدرا ګپتا ته یې باج او څجه ورکول د دیو اپتر اشاهي ساهي نو شاهي (Daiva Putrash is honusahi) ، Saka او مرندا Murnuda د نوموړو یادونه شوې ده. (۱۵)

دوهم واقعیت دا دی چې ساکا په ډاګه لویدیځ کشاترا- پاس ته کوم چې ساکان وه رجوع کړې ده. دریم واقعیت په مخکینیو ساکانو کې د موړا ندامو جودیت دی چې د میلاد څخه دوې پېړۍ مخکې یې د هند پر نیمه لویه وچه باندې برغل وکړ او پاتې برخې یې

د شمالي هندوستان په ختیځو او مرکزي سیمو کې خپل ژوند ته دوام ورکړ. (۱۶)

۴ ـ نور هغه اسناد او شواهد چې زموږ د شك او ګمان د له منځه وړلو سره مرسته کوي د لومړي کنشکا د لومړي کال او د ساکا د زماني (۷۸ میلادي) د لومړي کال ترمنځ د هم زماني او هم آهنګۍ مسله ده دا مسي ښکاري چې د کوشانیانو او ګپتا د حکومت (د څلورمې پېړۍ میلادي پېړۍ پورې) د انحطاط او همدارنګه د والابهي (Valabhi) د پاچهانو تر زوال وروسته چې هغوی د ګپتا عصر ته تر ۳۱۹ میلادي کال پورې دوام ورکړ او بیا د ازبس دوران ؤ چې اوس د ویکراما (Vikrama) د عصر په نوم پېژندل شوی دی، نه د ساکا- نو د عصر په نوم. چې وروسته په هغه عمومي عصر باندې بدل شو چې تقریبا د اتمې پېړۍ څخه مخ په وړاندې یې په شمالي هندوستان کې رواج درلودی. (۱۸) چې د غه ګټ ستې د لرغونو کنشا پاچهانو کجولا کاډفیزس (۱۹) او ویما کډفیزس (۲۰) د وخت د لیکنو او کتیبو د عصر سره برابر ؤ.

د کنشکا د غه دوو لرغونو پاچهانو په عصر پورې اړه درلوده او عموما د لرغوني ساکا پاچهانو لکه لومړی ازیس (Azes)، ازیلیزز (Azilises)، دوهم ازیس او همدارنګه نور هغه چې تر دوی وروسته قدرت ته رسېدلي دي او د پهلوي پاچاه ګاندو فارس (Gondlophores) (۲۱) د (Azyes) ازیس باوکرامادعصر په خلاف چې د هندوستان په شمال کې دوباره رامنځ ته شو، د ۷۸ میلادي کال د ساکا لرغوني عصر د ډکن په کتیبو کې ډیر پخوا څرګند شوی دی چې هغه د هسي بورالا (Hisse-Borala)) د ساکا د ۳۸۰ کال ماهاراسترا (Maharastra) په ریکارد کې ۴۵۸ میلادي ۲۲ او د پخوانیو لویدیځو کالوکیا (Kalykya) پاچهانو په کتیبو کې چې د ساکانو په ۴۶۵ کلونو ۵۴۳ میلادي ۲۳ او ۵۰۰ ۵۷۸ میلادي کې په بادامي (Badami) کې څرګند شوي دي (۲۴) نوموړي دواړه ځایونه هغه سیمې ته نژدې واقع شوي دي کوم چې د کشهاواتا (Kshavata) کشاتراپا نهاپانا (Ksatrapa Nahapana) او د لویدیځ کاستراپاس د لومړي میلادي پېړۍ څخه تر څلورمې میلادي پورې د پاچهانو په وخت کې د ساکا د عصر زمانه وه.

ناڅاپه د شمالي کاستراپاس د حکمرانۍ په وخت کې د «تاریخي» ساکا عصر په مشهور ډول استخدام شوی دی. د غه مسئله د ۴۲ کال یعنې هغه نېټه چې د «تاریخي» ساکانو د عصر سره.

اشنا او ملګري ښکاري، د امو هیني (Amohini)
په مربوط کتیبه (۲۵) کې سو ندل شوی او څرګند ه
شوی ده. په داسې حال کې چې په متهورا کې یې
دیوه محدود او لږ وخت لپاره یعنې د لومړي سلادی
دځلورمې برخې دځلورمې څخه تر سو د اسا Sodasa
د پاچهي تر وخته پورې دوام کړی دی او کله یې هم
د دوهمې میلادي پېړۍ تر دیرشمو کلونو پورې هغه
وخت چې هغه د ازیس د عصر په رامنځ ته کېدو (۵۷ ق.م.)
سره له منځه ولاړي او وشړل شو، د لرغوني کنشکا ـ
پاچاه ریما کدفیزس چې تر ۲۳ کال پورې یې دوام
کړی دی د پاچهي په زمانه کې په متهورا کې معرفي
شوي دي. (۲۶). لکه څنګه چې لاندې څرګنده
شوې ده د ازیس عصر څه لنډه موده وروسته په متهورا
کې د لومړي کنشکا په عصر او دوران بانډې بدل
شوي دي.

دلومړي کنشکا د لومړي کال په باب زموږ تیوري
د متهورا څخه د تر لاسه شوو د مهمو او ارزښتناکه
براهمي کتیبو پر تحقیق او څېړنه بانډې متکي او
ولاړه ده:

۱ ـ لومړی ریکارډ د اموهني د کتیبې (۸ سلاید)
نمایندګي کوي، د هغه نتیجه موږ د هنریچ لوډر
(Heinrich-Loders) سره ۷۲ (۲۷) نه ده لوستې
خو د راپسون (E.J. Rapson) (۲۸) په وسیله
۴۲ څرګنده شوې ده. د راپسون په خلاف موږ د اموني
د کتیبې د ۴۲ کال سره اشنا یې لرو، نه د ازیس باو-
یکر اما د عصر د ۵۷ ق.م» سره خو د «لرغوني» ساکا
د ۷۸ میلادي کال د دوران سره هم اشنا یو. د هغه
نتیجه د ۱۲۰ میلادي کال کې د مسیحي عصر د اموهني
د ډبرې د جدول څخه ښکاري.

۲ ـ دوهمه د کنشکا د ګرونولوجي لپاره
د پر مهمه کتیبه یا لیکنه د ماها ویرا د مجسمې
(اوم سلاید) د پخواني ولاړي ماتې مجسمې پر پایې یا ـ
ستون بانډې د براهمي د ریکارډ څخه عبارت دی. د هغه
نتیجه چې د جورج بوهلر (Georg Buhler) د نوموړي
لیکنې مولف له خوا لوستل شوی ۲۹۹ کال ښيي (۲۹)
که څه هم پخوالاجي.ئي. وان لو هو زین دی لیون
(Lohaizen Deleen) څرګنده کړې وه چې د نوموړي
لیکنې لومړی عدد د ۲۰۰ د عدد سمبول نه بلکې
د ۱۰۰ د عدد نمایندګي کوي. دی د خپلې ادعا د ثبوت
له پاره په براهمي لیکنه او رسم الخط کې د ۱۰۰ او ـ
۲۰۰ عددونو د اوږدې یې (A) او لنډې (A) یې
د پرتله کیدو مسئله وړاندې کړه. (۳۰)

په جاتینګا ـ رام سوارا (Jatinga-Ramesvara)
(کار اناټا کا) (Karanataka) کې د اسوکا
(Asoka) د ۲۰۰ عدد چې تر ۲۵۶ پورې دوام
لري (۸ سلاید) او په ننګا ت (Nanaghat)
(سها را شترا) کې چې تر ۲۸۹ نمبر پورې دوام
لري (۹ سلاید) تر منځ مقایسه او پرتله څرګندوي
چې هغه د ۲۰۰ لمبر، د فیصله کوونکي، نښه وي
لاکن هغه د قلم افقي کش سوی خط دی چې تقریبا د مرکز
خوا ته واقع او په عمودي توګه د ښۍ لور په خوا کش
سوی دی. نوموړی ورو ستنۍ ول یې په دوارو پورتنیو
یادشوو کتیبو کې موجود دی خو د لرغوني ماها ویرا د مجسمې
پر پایه او ستون بانډې نه ښکاري.

که څه هم موږ د ماهاویرا د ریکارډ لمبر لومړی
نښه ۱۹۹ لوستلې ده. د غه راز که دازیس د عصر سره
اشنا یې په اکو نو په دا ګه ښکاري چې ۱۹۹ کال د ۱۴۲
میلادي کال (= ۱۹۹ ـ ۵۷ = ۱۴۲) سره مطابقت لري.

په هغه وخت کې چې د ماها ویرا کتیبه کیندل کیده
څوک پاچاه ؤ؟ دا ښایي چې لرغوني کوشاني پاچاه ویما ـ
کدفیزس ؤ څنګه چې د ماها ویرا (Mahavira)
په ریکارډ کې سر لیکونه یا القابونه دومره اوږده نه دي
لکه څنګه چې د اموهینا « Amohini » د شمالي
کشا تراپا سود اسا یعنې سوامین ماها کشتراپا
(Svawin Mahakstrapa) په کتیبه کې چې لیکل شوي
دي ۳۳.

خو هغه د لرغوني کوشاني پاچهانو کجولا کدفیزس (۳۴)
او ویما کدفیزس (۳۵) له پاره د دوی د زماني په
مربوطو کتیبو کې یعنې د مهاراجا راجاتي راجا په
زمانه کې رامنځ ته شوي دي. (۳۶)

د لرغونو کنشکا یي پاچهانو کجولا کدفیزس او
ویما کدفیزس د امپراطوري د غه لقب د ساکا د لرغونو
ګروپونو د پاچهانو لکه لومړي ازیس ۳۷ ازیلزیس
(Azilises) دوهم ازیس او د پهلوي پاچاه ګوندو ـ
فارس (Gandophares) (۳۸)، څخه
را اخستي دي.

دوی دا کار هغه وخت کړی دی چې د هغوی د سیمې
یوه برخه یې ونیوله او پر نوموړي سیمې بانډې تر حکمراني
تر لاسه کولو وروسته یې پر دوی بانډې غلبه او نفوذ
وموند.

د ماهاویرا د ۱۹۹ کال کتیبه دوې ځانګړې نښې
لري چې د دوو لرغونو کنشکا پاچهانو یعنې کجولا او

ويما کدفيزس د پاچهۍ د ريکارډونو څخه څرګندې شوې دي: د امپراتورۍ د لقب او د ازيس د عصر، دواړه ريکارډونه په دې باندې دلالت کوي چې د کنشکا لرغوني پاچاه ويما کدفيزس په متهورا کې شمالي کشاترا پاسوداسا غضب کړی ؤ.

همدارنګه دا چې ويما په متهورا کې د سوداسا Sodasa ډيرې نژدې اوسېدنې وارثۀ د لاندنيو درو دلايلو له مخې ثبوت کېدای شي: لومړی د لرغونې پېژندنې د هغو کېندنو او حفرياتو له مخې چې د هر برت هېرتل له خوا په سونخ Sonkh کې ترسره شوه په ۲۳ سطحه کې د سوداسا سکې وموندل شوې په داسې حال کې چې د ويما کدفيزس او لومړي کنشکا سکې په ۲۲ سطحه کې وموندل شوې ۳۹. دوهم د سوداسا ۱۰-۱۲ سلايډونه د وروستي پاچهۍ د ليکنو او کتيبو د پاليو ګرافيکي مشخصاتو هغه تقريباً مشابهت او ورته والی د يادونې وړ دی کوم چې په متهورا کې د ويما د زمانې د ريکارډونو سره موجود دی (۱۳-۱۵ سلايډونه) (۴۱) دريم د شوداسا او د ويما د وروستي پاچهۍ د ليکونو سانسکريټ کېدو مسله ده.

د ليکنې د سانسکريټ کېدو مسله يې ډېر غوره ثبوت دی ليک په پخوانۍ بڼه ليکل شوی او په هغه لړ کې اس (S) هم په ځنګک لرونکي توګه ليکل شوی دی. په دې ډول نو داڅرګند ثبوت دی چې د شوداسا او ويما د وروستي پاچهۍ ريکارډونه او ثبتوني په نژدې وختونو کې شوي او کتيبې يې نژدې وختونو کې کېندل او حکاکي شوي دي ځکه چې د دواړو پاچهانو سکې په سونخ کې موندل شوي دا هم په يو منځني رديف او سلسله کې موجود وي.

د لومړي کنشکا د لرغوني پاچهۍ کتيبې او ليکنې د لومړي پنځۀ سوکلونو (۱۶-۱۸ سلايډونه) ۴۲ د کتيبو په شان د سانسکرت ليکنه هم ځانګړې بڼې او بولې بله سره پيوند لري. او د سانسکرت د ليکنې جي. سينګ سيا (J. Sinq—Sya) په متهورا کې د ويما د کتيبو په ډول راغلي دي. سانسکرت سينګ سيا د علامې د «خ» لومړی تخريب شوې بڼه يوازې د لومړي کنشکا د دوهم کال د ګوويندنا ګار متهورا (Govindnaogar - mathora) په مربوط ريکارډ يا يادداښت کې څرګند شوی دی. (۱۹ سلايډ) ۴۳

د ۲۱ کال څخه وړاندې دواړې بڼې يې څه نوې (ح) او يا زاړه (ح) وه، څنګه ترڅنګ د لومړي کنشکا د عصر څخه د هوېشکا (۲۰ سلايډ) تر زمانې پورې مربوطو کتيبو کې موندل شوي دي. چې وروسته له هغه د متهورا په کتيبو کې نوې بڼه د تل لپاره په زړه بڼه او شکل باندې بدله شوې ده. (۴۵)

د لومړي کنشکا د لرغوني پاچهۍ ريکارډونه د پېښه لرونکي سيا Say د نښې زوړ او بشپړ شوی بڼه، يو د هغو دلايلو د جملې څخه ګڼل کېږي چې دې پر ويما باندې د متهورا او د کنشکا د امپراطورۍ په نورو برخو کې بريالي شوي وي. سره له دې چې که څه هم د ويما د وخت د ليکنو او کتيبو سره په مقايسه د پاليو ګرافيکي خصوصياتو له مخې او د سانسکريت کېدو ځانګړتيا له پلوه ورته والی سره لري خو بيا هم د لومړي کنشکا د زمانې په ريکارډونو کې د ليدو وړ بېلې نښې ښکاري: د هغوی نېټه د لومړي کال څخه پيل شوي (۲۱ سلايډ) ۴۶، چې د ويما د پاچهۍ په وخت کې د متهورا د ۱۹۹ کال د کتيبو سره توپير لري. (۲۲ سلايډ).

د دې کار اصلي علت به څه وي چې په متهورا او نورو ځايونو کې دې دفعتاً د لومړي کنشکا په ريکارډونو کې د يو سل نه نوي يم کال څخه يوه کال ته بدلون را منځ ته شوی وي؟

بېله شکه دليل يې دا دی د کنشکا په هغه پريکړه او تصميم کې واقع ولښی کوم چې غوښتل يې د هند پاچهانو په څېر د پاچهۍ کلونه په لرغوني هندي طريقه باندې محاسبه کړي.

او دا رښتيا هم مؤجه او حق په جانبه ده ځکه چې دی د لرغوني کنشکا د پاچهانو څخه ؤ لکه څنګه چې په هغه کتيبو کې چې په همدغو سيمو کې موندل شوي ده څرګنده شوې ده، په هندوستان کې يې زيات پرمختګ وکړ او حتی د سارنت (Sarnaty) ترسيمې پورې يې ساحه رسېدلې ۴۷ په همدې ډول يې د هندي کلتور سره نژدې اړيکې وموندلې. همدارنګه دی هغه لومړنی کوشانا Kusana ؤ چې د بودايي مذهب بنسټ يې کېښود او سيدهارتا ګوتما (Siddhartha - gautama) ده په سکو کې نقش او انځور شوی دی. ۴۸

د هغه وخته راهيسې چې لومړي کنشکا د پاچهۍ کلونو ته دوام ورکړی دی د اښايي چې هيڅکله معلومه نه شي او په رښتيا سره دا معلومه نه ده چې ده څه وخت تاج پورته کړی دی. خو يوازې دو سره ويلای شو چې هغه بايد ده نه مخکې، د ويما کدفيزس د پاچهۍ د وروستي کال څخه وروسته پاچهي پيل کړې وي. او دا هم معلومه له ده چې ويما څه وخت مړ شو خو موږ يوازې د دېوار Dewar څخه د خورشتې د Kharesth ريکارډ د له مخې هغه ۲۰۰ کال ـ ۱۲۳ ميلادي ګڼو، ځکه چې د هغه لو ړنېر هغه وخت چې لا تر اوسه د ازيس د عصر و ما ه امپراطورۍ کې مبهم ؤ، کېندل شوی دی. دا چې

آیا هغه ده د پاچی لومړی کال ؤ او که نه لاتراوسه پوری روښانه نه ده . باید د لومړی کنشکا لومړی کال ۱۴۳ میلادی + X وی خو داچی ده څه وخت د پاچهی تاج ترلاسه کړی دی نه ده معلومه . هغه ښایی چی یو څو میاشتی ، یو یادوه کاله وی خو نشی کیدای چی هغه دی ډیره اوږده زمانه په برکی وونیسی ځکه چی په مشهوراکی دوهما اولومړی کنشکا د زمانی د کتیبو د پالیوگرافیکی خصوصیتو نو تمایل په داگه یکی ښکاری .

کله چی د لومړی کنشکا ځای نیوونکو ، هوویشکا او لومړی واسودیوا د لومړی کنشکا د پاچهی د کلونو شمیر ته دوام ورکړ هغه د زمانی په اوږدو کی د لومړی کنشکا په عصر پانډی بدله شو .

د لومړی کنشکا د عصر د هغه د پاچهی کلونه په برکی نیسی چی دیو . څخه تر ۲۳ پوری رسیږی . (۵۰) چه د مشهور اپه براهمی لیکنو کی د ۲۶ څخه تر ۶۲ کلونو پوری ښودل شوی دی ؟ او د هوویشکا د پاچهی په مربوط حکاکی شوی ریکا ه کی د ۳۴ کلونو څخه تر ۹۸ او یا هم تر ۹۹ کلونو پوری ښودل شوی دی چی د لومړی واسودیوا په کتیبو او مربوطو لیکنو کی تشریح او توضیح شوی دی ، ۵۳

دوهمه ستونزه : د کوچنیو یا وروستیو کوشانی پاچهانو دیوه گروپ موجودیت :

په مشهوراکی یو شمیر داسی مجسمی موندل شوی دی چی دیولیږیاتو د لاپلو له مخی نشو کړای چی هغه دی د لومړی کنشکا د عصر پورته یادشوو نومونو ته حواله کړو . هغه لومړی پوه چی دغه ټکی ته متوجه شو دوان لو هیزن (Vanlo huizen) څخه عبارت وه (۵۴) دی د لیکنو او کتیبو له مخی مجسمی او تصویرونه سره طبقه بندی کړل چی په هغه جمله کی د پنځو کلونو څخه تر ۵۷ کلونو پوری د لومړی کنشکا د عصر ریکاردونه هم شامل ؤ . او هغه یی د لږ څوونی کوشانی پاچاها نو څخه وروسته گروپ کی ځای کړل (۵۵) .

روزنفلډ او پلز چک (Plaeschke) د دی دځانگړی څیړنی په نسبت د هغی د غه تیوری ومنله . د وی دواړه په دی هلیږ . دی چی د لږ څونو کوشانی پاچاهانو د وروستیو کوشانیانو په ځای راځلی دی .

زموږ تحقیق او څیړنه پر لاندینیو معیار ونو او محکونو پانډی ولاړه او ستکی ده :

۱ـ د ژبی پر تحلیل پانډی یعنی د هغه د سانسکریت کیدو پر مسلی او د لغاتو پر زیرمو . او د کوشانیانو د زمانی د براهمی د کتیبو پر پالیو گرافیکی خصوصیت پانډی

ستکی ده .

۲ـ زموږ څیړنه د مجسمو او تصویر ونو د جوړولو سبک او ایکنو گرافی یا مجسمه پیژندنی پر علم پانډی ولاړه ده .

۳ـ د کنشکا د سکو پر تحلیل پانډی ، یعنی د نوموړو سکو پر مخ د نقش او پالیو گرافیکی خصوصیاتو د تصویرونو پر ډول او د نوموړو سکو پر بنی او د فلزد ډول په باب مربوط څیړنی پانډی زموږ تحقیق تکیه کوی .

د نوموړی څیړنی څخه د وی عمده نتیجی ترلاسه شوی دی :

۱ـ دوهم کنشکا د کوچنیو وروستیو کوشانیانو لومړی پاچا . خپلځان د دی د هم نومی نامتو نیکه او سلف لومړی کنشکا سره خپلځان برابر گڼی ، د لږ غونی هند په طریقه د پاچهی د کلونو د محاسبی له مخی دیوه بل کنشکا عصر وموندل شو . چی د شمیر د غه سیستم د هغه د واړ ښینو له خوا دوام وموندچی په وروسته کی د دوهم کنشکا د عصر په توگه را منځ ته شو .

زموږ د کرونولوجی له مخی دوهم کنشکا د ۲۴۲+۱۰ (X) میلادی (۱۴۳+۱۰+۹۹) څخه وروسته دیرژر د پاچهی تاج ترلاسه کړ یعنی د لومړی کنشکا د عصر (۲۴۲ میلادی +۱۰) څخه وروسته اود ۱۹ کلونو لپاره یی حکومت وکړ چی تر ۲۴۲+۱۰+۱۹= ۲۶۱ +۱۰ پوری یی دوام وکړ .

۲ـ د ده پر ځای پانډی وروستی کوچنی کوشانی پاچهان را منځ ته شول : واسیشکا ، دریم کنشکا ، واسو (Vasu) (= دریم واسو دیوا) ، سا کا ، سکینا تا (Skinatha) او گاډاهرا (Gadahra) .

په اصطلاح دوهم واسودیوا کرونولوژیکی حالت لاتر او سه پوری په بشپړه توگه څرگند نه دی پلکی د پوښتنو سره مخامخ دی . ښایی چی دی د دوهم کنشکا سره هم عصره ؤ . د واسیشکا او دریم کنشکا زمانه کیدای شی چی د هغوی د سکو او د هغوی د زمانی د خروشتی او براهمی لیکنو او کتیبو څخه چی په هغوکی یی د دوی څخه د پاچهانو په توگه یادونه کړی ده ، اټکل کړو .

د لاندینیو وروستیو کوشانی پاچهانو : واسو (ـ دریم واسودیوا) ، ساکا ، سکینا تا او گاډاهارا ـ گاډاهرا مربوط تراوسه پوری هیڅ ډول خروشتی او براهمی کتیبی نه دی موندل شوی چی د هغوی له مخی د دوی نومونه څرگند شی . د څه ډول منفی هوا هد د دی ښکارنه وی دی چی سیاسی قدرت ای ډیر لږ ؤ .

دهغوی په باب معلومات یوازې د دوی د سرو زرو او برونزو د سکو څخه ترلاسه کېدای شي. خو سره له دې هم د ویمه او ستیو کنشکا یې پاچهانو سکې د کنشکا د کورنۍ دوروستي پړاو په څرګند ډول کې د جدي او قاطع اهمیت لرونکې دي.

دوهم کنشکا :

دوهم کنشکا ته په مراجعه ګولو سره د نیا حتی لپاره موږ یوازې درې تشریحي سندونه تر لاسه کړي دي نه توله مربوط ریکارډونه :

۱ ـ د یولسم کال د سوو یهار (Sui Vlhar) څخه خروشتي کتیبه :

هغه اومړی نمونه او بېلګه چې په دغه باب بیا یې زموږ سره مرسته وکړي، د سوو هغه ځای دی چې د سوو-ویهار (پاکستان) څخه ترلاسه شوی، خروشتي لیکنه لري او په یولسم کال پورې اړه لري. (۵۸) معمولا پوهانو هغه د لومړي کنشکا د پاچهۍ په دوره پورې مربوط ګڼلې دی. چې د دغه نیټې په هکله یو لړ اعتراضونه رامنځ ته شوي دي : لومړی دا چې په نورو ریکارډ کې د حکومت کوونکي پاچاه نوم د هغه د امپراطورۍ د بشپړ لقب په توګه داسې لیکل شوی دی مها راجا را-جا تیراجا دیوا پترا کان سکا (- Maharaja - rajatiraja devaputtra - Kanci, Ska (۵۹). که هغه هم د امپراطور هغه نوم پخو الادویما (۶۰)، لومړي کنشکا (۶۱)، او هوو یشکا (۶۲) په درو شاهي مجسمو کې چې د مت- (Mat) د متهورا د دولتي موزیم څخه ترلاسه شوی دی، په براهمي رسم الخط باندې لیکل شوی او پېژندل شوی دی. چې هغه په ندرت سره د سوځات ورکوونکو په ریکارډونو کې منعکس شوی دی او د لومړي کنشکا او هوو یشکا د پاچهۍ په زمانه کې د ځانګړې یوځای او یاد انستیتوتونو له خوا تشویق او حمایه شوی دی. د پاچهۍ په وخت کې یو استثنا د جینا Jaina د ۶۰ کال یعنې د هوو یشکا د زمانې د مربوطې کتیبې د موجودیت د پاچهۍ څخه پیا رته. (۶۳)

په نورو لیکونو او ریکارډونو کې د حکومت کوونکي پاچاه په نسبي توګه په لنډ او ساده لقب باندې یاد شوی دی. په دې ډول او بنوچي د لومړي کنشکا د پاچهۍ د یولسم کال په هغه دیرېنه کتیبه کې چې د زیدا (Zeda) څخه ترلاسه شوې ده د دهیادو نه تر دې سرلیک لاندې سر شوی ده :
(Kaniska) da marfhaka (Mu) rco)) (۶۴)
یوازې د واسودیوا (I) د زمانې څخه وړاندې د پورتني یاد شوي بشپړ نوم یادونه د حکومت کوونکي پاچا له پاره کېدل.

دوهم دا چې د سوو یهار د ریکارډ خصوصیتونه د زیدا د ریکارډ سره چې په یوه نسبتاً مخکې زمانه پورې اړه لري، توپیر لري «په مقابل کې دوی د ځانګړو توروا او لیکنو ډنې په برخه کې یې څرګند توپیر او بېلتون ښکاري». ۶۵

درېیم دا دواړو ریکارډ کې دا دی چې د سوو یهار د لیکنې د ژبې د بدلون حالت د لومړي کنشکا د پاچهۍ د یولسم کال د زیدا Zeda څخه د ترلاسه شو ریکارډ او لیکنې په پرتله ډېر چټک او ګړندی دی. ستین کونو « Stenkonow » د سوو-یهار د لیکنې ژبه سانسکریت شوی ګڼلې ده. ۶۶ سانسکریت کېدل په دې دلیل را ښیي چې دلیل وي لکه څنګه چې په سانسکر-یت کې د جن gen سینګ Sing - سیا (Sya) توري د سوو یهار ریکارډ په بشپړه توګه په نښه کوي په داسې حال کې چې د زیدا د لیکنې کې پو زره بشپړه توګه د جن، سینګ_سیا لپاره د هر اکرت شکلونه په کار اچولي دي. ۶۷

که د سوو یهار د یولسم کال ریکارډ په پورتني یاد شوي نوم کې دوهم کنشکا ته حواله شي هغه د ساکا د عصر (= ۱۵۰ میلادي کال) د جناګاډا (Junagadh) د ۷۲ کال د براهمي د لیکنې د محتوی سره تکرار نه کوي (۶۸) چې دهغوی د سیمه عموماً «شمالي راجا پوتانا» او د «پنجاب جنوب ختیځ» منطقه یعنې هغه ځای چې د یودهیا (Yaudheya) د سکو د پیدا کېدو ګنج او خزانه ګڼل شوی، پوهول شوی ده. (۶۹) که چېرې د سوو یهار د سکو د غاب لیکنه د لومړي کنشکا د پاچهۍ په زمانه کې ګڼل شوي او حکاکي شوي وي نو په نتیجه کې د لومړي رودراډامن (Rudradaman 1) او لومړي کنشکا د پر وغښتلو پاچهانو ترمنځ تکرار او جګړه پیله شکه د تا ئېدور ګرځي ځکه چې سوو یهار په سینده Sind کې واقع دی یعنې په هغه ځای کې چې د جوناګاډ (Junagadh) د کتیبې له مخې په ۱۵۰ میلادي کال د لومړي رودراډامن تر کنټرول لاندې ؤ (۷۰) د سوو یهار د ریکارډ نیټه د دوهم کنشکا د پاچهۍ په دوران کې (۱۴۳+X+۹۹+۱۱ میلادي = ۲۵۳+۱۰ میلادي نیټه جوړول شوې ده. دا په څرګنده په دې دلالت کوي چې تر هغه وخته پورې لویدیځ کسترا پاس د سیند د سیمې څخه شړل شوي او په شا تمبول شوي ؤ.

۲ـ د څلورم کال د متهورا څخه براهمي کتیبه :

د متهورا څخه د څلورم کال د براهمي ریکارډ (نمبر ۳۲۹م) په باب یو لړ نور دلایل وړاندې کوي چې د کلونو په کښته نمبر سره تولي کتیبې د لومړي کنشکا پاچهۍ ته نشي حواله کېدای لاندې محکو نه او

معیارونه زموږ د ښك پر صحت او درستوالی باندې نور هم ټینګار کوي :

لومړی دا چې ریکاډ د سانسکریټ د جن، سنګ، سیا د شکست اوروان لیك د بڼو او شکلونو له ونګې د پوازې (۲۳ سلایډ) په داسې حال کې چې د لومړي کنشکا د پاچهۍ په براهمي کتیبو کې دده د پاچهۍ تر لسو کلونو پورې (۲۴ سلایډ ۷۲) د سیا د توري د نوې بڼې خصوصیت په بشپړه توګه عام شوی دی . خو پوازې د لومړي کنشکا د پاچهۍ د لسو کلونو څخه راوروسته زمانه کې د سیا د توري لومړنی د شکست لیکې بڼې را پیدا شوې دي . لکه څنګه چې دو ینډ ناګار متهورا د ۱۲ کلونو (۲۵ سلایډ) ۷۳ د ستون پاپایي په لیکنو کې څرګندیږي .

دوهم دا چې د څلورم کال ریکارډ د پالیوګرافۍ خصوصیات تو له پلوه د لومړي کنشکا د مخکې پاچهۍ د ریکارډونو په پرتله په یوه پر مخ تللي پړاو پورې اړه لري په دې ډول د دهمي کرښې په پای کې د ګوپتا د ډول بشپړه پر مختیایي ئي (A) د عمودي میل په پای کې د یوه چنګک سره راڅرګنده شوه او په اصطلاح د ختیځ ګوپتا د طبقې (۴۷) په څېر د ما (ma) او (ha) په تورو کې یو شمیرې پر مخ تللي بڼې او شکلونه، امنځ ته شول چې د هغو له مخې څرګندیږي چې د نوموړي ریکارډ پالیکنی مولف د لرغوني کوشاني پاچاه لومړي کنشکا د زمانې څخه ډیر وروسته ژوند کاوه یعنې د ګپتا د کورنۍ د حکمرانۍ د پیل زمانې ته نژدې وختونو کې یې ژوند کاوه. د دهم کنشکا د څلورم کال ریکارډ ښايي چې په ۱۴۳ +x+ ۹۹+۴ میلادي = ۲۴٦+ X میلادي نیټه پورې اړه ولري. د ګپتا د کورنۍ د سري ګپتا (Sri Gupta) چې نه یې تراوسه پورې سکې او نه یې هم لیکنې او کتیبې پیژندل شوي دي چې د هغه دوران معمولا د دریمې میلادي پیړۍ وروستي څلورمه برخه ښودل شوې دي .

دریم دا چې د څلورم کال ریکارډ د کلمو د مجموعې لرغونی بیدالروزنکی دی :

Deyadharma Paritagena - mata - Pitrnam - aca (riya) 76

چې د ګپتا په زمانه کې د کلیشې څخه د کارا اخستلو فارمول رامنځ ته شو : « Deyahar moyam »
او د پنځم ئې د نامتو ولاړ بودا د مجسمې د پایې او ستون ریکارډ چې د متهورا په دولتي موزیم کې پروت دی (۲٦ سلایډ) د

Yad=atra Punyam
Ted=bhavatu mata pi ttro
Acaryo paddhya yanam ca Sarvvastva nutta
ra Jnanavapatye 78 ره کلماو ترکیب شوی دی .

په کتیبو کې په تیره بیا د لرغونو کنشکا پاچهانو په زمانه کې سوغات عموما د اشخاصو د خوښۍ او خوشحالۍ (Hita-Suka) له پاره وړاندې شوي دي او په اهداشو ریکارډونو کې یې یادونه کیدل . ۷۹

۳ - د ۱۴ کال براهمي کتیبه : بله د متهورا مر پوط براهمي کتیبه چې د کنشکا څخه د حکومت کوونکې پاچاه په توګه یادونه پکې شوې ده او نیټه یې ۱۴ کال ښودل شوې ده (۲۷ سلایډ) . ۸۰ همدارنګه د وروستیو کنشکایي پاچهانو د ستونزو د حل په باب ستراړزښت او قاطع رول لري .

د هر څه نه لومړی په دغه کتیبه کې د ګپتا د ډول د ما (ma) او ها (ha) د تورو ډیرې پر مختللي بڼې ښکاري چې د دوهم کنشکا د څلورم کال د ریکارډ په څیر دي خو په داسې حال کې چې د ګپتا د بڼې لا (La) وربانديې زیات شوي دي .

دوهم دا چې مولف پالیکو ال د پیتاماها Pitamaha لقب او صفت استعمال کړی دی (۸۱) هغه د لرغوني کنشکا د پاچهانو لکه لومړي کنشکا او هوویشکا د وختونو په کتیبو کې چې کوم اصطلاح د بودا له پاره استعمالیدل، بدله او عوض کړې ده وروستي پېښې داسې ډیزاین شوې ده لکه د هغوی د زمانې په زیاتره ریکارډونو کې چې بودیستوا شوی دی . (۸۲) که څه هم هغه د بودا په شان د عبادت په اوږ ده چوپه کې انځور شوی دی خو د تز ئین څخه یې ډډه شوې ده . خو په ندرت سره د « بودا » نوم په کار لویدلی دي لکه انیور Anyor (۸۳) یا سکیا موني په مجسمو او د (۴٥) کال په ریکارډ کې چې یې یادونه شوې ده (۸۴) .

همدارنګه د پیتا ماها (Pitamaha) اصطلاح زموږ د معلوماتو له مخې د لومړي ځل لپاره د ۳۹ کال په کتیبه کې په متهورا کې د لومړي واسودیوا د پاچهۍ په زمانه کې رامنځ ته شوې ده (۸۵) . او دا هم په زړه پورې ده لکه څنګه چې لودرس Lueders څرګنده کړې ده د ګوپتا د وخت په ریکارډ کې چې د دور یا Deariya څخه ترلاسه شوي دي، د همدغه لقب او صفت یادونه شوې ده . (۸٦) په دې ډول نو هم نوموړي لقب او هم د (ما) ، (ها) او (لا) د تورو پر مخ تللې بڼې د لومړي کنشکا د زمانې څخه وروسته وختونو ته اشاره کوي یعنې دده څخه د راوروسته زمانې ښکارندوي دي .

واسیسکا Vasiska :

د ۲۴ کال د یوپا Yupa ریکارډ : د دوهم کنشکا

د اولادي واسیشکا پاچهي ، موږ یوا زې یوه براهمي کتیبه یا لیکنه په متهورا کې مو ندلې ده ، یپا پو ستې دا یسا پور (Isapar) شخه په ۲۴ کال پورې اړه لري (۲۸ سلاید) (۸۷) چې په هغه کې دواسیشکا شخه دحکومت چلو ونکی پاچاه په توګه یا دونه شوی ده . اکه څنګه چې تو قع کیږي واسیشکا په دغه کتیبه کې په بشپړه توګه دیوه امپرا طور اقب ترلاسه کړی دی لکه څنګه چې دسوو بهار Suivihar څخه په ۱۱ کال کې چې په خروشتي رسم الخط کې دوهم کنشکا دا دول دریځ د رلودی . دیپا د ۴۲ کال ریکاردنشی کېد ای چې دلومړي کنشکا او یا کوشانی پاچهیا نو څخه مخکی دوران او دهو یشکا د کتیبو تر منځ ور دا خل شي .

حقا یق ښیي چې هغه د څه مودې له پاره دسیا Sya بدله شوی بڼه در لوده که څه هم و روستی بی دلومړي کنشکا یعنی تر ۴۰ کال پورې دوا م و موند. (۸۸) یا په بل عبارت د یپا در یکا رد او لیکی یوا زې د سیا دشوو یدلی شکل په وسیله مشخص شوی دی.

د ۲۲ کال دبو داد مجسمو یا تصویر ونو لیکنه او کتیبه : له بده مر غه چې د ۴۲ کا ل ر یکا رد پر یپا پوست یا ندی پرې شوی دی چې ز یا ت اسناد او شواهد نه څنی څر ګند یږي خو یوازې د یو شمیر کنو او پسو - لونو په بر خه کې څه تفصیلی معلو ما تو نه ور اند ی کولای شي . (۲۹ سلاید) .

په دا سی حا ل کی چې د ۲۲ کال دبو دا نا سته مجسمه چې موږ ته دمتهورا څخه لاسته را غلی ده موږ دبودایی مجسمو دهغه یادګاری تصویر و نواو ایکنو - ګرافیکی بڼې او سبک سره اشنا کوی کو م چې په ۲۲ کال کې حکاکی شوی دی . که څه هم دهغه په لنډه لیکنه کی دحا کم پاچاه دنوم یادونه نه ده شوی (۸۹) هغه ښایی چې دلاندینو دلا یلو په اساس دو اسیسکا پاچهي وی : لومړی داچې دریکار دپالیو ګرافیکی خصوصیت دلومړي کنشکا د پاچهي ددو ران د ۲۰ او ۲۳ کلو نو دلیکنو او کتیبو څخه و روسته دی . (۹۰) دو هم دا چې دسیا تخریب شوی بڼه په دو همه کر ښه کی ملا ر (؟) او لور (؟) ته پام را اړول شوی او داسی ښکا - ری لکه دبودا مجسمی ته چې سوغات ور کوی . (دو - اړو نوم نامعلومه دی) .

دریم دا چې وروستی بی پخوا لا په دغه کتیبه کی دبودا پراتیما (B (u) ddha (pra) ti(ma) په شان دیزاین شوی دی . (۹۱) یعنی تر بو دیستو ا اوړ دنه دی .

هلو رم دلیل یی دادی چې د ګند هار ا د مذهب او هنر ځا نګړی خصو صیت دورا یه د بودا په ناسته مجسمه کی ښکاری هغه دا چې دغه ناسته مجسمه په داسی بڼه را - منځ ته شوی ده چې دعبادت چوپه یی ا غوستی او دهغه دواړه اوږی پټی دی (۳۰ سلاید) .

که دبودا دغه مجسمه په ۲۲ کال دلومړي کنشکا دپاچهي په دوران کی حکا کی شوی وی نو بیله شکه چی هغه به د هند د بومی او سیم و لکو په منځ با ند ی جوړه شوی وی . یعنی دلوړی پوچلی غوټی به لر لو سره به دشفافی اوږ نیا تورونکی توکر با ندی به بی یوا زی کینه او بو پټه شو ی وی . دا هغه بڼه او سبک دی چه دمتهورا دهنری مکتب دهنرمندا نو په وسیله دا نترو - پومو ر فیکی (Anthropomorphic) (هغه عقیده ده چې خد ای انسان ته ورته ګڼي) عقید ی په تو ګه دلومړي ځل لپاره د مجسمو دعبادت او د نما ئښتی په بر خه کی دبودا د پرستش لپا ره په هند کی منځ ته راغلی دی. موږ دغه انقلابی بدلون او لوی بریالیتوب نیته د کنشکا د پاچهي لومړي کا ل ګڼلی د ی په دا سی حا ل کی چې دبودیستوا په لباس کی دبودا د مجسمو عبا دت کېد ای شی چې دالکنهو ددولتی دموزیم دبی سره دمجسمو نه مخکی هم موجود وی . یعنی دو یما کد فیزس د مهند سی هغه ریلیفونو چې بودا پکی انځور شوی او دشمالی کستراپا - سود اسا (Ksatrapa Sadasa) او یا هم لکه څنګه چې د(ار . ډی. شا راما)له خوا تشخیص شوی ده د کنشکا نه مخکی زمانه پوری اړه ولری . (۹۲) .

د اد بودا دبنی هندی تصویر او رویاده چې دمتهو - را څخه ګندهار اته دکوشانی دوران څخه مخکی را - ورل شوی دی چې دبودا په مجسمه کی څر ګنده شوی او دمتهور اد په ځانګړی تکی لرونکی سری ریکښی داری کی کیندل شوی او حکاکی شوی دی . او په شپخا ف دره کی د لرغون پیژندنی د کیند نو او څیړنو په لړ کی موندل شوی دی (۳۲ سلاید) ۹۳ .

په متهورا کی دبوداد مجسمی هندی دو ل او بڼه چی لومړی کنشکا او دهو یشکا دمخکنی او منځنی دور ان په اوږ دو کی مو جوده وه ، لا تر اوسه پوری مبهمه او ناحله پاته شوی د ه . دا یوا زی د لومړ ی کنشکا په عصر کی ۳۹ کا ل ؤ چې دبودا مجسمی د ګندها را دسبک اغیزه په متهو را کی ا حسا س شو ه (۳۳ سلا ید) . و ر و ستی بڼی ی د کو چنیو کو شا نی پا چها نو په ز ما نه کی په متهو را کی د وا م و موند ه ی

دغه لړۍ د کوشانو د پاچهانو یعنې د څلورمې میلادي پېړۍ د دریمې ربع تر پایه پورې یې ادامه موندلې . (۳۴ سلایډ) . د لومړي کنشکا د پاچهۍ په زمانه کې د بودا د مجسمې د هغه بڼې د برترۍ او غوره توب له نقطه نظره په دا ګرانو کارونو دوه ایو چې د ګندهار د بڼې او سبک مجسمې او تصویرونه د هغه د زمانې نه مخکې منځ ته راغلي دي .

بل دلیل دادی چې ولې د لومړي کنشکا د پاچهۍ په زمانه کې په ۲۲ کال بودا نه ځکه کې شوی په داسې حال کې چې پاچاه د قانون د څرخ مشل او د بخت سمبول نازل پیادا (Nandipada) ۹۴ د هغه په پښو کښې دي. دغه راز په هغه لړ کې چې د قانون څرخ او نازل پیادا د بودا د مجسمو په پښو کې ښکاري او د لومړي کنشکا په زمانه پورې اړه لري ۳۵-۳۶ سلایډ وګورۍ او د هوویشکا په اړوند (۳۷ سلایډ) ۹۵ .

په سانچي کې د واسیسکا د زمانې دوې کتیبې :

د واسیسکا د پاچهۍ دوی نوري براهمي کتیبې او لیکنې متورا ته د سانچي څخه پلاس راغلي دي د هغه له مخې څرګندیږي چې د بودا مجسمې د متهورا څخه زیارتونو ته راوړل شوي دي . لکه څنګه چې پخپله سانچي ته حتی د کوچنیو کوشانیانو د پاچاه واسیسکا د زمانې مخکې راوړل شوي دي .

د ۲۲ کال کتیبه : د ۲۲ کال ریکارد د بودا د رېډ ـ ویر پخواني ستون باندې مات شوی او یو ازې یې ښې روغې ورتې پاتې شوي دي (۳۸ سلایډ) ۹۶ که څه هم د حکومت کوونکي پاچاه نوم بشپړ نه دی بلکې فقط د لومړي سیلاب یعنې وس Vas (= واسیسکا) او همدا رنګه د کوشانا سره یوځای شوی دی .
(Vas-Kusana) ښایي چې د لاندینو کتیبو او لیکنو په مربوطاسنادو کې نوموړي لنډیز په واسیسکا ـ کنشکا باندې اصلاح شوي وي :

لومړی د نومونو لنډیز د لومړي کنشکا څخه مخکې زمانې پورې اړه لري . دده د پاچهۍ د ۲۳ کال په ریکارډ کې کاني (Kani) د کنشکا Kaniska په ځای راغلی دی .

دوهم داچې د کورنۍ نوم د پاچا د شخص نوم سره ضمیمه کیدی لکه څنګه چې ای . بي م. مو کرجي (B. M. Mukherjee) څرګنده کړي ده. همدا رنګه عمل او خصوصیت د ۲۰ کال د کارما په خرشتي لیکونو او کتیبو کې هم لیدل کیږي . (۹۸)

واجسکا Vagheska په (سانسکرت کې Vasiska
د واجسکا ګوسانا (Vagheska-Gusana) په دول راوړل شوی او د بیزاین شوی دی.

د واسیسکا د زمانې دواړه کتیبې ښیي چې هلته دا اړتیا محسوس وه چې څرګنده کړي واسیسکا د کوشانیانو د کورنۍ غړی دی .

د ۲۸ کال کتیبه : په سانچي کې د ۲۸ کال د دوهم کنشکا دوهم ریکارد : د سکیا مونی د ناست حالت چې پر ستون باندې قطع شوی دی د هغه د لومړي تفکر په وخت د جمبو Jambu ترونې لاندې د بودا پستوا په خیر انځور شوی دی. (۹۹) د واسیسکا د پاچاه د بشپړ نامه یادونه یې کړې ده (۳۹ سلایډ) .

په سانچي کې د واسیسکا د پاچهۍ دواړې براهمي کتیبې داسې مأخذ په توګه خدمت کړی چې څرګند وي دغه ځای په ماهاوا پردېش کې د کنشکا د پاچهۍ تر تسلط لاندې سیمه وه ، ځکه نو دا به ګران کارونه وي چې ومنل شي چې د دې دوو مجسمو سوغات ورکوونکي پر هغوی باندې د حکومت کوونکي پاچهۍ نوم کیږدي که چیری کوم بل پاچاه پر نوموړي سیمه باندې پاچهي وکړله نو د بودا د مجسمې دغه دوی لیکنې بې ارزښته وې. زموږ د کرونولوجي له مخې واسیسکا خپله پاچهي د ۱۴۳ +×+ ۹۹+۲۰ میلادي = ۲۶۲+× میلادي څخه پیل کړې او لږ تر لږه یې تر ۲۷۰+× میلادي کال پورې دوام ورکړی دی .

دریم کنشکا : په هغه سرغه موږ دریم کنشکا د وخت داسې براهمي کتیبه نه ده موندلې چې په هغه کې دی د متهورا د پاچها په توګه د ده یادونه شوې وي. که څه هم موږ د خرشتي د آرا Ara د ۴۱ کال د ریکارډ له مخې پوهیږو چې دی د واجیسکا Vajheska زوی دی ځکه چې په نوموړي لیکنه کې په څرګنده لیکل شوي دي چې دی د واجیسکا پترا دی. (۱۰۰) او وروستیو کوشاني پاچهانو لیکنو او کتیبو ته یې د امپراطورۍ د بشپړ لقب خصوصیت ورکړی دی.

د هغه بېلا بېلا دولونو (۴۰-۴۳ سلایډونه) او د په اصطلاح د واسو دیواد سبک سکو او یا هغه سکو سره د پرتله کیدو له مخې چې د هغوی څخه اقتباس شوی و لومړی فیروز کوشانشاه پورې اړه لري ، هغه په داګه څرګندیږي چې ښایي د دریمې میلادي پېړۍ په اوایلو ، اتیاو مو او نوی ومو کلونو پورې اړه ولري او یا هم امکان لري چې حتی د څلورمې میلادي پېړۍ په لومړي سر کې دی یې پاچهي کوله .

ویسو Vasu = واسو دیوا Vasudeva, III :

تر دریم کنشکا وروسته واسو یا دریم واسو دیوا رامنځ ته شو یعنی هغه څوك دده جانشین شو چې د هغه لرغونی دسروزرو سکې او دهغو مربوط نقشونه نن ورځ په ښکاره ګند. دا ښۍ چې ده په کوشانیانو پورې اړه لرل (۴۴ سلاید) . په هغو کې دی د بازود Bazode په نوم یاد شوی دی چې په باختري کې د سانسي ګریت دواسودیوا سره مترادف دی .

واسو دواسو دیوا مخفف اولنډ شوی شکل دی او په براهیمی اکسارا Aksara کې په عمودي ډول واقع شوی ، اودده دسرو زروسکې پرښۍ برخه باندې را څرګند شوی دی .

واسو (= دریم واسو دیوا) شایې دڅلورمی میلادی پیړۍ په لومړۍ دوهمه او یا دریمه لسیزه پورې اړه ولري لکه څنګه چې دکوشانشاه لومړی فیروز او کابود Kabod د ژړ پود سکو څخه چې ښکاري (۴۵ سلاید) ۱۰۱ .

سماکما :

داسې معلومیږي چې ساکادی دلرغونی دامپراطور سمدراګوپتا په زمانه کې رامنځ ته شوی وی ، چې پرپنجاب باندې یې حکومت او پاچهي کوله چې د هغه زمانه تقریبآ د څلورمی میلادی پیړۍ د دیرشمو او څلویښتمو کلونو په شاوخوا کې اټکل شوی ده .

همدارنګه لکه څنګه چې د باختر د سرو زرو دسکو دنقشونوله مخې چې پر یوشمیرسکو باندې دهغوی سلسلې یوشمیر توری او ډیزاینونه لاتر او سه دوام مومي لې دی ، څخه په ډاګه څرګندیږي چې ساکا دکوشانیانو په کورنۍ اړه لري . (۴٦ سلاید) .

دساکا وروستی سکې په حقیقت کې دکوشانیانو لومړی سکې دي چې په منظم ډول دسکې پرمخ باندې دپاچا دکین بازولاندی دوی هیجایی براهمی نقش ورباندی ښکاري چې دلقب دڅرګند ولو سره سرسته کوي (۴۷ او ۴۸ سلایډونه) . دده سکې دسمدراګوپتاد سروزرو لرغونو سکو لومړنی او اصلی بڼه تشکیلوي .

دنو مورو سکو دمخ پر سطحه باندې امپراطور په ولاړ حالت سره داسې انځور شوی دی چې په کین لاس کې یې اوږده یونانی سلطنتي لکړه چې د قوت سمبول ګڼل کیده ، نیولی ده (۵۰ سلاید) چې اوس د ساکا په لقب باندې بدل شوی دی . (۵۰ سلاید)

دسمدراګوپتا د سکې د سر برخه پرله شکه کا ...
شوی او د ساکا د سکې دشا د برخې اساسی

تکی پاتوسنه پکی منعکسه شوی ده . (۵۲ سلاید) .

دسمدراګوپتا دوروستنی پاچهي د څېروشو سکو تاج او تخت پرخوالا په لو توس یا آبی ګل باندې بدل شوی ؤ په دې ډول دهغه دی ربالنوع لکسمی Laksmi په څیرد ناستو الهو خصوصیت راڅرګندهو (۵۳ سلاید) .

اردوه وسو Ardohvso دپرسر باندې تاج لرونکی یا پرتخت ناست ربالنوع دلومړی ځل لپاره دوروستنی کوشانی پاچهي دوهم کنشکا (۵۴ سلاید) پرسکو باندې انځور شواو ترهغه وروسته دده دتولو جانشینانو او وار ثینو له خوا هم دغه سبك تعقیب شو .

څو هغه تراوسه پوری دسخکنیو او لرغونو کوشانی پاچهانو ربالنوع په سکو (gad coins) کې نه دی موندل شوی یعنی دو یما ، او سړی کنشکا هوویشکا اولومړی واسودیوا په مربوطو سکو کې نه ښکاري . دغه اساسی ټکی او معنوی دیوه بل د لیل دوواندی کولو سبب کیږي هغه داچې واسیسکا او د هغه زوی کنشکا نشي کیدای چې د سخکنۍ کوشانی پاچا لومړی کنشکا او هوویشکا ترمنځ دی درج او نه استل شوی وی .

سکیناتا « Skinatha » :

سکیناتا چې دساکا پرځای راغلی دی هغه کوشانی پاچا دی چې دساسانی امپراطور دوهم شاپور سره په مبارزه بوخت ؤ (۳۰۹-۳۷۹ میلادی) . سوید رومی افسر امیانوس مارسلینوس (Ammianus Marcellinus) د ر پوټ له مخې پوهیږو چې دوهم شاپور په بین النهرین کې د امید د رومی کلا د محاصره څنه یعنې د ۳۵۹ میلادی کال څخه مخکې مجبوره ؤ چې دهغه دامپراطوری په پولو کې دژمی په موسم کې پاته شي . (۱۰۲) کله چې اوسنوس Eusenos یا کوسنوس Cusenos = (کوشانی) جګړه کوله (۱۰۳) چې پوهانو ددغه کمپاین نیټه د ۳۵٦ - ۳۵۷ میلادی کلونو ژمی ګڼلی دی (۱۰۴) داچې سکیناتا او دوهم شاپور سره مخالف او حریفان وه دسکو دهغه دخزانو او زیرمو څخه دوراید ښکاري کوم چې په پنجاب کې موندل شوی او دوهم شاپور دزړو سکې (۵۸ سلاید) هم سکیناتا دسکو سره یوځای کشف شوی دی ۱۰٦ . دهمدغه اسنادوله مخې سکیناتا باید داټکل له مخې دڅلورمی میلادی پیړۍ په پنځمه لسیزه پوری اړه ولري .

ګداهرا یا ګداخرا Gadahra - Gadakhra :

ګداهرا یا ګداخرا زموږ دتیوری له مخې داسلاله پلوه دوه پیلابیل نومونه څوره کړی دی. دده دلرغونو دسرو

زرو د سکو پرمخ باندې د کداهرانو ښکاري (۶۰ سلاید)

ده د لرغوني براهمي نقش لرونکي د کیرادا (Kirda) او پیروزا «Piroysa» سکو کې د کداهارا تر کوښ بازو پاسرو ند لاندې (۶۱-۶۲ سلایدونه) ده تر لاس لاندې او تابع هون کینګ ګیرادا ګیدرا (Hun-King Kirada-Kidara) ښکاري. (۶۳-۶۴ سلایدونه)

په وروستنه کې هم په سکو کې دا رنګه بېلا بېلو ډېزاینونو دوام موندلی دی. برسېره په دې چې ده د پیروزیا (پیروز) لقب د ساساني امپراتور د دوهم شاپور د پوښېږ…نوزرو د سکو (۶۵ سلاید) څخه را اقتباس کړی دی. فقط څه موده وروسته د سکو پر مخ باندې ګوپتا زیات شو. (۶۷ - ۶۸ سلایدونه)

دا مې معلومېږي چې د کدخاراهغه سکې چې د هغه د کوښ بازو لاندې سمدرا ښکاري دي د سمدرا ګوپتا د پاچهي په وروستیو کلونو پورې اړه لري. چې دغه نظر د براهمي د سکو د نقشونو د پالیوګرافیکي خصوصیت له مخې تائید شوی دی. هغه د م (M -) او په کوښ بازو کې د درز (Notch) لرونکی دی چې دغه ډیزاین د داني له خوا د «خلاصي خولي» د بېل خصوصیت په توګه ګڼل شوی دی. (۱۰۷). چې د (M -) دغه نوې بڼه حتی د سمدرا ګوپتا په سکو کې هم نه ده موندل شوې (۶۹ سلاید) چې هغه د ډېر پرمختللې بڼې لرونکې دی (۷۰ سلاید).

د رښتني او سوچه ګوپتا د (M -) پرمخ تللې بڼه د متهورا څخه تر لاسه شوو دوو ډېرینو کتیبو کې ښکاري چې د ګوپتا د عصر په ۷۰ کال پورې اړه لري (= ۳۸۹ میلادي) (۷۱ سلاید) ۱۰۸ او یا هم د ګوپتا د عصر په ۹۷ کال (= ۴۱۶ میلادي) پورې مربوطې دي (۷۲ سلاید) (۱۰۹).

د متهورا د ګوپتا د عصر د ۶۱ کال د سیوا (Saiva) د کتیبې له مخې، سمدرا ګوپتا د دوهم کندرا ګوپتا د پاچهي د لومړي کال څخه (۴۱۵-۳۳۰) لږ مخکې حکومت کړی دی. (۱۱۰) په دې ډول نو د کداخارا هغه سکې چې د کوښ بازو لاندې یې سمدرا نقش شوی دی د کنشکا د پاچهانو وروستی ارزښتناکه سند دی. او تر اوسه

پورې هیڅ داسې یوه سکه نه ده موندل شوې چې د ۳۷۵ کال د را وروسته زماني څرګندوي او ښکارندوي دې وي. که چېرې موجوده هم وي نو حتماً باید د دوهم کندرا ګوپتا یعنې د سمدرا ګوپتا د جانشین نوم ورباندې موجود وي. برسېره په دې نور ونو د زیاتې مودې له پاره د دوهم کندرا ګوپتا د زماني په مربوطو کتیبو کې د کنشکا یادونه نه ده شوې. او نه هم د هغه د جانشینانو یا وارثینو ذکر پکې شوی دی. (۱۱۱).

په لنډه توګه باید وویل شي چې: هغه وو تر ټولو لرغونو او مخکنیو کنشکا یې پاچهانو لکه کجولا کدفیزس او ویما کدفیزس د لومړۍ میلادي پېړۍ دوره و متې څلور… لسیزې څخه تر ۱۴۳ + × میلادي کال پورې پاچهي کوله. د کنشکا عصر د ۱۴۳ + × میلادي کال څخه وروسته پیل شوی او تر ۲۴۲ + × میلادي کال پورې یې د ۹۹ کلونو لپاره دوام موندلی دی. د… وروستیو یا کوچنیو کوشاني پاچهانو د لومړي پاچا دوران په ۲۴۲ + × میلادي کال کې (او د وروستي کوشاني کداهارا (ګدخارا) پیل شوی او په څرګنده یې او د سمدرا ګوپتا د پاچهي تر ختمه پورې یعنې ۳۷۵ میلادي کال پورې یې دوام کړی دی. په دې ډول زموږ کړو نو لو چې په مسلسل او بې له ځنډه توګه د کنشکا یې پاچهانو سلسله د لومړي میلادي پېړۍ څخه تر ۳۷۵ کال پورې ښیي.

لاندې کالکسون د هغه کلونو د شمېر څرګندوي دی چې د وروستي کوشاني پاچاه او د هغه د فرض شوي جانشین سمدرا ګوپتا تر منځ یعنې د څلورمې میلادي پېړۍ د دیرشمو کلونو په فاصله کې موجود دی. که چېرې د لومړي کنشکا لومړی کال ۷۸ میلادي وي او کنو یعنې د سا…دعصر پیل یې وشمېرو او د کوشاني پاچهانو یو ګروپ وسنجول شي:

نو د لومړي کنشکا = ۷۸ + ۹۹ کله نو په ۱۷۷ میلادي کال وختي اوز موږ د دې تیوري له مخې به د وروستي کنشکا یې پاچها او سمدرا ګوپتا راجا موږ تقریباً ۳۳۰ میلادي کال، تر منځ فاصله او خلا تقریباً ۳۳۰ منفي ۱۷۷ = ۱۰۸ میلادي کلونه وي.

ماخذونه : References:

۱ ـ په بشام کې د کنفرانس د مباحثو لنډيز ۳۰۳-۳۳۷ مخونه ، د کنشکا د تاريخ په باب هغه رساله چې د کنشکا د تاريخ په هکله مربوط کنفرانس ته د ۱۹۶۰ کال د اپريل په ۲۰ ـ ۲۲ نېټو وړاندې شوې ده ليډين Leiden، ۱۹۶۸ .

۲ ـ جې.م. روزنفلد ، د کوشانيانو کورنۍ هنرونه، برکلی (Berekele) او لاس انجلس ، ۱۹۶۷ کال ۲۰۷ مخ .

۳ ـ ای . کې نارين A. K. Narain په کنفرانس کې د مباحثو لنډيز ۳۴ مخ په : باشام . د کنشکا په تاريخ په باب رساله .

4— A. K. Narain, Begram. Recherches orcheologiques et historigues sur les Koushans, Memoires de la Delegation ercheologique francaise en Afghanistan, Bd. XII, Le Caire 1946, PP. 106-107.

5— H.. PLAESCHKE, Die Mathura-Schule, ein paaographi-Scher und Kusthistoricher Beitrag Zur Losung des Koniska- Problems, Habilitations schrift, Halle 1971, P.235.

6— R. Goebl, Antike Numismatik, Einfühung, Münz- Kunde Münzgeschichte, Geldgeschichte, Methodenlehre, Vol. I, Munich 1978, PP. 106.

۷ ـ ای . وي . زيمال (E. V. Zeymal) ، ۲۷۸ ميلادي ـ د کنشکا تاريخ : د اسناد او مقالو لنډيز د شوروي پوهانو په وسيله د کوشانيانو د عصر د تاريخ ، ارغون پېژندنې او د مرکزي اسيا د کلتور په باب نړيوال کنفرانس. دوشنبه ۱۹۶۸ ، موسکاو ، ۱۹۶۸ کال .

۸ ـ نارين په کنفرانس کې د مباحثو لنډيز . ۳۰۸ مخ په باشام کې ، د کنشکا د تاريخ او نېټې په باب مقالې.

۹ ـ د کتيبې نمبر ۱۳ الف او ۲۶ په نا سيك Nasik کې : ای. سنارت (E. Senart) د ناسيك د غارو نوي کتيبې ، ترلاسه شوې کتيبې او ليکنې VIII ټوك (۱۹۰۵ ـ ۱۹۰۶) ګڼه ۸۰ ، ۹۵ مخونه .

۱۰ ـ د جيوادمن (Jivadaman) سره د کسترا پاس د ليټی لرونکې سکې پيل شوې دي چې هغه سکې پر شا باندې د پاچاه د سر شخه کښته برخه کې د سکې د خپريدو او ضرب کيدو نېټه لري : ای . جې . راپسون ، د اندهرا (Andhar) کورنۍ سکې او ويديځ کسترا پاس د تريکوټا کا (Traikutaka) کورنۍ او «بودايي» کورنۍ لندن ، ۱۹۰۸ ، (Cxxiv) مخ .

~~of Castana, year 11, in: JIH, Vol. XLVIII, Pt. II III, D.C. SIRCAR, Andhou frogmentary Inseription Saka 11, in: JAH, Vol. II, pts. 1—2 (1969) PP 104—~~

11— S. GOKHALE, Andhou Inscription of castana (1970), PP. 253—257.

12— Rapson, coins of the Andhr a Dynasty, the western Ksatraps, PP. CI, CII.

13— Rapson, Coins of the Andhra Dynasty, the western Wsatraps, P. CI, CII.

14— On the determination of the initial date of the Guptas, Vol. I, Varanasi 1974, PP. 206-222.

15— J.F. FLEET, Inscriptions of the Early Gupta Kings and their Successors CII, Vol. III, Calcutta 1888. P. 8.

16— S. LEVI, Deux Peuples meconnus, in: Melanges charles de Harlez, Leiden 1896—FLEET, Inscriptions of the Early, Gupta Kings and their Successors PP. 14, 128, 132, 138.

17— A. CUNNINGHAM, Book on Indain Eras, with Tables for Calculating Indian Dates, Reprint: Varanasi 1970, P. 63.

18— One of the first inscriptions which names the record: Vikramasamvatsara, the year of Vikrama, is the Dhiniki inscription of Jaikadeva, of the year 724 (=A.D. 737) fc.! D.C. SIRCAR, Ancient Malwa and the Vikramaditya Tradition, Delhi 1969, P.P. 162, 179.

19— Cf. Panjtor inscription of the year 122 and Takila Silver Scroll inscription of the year 136, in: S. Konow, Kharoshthi Inscriptions with the Exception of those of Asoka, CII, Vol. II, Pt. I, Calcutta 1929, PP. 67. 70

20— CF. Kholatse Inscription of the year 157 (or 184?) and Dewal inscription of the year 200, in KONOW, Khoroshthi Inscriptions PP. 79, 104.
21— Cf. the So-called Takht-i-Bahi inscription of the year 103, in: Konow, Kharoshthi Inscriptions P. 57.
(CXXIV)
22— S' Gokhale, Hisse- Borala Inscription of Devasena, Śaka 380, in: El , Vol, XXXVII (1967-68) PP. 1—4.
23— R. S. Panchamukhi, Badami Inscription of chalikya, Vollabhesvara: Sa-ka 465, in: El, Vol XXVII 1947-48). PP. 4—9.
24— J. Burgeess, Rock cut Templas at Badami, in: IA Vol. VI (1877), PP. 363—369.
25— G. Bueheler, further Jaina Inscriptions from Mathura, in: II, Vol II (1984). No 2, opposite P. 202.
26— Cf. inscription of the year 199 on the Pedestal of a Mahavira image, pu-blished by G. Bueher, Epigraphio Discoveries at Mathura, in: WZKM. Vol X (1896), PP. 171—174. G. Buehler, Epographic Discoveries at Mathura, in: JRAS (1896) PP. 578—581.
27— H. Lueders, three Ea-rly Brahmi Inscriptins, in: El. Vol IX, (1907-1908) PP. 241— 246.
28- E. J. Rapson, The Da-te of the Amohini Votive Tablet of Mathura i,n: In dian Studies in Honar of Charles Rockwell Lanman Hovard univ. Press, combridge, Massa chusettes 1929, PP. 49-52.
29— Buehler, Epigraphic Discoveries at Mathura, PP. 171— 174. Buehler, Epigraphis Discoveryies at Mathura PP. 578-581.
30— J. E. Van Luhizen- De Leeun, the "Scythian" period on Approach to the History to the History, art, Epigraphy and poloe-agraphy of North India from the 1st century B. c to the 3rd century A.D., Leiden 1949, PP. 58--59.
31— E. Hultzsch, Inscript-ion of Asoka New Edition, CII, Vol. I, Reprint: Delhi 1969, Line 12 in Plate opposite p. 181.
32- G. Buehler, the None ghat Inscriptions in Jas. Burgress. Report on the Elural Cave Tempels and the Brahmanical and Jai na Caves i nWestern India, ASWI, Vol. V. London 1882, Plate Ll, No. 1, Line 8.
33— Buehler, further Jai na Inscriptions from Mathura No. 2, opposite P. 202.
34— Cf. Taxila S. lver sc- rall Inscriptio nof the year 136, in: Konow, Kharo-shthi Inscriptions, P. 77.
35— Cf. Inscription betv een the feet of the seated image of Vima Kadphisisin the Government Museum Mathura: H. Lueders, Mathura. Inscriptions unpblished Papers edited by Khlaus L. Janert, Gottingen 1961 p 98, P 135.
36— Buehler, Epigraphis Discoveres at Mathura, P. 171.
37— K. Waltan Dobbins, Saka- Pahlava coinage, memairs No. 5 Series Nu-mismatic Society of India Varanasi, 1973, P. 36.
38— P. Gardner, The coi ns of the Greek and Scythic Kings of Bactria and India, in the British Museum, London, 1886, P. 103
39— H. Haertel, Some Re-sults of the Excovations at Sonkh, A Preliminary Report, in: German Scholars on India, Vol II Delhi 11976, PP. 83-85.
40— Cf. torana Post in scription from Mora, in: Lueders, Mathura Inscrip-tions, P. 155 (115) facsmile: P. 302. - fragment fr- om Jomalpur in: Lueders, Mathura Inscriptions, P. 99-100 (64). Facsimile: P. 286. Fragment from the Mathura of Indian museum, calcutta in: Luders, Mathura Inscriptions. PP 203-204. (178) facsimile: P. 318-stone- slab from Mirja Pur: B.N. Mukerjee, Mathura and its society, th eSaka- Pahlava phase, calcutta 1981, Appendix I. pp. 218—220.
41— Cf. Mahavira- Pedes tal Inscription of the year 199, in: Buehler, Epigrap hic Discoveries at Mathura PP. 171-174- Inscrip-tion with the numerals 170, in: Lueders. Mathura Inscriptions, pp. 162-164 (123) facsimal: P 305- Inscription between the feet of the Seated Vima image in: Lueders, Mathura Inscriptions, pp. 134—138, (98). facsimile: P 296.
42— Cf. Inscription of the year 1, in: R. D. Banerji, New Brahnai Inscriptions o fthe Scythian Period, El, Vol X (1909-1910). PP. 107—108- Lueders, Mathura Inscriptions PP. 107-108. — Lueders, Mathura Inscription of the year 10, in: Lueders, Mathura Inscriptions pp. 208-209 (182), Facsimile: P. 318.
43— R. C Sharma, New Buddhist Sculptures fro m Mathura (Pre-GuptaEpoch) in: LK, No. 19, New Delhi 1979 plate XX-XVIII, fig 1.

44— Lueders, Mathura In-scriptions, PP. 173-174 (137) facsimile: P. 310

45— Outside Mathura theform Still appears in the Yupa inscriptions of Ba-dva (Rajosthan) of the Krta-year 295 (= A.D.,238) and in the inscripti-of the Abhira-King Isvarasena o fthe regnal year 9, in front of cave no. 10 at Nasik (Maharashta) The Latter may be assoc-iated with the Kalachuri era of the year 249 (=A. D. 258).

46— Cf. inscription ofthe year 1 in the state Museum Lucknow. Bane-rji, New Brahmi inscript-ions pp. 107 —108- Lued-ers, Mathura Inscriptions PP. 194—195.

47— J. ph Vogel, Epigra-phical Discoveries at Sa-rnath EI, Vol. VIII (1905-1906) P 176. No. III a.

48— J.E. cribb, Kaniska's Buddha coins- the afficial Iconography of Sakyamu-ni and Meitreya, in: Ji-abs, Vol. III, No, 2 (1980).

49— Koconow, KharoshthiInscriputions, PP. 104-106

50— Cf. List in: Rosenfie-ld, The Dynastic Arts of the Kushans, PP. 265-266.

51— Cf list in: Rosenfield,the Dynastic Arts of the Kushans, PP. 266-268.

52— The numerals of theyear of the Stone- Slab No J. 263 i nthe state Mu seum of Lucknow are sa-metimes read as 95; howe-ver on old photographs. the second number-signlooks more like a 9.

53— Cf. List in: Rosenfie ld, the Dynastic Arts of the Kusharns, pp. 269-27.

54— Lohuizen, the Scyth ian period, pp. 235 ff

55— According to Lohui zen they belong to the po-st- Kusana Period at Ma thura", The "Scythian" Period pp. 232-262.

56— Rosenfield, the Dyn-ostic Arts of the Kushans, P. 106

57— Plaeschke, Die Math ura- schule, pp. 60-68, pp. 188-203 .

58— Konow, Khoroshthi Inscriptions, PP. 130-141.

59— Lueders, Mathura Inscriptions pp. 135 ,Line 1).

60— // // // P. 134.

61— // // P. 139. Line 2.

62— Rosenfield, the Dy-nostic Arts of the Kusha-ns P. 268.

63— Konow, Khoroshthi Inscriptions, p 145

64 Konow Khoroshthi Inscriptions. P. 42.

65— Konow, KhoroshthiInscriptions, P. 139.

66— Konow, Kharoshthi Inscriptions, P. 145.

67— F. Kielhorn, Junaga-dh Rock Inscription of Rudraman, in: EI Vol. VIII (1905- 1906), P 44- Line 12.

68— Rosenfield, The Dy nastic arts of the Kushans P. 133.

69— F. Kielhorn, Junag adh Rock Inscription of Rudradaman in: EI Vol. VIII (1906), P. 44, Line 12.

70— Rapson, coins of theAndhra Dynasty the we-stern Ksatrapas, P. XIX.

71— Rapson, Coins of theAndhra Dynasty, the we-stern Ksatrapas, P. CXIX.

72— D.C. Sircar Brohimi Inscriptions from Mathu-ra in: EI, Vol. XXXIV.Part 1 (1961), No. 1, Inscription of Kanishka's.Reign, year 4. P. 10. and facsimile.



مترجم: محمد امین (سابق معلم کوهها)

روابط فرهنگی بین افغانستان و هند با درنظرداشت کشفیات باستانشناسی در دو کشور

متن بیانیه م.ن. دشپاندی صدر سیمینار (روابط افغانستان وهند در طول تاریخ) که در پوهنتون کابل دایر گردیده بود.

مطالعه روابط کلتوری بین افغانستان وهند واقعاً یک موضوع بسیار دلچسپ وجالب میباشد زیرا از زمانه های بسیار قدیم افغانستان محل تلاقی کلتورهای مختلف بوده است. دران زمان یک ترافیک خشکه دوطرفه بین هردو مملکت یعنی هند از یک جانب و آسیای غربی و ممالک مدیترانه از سوی دیگر موجود بوده است. همه این رفت و آمدها اجبارا از بین خاک های امروزی افغانستان صورت میگرفت وشاهراه مشهور ابریشم که از جانب چینی ها مورد استفاده قرار داشت نیز از بین میدان ها و دشت های شمالی افغانستان، ایران وسوریه میگذشت واز حومه شهر بلخ امروزی عبور مینمود. راه هند از بین پشاور پایتخت گندهارا واز طریق دره خیبر و جلال آباد به کابل میرسید که از کابل بدو سمت منشعب میشد، یکی جانب بلخ ازطریق کاپیسا وبامیان ودیگری ازطریق گندهارا، فراه وهرات به ایران منتهی میشد. شاهراه ابریشم وراه هند در بلخ که برای قرون متمادی مرکز تجارتی وثقافتی ممالک شرقی شده بود باهم متلاقی میگردید. با این نزدیکی وارتباطات جای

تعجب نیست که مطالعه بقایا وشواهد باستانشناسی افغانستان وهند روایات گنگ ومبهم تاریخی را روشن ساخته وانرا زنده میسازد. درحقیقت امر باستانشناسی گوشت وخون بوقایع و حوادث خشک تاریخی تهیه کرده وبه این صورت یک جای مناسب وموزونی را در میان سایر کوشش های متعددی که برای احیای مجدد ثقافت گذشته هر یک از کشورها صورت گرفته احراز خواهد نمود.

سرود های ریگویدا از Kubha (کابل) و Suvastu (اکنون سوات) یکجا با پنج دریای پنجاب بنام های Vitasta (جهلم)، Asikmi (چیناب)، Parusnic (راوی)، Vipasa (بیس) و Satudri (ستلج) یاد میکند.

چنین معلوم میشود که جوامع چوپانی آریایی که ازطرف دسته های جنگجوی ودلاور سوار برعراده های که اسپ انرا کش مینمود رهبری میشدند در این ساحه که توسط پنج دریای فوق الذکر آبیاری میگردید مسکن گزین شده اند. به همین علت است که ایشان در ریگوید ا به

Saindhara و در اوستا به Hapta Hindu شناخته شده اند. این سرزمین واقعاً گهواره تمدن آریایی های قدیم را تشکیل میدهد.

اولین بار در تقریباً ۶ قرن بعد از میلاد این مملکت به اسم افغانستان یا سرزمین افغانها در Brihat Samhita از Varaha Mihir ذکر شده که آنرا اواگانا Avagana نامیده است.

تماس این افغانستان و هند قدیمتر از آنست که در کتاب ریگوید اشاره شده است زیرا حفریات تازه در دره «کر» محصولات تیکری دوره نیولتیک را که بنام (عصر پرستش بز نیولتیک) یاد میشود و به ۱۸۰۰ سال قبل از میلاد ارتباط میگیرد پیدا نمود. تیکر دوره نیولتیک دره کر بوسیله حفر کننده ساحه مذکور بنام بابه درویش سیاه Baba Darwash Black نامیده شده است. تیکر مذکور از خاک ناخالص و درشت به حرارت تیزی ساخته شده و نمونه های آن ظروف تپان های با گردن های متوسط و لبه کمی برجسته میباشد که دارای رنگ سرخ متمایل به خاکی اند. یک تعدادی کم از پارچه ها دارای دیزاین نشان انگشت بوده و خطوط هندسی نوع بانت ویا شانه مانند را دارا میباشد. صنایع تیکری این ساحه نشان میدهد که از بعضی جهات با صنایع تیکر سازی عصر نیولتیک بورزاهوم Burzahom (کشمیر) شباهت دارد. ظروف تیکری هرد و ساحه هنوز برای مقایسه با قیمانده اما ظروف مشابه به آنها از یک قسمت وسطی ساحه Galigai دره سوات راپور داده شده است که بر علاوه تاریخ آن با تاریخ دوره دوم نیولتیک بورزاهوم Burzohom کشمیر ۱۲۵+۱۸۲۵ پیش از میلاد یکسان است در محل مذکور سه گودال مدفن بزهای اهلی بر خلاف مدفن حیوانات ساحه بورزاهوم که در ان به اثر حفریات استخوانهای حیوانات مثل سگ وحشی، گرگ و بز کوهی هما لیا تشخیص شده کشف گردیده است. خصوصیت دوره نیولتیک کشمیر مسکن گزین بودن در مغاره ها و استعمال انواع زیاد افزار صنعتی استخوانی میباشد.

اما وقتیکه راپور مشرح از دره کر و شیره مجلات حفریات شده توسط لویزدوپری از پوهنتون ایالت پنسلوانیا به نشر برسد خواهیم توانست تثبیت کرد که کلتور دوره نیولتیک افغانستان با دوره نیولتیک کشمیر چگونه ارتباط داشتند.

تماس ها و ارتباطات میتواند از یک دوره قدیمی تری تعقیب و دنبال گردد. حفریات ساحه مندیگک توسط جان مریس کزل در نزد یک کندهار در ارتفاع ۹ متر، پنج دوره تمدن را روی هم تثبیت کرد. تمدن دوره چهارم آن بحیث یک (اقامت گاه) تلقی میشود. زیرا استحکامات تدافعی برج و باره، این شهر در حال رشد و انکشاف را احاطه نموده است. در همین دوره میباشد که حقایق و مشخصات تماس های افغانستان را با نیم قاره هند در صنایع تیکری هرپه مشاهده میکنیم. موتیف سه برگ درخت انجیر که از یک شاخه مستقل بر امده در هرپه و کالی بنگان Kalibangan پیدا شده که در مندیگک نیز بحیث یک تزئین صنایع تیکری بطور عام مورد استعمال بوده است.

با کشف ساحات جدید امکان ما قبل هرپه و کالی بنگان دلچسپ خواهد بود اگر آثار صنایع تیکری سه دوره اولی (قدیمی) تمدن فوق الذکر مندیگک و همچنان اشیای یافت شده و آثار دمو راسی غوندی (یک ساحه باستانی در قسمت وسط جنوبی افغانستان) که توسط ل. دوپری در سال ۱۹۶۳ م. حفریات شده مطالعه شود تا تماس های ماقبل هرپه را بین افغانستان و هند دریابیم. در مندیگک اقای کزل یک عمارت بزرگ را باستون پایه ها و دروازه دخولی آن که به رنگ سرخ زینت یافته کشف نمود در حالیکه در دمو راسی غوندی به ساختمانهای معبد و عبادتگاه مواجه شد. معبد مذکور از خشت پخته ساخته شده و حاوی اشیای متعدد مختلف النوع بود که دلالت به تدویر مراسم و تشریفات مذهبی در ساحه می نمود. این اشیا عبارت از شاخ های بز استخوان شانه (کتف) بز، یک جام شراب نوشی، یک مهر مسی، نل های مسی و یک پیاله کوچک مرمرین و مجسمه کوچک تیکری به سبک کلاسیک وادی ژوب Zhob Vally که نماینده گی از رب النوع مادر میکند میباشد. اتش کده های واقع در لوتل Lothal و کالی بنگان Kalibangan هندارزش انرا دارند که بالتفصیل مطالعه گردند تا دریافت شود که در انها کدام گونه شباهتی دراجرای مراسم تشریفات مذهبی با تشریفات مذهبی در افغانستان دیده شده میتواند. در کالی بنگان اتشکده ها بشکل حفره های کم عمق مستطیل یا بیضوی شکل بوده و در قسمت تحتانی خود ذغال چوب دارند که اتش را در حالت اصلی In Situ نشان میدهد. اکثراً در وسط انها یک ساختمان سلندری یا استوانه یی شکل گلی یکجا با قالب های یکسان تیرا کوتا قرار دارد. در پایان شهر این

اتشکده ها بطور منفرد بخصوص درهر خانه پیدا شده در حالیکه در استحکامات تدافعی شهر بصورت قطارو چند انه پهلوی هم در پلتفورم پیدا گردیده که شاید برای اجرای مراسم تشریفاتی دسته جمعی بوده باشد.

مبداء دوره تاریخی در افغانستان مثل هند از قرن ششم یا پنجم قبل ازمیلاد اغاز میگردد درافغانستان این دوره باعملیات تهاجمی هخامنشی ها که توسط داریوش اول(۴۸۸- ۵۲۲ ق . م .) صورت گرفت مطابقت میکنند که این موضوع در کتیبه سنگ مقبره وی تحریر شده است . در آن زمان تمام ساحه افغانستان به شش ولایت تقسیم گردیده بود : Zaraka (سیستان)، Areia (هرات)، بکتریا (بلخ)، گندهارا (دره کابل)، Thatagush (ساحه هزاره جات) و Haravati (کندهار) .

درهند دوره تاریخی با پیدا امدن شانزده مهین - Maha Jana Padas وبا ظهور بودا و Mahavira (پیشوای مذهب جین) پیشوایان دو مذهب بزرگ در قرن ششم - پنجم قبل از میلاد آغاز میگردد .

از حادثات برجسته دیگر در تاریخ افغانستان حمله سکندر کبیر در سال ۳۲۶ ق . م . است . چنانکه داریوش سوم آخرین حکمران خاندان هخامنشی را در اربیلا مغلوب کرد داخل هند گردید . بامرگ اسکندر در سال ۳۲۳ قبل از میلاد مسیح ، جانشین یونانی آن سلیکوس حکومت باختری را در افغانستان بر قرار ساخت وسلطه خویش راازطریق کابل به سمت دریای اندوس توسعه بخشید . حمله اسکندر و نتایج بعدی آن در ساحات قابل ملاحظه است . چنانچه ارتباط تجارتی و کلتوری را بین هند و افغانستان و ممالک مدیترانه تقویت بخشید که دوره های ما بعد آن مورد دلچسپی در مطالعه علایق هندو افغانستان میباشد.

تعلیمات گوتاما بودا بعد از نخستین موعظه بودا در سرنت Sarnat در زمان سلطنت اشوکا، بزرگترین پادشاه موریا که دوره حکومت آن تقریبا این سالهای (۲۳۶ - ۲۷۳ قبل از میلاد) میباشد به انتشار وگسترش خویش آغاز نمود . بدین ترتیب در وسط قرن سوم قبل از میلاد ما کتیبه های اشوکا را در افغانستان میابیم که از آنجمله یکی در شهر کهنه کندهار روی یك سنگ نمودار شد ، که به زبان یونانی ارامیك بمنظور استفاده بردن اتباع اش یعنی Yona یا یونانی ها و فارسی ها نگاشته شده است .

این کتیبه که در سال ۱۹۵۳ م . کشف گردیده حاوی یك قسمتی از فرامین میباشد که در ۱۳ سنگ بزرگ نگاشته شده است. یك کتیبه دیگران در سال ۱۹۶۳ م . پیدا شد که روی یك پارچه سنگ مستطیل شکل یك عمارت بزبان و الفبای یونانی نگاشته شده است .

تنهادرمورد کتیبه های ارامیك اشوکا ازپلدرونته نزدیك جلال اباد ولمپاکا (لغمان جدید) راپورداده شده است. این نوشته هاواضحا بیان میدارند که نفوذموریای هادراین مناطق چه سان کمك به شروع وامیزش یك کلتور وثقافت جدید به پیمانه بین المللی نموده است . (ویلر، شعله ها بالای پرسی پولیس، صفحات ۶۷-۶۸)

حفریات جدید در کندهار بوسیله داکتر ادونی منی کال Athoney Manicoll بر ظروف تیپیك تیکری که از تمام ساحات موریایی هادرو ادی گنگا پیدا گردیده و به اسم مطقف (North Black Polish N. B. P) شناخته شده است روشنی انداخت گرچه سو تعمیت لوربندی ان خوش ایند نیست (را پورداده شد . که این اشیا از طبقه های کوشانی پیداشده است.) لیکن بسیارنزدیك است که به موریایان تعلق داشته باشند. درجمله ظروف فوق الذکر کندهار از این ظروف تجملی موجود است که دوبار ه ترمیم و مرمت شده اندوشاید بخاطر بلند بودن بهای ان واز دست ندادن پول برای خریدمجدد ، ظروف را ترمیم نموده وازانها کار گرفته اند .

بعداز اشوکا انتشار دین بودایی درافغانستان وشمال غرب هند درزمان پادشاه بزرگ یونانی میناندر- کسیکه درمتن (Pail) به نام Milina Panha یاد شده به اوج کمال وترقی وتحرك خویش رسید، اما درزمان کوشانیان بخصوص عصرحکمرانی کنشکا که حدودامورا- طوری خود رادراسیای مرکزی الی کشمیر و وادی گنگا توسعه بخشیددین بودایی در این مناطق بطور استوارو ثابت توسعه یافت، موصوف یك علاقمند دلباخته وجان نثار دین بوده ومجلس چهارم بودایی راد رویهارای کندلوون (Kundalavana) کشمیر برگزار کردو به گسترش وانکشاف مکتب ها بانای بودیزم کمك نمود . همچنان ازتاریخ معلوم است که موصوف باوجود حمایت نمودن زیاد از دین بودایی کدام تعصب درمقابل دیگرادیان وعقاید مذهبی نداشت .

درمسکوکات کنشکا تصویر بودا درحال ایستاده بیك صنعت نقش شده قسمیکه به روی دیگر انها خدایان اصلی هنود نقش میباشد. کنشکاد رافغانستان دوپایتخت داشت. پایتخت

زمستانی آن پشاور بود و بر علاوه یک پایتخت دیگری هم در متهورا داشت تا امپراطوری وسیع خود را در مراتع سند و گنگا کنترول و نظارت نماید. از حفریات سرخ کوتل - یک محل مذهبی که توسط کنشکا بنا گردیده - یک مجسمه بزرگ بدون سر بدست آمده که به نمونه متهورا و به تصویران که در مسکوکات نقش شده شباهت زیاد دارد. پایتخت تابستانی کنشکا یعنی کاپیسا نزدیک بگرام در تقاطع یاد وراهی دریا های پنجشیر وغوربند با کشف اشیای عاجی ودیگر سامان و لوازم شیشه یی و برنجی باثر حفریات در همان محل معلوم و پیدا گردیده است. دریک عمارت بزرگ که در قدیم محاط به دیوار ها بود باستانشناسان فرانسوي یکی از بزرگترین خزائن که تا کنون در آسیا پیدا گردیده مقابل شدند. کنده کاری های عاج که در این جا پیدا شده بسیار اعلی، برجسته و بی نظیر بوده و قرابت بدون شك وتردیدی با مکتب هندی متهورا و امراوتی دارد. علما و دانشمندان چنین حدس میزنند که کنده کاری های عاجی بگرام دارای سوابق تاریخی نیمه اخیر قرن اول و اوایل قرن دوم بعد از میلاد میباشد. درجمله اشیای بدست آمده یک لوحه که قسمتی از تخت سلطنتی را تشکیل میداد و دران رقاصه ها و اهل دربار باحالات وقیافه های مختلف نشان داده شده کشف گردیده است. یک عکس ان واضحاً با قسمت بالایی تورانا (سر-در) که با رلیف اندر متهورا وسانچی برخورده ایم شباهت دارد. بعضی از تصاویر مذکور، سردر یا پیش-طاق مغارهٔ لوماس رایشی Lomas Rishi تپه بارا-بار ایالت بهار را بیاد میاورد. شکل‌های ایستاده زنان روی تنه وجسم Makara که زیاد تر کاملا بر-هنه میباشند؛ محتملاً اشکال قدیمی الهه های دریا را نشان میدهند. در همین تازگی ها دو مجسمه زن از عاج فیل به اثر حفریات در ساحه Satavāhana در Bhogavardhan (Bhokar dan قدیم) نزدیک اجنتا کشف گردیده است.

قبلاً از Ter یک محل دیگر که از آنجا اشیای انتیک رومی بدست آمده بود اشیای استخوانی وعاج کشف گردیده که مشابه به عاج های بگرام که محتملاً منشأ تاثیر پذیری از ساحه استاون Satavahana دارد میباشد. برعلاوه ازعاج، گنجینه مذکور اشیای برونزی رومی و شیشه یی نیز دارد که پیاله های شیشه یی آن برنگ های غلیظ روشن رنگ آمیزی شده که رنگ آمیزی مذکور یک نوع لعاب یا مینا کاری مشابه به تزئینات روی شیشه را بوجود آورده است.

هیوان تسنگ زایر چینایی تذکر میدهد: «دراینجا (بگرام) اشیای تجارتی از تمام نقاط پیدا میشود» بگرام واقعاً یک مرکز تجارتی شرق و غرب بوده و اهمیت آنرا برای مطالعه هند وصنعت هند نمیتوان بیش از این تاکید کرد.

یک ساحه مهم دیگر که قابل یاد آوری میباشد عبارت از هده - نزدیک جلال آباد است. درچهار طرف این شهر جدید تعداد زیادی از مراکز مذهبی بودایی قرار گرفته وچنین می نماید که پنج قرن بعد از کنشکا این ساحه یک مرکز مهم مذهبی بوده است. ساحه ناگاراویهار باجلال آباد قدیم تطبیق شده میتواند. زایر چینایی فاهسین که از هیلو (هده) باز دید نموده از معبدی یادآور میشود که درآن استخوان جمجمه بودا قرار داشت. بعد از قرار گرفتن استخوان جمجمه بودا ساحه مذکور باداشتن هزارها استوپه یکی از بزرگترین تاسیسات مذهبی این سرزمین شد.

ساحه مذکور از سال ۱۹۲۳ م. باینطرف بطور سیستماتیک حفریات گردیده ودر همین نزدیکی ها دیپارتمنت باستانشناسی افغانستان کار های خوب وبرجسته یی درقسمت حفریات ساحات بیشتر انجام داده که بالاثر آن آثار نهایت مهمی از آنجا بدست آمده است. قسمت اعظم و عمده مجسمه های هده مثل مجسمه های تکسیلا و ژلندا از استوك و پلاستر گچ ساخته شده است.

مجسمه های هده از همه بیشتر مورد دلچسپی قرار میگیرد که این مجسمه ها شامل مجسمه های بودا خدایان محلی (فرعی) وتحفه دهندگان میباشد. استوپه های نذری طوری ساخته شده که در قسمت قاعده آن رواق ها قرار دارد که با مجسمه های بودا تزئین شده است. این قسمت با قسمت های فوقانی چتره وار یکی بالای دیگر قرار داشته ارتفاع میگیرد. مجسمه سازی این ساحه گرچه تحت تاثیر سبك گریکو رومن قرار گرفته لیکن در سبك و اسلوب اصلی خویش انکشاف یافته است و باید اعتراف نمود که درهیچ جای دیگر استوك بدینگونه به پیمانه وسیع و اثرات گویا بکار گرفته نشده است.

به اثر حفریات جدید و تازه یک حجره یا رواق (رواق ماهی ها - مترجم) که دارای مجسمه منحصر بفرد اژدهای آبی میباشد کشف گردیده و محتملا صحنه مکالمهٔ بودا در مورد روح خبیث Cowerd Gopala مجسم میسازد.

بامیان ـ جائیکه ما مصروف پروژه ترمیم واحیای مجسمه های کلاسیك وبزرگ بود اکه یك ابدهٔ منحصر بفرد تمام جهان است هستیم ، در قلب کوه های بزرگ هندوکش و کوه بابا موقعیت دارد . بامیان موقعیت مهمی را در سر راه ارتباطی شرق و غرب گرفته بود. مجسمه های بزرگ که کوچکتر ان ۳۸ متر و بزرگ ان ۵۵ متر ارتفاع دارد در سنگ کانگلومیرایت کوه بین رواق های بزرگ تراشیده شده که کوه مذکور بالای دره کوچکی مشرف بر دریا موقعیت دارد . نشیب یا پرتگاه کوه با تعداد بیشماری از مغاره ها مثل خانه زنبور مینماید که زمانی با سر کشیدن سرود مناجات Mhamma راهبین بجنبش در می آمد. مغاره ها نقوش دیواری داشته وما انعکاس عنعنه اجنتا را که از مغاره مشهور Tun-hang انتقال یافته در ان نقوش دریافته میتوانیم . فعالیت های بودایی در این ساحه باید زیر نفوذ کوشانیان شروع شده باشد و مجسمه های بزرگ در قرن ششم بعد از میلاد کنده شده است . این مجسمه ها در خصوصیت خویش دارای سبك گپتای بعدی بوده وسبك سرنت Sarnath را منعکس میسازند که بزرگی جسامت آنها دلالت به Karuna غمخواری بزرگ مالك وارزانی حمایت Abhaya به مریدانش میکند .

تاثیر ساسانیان بالای هنر نقاشی های دیواری سقف رواق مجسمه کوچك بودا بکلی مشهود است . در سقف رواق مذکور یك تصویر قهرمانانهٔ استثنایی خدای آفتاب سوار برعراده طلایی که بوسیله اسپ های سفید برفی به سوی مناطق سماوی الهیت کشانیده میشود نقش گردیده است . پلاستر های گلی که نقوش بر درخشش روی آنها کشیده شده از لحاظ تکتیك مشابه به اجنتا میباشد .

سیاح مشهور چینی هیوان تسنگ که این مغاره ها را دیده واز دیدن آنها متعجب وحیران گشته در مورد چنین مینگارد : در بامیان ده مرکز مذهبی باچند هزار راهب وجود دارد . این راهبان پیرو (راه کوچك) هینایانا میباشند . مکتب هینایانا اظهار میدارد که بودا برتر از یك انسان عادی ومعمولی میباشد که این عقیده یی مکتب (لوکوتاراوادین) است .

در نشیب یك تپه بجانب شمال شرق پایتخت بامیان مجسمه سنگی ایستادهٔ بودا به ارتفاع ۱۰۰ ویا ۱۵۰ فت برنگ زرد طلایی مزین بازیورات واشیای قیمتی قرار دارد . بطرف شرق این ساحه یك معبد یا مرکز مذهبی قرار دارد که بوسیله یکی از پادشاهان سابق مملکت اعمار گردیده است . بطرف شرق این معبد مجسمه ایستاده (ساکیامونی) بودا به ارتفاع صد فت که از سنگ Tu-Shih جور شده قرار دارد مجسمه مذکور از قسمت های مجزا ساخته شده که بعداً بصورت یك مجسمه یکجا گردیده است».

محاسبه مشهود چشم واضحاً بیان میدارد که مجسمه بودای بزرگ دارای جواهرات قیمتی درخشنده به رنگ زرد بوده است . از مجسمه بودای کوچك چنین معلوم میشود که گویا از فلز برنج ساخته شده است . شاید بخاطر نفاست بیشتر در ساختن ان از کدام مجسمه برنجی تقلید شده و با رنگ نارنجی که علایم ان تا کنون بروی پلاستر های ان قابل دید میباشد رنگ آمیزي شده است . علاوه بر دو مجسمه فوق الذکر ، بامیان دارای مجسمه بزرگ نشسته بودا میباشد که در رواق های بدنهٔ کوه که رسم های دیواری وسقف های مزین دران رواق ها دیده میشود کنده شده اند. در دره مجاور (درهٔ ککرك) که تقریبا در ۳ کیلو متری شرق مرکز شهر دارای بامیان موقعیت دارد ، تعدادی زیادی از مغاره ها با یك مجسمه ایستاده بودا که در یکی از این رواق ها کنده شده وجود دارد. مجسمه ها از لحاظ سبك واسلوب قرابت زیادی با مجسمه های دورهٔ گپتا دارند.

بالای یك تپه واقع در دره غوربند بین کابل ـ بامیان بقایای معبد بودایی فندقستان قرار دارد. از محل مذکور که در سال ۱۹۳۷م. حفریات گردیده یکتعداد زیاد مجسمه های استوکی ، پارچه های چوب که بروی انها نقش های عالی کنده شده بدست امده است . تاثیرات هندی واضحاً دران جا بنظر میرسد. چه در مودل سازی مجسمه های گلی وچه در نقاشی فندقستان میبینیم که هنرمندان فندقستان تحت تاثیر ستیارز هند تغییرات بخصوصی نموده است.

درغزنی در حومه خارجی مرکز موجوده شهرداری ان ولایت در یك ساحه مرتفع بالای تپه تاسیسات وابدات زیادی مذهبی قرار دارد. باثر حفریات تحقیقاتی در سال های ۱۹۵۹ الی ۱۹۶۲م. که از جانب هیات ایتالوی بالای یکی از بلندی های تپه یی موسوم به تپهٔ سردار صورت گرفت یك مجتمع ساختمانی مذهبی با یك استوپه بزرگ مرکزی در بلند ترین لیول تپه با استوپه متمم ان در پهلوی پائین استوپه مرکزی فوق الذکر کشف گردید. فعلاء کار در این محل جریان دارد البته تحت رهنمایی داکتر تدی که در نتیجه ان یك مجسمه بزرگ Mahapari Nirvana بودا و تعدادی

دیگر از استوپه های مربوط کشف گردیده است.

موضوع نهایت دلچسپ در این معبد بودائی کشف ومعرفت کله مجسمه بزرگ استوکی درگه میباشد که اهریمن Mahisaura را در یک معبد مربوط میکشد. در نتیجه کشف کلهٔ درگه انسان فکر میکنند که در قرن ۷-۹م. زمانیکه دین بودایی از افغانستان عقب نشینی مینمود مذهب هندویزم به مراکز ان تاثیر ونفوذ کرده با این نتیجه که خدایان هندو Oame دراین مراکز بودایی پرستش میشدند. واضح است که درطول قرون ۷-۹ بعد ازمیلاد پادشاهان هندوشاهی دراین مناطق تسلط یافته ودرهمین دوره یک نوع اختلاط کلتوری ومذهبی را که دراینجا صورت گرفته ملاحظه نموده میتوانیم. کلهٔ درگه چشم سومش را در پیشانی ان نشان میدهد. مودل ان عالی و با شکوه بوده ارتیست مهارت زیادی درساختن نوعیت عالی مجسمه بخرچ داده است. لازم نیست تا سایر مراکز بودایی را که درزمان سلطنت کوشانی ها اعمار شده تفصیل وشرح دهیم. لیکن ازجمله انها ساحات ذیل قابل تذکر دانسته میشوند: پل درونته نزدیک جلال آباد، کندهار، تپه مرنجان، شیوکی گلدره نزدیک کابل، توپ دره، کوی ماری، شترک وپایتاوه در منطقه کاپیسا، تخت رستم درسمنگان، درمان تپه و چقلاق تپه نزدیک کندوز، تپه رستم در بلخ.

حفریات سمچ های دورهٔ بودایی در سمنگان بیشتر قابل تذکر و یاددهانی میباشد. بزرگترین استوپه در سمچ های سنگی محل مذکور فعالیت سمچ کنی بودایی درغرب هندرا بیادمی آورد. این استوپه بزرگ سمنگان محتملا به قرن دوم بعدازمیلاد مربوط میباشد. سائر سمچ های سطوح پائین تر قدری بعدتر ساخته شد. و لیکن به نسبت ساختمان نامکمل هیچ کدام ازانها انقدر موردعلاقه ودلچسپی نمی باشد.

تعداد زیادی از مراکز بودایی دیگر هم وجود دارد که تاکنون مکشوف نگردیده و ناشناخته باقیمانده اند باید تحقیقات و جستجو های محتاطانه برای کشف انها که گزارشات سفرنامه های مسافرین چینایی درمورد کمک کرده میتواند انجام داده شود.

بهاثر تهاجم وکشتار یفتلی ها (یون های سفید) که در ۵۰۰ بعد از میلاد به افغانستان امدند و مدت تقریبا ۲۰۰ سال دراین سر زمین حکومت کردند خسارات زیادی به مراکز بودایی وارد امده است که از همه بیشتر با رفشار رواز هم گسیختگی شکست را تجارت، با زرگانی ومراکز مذهبی بودایی متحمل شده است.

موزیم کابل دارای مجموعه بسیار عالی اثار عتیق بوده که ازانجمله میتوان از مجسمه سوریا یاد کرد که ازخیر خانه پیدا شده و به گمان غالب مربوط به قرن ششم بعد از میلاد میباشد. خدای افتاب برجلو عراده یی نشسته که توسط Aruna با اسپهای بالدار کشانیده میشود. خدای افتاب تاج پوشیده، گردن بند به گلو و بوت های بلند درپادارد و به دوطرف ان Danda و Pingala, ایستاده اند. موزیم مذکور همچنان تعداد زیادی ازمجسمه های خدایان هندومانند شیوا، گنش ودرگه را درخود دارد. با این ارتباط دلچسپ خواهد بود که گزارشات زایرین چینایی رامبنی بر موجودیت تعداد زیادی معابد هندویی درمنطقه یاداور شویم.

ورود اسلام در افغانستان با رسیدن قوای اعراب ومغلوب شدن ساسانیان درسال ۶۴۰ بعدازمیلاد شروع میگردد دوزمانیکه البتگین خودرا بصفت پادشاه غزنی نامید سلطان محمود غزنوی درسال ۹۹۸م. بیرق اسلام را به هند انتقال داد.



رلیف عاج فیل در موزیم کابل که در سال ۱۹۳۷ م. به اثر حفریات دوره سوم بگرام (کاپیسا) بدست آمده و احتمالا مربوط قرن اول م. میباشد.

زن بالای یک حیوان بحری (مکارا) ایستاده و بر سر زن ستون نمای به سبک هندی قرار دارد.

نویسنده : آر. ان. میشرا
برگرداننده :محقق عبدالواسع فیروزی

نمایش یکشاها و یکشینی ها در هنر کوشانی

هدف ما در اینجا وارد شدن به بحث پیرامون موضوع نفوذ و معرفی سلسله‌ای مکاتب هنر نبوده بلکه تحقیق ما صرف به بررسی مجسمه های نوع یکشا و یکشینی که در ساحات تحت قلمرو کوشانی ها (از قرن اول ـ سوم میلادی) ساخته شده اند محدود میگردد. در امپراطوری وسیع کوشانی‌ها یک تعداد زیاد موسسات بودایی در نیم قاره هند، پاکستان، افغانستان و در آسیای میانه‌ای اتحاد شوروی (قرغزستان، تاجکستان، خوارزم ازبکستان) بشمول ساحات باختری و ساحات پارتی جنوب ترکمنستان توسعه نمود. (۱) در نیم قاره هند سلطه و قدرت کوشانی‌ها بطور قطع الی متهورا گسترش یافت. شرق متهورا این محدوده طوریکه بوسیله‌ای بدست آوردن مهر کنشکا از کوشمبی اشاره شده مخازن مرکزی گنگا تولك احتمالا الی پتالی پترا را که شاید تا بعیت باج دهی به کنشکا داشت در بر میگرفت تعیین حدود قدرت کوشانی با این واحدها در شرق با قرار داشتن بعضی محلات مهم بشمول هستناپور، اهی‌چترا کوشمبی، راجگات و کومرهار که باید ساحاتی باشند که تاثیرات برخورد کوشانی ها در آن محلات به وضوح محسوس است تقویه میگردد. تمام این ساحات حفریات دارای لایه فرهنگی عصر کوشانی میباشند. (۲) متهورا، اهی‌چترا و کوشمبی مجسمه های یکشا و یکشینی را تجسماتیکه پهلوی پیکره های موصوف از نوع گندهارا که موضوع این مقاله است دارا اند.

طوریکه مسلم است کوشانی‌ها در تاریخ هنر هندی بمرور زمان روی صحنه آمده اند نمایش نمونه های اصلی مجسمه های یکشا و یکشینی ها و تفسیرات بیشتر شان قبلا در روش عنعنوی مجسمه سازی معرفی شده بود بدان جهت یکسان با عقاید عمومی یکشاها به معنی نیروی اصلی و قدرت فوق الطبیعه دانسته شده و یکشینی ها مختص به زیبایی و مجد و بهت افسونگرانه پنداشته شده اند. مجسمه های قبل از کوشانی که از چندین ساحهٔ هند بدست آمده دارای چنین خصوصیاتی میباشند. مجسمه های یکشا قبلا به چندین نوع طرح شده بود به قسم پیکره های پرستشی بهار وها کاز، الهه های جانوریا گیاه ابی، الهه ها سر پرست یا قسم برجسته کاری تزئینی بصورت مجسمه های در آورده شده ای یکشینی مثل شالابهانجی کا، ارواح جانور ابی، مجسمه‌های دارای سر حیوان وحتی بقسم دوشیزه گان خوش هیکل و افسونگر نیز نشان داده شده اند. در بین سردسته های یکشا کوبرا و منی بهادرا در پهلوی دیگران وها لباهریتی بین یکشینی ها در نمایشات مجسمه‌سازی از اهمیت خاصی برخوردار اراند. به هر صورت عصر کوشانی ها (قرن اول-سوم میلادی) بنظر میرسد که نشان دهنده ای یك تموج نهایی ائین موروثی فعال

باز مانده ای پیشینیان که از مسیرش منحرف شده بود باشد. برتری دادن مذاهب مخالف عقاید عوام مخصوصا بود یزم از نظر پیکر تراشی این دوره یك مرحله ای بیش یا کم کاملا مفید یکشا ها به دیگر سیستم های مذهبی بزرگ بخصوص بود یزم را نشان میدهد.

باوجود این ساختن مجسمه های یکشاو یکشینی به تعداد زیاد انواع وطرح های جدید که گرچه از نظر اند ازه تقلیل یافته بودند دوام داشت. مجسمه های کوبرا و یشرا و انا به یك امتیاز بی سابقه رسید و بعضی مجسمه های پرستشی مهم یکشا ها بشمول کوبرا هریتی، پنچیکاو دیگران فرو گذاشت شدند. مجسمه های پرستشی یکشا هایکنوع مربوط به خود میباشند. اما انواع دیگران نیز در خور توجه است. مجسمه های غیر پرستشی یکشا ها از دوره کوشانی به اشکال مختلف بوده انها بقسم داشتن وظیفه انواع خدمتگار مشتمل بر یکشا های خادم، زینتی کوتاه قد ما نند بحالات ایستاده یا زانو زده در ستون پایه بوده وبعضا بشکل نگهداشتن چرخ بزرگ یا ظرف وغیره نشان داده شده اند. علاوتا بر اساس منابع متون مربوط میتوان مجسمه های یکشا را به چهار نوع بنام های کروت پانی، مالادهر، سدامتاویمبهاك (یاجریم بهاك) طوریکه در مهاوستو (۱، ۲۰۵، ۳، ۱۸)ودیوباودانا (ص ۸ ، ۲) اشاره شده است تصنیف نمود.

گاترگانا از چهار نوع یکشا در رزم ها نیز یاد نموده است (۴). این چهار نوع را معرفی میدارد: یکشای کروت پانی مواد خوراکه را بدست نگهداشته مالادهر شاید برای آنهایی که گل ها را گرفته ایستاده، سدامتاحاکی از آنستیکه همیشه مست و سرخوش دیده میشوند ویم بهاگا خادم یکشا تعین شده است. ما به اینها و دیگر انواع مجسمه های یکشا بعدأ خواهیم پرداخت. نخست سر دسته های یکشا یا مجسمه های پرستشی را یاد آور میشویم:

متون پالی به یکتعداد سر دسته های یکشا اشاره مینماید (۵). اما هنر کوشانی دارای نمایشات متعدد تا کوبرا ـ ویشر اوانا وپانچیکا (با هریتی یا همراه) میباشند. فعلا مجسمه دیگر منقوش مهم یکشا مکشوفه ای عالی که در موزیم متهورا (بشماره ۳۲۳۲) قرار دارد هویت آن بطور واضح ثابت نیست. مجسمه ای مذکور یکشارا بحالت نشسته که در دست راست لیمو ودر دست چپ پیاله را نگهداشته است نشان میدهد. در عقب سر مجسمه هاله ای ماه یا حلقه ای نور قرار دارد. کتیبه ای روی ستون آن چنین خوانده میشود: «مهارا جاگری هاه یکشا درهرمنی تیاویجنا پیاتی کار دیوا پراسا تاد اه». اصطلاح مها را جا اینجا بطور اشکار کوبرا ـ ویشراوانا را که یکی از چار تورمهاراجیکا دیواها بود معرفی مینماید. با توجه به مجسمه های کوبرا دوائین مورو ثی مختلف بنظر میرسد که هنگام دوره کوشانی جریان داشت. یکی آن ازعقاید بومی بود مجسمه آن بقسم ثروت دهنده ومحافظت کننده نشان داده شده دیگر شاید یك وسیله ای محرکه در بیداری طرز حکومت کوشانی تلقی شده و از همین رو همیشه سلطه وعظمت پادشاهی اش اهمیت داشت. مجسمه های آن مرتبا در متهورا و گندهارا شاید در پرتو همین دوائین موروثی درنظر گرفته شده باشد. متهورا علاوتا حاکی از یك ترکیب آئین موروثی مختلف بنظر میرسد.

متهورا بحیث یك مرکز مهم و احد هنر تعداد کثیری از مجسمه های کوبرا ـ ویشر اوانا را در حالت نشان دادن آن بصورت تنها یا با معاشرش هریتی ویا معاشرانش هریتی وریدهی (ج، ۳۰) بوجود آورده است. اشیای نمایش داده شده بدست کوبرا پیاله وساغر یا کیف خزانه اند اما گل لوتس لیمو یا نیزه وعصا که در دست های الهه قرار دارد (۱۱) نیز یافت شده اند. بعضی اوقات دست راست آن در ابهیامودرا نشان داده شده است. در یك لوحه برجستکاری مجسمه ای کوبرا بحالت ایستاده زیر درخت کدمبا که کوبرا را در دست راست و کیف یا کیسه را در دست چپ خود نگهداشته نشان داده شده است. (۱۲) در مجسمه دیگری موصوف در دست راست خود ابهیا مودرا و در دست چپ خود کیسه را گرفته است. (۱۳) درلوحه برجستکاری دیگری که قسمتی ازصحنه تورانا است کوبرا طوری نشان داده شده است که تقدیم حاجات به بعضی الهه ها (که در این صحنه نشان داده نشده است) مینماید، مالادار یکشا سید دسته های گل را که در پهلویش قرار دارد حمل مینماید (۱۴) اما دریك مجسمه دیگر کوبرا طوری نشان داده شده است که در حالت گرفتن کیسه یا کیف بدست چپ بوده ودست راست آن که فعلا شکسته است بنظر میرسد درابهیا مودرا باشد. (۱۵)، مجمع شعله های آتش در حال برخاستن ازشانه وسرمجسمه نشان داده شده است، کوماراس ومی نظر دارد که این شعله ها نماینگر «نیروی درخشان ذاتی یادشاهی» باشد بعضی نمایشات برجستکاری متهورا یك گروپ ازچها ـ

ایهه را نشان میدهد، که در آن کوبرا پهلوی اژدهانا-
ریشوارا، و بشنوو گاجا لکشمی بنظر میرسد، یك نسبت
مشخص با صفت ویژه ای چنین نمونه ها نیزه ای در ازیکه
قسمت بالای آن بسته در زیر بغل چپ نشان داده شده
میباشد. در دست راست کوبرا کیسه یا کیف هست.
نمایش نیزه در چنین مجسمه های کوبرا تصور میشود
اقتباسی از سنن و رسوم عنعنوی گندهارا باشد، این تاثیر
همچنان در یك مجسمه ای متهورا (۱۷) که در آن کوبرا
با دو معاشرش: لکشمی و هریتی نمایش داده شده دیده میشود
درین نمایش لکشمی گل را و هریتی یك حیوان شاخدار
(گوزن) را گرفته است، درین حالت مجدداً کوبرا با
گرفتن نیزه بدست نشان داده شده است. این تجسمات نشان
میدهد هنگامیکه مجسمه نوع پنچیکا -هریتی در متهورا
مورد دلچسپی قرار گرفت رسوم و آئین موروثی گندها-
را تحت تحول قرار داشت روی همرفته در مجسمه های
نوع متهورا کوبرا با نشانه های مشخص زیر نمایش داده
شده است: با معاشرانش هریتی و لکشمی، با فداکارانش
و ممیزات ویژه اش چون پیاله، گل، نیزه، لیمو، ابهاو و راد
مدراس و در چهره یا سیما اظهار تبسم. در مجسمه های نوع
گندهارا کوبرا بقسم یك سر دسته پارتیس که نیزه را
بدست نگهداشته ظاهر شده و در بعضی نمونه ها پیکرشیر
نیز بقسم کانکنایزنس بنظر میرسد (۱۸)، هریتی پنچیکا
پایر (۱۹) هریتی و پنچیکا به قسم یك جفت (زن و شوهر
درمها و مشا (۲۱، ۳۲) که آنها را با حومهٔ شهر همالیا-
ارتباط میدهد اشاره شده اند، داستان یا فسانه های
هریتی انرا سرتیا به ویشالی، راجاگریها و گندهارا ارتباط
میدهد. به ملاحظه پنچیکا موصوف اغلبا بقسم ساکن شمال
غرب بشکل پسر پنچاله ای گندهارا نشان داده شده است.
سها مایوری انرا به ساحه ای کشمیر (کشمیر اسندها)
مرتبط میداند، در مجسمه های کوشانی موصوف به هر دو شکل
یعنی بصورت تنها (چون مجسمه موزیم بریتانیا
مجسمه های تاکال و گروه راهنما های مردان) یا با
هریتی (موزیم اندیش کنست برلین) نشان داده شده است
(۲۰) روز نفیلد در مجسمه های هریتی پنچیکا
سه نوع را مربوط به گندهارا میداند. اول: آن جفت
(زن و مرد) که بشکل بسیار قدیمی بطور بسیار لخت و با
اطفال زیاد نشان داده شده است. دوم: آنکه جوره ای نشسته
بسیار چاق و آراسته با تزئین نشان داده شده است سوم:
آنهایکه یك شباهت نزدیك با فرو و اردخشو دارند. (۲۱)
در بعضی از این مجسمه ها اودیسپا و یشایا اودیچا-
ویشا از پنچیکا مخصوصاً قابل ملاحظه است. در مکتب
متهورا جفت هریتی پنچیکا تغیرات متعددی نموده
است. (۲۲) جفتی که در کوشه بی موجود میباشد
مجسمه ای هریتی تنها نشان داده شده است. در
متهورا نمایش هریتی به پهلو درا لکشمی یا واسودهارا
بطور ساده برگردانده شده و پنچیکا نمایش کوبرا را اختیار
نموده است. با بعضی تغیرات متهورا مجسمه های عدیده ای
اشکال هریتی را تهیه نموده است. حد اقل سه نوع در
آنها میتوانند قابل تشخیص باشد. وایز، هریتی با معاشر
یا زوجه اش و یا تنها یا در یك شکل زیاد (یکجا با مادران
دیگر) با کوبرا نمونه های تمام این انواع مختلف از
هنر دوره کوشانی از متهورا دانسته شده اند. (۲۳)
تغیر شکل بخصوص هند مرکزی از پنچیکا مولا پانی
(۲۴) یا هریتی و پنچیکا در هنر سانچی دیده میشود. هر-
چند اودیچا و یشای پنچیکا و متحد گندها را بین دیگران
وایزشیر در یك مجسمه ای (فعلا شکسته) متهورا دیده
میشوند. درین نمونه موصوف پیاله ی را بدست نگهد-
اشته است که مشخصه ای از پیکره های متهورا از کوبرا
میباشد (۲۶) هریتی نیز درین مجسمه بنظر میرسد.

در فوق تذکار یافت که یك قسمت از مجسمه های غیر
پرستشی یکشا از زمان کوشانی شاید مصلحتاً بچهار دسته
بنام های کروت پانی وغیره که تصور میشود بسیاری از
مجسمه های یکشا را در بر گیرد تصنیف شده اند. بکار برد این
تقسیمات چهارگانه در مورد چند مثال محدود و کم که
در آنها عناصر یا یك درهم آمیختگی از دو چهره موجود بوده و
مشکل است آنرا نادیده گرفت قدری دقت ضروری پنداشته
میشود اما بطور عموم تصنیف بندی مذکور بنظر میرسد از
اعتبار نفوذش بقدر کافی برخوردار باشد.

یکشا کروت پانی: در منابع بودایی پالی کروتی چند
نوع غذا و نوشابه را مشعر است. ازینرو یکشا اینها
را بدست گرفته و شاید آنها را معرفی نماید. بنظر بعضی
منابع مختلف یکشا خوردن ماست، مسکه، عسل، برنج
لاجیکا و اپوپا (نان سرخ کرده شیرین) را در بین
سایر خوراکه ها دوست داشت. موصوف مخصوصاً
متمایل به نوشابه های سکرآور بود. (۲۷) اپها آنتار-
راجتکا (ف ۲۷، کرول ۲) به درخت منگوی و بساوانا
که خواص مستلزم شدن یك اثر را داشت اشاره
می نماید هر طفل متولد با خوردن میوه این درخت منگو را
گمان به نیل مقام عالی بود. بنظر میرسد که میوه و خو-
ردنی های دیگر که در دست های مجسمه های یکشا
نشان داده شده دیوا پراسادا را طوریکه در فوق
نسبت به مجسمی از سها را جا- کوبرا اشاره شد

معرفی میدهد. مجسمه های یکشای متهورا ازنوع کروت پانی یکشا را درحالت ایستاده پهلوی درخت یا بدون درخت که میوه را دریکی ازدست هایش گرفته نشان داده است. (بطور مثال مجسمه موزیم متهورا شماره ب ۸۸، و ۸۱). این برجسته کاری ها بسیار شباهت درنمایش تنومندی تزئین زیورات ومخصوصا طرح تاج به یکدیگر دارند. اشکال تکراری طرح های کروت پانی در مجسمه های تیراکوتا نیز بنظر میرسد. ودر یک نمونه ای انکه درموزیم اله اباد (شماره ۵ ۴ ۳ ۲ ف مکشوفه راجگت) قرار دارد کوبرا بصورت لخت و برهنه درحالت نشسته که بیجا پوراکا و یک پیاله را بدست های خویش نگهداشته نشان داده شده است. (۲۸)

یکشای مالادها: اصطلاح مالادها را به ان نوع مجسمه هائیکه یکشا احتمالا درحالت گرفتن حلقه های گل نشان داده شده نسبت داده میشود. طرز گرفتن حلقه ها یا دسته های گل به طرق مختلف نمایش داده شده است. بطور مثال از پیچ وخم خوردن گلها یادور زدن گلها ی گیاهان رستنی که بالای شانه های مجسمه های یکشا یا یکشینی استناد یافته (۲۹) یا از گرفتن گلها بدست (جی ۲۷.) یا از دسته های گل که بداخل یک جام بالای سریکشا قرارداشته وتوسط دست بلند شده اش محکم گرفته شده است، میتوان یاد اور شد. مجسمه های یکشا از این انواع درمتهورا ودیگرسرا کزهنری معاصردرگندهارا، سانچی، امراوتی وناگارجونی کنده بمشاهده میرسند (۳۰). درمیان این امثال هایکی هم از مثولی (ج ۳، بهسایز ۸ ۹ X ۷۰ سم) نمونه خوبی بشمار میرود. مجسمه مذکور یکشای چاق رادر حالت نشسته که بدنه ای عظیم الجثه و شکم بسیار بزرگ دارد وبا یک دستمال پیچانده شده نشان میدهد. یکشادارای بروت ضخیم وپوشیدن طوق وحلقه گوش نشان داده شده است. بازوان مجسمه شکسته اند اما بنظرمیرسد که انها ظرف یاجامی را که بالای سر قرار داشت محافظت می نمودند ظرف مذکور فعلا غایب است. نمونه ای دیگری ازاین نوع مجسمه بتازه گی از گوبندا نا گر (متهورا) بدست آمده است (۳۱). بسیاری مجسمه های دیگرشبیه یکشا از متهورا شناخته شده اند (۳۲). واینها بخاطر یادگار ازچنین مجسمه های دیگر متهورا (۳۳) وپیتال خرا (۳۴) که بعضا رابطه ها بازرگران دارند میبا شد. چنین مجسمه ها در هنگام دوره کوشانی ساخته شده اند که دال برین گواه صریح کتیبه ای است که ضمن ان اشاره به مجسمه ای از یک چنین یکشا درکنده کاری روی ستون مجسمه بود که درسال پنجم سلطنت کنشکا تاریخ گذاری شده بعمل آمده است (۳۵)

مجسمه مهولی ودیگران از نوع مذکور جای دیگر به ارتباط «ظرف ـ گرفتن» پیکره های یکشا به تفصیل تشریح شده است. (۳۶) دراینجا کافیست به گفتن اینکه نوع مذکور تصور میشود دردوره کوشانی معرفی شده وبه هر دو شکل مدور و برجسته در هنر متهورا موجود میباشند. نوع مذکور به اهی چترا نیز تداخل یافته است

یکشای سداماتا: یکشا اکثر آدراین نمایش بصورت مست شده نشان داده شده واین خصوصیت در مجسمه ها بطور برجسته انعکاس یافته است (۳۷). درچندین منابع تمایل یکشا بطرف نوشابه های سکراور اشاره شده است (۳۸). وتجسم چنین پیکره ها تصور میشود درزمانی کوشانی ها صورت گرفته باشد قبل بر این چهره سداماتا در مجسمه ها کوشینی (۳۴) وبهیتا (۳۵) نیز بمشاهده رسیده است. این دونمونه قابل توجه ازاین نوع هنر دوره کوشانی متهورا به شماره های ج ۲۴ و ۳۲۲ نمبر گذاری شده اند. نمونهٔ اخیرالذکر قبلا توضیح شده نمونه اولی کوبرا را در حالت گرفتن صراحی دسته دار که برکاپلا شا نشسته و بوسیله ای چهار پیکره ای دیگر مواظبت شده نشان میدهد از این پیکره های همراه یکی ان امفورا را گرفته ودیگری بوتل واین دارای گردن دراز را بدست نگهداشته است. هردو مجسمه های خدمتگار لباس سیتی را پوشیده اند وکوبرا درین نمایش بحالت بسیا ومست شده ظاهر شده است.

یکشای یمبها کا: ازاین نوع یکشا های باز یافته درمها وستو دیویا وانا وجین کالپا سوترا اشاره بعمل آمده است (۴۱). بها گوت پورانا (سوم ۲۰، ۴۱) جریمبها کا را از منشأ جریمبها «خمیازه کشیدن» اقتباس نموده است. در جین کالپا سوترا آنها تصور شده اند که دردنیای تیریا کاز ندگی داشتند ومثل یکشا ها خدمت ویسراماتارا میکردند. ایشان بقسم اناتیکا راس «منتقلین فرامین» اشاره شده اند. یمبها کا یکشا که بطور خادم اجرای وظیفه داشتند رنمایشات هنر کوشانی به چندین قیافه ظاهر شده است. قیافه هایشان شاید براساس انواع وظیفوی آنها که شامل چندین درجات روحانی وسلسله مراتب نیز بوده و بشمول این یکشا ها که وظایف محافظوی را انجام میدادند ودراجرای

چنین نقش ها وجرا (ازوخش : موزیم متهورا شماره ۲۴م ۲ ۵، ۱ ۰ ۵ ۲) مدگر (۳۳) (گرز : موزیم لکنوو شماره ۶۶،۷م ۲) یا لیزه (سانچی) (۳۴) راحمل میکردند. تقسیم شده باشند. این نسبت ها وظیفه محافظوی و همچنان سیمای ویرا «مردجنگی» ایشانرا تاکید مینماید. درین قیافه ها یکی شاید به یکشای مددگار اپانی، سولاپانی و وجراپانی که حیثیت مجسمه های سر دسته را داشتند نیز نسبت داده شوند. درآنها یکشاهای بهوپاکای دیگر از تیپه های پائین تر در حال اجراقسم بهاروهاکاس (۳۵) (موزیم متهورا ...، ۱۱۲۱) اند که درحالت نگهداری دهرما کرا (موزیم متهورا، جی ۲) (۳۶) یا بردن آن بالای سرشان یا گرفتن سم اسپ در صحنه ای نها بهی نشك راماں (۳۷) و غیره نشان داده شده است. یکی از نمایشات بسیار دلچسپ یکشای بهاروها کاس در دروازه غربی ستوپه مهم سانچی موجود میباشد. (۳۸)

مجسمه هائیکه در فوق تشریح گردید تمام انواع اشکال یکشای کوشانی را در بر نمیگیرد. یکشا ها همچنان بقسم اسباب تزئینی در گندهارا و متهورا هر دو چشمگیر است. هرچند از نظر پیکرتراشی مجسمه های دارای خصوصیات الهه یکشا ها بنظر میرسند که شکل یك سلسله از خود شان باشد. اشکال مذکور در قرن دوم میلادی بوجود آمده ودر بهروت، بودگیاو بیتاالخرا دیده شده اند. در هنر متهورا بطور مجموع جائیکه یکشا ممکن است بقسم گاکر نیشوا را تعین شده باشد قابل تشخیص اند (۵۰) (موزیم متهورا شماره ۳۰۱۳ ـ موزیم لکنهوو، شماره ۱۰۱۸) گاجاموخا (موزیم متهورا، شماره ۲۳۳۵)، سوکاراموخا (موزیم متهورا، ۱۲۵۴) مشاسرنگا (۵۱) (موزیم متهورا، ۵۷) وگوموخا (۵۲) ازاین مجسمه هامجسمه اخیرالذکران مربوط بدوره کوشانی میشوند اشکال شان شاید حاکی از عقاید عمومی باشد که یکشا ها توانسته اندهرشکلی رادر خویشتن بهتر انعکاس دهند.

پاورقی ها :

۱ ـ سی، اف، جی، ترمکن (۱۹۷۰). باز یافته های باستانشناسی شوروی ازدوره کوشانی «آسیای میانه از دوره کوشانی» منتشره غفوراف ودیگران، ماسکو ۱۹۷۰، ص ۱۱۳ ـ ۱۱۶.

۲ ـ سی. اف. ا. گوش «(۱۹۷۰) لایه ها بعضی ساحات کاوش شده درشمال هند» منتشره غفوراف و دیگران، بخش اخباری ص ۱۰۸ ـ ۱۰۹، مهر کنشکا کوشانی حاوی چهار سطر شرح که خوانده میشود: مهاراجاسیا، راجا تیراجاسیا دیوپوترا سیا کنشکا سیا پرایاگا، از جی شرماجی و ایگی (۱۹۷۰) «سانکا کوشانها در وادی گنگاي سرکزی» درا ثربی، جی، غفوروف ودیگران، بخش اخباری، ص ۱۷.

۳ ـ سی. اف. جی. وی. میترو الور (۱۹۸۰) «پرستش یکشا در متهورا»، مقاله در سیمینار «متهورای باستان» که از طرف انستیتوت امریکایی تحقیقات هند در جنوری ۱۹۸۰ تدویر یافته بود خوانده شد اما نشر نه شده است.

۴ ـ سی. اف. ای. د بلیو. هوپکنس (۱۹۷۵) اساطیر حماسی شترا سبورك، ص ۱۴۸ ـ مفهوم چتر ـ گانا یکشا بطور دیگر اینجا تشریح شده.

۵ ـ سی. اف. ار. ان. میسرا (۱۹۸۱) مجسمه های پرستشی یکشا وپیکرنگاری، فصل ۴، ص ۶۷-۸۵.

۶ ـ ك. د. باجپای (۱۹۴۷)، مجسمه منقوش تازه یکشا، انتیك هند، لیدن ص ۸۰، جی. وی. مایترو الور (۱۹۸۰).

۷ ـ ار. ان میسرا (۱۹۸۰)، ص ۴۵ ـ ۶۵ همچنان ص ۶۱-۶۲.

۸ ـ پی. پال (اند) «دهاندا ـ کوبرا از ویشنودهر ماترا پورانا وبعضی مجسمه های شمال غرب هند» لاتیل کالا شماره ۱۸۰ ناشر: کالاندا لاوالا، دهلی مجسمه های پنچیکا ـ ویسراوانا ـ کوبرا توسط پال در روشنایی دواثین موروثی که یکی ان بومی ودیگر ان در شمال غرب متداول بود توضیح گردیده است. در مورد قبول نمودن اقتباس یافتن پنچیکا و فرواز مجسمه های کوبرا مخصوصاً درروشنایی تشریحات ویشنودهرماترا پورانا اشکال وجود ندارد. اما دلایل بسیار قطعی ایجاب مینماید که قبول شود بشکل کوبر اویشراوانا مجسمه ها درگذشته ما نند ان پنچیکا که سر دسته یکشا از حوزه گندها را بود شناخته شده باشد. بنابر طبق مهاوسا، منجسر بمولا کالپا ومعاما یوری سی. اف. ار ان. میسرا (۱۹۸۱)، ص ۷۷ این موضوعات طوریکه به مجسمه های پنچیکا تعریف شده کمی شك وتردید بجا میگذارد. پنچیکا بقسم خشمگین نمایش داده شده و زوجه وطفلش در منجسر بمولاکالپا نیزاشاره شده اند درار تباط به این نظر نسبت داده این امر مسلم است که هرتی مخرج عمده ای مجسمه های پنچیکا میباشد. درمجسمه های ساحات شمال غرب چهره تمثالی آن مثل نمایش خشمگین اودیسیا ویساوموجود بت نیزه ای مجی

مجسمه موزیم برلین، پال (اند، پی، ال ۷، شکل ۱) که حتی این مجسمه درجائیکه شکل هریتی موجود نیست تشخیص داده میشود.

بطوراشکار ما نفوذ کوبرا را در متهورا و دیگر مکاتب بومی هنگامیکه پنچیکادر نقش فروبار نخست در گندهارا که ویشر اوانا - کوبرانیز شناخته شده بود ظاهر میشود می یابیم بملاحظه ای چهره های مشخص مجسمه های کوبرا از این اشکال پنچیکا شاید اظهار عقیده شود که اشکال گندهارابی با طفل یا اطفال وهریتی (مانندمجسمه موزیم بریتانیا، پی. پال «اند» پی. ال. ۳۷ یا مجسمه تکال یا مجسمه موزیم برلین (پال «اند» پی. ال. ۷ شکل ۱)صرف پنچیکا را نمایش داده در حالیکه مابقی کوبرا - ویشراوانا را نمایش میدهد (مثلا - مجسمه موزه گمیت، پی. پال «اند» پی ال ۷، شکل ۲).

۹ - سی. اف. بی. یداو (۱۹۷۵)، «بعضی چهره هااز تحول امر درهند هنگام دوره ساکا - کوشانی»، در نشریه غفوراف، اوبی سایت، ص ۱۲۹ - ۱۳۳.

۱۰ - هما نجا، ص ۱۳۳.

۱۱ - آر. ان. میسرا، (۱۹۸۱)، ص ۶۸ - ۶۹

۱۲ - هما نجا، ص ۶۸، شکل ۲

۱۳ - هما نجا، شکل ۳

۱۴ - همانجا، ص ۶۸، شکل ۴

۱۵ - هما نجا، شکل ۵.

۱۶ - همانجا، ص ۶۹، شکل ۸.

۱۷ - هما نجا، شکل ۹.

۱۸ - پی، پال (اند) مجموعه ۷، شکل ۲، نمایش یك مجسمه گندهارا از کوبرا (مربوط قرن دوم - سوم میلادی)، در موزه ای گمیت، پاریس.

۱۹ - سی. اف. ار. ان میسرا (۱۹۸۱)، ص ۷۳ - ۸۰.

۲۰ - برای این مجسمه ها از ار. ان. میسرا (۱۹۸۱)، ص ۸۱ و ماخذ همچنان پی پال (اند)، پی ال ۷، شکل ۱: پنچیکا - هریتی، موزیم اندیش گنست، برلین شکل، ۳ پنچیکا، موزیم بریتانیا، پال هویت مختلف برای آنها میدهد شرح شماره هشت فوق نیز ملاحظه گردد.

۲۱ - ار. ان. میسرا (۱۹۸۱)، ص ۷۷ - ۸۰.

۲۲ - الف - جی. شرما و جی. نیگی، نقل قول، شکل ص ۲۸.

۲۳ - ب - ار. ان. میسرا (۱۹۸۱) ۷۸ - ۸۰ بشمول پاورقی ها.

۲۴ - هما نجا، شکل ۵۷.

۲۵ - جی. مارشال، شرح (ان، دی)، بنای تاریخی سانچی، کلکته، جلد اول ص ۲۴۵، مجموعه سی ۳.

۲۶ - شکل شماره ۶۹، ۹ در راجستر پیشینیان موزیم متهورا.

۲۷ - ار. ان - میسرا (۱۹۸۱)، ص ۹۷ - ۱۰۳.

۲۸ - هما نجا، ص ۱۳۹.

۲۹ - سی. اف. امتیاز ای (۱۹۸۳)، زندگی و هنر اند راد یسای پیشینه، دهلی مجموعه ۱۲۳.

۳۰ - ار. ان. میسرا (۱۹۸۱)، ص ۱۲۱ - ۱۲۴.

۳۱ - ار. سی. شرما (۱۹۸۴)، هنر بودایی متهورا دهلی، ص ۱۲۱، شکل ۵۱.

برای دیگر چنین مجسمه هما نجا شکل ۵۲ مجسمه در آنجا بقسم کوبرا نشان داده شده اما موصوف از عین دسته ای قسم دیگر گوو ندا نا گریکشا است که در شکل ۵۱ به نشر رسیده است.

۳۲ - شماره های ۲۵۲۹، سی ۶، سی ۷، سی ۴۲ شماره ۲۵۳، شماره ۹۸۸، شماره ۱۵۲۴، شماره ۱۷۳۶، شماره ۲۵۱۹ توسط گوت ستر والنر اشاره شده است (۱۹۸۰)، ص. ۲، یادداشت ۱۴۵ نا سپرده از نظر تاریخوار خویش قبل از کوشانی را مبدا این نوع پسندیده است. برای انواع یا اشکال چاق بودن یکشا در مجسمه از جی. ای. و ان. لهویزن لیو (۱۹۴۷) انتیك هند، ص ۲۳۵، شکل ۱۹. فصل ۱۷.

۳۳ - ظرف بالای سریکشا از ویها ره ای سووارنا کارای متهورا ای باستان سی. اف. اند یکا اپیگرافیا ۱۹، (۱۹۲۷-۲۸)، ص ۶۸.

۳۴ - ار. آن. میسرا (۱۹۸۱)، ص ۱۲۱ - ۱۲۲) شکل ۵۴ کتیبه روی مجسمه خوانده میشود: گانهاد اسینا هیرا ناکا را یناکاتا (توسط گانهاد اسای زرگر ساخته شده).

۳۵ - ار. سی. شرما (۱۹۸۴)، ص ۱۰۱، شکل ۸۹ تاکنون شکل دیگر این نوع در برجسته کاری از ار. آن. میسرا (۱۹۸۱)، شکل ۴.

۳۶ - جی. وی. سیترو الر (۱۹۸۰).

۳۷ - مقایسه مارتا. ال. کارتر (۱۹۶۸) «نمایش الهه ها در هنر کوشانی» شرقی. ماب کرون، جلد ۷، ص ۱۲۱ - ۱۳۶ نقل شده در پی پال (اند)

ص ۱۰٦ .

۳۸ - سی . اف . مها بهارت ، ۸، ۱۰۱ ، ٦۰، جتکا (گوول) ای ، ۲۵۵ . انا واگر یهیاسوترا، ۲، ۱۴۲ ۲۸ .

۳۹ - ار . آن. میسرا (۱۹۸۱) ، ص ۱۱۲ ، شکل ۳۸ .

۴۰ - هما نجا ، شکل ۳۷ ، علامت ساغر یاگیلاس در دست یکشا .

۴۱ - سی. اف. ار. آن. میسرا (۱۹۸۱) ، ص ۵ ، یادداشت ۵۹ ، ص ۲۰ (جمبها کا) همچنان یو. پی شاه «پرستش یکشا در او ایل اد بیات جین» ژورنال انستیتوت شرق شناسی، ۳ (۱) ص ۵٦ .

۴۲ - سی . اف . او اس یکاموترا، اول، ص ۲۵۷ .

۴۳ - ار . آ ن . میسر (۱۹۸۱) ، شکل ٦۰ ، شکل ٦۷ مثال از دوره گویتا . لانگ هرست، م. ا، س ، ای . شماره ۵۴، ار. سی. شرما (۱۹۸۴) ص ۱۲۱ شما ره ٦۷٦، ۱۰٦ از گوو ندا نا گر (وجرا پانی یاسودا پانی) همچنان ار . آن. میسرا (۱۹۷۰) «کوبرا ومور گا را پانی بالای یك نرده بان یاستون پایه متهورا: یك تعین هویت» در بلوتن موزیم هاو باستا نشنا سی در ایالت یو. پی ، شماره ۵ - ٦ صفحه مقابل ۲۸ .

۴۴ - ار. آن . میسرا (۱۹۸۴) ، شکل ۵۷ .

۴۵ - جی. وی . میتروالنر (۱۹۸۰) ، ص ۹۱ (نقل تا پی) نقل قول ان . پی. جوشی (۱۹٦٦) «مجسمه های متهورا کتاب دستی قیمت گذاری مجسمه ها در موزیم باستا نشناسی متهورا» ، شکل ٦ - ۵ ، بطور مثال برای گندها را سی، اف. ماز شال (۱۹۷۵) ، تا کیسلا ، فصل ۵۸، الف.

۴٦ - جی. وی. میتر والنر (۱۹۸۰) ، ص ۲۰، ار. سی. شرما (۱۹۸۲) ، بی . ام . ای . د ریو، پی، شماره ۱۰ ، ص ٦٦ شکل ۲ موزیم لکنهو، شماره ۷۲، ۷ نمونه گندها را ، جی، کی، گا یر یلد (۱۹۵٦) « ا تلا نتی ها در هنر قدیم هند » هنر شرقی ، جلد ۲ ، لندن ، ص ۴ ۱ ف .

۴۷ - جی. وی . میتر والنر (۱۹۸۰) ، ص ۱۹-۲۰، نقل مثالها از متهورا وگندها را.

۴۸ - ار. ان. میسرا، (۱۹۸۰) ، شکل ۵۵ .

۴۹ - هما نجا، ص ۱۳۲-۱۳۴. واشکال .

۵۰ - یك چنین مثال توسط ما در ضبط عکاسی انستیتوت امریکایی مطالعات هند یاد داشت شده ، ورا نسی در فلم عکاسی ، شماره جی ار، ۱۸۷ .

۵۱ - ار. ان. میسرا، (۱۹۸۰) ، شکل ۷۹ .

۵۲ - هما نجا ، شکل ۷۸ ، سی، اف. ار. ان میسرا (۱۹۷۰) : «مرکا نیاس و گرو تسك در هنر متهو را بس منظر» درمدهیا بهارتی ، جلد ۱۸، شماره ۱، پوهنتون ساوگر، ص ۳-۴، نقل قول لتیا ویستراز، تشریح ما راپوتراز : کیچیت گاجا کارنا سرپاکارنا هستی کارنا لمبا کارنا وارا ها کار نا، کیچیت وریکا کارا ناه کیچیت بهیر وندکا سرگا لاسوکارا کاردا بها گوها ستیاسو . . . خارا مهیشا . . . و یکر یتا وکترا .



نوشته از. اچ . دی . سنکالیا و ام. کا. دهاوالیکار
ترجمه از: محقق غنی نیک سیر

هنر تیراکوتا در هند

قسمت دوم

تیراکوتای سونگا: ازین نوع تیراکوتا، در تمام حصص شمالی و شرقی هندوستان وجود داشته، و در آن ها تغییرات برجسته از نقطه نظر تکنیک به خوبی دیده میشود، که به طور عموم لوحه های قالب گیری شده جای برجسته را در اشکال آن ها نشان می دهد. ولی در محدوده همه تیراکوتاهای این ساحات، این گونه اشکال عام نیست. باید گفت که در بعضی ازین لوحه ها سوراخی برای آویزان کردن در روی دیوار وجود داشته، و مثال های قدیمی تر اشکال پهن و هموار را نمودار می سازند. که بعدا به مرور زمان هنرمندان سونگایی حایز پیروزی های زیادی در تولید مودل های بهتر و نمود های جالب و موثر شدند زیرا بنابر تجارب بالاخره هنرمند دارای دست یابی های مشخص برای ارتقا و پیشرفت پلان های خود شده، و در نتیجه آهنگ رشد این هنر دارای دسپلین گردید.

در لوحه های سونگایی، مضامین گوناگون انسانی منوط به امور روز مره نمایانده شده، که در آن ها معمولا اشکال زنانه با طراوت و شادابی بنظر آمده اند زیرا مشغول حمام کردن و رقص و خواندن می باشند. همچنان بسیاری از آن ها با جوش و خروش دیده شده و حالت های فریبنده را به خود گرفته اند. بعضی با لباس تمام همراه با زینت و آرایش و مزین با جواهرات که شامل دست بندهای سنگین و پای زیب ها و زیر گوشی های دکمه مانند، گردنبندهای فراوان که علامت خوشبختی است (استاسنگلا کاهاراس) و کمربند های دانه نشان دیده میشوند. این همه جواهرات باشکوه، برد لفریبی و مجذوبیت و لطافت و زیبایی اندام آن ها می افزایدو اینگونه لوحه های زیبا با این ویژه گی ها، به تعداد زیاد از (کوسام) دستیاب گردیده و شامل معدودی مضامین عاشقانه نیز میباشند.

اشکال برجسته و با ارزش این خانم ها همراه با آرایش و جواهرات گوناگون بعضی اوقات با بدنی برهنه و اعضای تناسلی دیده شده، که نمودار الهه حاصلخیزی میباشد. برعلاوه بخش دیگری ازین لوحه ها حکایتگر جوره های عاشق (میتوناس) اند که بسیار نادر به گونه برهنه بنظر می خورند.

در زمان کنونی شاهد انواع تیراکوتا های هستیم که میتوان انها را بیشتر نمودار رب النوع های زنانه و مردانه معرفی و تعریف نمود. زیرا درین میان موجودیت تابلوهای که نمایانگر (جاجالکشمی) است و در ان ها او درحال حمام کردن است. به نظر می خورد که دو فیل نیز در دو جناح وی دیده می شوند، البته این پدیده ها در نخستین مرحله های این عصر پدیدار شده اند. (۲۰)

بعضی اوقات نمود های از الهه (سری) نیز به نظر میخورد یعنی زیبا ترین الهه هندی که در روی لوحه ای نقش گردیده و همچون تیرا کوتای (اکسفورد) شهرت همگانی دارد. که فکر میشود از (کوسام) بدست آمده یا ممکن که از (تاملك) (بنگال) باشد. (۲۱) الهه ای نیز در بعضی لوحه ها نشان داده شده که توسطوی. این. اگر- اوال مانند (واسودهارا) یا واسودها به گونه نامی الهه زمین معرفی گردیده، که علامت ممیزه آن محبول ماهی سه کله میباشد و ماهی با تاری ازدست راست آن آویزان گردیده است. این کیفیت یکبار دیگر در مجسمه های سنگی (واسو هارا) که یك جوره ظرف بوتل مانند علامه مشخصه آن میباشد تجدید گردیده است. باید گفت ماهی یکی از علامات هشت گانه خوشبختی (استامانگالاکا) در شیوه مذهبی جینیزم است که فکر میشود باعث حاصل وروبندگی وفراوانی نعمت می گردیده است.

یك تابلوی جالب تیرا کوتا در زمان ما با حفریات تازه یونیورسیتی پنجاب در (سوگ) بدست آمده، که بخش بالای تابلو از میان رفته، ولی در بخش پائین طفلی تمثیل گردیده، که در حال نوشتن الفبا بر روی تخته بوده وتخته مذکور کاملا شبیه لوحه چوبی است که در شمال کشور ازان استفاده میشود، و طوریکه الفبای آن مطالعه گردیده شبیه خطوط قدیمی مربوط به قرن دوم پیش از میلاد میباشد.

در میان مضامین مربوط به زندگی اجتماعی وروزمره، یك تابلوی تقریباً مردمی صحنه محفل برگزاری میله را نشان میدهد، که در قبال آن تعدادی هم بازیچه های حیوانی برای اطفال نیز وجود دارد. تغییرات عمده که از نگاه تکنیك درین دوران پدیدآمده اینست که یك قالب برای تعداد زیاد تولید تیرا کوتا به کار می رود. همچنانیکه یك دوره انتقالی در اشکال قدیمی نیز به نظر میخورد. ودرین مودل های تیرا کوتا با دست تهیه شده، و با اینکه باس- نشار قالب آماده میشده اند. یعنی تنه تیرا کوتا سا- خته دست بوده و سران با تنه ملحق می گردیده است، که هنوز هم اشکالی ازینگونه درگوشه و کنار وجود دارد. البته درین میان وجود یك لوحه قالبی، شاید معلل پیشرفت منطقی موضوع بوده باشد، که سرعت پیشرفت این تکنیك به همت هنرمندان سونگا) با تولید تعداد زیاد لوحه های تیرا کوتا تحقق یافته و آن ها با استفاده از قالب این عملیه را انجام داده اند. اگر چه عملیه مذکور شکل میخانیکی داشته، ولی نمودهای هنری درجریان تولیدشان به نظر میخورد، که درعین حال اینگونه کار ها نمونه های زیبای هنر هنری محسوب میشود. البته با استفاده ازیك قالب تنها فقط لوحه های هموار تهیه می شده. که همین موضوع باعث رهنمایی وتشویق استفاده از قالب های دوگانه وبدست آوردن پیروزی ها در دوران (ساتاواهانا) شده است.

هنر سونگا واقعاً شکل هنر مردمی را داشت، که با هنر درباری امپراتوری موریا کاملا در تضاد واقع بود. زیرا اینگونه تابلوها ارتباط و نزدیکی طبیعی با مجسمه های سنگی همزمان خود در (بهرهوت) به هم میرسانند. و از نگاه تحلیل روش کار بین این دو، ارتباطی از نقطه نظر اندام و آرایش پدیدار است. باید گفت که این گونه ارتباط بین دو نوع دست آوردهای دارای نرمش و پیشر- فت آن در دوره های (کوشانی) و (گوپتا) نیز به نظر می رسد.

تیرا کوتای ساتا واهانا: دیده می شود که هنر تیرا کوتا در (دکن) و هند جنوبی چندان شکوفایی نداشته، به استثنای دوران حکمروایی (ساتاواهانا) که درحدود قرون اوایل مسیحی می زیسته اند. در جنوب تیرا- کوتا از بسیار قدیم یعنی زمان باشندگان عصر نیولتیك (عصر سنگ جدید) ود فینه های محوط دار سنگی به نظر آمده است. ولی بعداً این هنر بسیار خام و نارس وابتدا- یی بوده، و مشکل می نماید تا تاریخ دقیق آن ها مشخص گردد. باید علاوه نمود که تیرا کوتای (ساتاواهانا) درهر حالت ساخته دست بوده، و برای تحفه دادن از نگاه هنری بسیار با مهارت ساخته میشده است.

هنر ساتا واهانا به وسعت امپراتوری آن ازین سامان تا آن سامان پراگنده گردیده، و مراکز تولید آن که از نقطه نظر هنری شهرت دارند، عبارت از (تر) (تیرنواسا)، (کولا پور) در (مهاراشترا) و (کوندا- پور) در (اندرا پردیش) میباشند. شکل اساسی که هنر- مندان به آن معمولا برمی خورند عبارت از کمبود گل خوب بوده، که بنا برین در (کولن) به فاصله دورتر گل خوب با نرمش ودوام عالی وجود داشته است که به گونه عموم ازین گل به اشکال دینوی این تیرا کوتاها ساخته می آمده وگاهی هم نمود های از تجسمات مذهبی به نظر میخورد. همچنان انواع مذکر و مونث واطفال ازین تیرا کوتاها با مشخصه های نیرومند وگستاخ وگاهی نیز احساساتی دیده میشود که به واسطه قوه تحرك وشکل ساده ود را بودن نرمش قابل یاد آوری اند. درین میان بازیچه های اطفال به شکل حیوانات نمایانگر

مهارت هنرمند در نمودار ساختن حالت های زندگی عاطفی آن‌ها بوده و بعضی اوقات مشخصاتی از تأثرات رومی بر آن هادیده می‌شود. چنانچه یکی از آن‌ها از ناحیه (تر) حکایتگر نوعی چراغ (لمپ) که دارای منشا رومی است میباشد. (۲۳)

یك بخش جدید تجسمات تیراکوتا، که بیشتر در روی لوحه های آن‌ها اشکال ـ مونث عریان نقش گردیده اند بدون سر دیده شده و معلوم میشود که با و فرت و حاصلخیزی مرتبط بوده، و با الهام از هنر گریکو ـ رومن ساخته آمده اند. (۲۴) همچنان بعضی تاثیرات رومی نوعیت های طفلانه آن تیراکوتا ها به ملاحظه می‌رسد. طوریکه اطفال متبسم از (نیواسا) دارای ارتباط و وجوه مشترك با تیراکوتا های رومی میباشند که معمولا از (کروتوی ـ سرتانکا) بدست آمده است. (۲۵)

نوع دیگر تیراکوتای معروف (ساتاواهانا) که حاوی خصوصیات بودیزم است، در (نیواسا) تجدید حیات گردیده است در این نوع چوکاتی بر روی پله‌های زینه مجسم گردیده، و بر روی آن (بودهی گارا) با داشتن (سالانا نهیکاس) به استقامت های مهم نگهداشته شده است.

فضای مابینی و علایم داخلی موضوع به خوبی نشان می‌دهد که در قدم اول جای معبد توسط ستود در روی ساخته شده و بعداً استقامت بیرونی مشخص گردیده است. بعضی تجسمات مزار شبیه (بودی گارا) در یك نمونه از (سانچی) منوط به قرن اول پیش از میلاد به ملاحظه رسیده است. (۲۶) عنعنه بعضی از نمونه‌های اینگونه تجسمات قابل حمل معروف می‌نماید. ولی نوع (نیواسا) شاید تنها موردی باشد که تا حال زنده است.

تیراکوتای (ساتاواهانا) دارای تکنیك مشخص وواضح میباشد برای اینکه تکنیك و ویژه گی تزئینی آن دارای وجهه عالی بوده، و از انواع شمال کاملا متمایز است. زیرا هنرمندان انجا، در تولید تیراکوتای مجوف با اشکال گرد مانند آن، موفق بوده اند. باید گفت که این جریان نتیجه قالب دوگانه بوده، یعنی یك قالب برای تهیه پشت و دیگری برای عقب آن تعبیه می‌شده است. که منوط به قرون قدیمه عصر مسیحی بوده، و نزدیکی های باد نیای رومی داشته است (۲۷) همچنان تکنیك رومی بعد آتادوره (اکساواکو) نیز ادامه داشته لیکن در این زمان یعنی در قرون چهارم و پنجم تیراکوتا مانند (ناگارجوناکوندا) (ممکن زیر تاثیر انواع رومی و به اضمحلال گذاشته باشد. زیرا این گونه تیراکوتا در داخل پر از گل و مواد ناخالص بوده و میخانیکیت و تولید آن کاملا مرده و بیروح به نظر می‌آید.

تیراکوتای نوع کوشانی: با ظهور حکومت کوشانی در شمال، نوعی از شکوفایی نمود های هندی پدیدار گشت، که با آمیختگی با انواع هنر گریکو رومن در ساحات گونا گون حایز انکشافات جدیدی شده است. درین میان تیراکوتای نوع کوشانی، در تمام گوشه های امپراتوری به ملاحظه رسیده، و در ان زمان دو مرکز عمده موضوع وجود داشته است، که یکی از متهورا و دیگر در شمال و تاکسیلا در شمال غرب میباشد. درین دوران هنر تیراکوتا نمایانگر تزئینات مختلفی است که ناشی از خصوصیات قومی و نژادی بوده، و درعین حال مشخصه عمده آن زمان را نیز هویدا می‌سازد. تیراکوتای کوشانی به نوعیت های مختلف وجود دارد که در تجسمات آن‌ها مضامین دنیوی از قبیل اندوختن ثروت وغیره در هنر تیراکوتا آشکار است. در ین اشکال مردان عجیب با کلاه‌های بلند و زوج های عاشق (میتوناس)، موسیقی نوازان با داشتن انواع آلات موسیقی، زن‌ها با حالت های دلفریب بر روی تجسمات سنگی، و مادری با تعدادی فرزندان دیده میشود.

تیراکوتای دارای وجهه مذهبی بسیار جالب می‌نماید زیرا تعدادی از رب النوع ها و الهه ها ازادیان گوناگون در ین زمان در اشکال تیراکوتا تمثیل گردیده است. همچنان این موضوع وابسته به مسلك و مذهب حکمروایان بوده، و درعین حال منوط به ظهور و پیدایش معبد (بهاکتی) یا معبد انفرادی نیز می‌شده است.

باید گفت که تجسمات زیاد خدایان برهمنی و بودایی در این زمینه نیز وجود دارد. که زیبا ترین آن ها لوحه نمایانگر (کامادیوا) بوده و دارای حاشیه گلدار به نظر می‌خورد (۲۹) خدای عشق (بهاگودن کوسوما دواجا) (به گونه یك مرد جوان با آرایش و تاج گل مانند برگ‌ها و شاخه عنا ب به نظر می‌آید (اسرا ـ ما نجاری) که با دست خود دسته یی از تیر ها یا کمانی را در از گرفته است.

نوع کمیاب دیگری که دارای دلچسپی و اهمیت زیاد از نگاه قیافه شناسی به نظر می‌خورد عبارت از الهه آفتاب از متهورا (۳۰) است. معلوم میشود که او (اودی چیا و یسا) یعنی لباس شمالی را که شامل آستین (وارباتا) تنبان (سواستانا) و بوت های نوکدار است به تن دارد. لیکن این موجود به واسطه داشتن بال‌ها، استثنایی به نظر می‌خورد و درعین حال تاثیر پرنده ـ

جنوبی عصر قدیم ویدی را نمایانگری سازد . نمونه
کمیاب دیگر عبارت از (هرمسن افرودت) از (راجگاـ
ت) (۳۱) است که ممکن باالهام ازتزئینات (اردهاـ
نار پسوارا) تهیه شده باشد .

پیشرفت قابل ملاحظه هنرمندان کوشانی درزمینه ساختن
تجسمات بزرگ به گونه غیرعادی درمجموع مساله میباشد
که درین میان نوع (پانچیکا) و (هاریتی) بسیار زیاد
تکرار می نماید . البته بودن حالت خشونت دران ها نموـ
دار نوعی شجاعت بوده و معلوم میشود که قدیمی ومرـ
بوط حیات گذشته نیز میگردد . یعنی مجسمه های تیرا
کوتای عصر گوپتا را بیاد می آورد .

هنرمندان کوشانی بیشتر به ساختن مجسمه های سنگی
توجه خودرا معطوف نموده و در نتیجه هنر تیراکوتا
را به فراموشی گذاشته ، و درواقعیت امراین مساله به
بی تفاوتی مواجه بوده است . تیراکوتای این دوره
معمولا خام ونارس وفاقد مهارت بوده ، وهنرمندان
از قالب بسیار کم استفاده نموده اند ، که بدیک
وجه بانوع (سونگا) نزدیکی های بهم میرسانده اند.
و این تغییر یعنی ساختن به وسیله دست ، نیز حایز
کدام موفقیت نبوده است . بهرحال بعضی شواهد
وجوددارد که یك قالب ویژه برای تولید تجسمات
کلانتر مانند مجسمه ها به کار گرفته می شده است .

طوریکه مجسمه نخست با دست شکل داده شده
وسر آن توسط قالب با تنه چسپانیده شده است که
نسبت به نوع (سونگا) زیاد ترخشن بدیدار گردیده است.
این قسم تیراکوتا بدون شبهه از نوع گلخراب وپر از
سنگریزه ودیگر ناپاکی ها ساخته شده واکثر معلوم میگردد
که باسبوس گندم گل آن یکی شده باشد. همچنان پختن
این نوع تیراکوتاها نیز یکرنگ نبود ، وبسیاری
نشان دهنده آنست که آتش تامغز جسامت آن هانرـ
سیده ومتمایل بسرخی بوده ، وباحالت خام ونارس گاهی
رنگ می شده اند . دوتای ازین ها کشف شده ازمتهوراـ
(فعلا در موزیم پتنه) نمایانگر پوشش نقره وباطلا
در روی آن ها میباشد .

تیراکوتای گندهارا :

محل باارزش دیگر ازلحاظ تولید تیرا
کوتا عبارت از تاکسیلا است، که ازنقطه روش وسبك شاـ
هد مکتب جداگانه هنری است که چون مکتب گندهارا شهرت
عام داشته ومشخصات هنرهلنستیك برآن هویدا است و
مضامین آنها کاملا هلنی بوده واز اول تا آخر مخلوطی
از نمودهای هلنی وهندی وآسیای میانه دران دیده
شده است . گویا این نقط، محل تقاطع فرهنگ های مختلف بوـ
ده که در نتیجه تاثیر عناصر هندی بر این شیوه بر دیگران پیشی
گرفته است. هنوز هم درحالت های گوناگون انکشاف بدـ
ون شبه تاثیرات هلنستیکی ونرمش های ویژه آن با نمود
های هندی بهترین آثار هنر هندی را جلوه گر
می سازد .

اشکال تیراکوتا به گونۀ مردانه وزنانه که گروپ
جداگانه را میسازند نشانه های از تاثیرات یونانی یا
گریکو رومن در ان ها به ملاحظه می رسد که این تاـ
ثیرات از روی شواهد قیافه شناسی چون رنگ موی
ریش وبروت ها آشکار گردیده است . در جریان هندی
شدن موضوع گروپی از مجسمه های بودا ، بودیستوا
وشخصیت های دیگر که به گونه کامل هندی معلوم
میشوند به نظر می آیند .ولی مودل های هلنی آن هارا
از دیگرانواع همانند شان در متهورا متمایز میسازد
افزایش تولید و تاثیرات گندهارا درکشمیر هم به
ملاحظه می رسد . لیکن به مرور زمان انعکاس آن
ضعیف شده وبالاخره تامنطقه (اہیکا نر) درراجستان
نیز می رسد .

تیراکوتای نوع گوپتا :

درتاریخ هنرهندی عصر گوپتا بطوریقین (دوره طلایی
نامیده میشود . زیرا این عصر شاهد یکنوع تحرك و
تلاش نیرومند درتمام زمینه های معیشت انسانی بوده
واستعدادهای دارای نبوغ زیاد به شکوفایی رسیده
اند . هنرمندان گوپتا دست ساخته های زیبایی را که
از نگاه هنری خلاقیت تمام دارند به ودیعه گذاشته اند
که بدون شك ازجمله شکوفان ترین میراث های فرهنگی
انسان است . هنر تیراکوتا به اثر فشار عوامل سیاسی
به همه جا سیر نموده و تیراکوتای نوع گوپتا در
بسیاری نقاط هند دیده میشود که بزرگترین مراکز
تولید آن در شمال در «گنگا» یا «مونا دوب» بوده
است . ولی بهترین مثال های این گونه تیراکوتا از
شمال غرب وشرق و همچنان از هند مرکزی گزارش
داده شده است .

باشروع ساختمان های مذهبی از سنگ و خشت
بگونه واضح دوران گوپتا شاهد یکنوع جنبش درایجاد
بنا های خشتی گردیده است . که این مساله تولید
تیراکوتا را انگیزه بخشیده وبر تزئینات آن افزوده
است که تاکنون این مضمون از نظر ها پوشیده مانده
است . ساختمان های خشتی معمولا با لوحه های تیراـ

کوتای حاصل تندیس های رب النوع ها والهه های از مذاهب هندویی تزئین می شد . است که تماما حکایتگر اساطیر و افسانه های حماسی و (پوراناس) بوده اند . (شکل ۳۴) جدا از کتگوری های عادی اکنون معلوم گردیده که تیراکوتا ها در تزئینات معماری بر روی خشت ها و کاشی ها قالب گیری شده و حاصل تجسمات انسانی ، پرندگان و نمود های نباتی بوده اند. بعضی از بهترین انواع اینگونه تیراکوتا ها در (برهماناباد) و میرپور کاس (سند)، ناگاری و بیکانیر (راجستان)، بهی تارگون، (اوترا پرادیش و مهاستان و پهارپور (بنگال) دیده شده است. که از روی آن ها ارتباطی ناگسستنی بین تولید تیراکوتا و مجسمه های سنگی معاصر به ملاحظه می رسد .

تولید تیراکوتا های انسانی و حیوانی و همچنان تندیس های ازرب النوع ها و خدایان در دوره گوپتا بسیار زیاد بوده که کمترین مضامین آن با قالب گیری تولید می شده است . مضامین دینوی بیشتر اشکال انسانی مردانه و زنانه (دامپا تی) زوج های عاشق (میتوناس) و لوحه های نمایانگر صحنه های از زندگی روزانه را منعکس می ساخته اند . بعضی از سر های زنانه و مردانه تندیس های این دوران بسیار حیران کننده می نماید . زیرا با مهارت ساخته شده و هنرمندان آن ها را با زینت خاص آرایش داده اند . این گونه مجسمه ها به ویژه به واسطه تزئینات گوناگون طرز لباس و آرایش موی و تزئینات سر و پوشش تن و به نمایش گذاردن جواهرات کاملا دلچسپ به نظر می آیند . بسیاری از آن ها ممکن دارای موی ساختگی همانند اشکال رومی بوده اند . هنوز هم مضامین و مشخصات بیرونی این تجسمات در روی به مشاهده می رسد که آن ها را از دیگر مجسمه های معاصر شان متمایز می سازد . درمیان مردان و زنان نمودهای از مردمان پارس و آسیای میانه که با مردم این منطقه آمیخته اند ، انواع نژادی و قومی جدیدی را معرفی داشته و دیده می شوند که این گونه اقوام به واسطه لباس مشخص می گردند . باید گفت که این اقوام با مردم محلی در آمیخته و نمایانگر هنری مشخص شده اند .

لوحه های کوچکتر که حاوی صحنه های نقاشی از زندگی روزانه است . به وسیله قالب تهیه گردیده ، و در بخش بالایی سوراخی برای آویزان کردن دارند . اشکال زنانه که در تیراکوتا ها تجسم یافته

بدون شك نمایانگر یك زیبایی ایدال اند که معلوم می شود مورد توجه (نایی کاس) یا شعرای کلاسیك بوده باشند زندگی روزمره نیز که برروی لوحه ها نقش شده اند ، حکایتگر زندگی اشرافی و تجملی جامعه گوپتایی می باشند و آن چیزی است که ما در باره زندگی (کالیداس) دیده ایم .

بعضی از تجسمات تیراکوتایی گوپتا با رنگ های مختلف نقاشي و رنگین شده اند . که معدودی از آن ها نشانه های از رنگ را در خود دارند . مارشال تعدادی از تیراکوتا های رنگین را در حفریات خود در (بهیتا) او ترا پردیش کشف نمود . او اظهار نموده که تمام تولیدات با میخا نیکیت ، توسط قالب باز سازی شده که بعضی اشیای کشف شده در یك مجموعه کم یاب نگهداری شده اند ، و بعضی از آن ها تجسمات بدون رنگ و بعضی با رنگ های متنوع و آمیخته با رنگ سرخ یا زرد و رنگ های دیگر چون سرخ و بنفش و سفید (۳۴) نمودار می باشند . (کالیداس) همچنان تیراکوتا های رنگی را به گونه طاوس نر نیز معرفی می دارد . (۳۲)

تندیس های تیراکوتا ازارباب الانواع والهه های دوران گوپتا در بسیاری نقاط نیز پیدا شده که درمین همه معروفترین سر (شیوا) و (پارواتی) از (اهیچهاترا) است ، که نمونه های با چهره های بی نهایت کشش دار و متناسب ، یادآور (پارواتی مقدس) با خطوط معین و منقش چهره وی در (کومارا سمبهاوام) می گردد . همچنان نکته قابل یاد آوری موجودیت تجسمات (گنگا) و (یامونا) است که متصل با زمین مرتفع بر روی (شیوا) در اهیچاترا نقاشی شده است ، جایی که معبد کوچك دیگر از (برهما) ساخته شده و او بر روی گل (زنبق) نشسته و از (بوندی چیری) (۳۳) بدست آمده است . این بخش اصلی موضوع گوشه از تجسم (شیسا شای) است که بدون استثنای چند از آن معلوم می شود که تجارب معنوی و روحی برروی تیراکوتا تاثیر خود را نسبت به مجسمه های سنگی از دست داده است .

تظاهرات حیوانی تیراکوتا بروی لوحه های از (بهارپور) دیده می شود که همه دارای مهارت کار و ابداعات هنری اند . هنرمندان گوپتایی همچنان در کوزه گری به تجارب بیشتری دست یازیده ، و درین راه نیز آثاری بوجود آورده اند زیرا انواع شکل هایی مهر مانند و کوزه های مزین از دوران گوپتا واقعا مایه اعجاب و تحیر اند همچنان نمونه تزئینی دیگری

هم وجود دارد که شامل انواع تجسمات گل‌ها، نباتات
اشکال هندسی ونمونه های حیوانی می شوند. درین
میان ظروف زیبای دسته دار و حیوانات نولدار وبه
ویژه اشکال تمساح (مکارا ـ موکا ـ پرانالیکا) نیز
جلب توجه میکنند.

تیراکوتای عصر میانه: فساد وخرابی قدرت در

دوران گوپتا منتج به اضمحلال فعالیت های هنرمندان
منطقه گردید. بهویژه هنر تیراکوتای گوپتای بعدی و
عصر میانه تنها منحصر به بنگال وبهار در هند شرقی
گردیده بود. درقبال آن مرکز کوچك دیگری نیز در
کشمیر بهوجود آمد. گذشته ازین نکات کدام جای دیگر
برای هنر تیراکوتا وجود ندارد که ازان نام باید
گرفت. البته این مسایل بدون شبه ناشی ازفشار
وهجوم وپراگندگی جنگ های تباه کن، بین قدرت
های متخاصم وقت وظهور اسلام بوده است.

یکی ازمراکز عمده تولید تیراکوتا ازنگاه
زیادی تعداد در عهد گوپتای بعدی بهار ـ
پور (بنگال شرقی) بود، جائیکه هنر تیراکوتا با آثار
تاریخی معماری امتزاج یافته بود (۳۴) که این موضوع
ازنگاه بهکار گیری خشت وتیراکوتا در منطقه جنوبی
دارای وسعتی بزرگ می‌نمود. ومجموعه معبد درین
جای (سیتو) شامل دوهزار لوحه‌های تیراکوتایی بود
که ازجمله به تعداد هشت صدتا در حفریات بدست آمده
وبسیاری دارای تاریخ بین قرن هشتم تادهم به نظر
می‌آمد. لیکن تولید وابداع این گونه لوحه ها ممکن
برای دوقرن دیگرنیز ادامه داشته، که دارای نمود
های انسانی وحیوانی بوده، وبعضی هم منوط به تعدادی
ازتجسمات زندگی بودایی وخدایان برهمنی می‌شده است
ولی بهترین ودلچسپ ترین لوحه ها دارای نقاشی
مربوط به افسانه ها وحکایات قدیمی می گردیده است.
تیراکوتاها وستون سنگی راکه (استوپلا کرامریچ)
ملاحظه نموده، شامل دوروایت واضح است، که اولی
اگرچه ازنگاه تعداد کم می‌نماید، همانند انواع شرقی
ومحلی تندیس‌های موجود در (مدهیا پسیا) است، لیکن
یکی دیگر دارای ذاتیت اصلی بوده مهارت بالواسطه
مردم هند شرقی را به خود دارد (۳۵). باید گفت که
بیان کیفیت لوحه‌های مذکور حاکی خامی ونارس بودن
آنها بوده وبگونه قطع میتوان گفت که یك اضمحلال وفساد
درهنر تیراکوتا رونما شده است. برعلاوه تعداد زیاد
لوحه‌های تیراکوتای مشابه به دردا پارباتیا (آسام) یافت
گردیده، که نمایانگر تقارب ونزدیکی زیاد بین هنر
عصر میانه بنگال وآسام میتواند باشد.
مختصر اینکه اگرتفاوتی درروش وسبك وجود داشته باشد
باید گفت که هردو ازیك منشا ناشی شده ومنوط به
کندیل نگر (آسام) می شوند.

مکتبی دیگرازهنر تیراکوتای هندی بیشتر ازعصر
میانه در کشمیر وجود داشت.
جایی که ازان تعداد زیادی تیراکوتای مسحورکننده
بدست آمده (۷۰۰ ـ ۷۳۶) (۳۶) وزیاد ترین آن ها از
اکنورواوشکار (هوویشکا پور قدیم) نزد یك به بارامولا
(واراهامولا) جائیکه لالتادیتیا صومعه یی را در حدود
سال ۷۲۰ بعدازمیلاد بنیاد گذاشته بود وکله تیراکوتا
ها با حفریات انجام شده درعرض دیوارهای
آن بدست آمده است، که هر کدام جداگانه در (کلن) پخته
شده وبا میخ چوبی به دیوار وصل شده اند. که این تیراـ
کوتاها شباهت های باآخرین نمودهای مجسمه های
گچی گندهارا رابه هم رسانیده، ودرعین حال ازنمودهای
سحرانگیز گوپتا نیز اثاری را بهارث برده بودند. طوریکه
رولاند یادآوری می کند، سرهای بوداها وبودیستواه
ها ودیگر شخصیت های عمده، ازینجا وآنجای مربوط
به قرن هشتم دریك روش متعادل نسبت به نمودهای گذشته
مجسمه‌های گندهارا میباشند، طوریکه انواع کلاسیك
با تاثیر ونفوذ روش هنر گوپتای هندی دارای نوعیت
عاطفی وپر کشش وحرارت جلب کننده شده اند، که واقعاً
نزدیکترین تعادل برای انواع مجسمه های کشمیر را
نیز میتوان در نیمه کلاسیك ونیمه تجسمات هندی متاثر از تیراـ
کوتاهای قرن هفتم معبد فندقستان در افغانستان دانست.

باپیشرفت اسلام در هند امکانات مطلوب وجود
نداشت، که بناهای مذهبی همچنان اعمار گردیده، ووسایلی
ازگل ساخته آید که بالنتیجه تمام فعالیت های هنری به
رکود مواجه شده است ولی میتوان اینجا وآنجا شواهدی
ازفعالیت های هنری نام گرفت که درقبال آن در بخش هند
شرقی به اساس عنعنات بهار پور نمودهای هنری وجود
دارد. باید گفت متهور راجپور (۳۸) (منطقه فریدپور
بنگال) اگرچه به پیمانه وسیع درین زمینه ضرر را
متحمل شده بازهم از سال ۱۹۶۰ شاهد اعمار ساختمان
های گردیده است، که این ساختمان ها با نمونه های از
تجسمات انسانی، حیوانی ونمودهای نباتی زینت یافته است.
که همه این تجسمات نمایانگر یك نوع زندگی پر تحرك و
ساختن انواع پر نرمش این تجسمات بوده، واین اشکال
بی نهایت دلچسپ بوده اند، زیراکه دارای دیزاین های
مرغوب پیش ازاسلام وتاثیرات بعد ازاسلام گردیده اند.

بعضی صحنه‌ها نمودار مضامین واقع‌گرایانه و حکایتگر جزئیات واقعاً چیره کننده بوده است. که در صحنه (کیرتان) شواهدی زیاد را ازین گونه میتوان نام گرفت. در کاربردهای حیوانی مهارت زیاد را در نمود ارساختن تصاویر عاطفی زندگی حیوانات میتوان دید به ویژه در حرکات زنده آن ها در روی لوحه‌ها، معمولا صحنه‌های شکار به اشتراک قدرتمندان مسلم و هندو به نظر می‌خورد و حتی عساکر پرتگالی نیز در بعضی صحنه‌ها به نظر می‌آیند که همه با مهارت تمام کار شده اند.

نتیجه: پیشرفت سروی مکاتب مختلف ما را به نمودهای متنوع هنر تیراکوتای هند آشنا می‌سازد که نمونه باقی‌مانده در کشورهای گوناگون فقط بخشی از کلکسیون کامل این هنر است که تعداد بی‌شماری ازین آثار نیز در زیر تپه‌های قدیم و کهنه هنوز مدفون مانده. و بسیاری رو به خرابی رفته، و بعضی هم به روی تعصبات مذهبی و عقیدتی رزمان ما نابود گشته است. ولی با زهم نمودهای مربوط به این موضوعات در جریان تحولات تاریخ زنده مانده، و هنوز هم در فولکلور مردم ظهور و موجودیت خود را حفظ نموده است. انواع مختلف مجسمه‌های ارباب الانواع و تجسمات انسانی و حیوانی هنوز هم با گل تزئین گردیده و بعد از استفاده تجدید می‌شوند.
تاریخ مفصل از انکشاف هنر تیراکوتا در هند باید نگاشته شده، و برعلاوه کلکسیون‌های نیز که زینت بخش موزیم ها شده معرفی بیشتر شوند زیرا سیر تکاملی انکشاف هنر استفاده از گل برای اینکه به صورت معمولانه و کافی تهیه گردیده دارای نواقص متعدد در این امر انجام شده میباشند. باید افزود که نمونه‌های متبارز از قدیمترین دوره‌های این هنر و به ویژه از (عصر تاریک) که تاریکتر می نماید، وجود ندارد و هر قدر که از نگاه زمانی دورتر رویم این هنر نارو‌شنتر معلوم میگردد. و انواع (بدون تاریخ) و تجسمات مربوط به دفینه‌های محوطه‌دار هندی های جنوبی هنوز هم در یک خلای تاریک زمانی مطلق اند. بعضی جوانب تعدادی آثار معروف ناشناخته مانده آثاری که توسط حفریات قدیمتر کشف گردیده به گونه کافی ثبت نشده اند. حتی در حفریات کنونی در بخش شناسایی روش کار نارسایی های وجود دارد که بایستی بنیادی ثابت و استوار و علمی برای شناخت موقف کرونولوژیک هنر تیراکوتا وجود داشته باشد. روی معیار هنر تیراکوتا فقط یک طبقه در حفریات

ما وجود دارد که سه مکتب عمده چون سونگا کوشان و گوپتا را در یک مرحله معین نمودار می‌سازد. حتی دختر کان رقاصه سحرانگیز موریایی که دست با دست هم نمو دارا اند، اشکالی غیرگویای مونث اند که باوجود آن همه معروفیت انواعی بدون تاریخ به ملاحظه می‌رسند. ولی باوجود آن نیز قدیمتر معرفی شده اند. باید گفت که شجره سلاطین برای تثبیت مراحل هنری و کلتوری اعتبار ندارد، تا بتوان به وسیله آن تعاریف یا دسته بندی های هنری را تهیه نموده و در عین حال مفاهیم مذهبی را از روی ستوپه‌های کوچک و تمثال ارباب الانواع و الهه‌ها و تجسمات زنانه با گیسوها، کلاه، موهای ساختگی آن‌ها و لباس‌های ویژه که از «بیکانر» بدست آمده توجیه نمود.
زمانیکه نکات بارز هنر تیراکوتا برشمرده میشود این نقیصه روشن میگردد که این هنر را عوامل سیاسی نیز زیر تاثیر گرفته است. لیکن فرهنگ گوی سبقت را ربوده و موانع سیاسی را از سر راه خود پس نموده است. درعین حال هنر تیراکوتا درین میان خود را به سرحدی رسانیده که از حلقه و دایره سیاست به کلی بیرون شده است. که واقعیت هنر تیراکوتای سونگا در تاکسیلا و آثار حیران کننده تیراکوتای گوپتا ازلند قستان این مساله را به ثبوت می‌رساند.
ساحه وسیع و پربار تیراکوتا ما را به این نکته متیقن می‌سازد که چنین هنری بالقطع به مردم غریب مربوط نبوده بلکه هنر متوسط و منوط به تمام اقشار و طبقات جامعه و شامل دربار نیز می‌شده است. (کالیداس) به شهزادهٔ اشارهٔ می‌کند که با زیچه گلی بازی می نموده و نیز (بنا) درباره تورامپرا (هارشا) می‌گوید که او هنرمندان را به ساختن تیراکوتا ترغیب می‌نموده است.
هنر تیراکوتا درین سرزمین به پیمانه وسیع رونق گرفته که در دیگر نقاط چنین موقعیتی پیدا نکرده است. یک عامل عمده که این سیر انکشاف هنر تیراکوتا را سرعت بخشیده، همانا استفاده از مجسمه های تیراکوتا در بناهای تاریخی بوده است. البته نه تنها ستون های بزرگ تیراکوتای حامل تندیس های ارباب الانواع و الهه ها و مردان و زنان ساختمان ها را زینت داده اند بلکه بعضی بخش های مهندسی و معماری آن بناها از گل بوده است. که خشت های قالبی (چیتری شی ایتکا) نمایانگر این مساله (جمینی یاسوترا) (۳۹) میباشد. (مهابارادر «بهاسیا» (تی‌تیر یا ار انیاکا) (۴۰) روایت می‌کند که خشت های قالبی در عصر (ویدیک) به کار گرفته

می شده است، که متأسفانه بقایای ازین دوران کهن به واسطه ویرانگری زمان وانسان وجود ندارد.

نمونه بارزش هنری دیگر از تیراکوتا توسط (کوماراسوامی) معرفی گردیده که او درین باره می گوید: اهمیت این کلکسیون نه برای بودن آن به حیث اسناد فرهنگ مذهبی است، بلکه میتواند به گونه اسناد تاریخی هنر نیز تبارز نماید. (۴۱) باید افزود که برای مذاهب قبل التاریخ زمینه‌ای وسیع تجسمات تیراکوتایی نیز وجود دارد که عبارت از اشکال انسانی و حیوانی به بهترین وجه میباشند. حتی برای دوره های تاریخی نیز نمونه های مذهبی متبارز تیراکوتا های پانتیون ها (کلیسا های که ارباب الانواع درانجا عبادت می شوند) می توانند عامل ساده باشند، که مردمان این سرزمین چون هندو، بودایی وجین ها عبادت کنندگان تندیس ها بوده اند طوریکه امروز مجسمه های گلی زیاد درصدها مورد برای عبادت ساخته می شوند.

ماخذ:

۲۰- اراسی، ۱۹۳۶، ۳۷، ص ۵.

۲۱- س. ك. سراسواتی یک سروی از مجسمه های هندی (کلکته ۱۹۵۷) صفحات ۱۱۷-۱۱۸

۲۲- وی. س. اگراوال، تیراکوتاهای متهورا-جویسی جلد ۹ (۱۹۳۶)، ص ۲۹. شکل ۲۳

۲۳- م. ن- دیش پند (تاثیر رومی بر تیراکوتای دوره ستاواهانا) کنفرانس بین المللی برای باستان‌شناسی آسیا (دهلی نو ۱۹۶۱)، صفحات ۷۰-۷۲

۲۴- ج. د. سانکالیا- آرتیبوس آسیا، شماره-۲۳ (۱۹۶۰)

۲۵- ای. ال. ان- ۴۱- ۱۲-۳ ۱۹۶، ص ۹۹، شکل ۶

۲۶- م. ك. دها والیکار- سانچی- یک مطالعه فرهنگی (پونه ۱۹۶۵)، ص ۱۵، شکل ۶

۲۷- م. ن. دیش پند، همان جلد.

۲۷- باستان‌شناسی هند، ۱۹۵۶-۵۷- یک تبصره- پلیت ۱۱

۲۹- جیسی- ۹ (۱۹۳۶) ص ۴۳، شکل ۴۹

۳۰- م. ك. دها والیکار، هنر متهورا در موزیم برودا

۳۱- سراسواتی، همان کتاب، ص ۱۱۶ ص ۸۶

۳۲- اراسی، ۱۹۱۱-۱۲- ص ۷۲

۳۳- شکونتلا- شماره-۷

۳۴- الف- ج. د. سانکالیا، بولتن، کالج دکن جلد ۱۱، (۱۹۵۰) صفحات ۱-۲

۳۵- ك. ن. دکنت- حفریات بهار پور (دهلی نو) ۱۹۳۸

۳۶- مجسمه های هندی (کلکته ۱۹۳۳)- ص ۲۱۶

۳۷- چارلس فبری، تیراکوتای اکنور- مارگ- شماره ۸ (۱۹۵۵)، صفحات ۵۳-۶۴

۳۸- هنر ومعماری هند- (لندن ۱۹۳۵) ص ۱۲۱

۳۹- ج- س. دوت- تیراکوتای بنگال- جیسوا- ۶ (۱۹۳۸)، ص ۱۷۴

۴۰- ۳-۶-۱۲- و ۳۵

۴۱- موزیم بوستون- هنر های زیبای بول- نمبر ۱۵۲ دسمبر ۱۹۲۷- ص ۹۶

فهرست عناوین مضامین چاپ شده در مجلات باستانشناسی افغانستان، تحقیقات کوشانی وهرات باستان

باستان شناسی افغانستان :

نویسنده	عنوان مضمون	شماره و سال چاپ
ارام، محمد احسان	ابده برج شهر ار اقبل از ترمیم	۱ ، ۱۳۶۳
ارام ، محمد احسان	پای منار های غزنی	۲ ، ۱۳۶۲
اگره وال ، ر. س.	مجسمه گنش اردو ارتاس از افغانستان	۱ ، ۱۳۶۱
مترجم : و. فیروزی		
اعظمی ، حبیب	طلاتپه یاگنجینه مدفون در اساپورگان	۱ ، ۱۳۵۸
اسیری ، غلام رحمن	دسار و تار دغلغلی منار	۱ ، ۱۳۵۸
اسیری غلام رحمن	سوابق تاریخی سیستان	۲ ، ۱۳۶۳
او پاسک ، سی . اس .	بعضی از راهبان و معابد بودائی قدیم در افغانستان	۱ ، ۱۳۶۳
مترجم : جوینده ، میر احمد		
اوگراول، او . پی .	باستانشناسی و ساینس	۲ ، ۱۳۵۸
مترجم : احسان ارام		
بابایوف ، اکتم	تعین سنه نسبی و سنه مطلق اثار باستانی	۲ ، ۱۳۶۲
و لطیفی ، عبدالعزیز		
بابک ، م .	ترمینولوجی بودیزم	۱ ، ۱۳۵۹
بشو اس، اتریه	تاریخ سیاسی یفتلی ها	۱ - ۲ ، ۱۳۵۸
مترجم: میر احمد جوینده		۱ ، ۱۳۵۹
		۱ - ۲ ، ۱۳۶۰
		۱ ، ۱۳۶۱

نویسنده	عنوان مضمون	شماره و سال چاپ
برنارد ، پاول ترجمه و تلخیص: فرهادی، روان	ای‌خانم ـ میعادگاه‌یونان و باختر (اصل مضمون‌بزبان فرانسوی نیز یکجا چاپشده‌است.)	۲ ، ۱۳۵۹
برنارد ، پاول	راپور مقدماتی از کاوشهای خزانی سال۱۹۷۸ ساحه ای خانم « بزبان فرانسوی »	۱ ، ۱۳۵۸
برنارد ، پاول‌وگرونه فرانته مترجم:عبدالولی‌اچکزی	کشف مجسمه سوریا درکابل	۲ ، ۱۳۶۰
بهداد امینی ،محمد اکبر	مقبره‌باباحاتم و ترسیم آن ـ مقبرهٔ ایکه قدامت تقریباً هشت صد ساله دارد	۲ ، ۱۳۵۹
بهمنش ، احمد شاه	نکاتی چند درباره تاریخچه و احیای مجدد موزیم	۱ ، ۱۳۵۹
پالمرجیو فری و لیوید نوول مترجم : عبدالظاهر یوسفزی	اصطلاحات باستانشناسی	۱ و ۲ ، ۱۳۵۸ ۱ ، ۱۳۵۹ ۱ و ۲ ، ۱۳۶۰
پولادیان، عبدالجلیل	تاریخچه مختصر تحقیقات هیأت مشترک باستانشناسی افغان فرانسه	۱ ، ۱۳۶۳
پیمان ، ظفر	دو اثر سنگی هزاره‌دوم وسوم ق . م .	۱ ، ۱۳۶۰
تاپلو ، ریتا مترجم: کیوان	هشت ضلعی درمقبره‌های اسلامی یک ضرورت تاریخی یا سمبولیزم میتا فزیکی	۲ ، ۱۳۵۹
تدی، موریزو مترجم : عتیق زوی	په‌غزنی کی لیکل‌شوی‌شاو ریښی لوخی او میناتوری‌ستوپی	۲ ، ۱۳۶۱
تروسدل ، ویلیام مترجم : نیک سیر	زادگاه رستم	۱ ، ۱۳۶۰
تدی، موریزو مترجم : فیروزی عبدالواسع	نخستین راپور مقدماتی تپه سردار	۱ ، ۱۳۶۲
توچی،ساوریزو مترجم : داود کاویان	دربارهٔ تجارت لاجورد درهزارهٔ سوم پیش از میلاد	۱ ، ۱۳۵۸
توچی ، ساوریزو مترجم : وردک ، روف	خزینهٔ فلول ـ کشفیات جدید عصر برونز افغانستان	۲ ، ۱۳۵۹
گرنت ، اف. و پند رولسن	ابدات قدیمه گرزیوان ـ شمال شرق افغانستان(بزبان فرانسوی)	۱ ، ۱۳۵۹
گرنت، اف . و پند رولسن مترجم : فرهادی ، روان	کشفیات باستانشناسی درگرزیوان فاریاب	۱ ، ۱۳۵۹
حباب ، ع.	تکتیک ساختمانهای ظروف ایکه معمولاً درمراسم مذهبی بکارمیرفت	۲ ، ۱۳۵۹
حباب، ع .	توطن اقوام و قبایل دراسیای مرکزی و ارتباطآن‌باباختر قدیم	۱ ، ۱۳۵۹

نو یسنده و مترجم	عنو ان مضمون	شمار ه و سال نشر اتی
حیدري، حلمی	باستانشنا سی چیست و چگو نه در افغانستان بو جو د آمد	١ ، ١٣٦٠
چا یلد، گو ردن	باستانشناسی و تار یخ	٢ ، ١٣٥٩
مترجم : جو یند ه، میر احمد		
خدر ان، الفشاه	سابقهٔ تار یخی باستانشناسی	١ ، ١٣٦٠
داو الکار، م . ك .	دگنش دو ه مجسمه په افغانستان کی	١ ، ١٣٦٠
مترجم : عتیق زوی		
دفتر مجلـه	تر میم برج شهر آر ا	٢ ، ١٣٦٣
دفتر مجله	د مر نجان دغو ندي څخه نو ي بر سیر و ن	٢ ، ١٣٦٣
دفتر مجله	دار و اح ښاد عبدالحی حبیبی سړینه	١ ، ١٣٦٣
دفتر مجله	قانو ن اکادمی علو م جمهو ر ی دمو کر اتیك افغانستان	١ ، ١٣٦٢
دو پري، ل .و داو اس ، س . ر.	کشفیات تازه ساحات ماقبل ا لتار یخ	٢ ، ١٣٥٨
مترجم : بابك، م .	در دشت ناو ر غز نی	
دو پري ، ل .	ر اپو ر تجز یه کیمیاوی بر خی از شیشه های افغانستا ن	٢ ، ١٣٦٤
متر جم : بهدادامینی، ا کبر		
دو پري ، ل . و گو ین فلیپ و نجیب الله عمر	گنجینه خو ش تپه شمال افغانستان	٢ ، ١٣٦١
مترجم : فیر و زي		
دینیسو ف ، اي . پ	دنگار یانو او تخار یانو یو پېژې لرغو نی هدیري	٢ ، ١٣٦٣
مترجـم : شنو اري، دو ست		
دیو دسن ، لر اي	عاجهاي بگر ام و سنگهای هندی	١ ، ١٣٦١
مترجم : نیک سیر		
ذاکر ، میر عبدالرو ف	نتایج تحقیقات باستانشناسی در بگر ام	١ ، ١٣٦٣
ر او ، کی . جی .	احیای مجدد بعضی از ابدات تار یخی ساحه کابل (بز بان انگلیسی)	١ ، ١٣٥٨
سالک، احمدشکیب	چار چته کـابـل	٢ ، ١٣٦٠
سالک، احمدشکیـب	شهر های کهنه و پر ابلم و یر انی یا نگهداشت آن	١ ، ١٣٦٠
سالک، احمدشکیب	معرفی وتا ریخچه مختصر مسجد جامع هرات	١ ، ١٣٥٨
سالک، احمد شکیب	نگاه شتابنده به معماری مقبر ه محمد شر یف خان در غز نی	١ ، ١٣٦٤
سالک، احمد شکیب	نه گنبد بلخ باحج پیاده	٢ ، ١٣٦١
سانکالیا ، دِي . اچ .	سـنديـگـــــك	٢ ، ١٣٥٨
مترجم : صدیق الله عتیق زوي		
سنگو پتا ، ار.	قـطـب مـنـار	١ ، ١٣٦٤
مترجم : شاه محمو د محمو د		
سر و استیو ا ، وي . سی	په افغانستان کی د پر تو هستو ري څیر نی په هکله تاریخی ببلوگرافی	١ ، ١٣٦٤

نویسنده و مترجم	عنوان مضمون	شماره ـ سال نشراتی
مترجم: زبری محقق		
ساد، سکج ـ بورس جا	دقدیم باختر ـ ر ستونی	۲، ۱۳۵۹
مترجم: صدیق		
سحرآگرد، ن. ع.	ترمینولوجی ساختمانهای کلاسیک ابدات یونان و روم قدیم	۲، ۱۳۵۸
سریاندی، و. ا.	افغانستان در عصر برونز	۲، ۱۳۵۸
مترجم: حبیب اعظمی		او ۲، ۱۳۵۹
		او ۲، ۱۳۶۰
		او ۲، ۱۳۶۱
سریاندی، و. ا.	مطالعه یادگارهای برونز و شروع دوره اهن شمال	۲، ۱۳۵۹
مترجم: حفار، ع.	افغانستان (اصل مضمون بزبان روسی نیز یکجا باآن چاپ شده است.)	
سکندرپور، سیداکبر	تحقیقات باستانشناسی در شهر کهنه کندهار	۲، ۱۳۵۸
سلاوف، و. س.	پایتخت باستانی وادی وخش	۱، ۱۳۶۴
مترجم: جلالی		
سنگالیاروام، اچ. دی دهاو الیکار	هنر تیراکو تادر هند	۲، ۱۳۶۴
مترجم: نیک سیر		
شرقی، محمد آصف	کوتل خیرخانه یامعبد سوریا	۱، ۱۳۵۹
شکوهمند، نادر	چگونگی تدفین سردگان در باختر زمین و اسیای مرکزی در ازمنه باستان یعنی از دوره قبل التاریخ	۱، ۱۳۵۹
شیراتو، امیرتو	دجغتو دسیمی خخه داسلام مخینی اثار	۲، ۱۳۶۲
مترجم: عتیق زوي		
شیفر، جیمز	حفریات مقدماتی تپه سید قلعه چهل غور	۲، ۱۳۶۱
مترجم: ارام، محمد احسان		
شیفر، جیمز	سندیگک	۲، ۱۳۶۱
مترجم: یوسفزي، عبدلظاهر		۲، ۱۳۶۲
		۱ و ۲، ۱۳۶۴
صدیقی، شریف، شمس الدین	نظری بر اسلحه و الات افزار حربی باستانی افغانستان	۲، ۱۳۵۹
صحرآگرد	معابد و ساختمانهای مذهبی ـ ویهارا	۱، ۱۳۶۰
عبدالله یف، ل.	دپنج حفریات	۲، ۱۳۶۳
مترجم: هلالی		
عتیق زوي، صدیق الله	دباسیان لند تاریخ اودبو داددو لویو مجسمو جوړول او ترمیم	۱، ۱۳۹۵
عتیق زوي، صدیق الله	تحول هنر گریکو بودیک	۲، ۱۳۶۳
عتیق زوي، صدیق الله	زیستگاه نیچکه	۲، ۱۳۶۴

نویسنده و مترجم	عنوان مضمون	شماره و سال نشراتی
عزیزی، نظر محمد	استحصال طلا و منابع آن ـ از نظر محققین اسیای مرکزی وبخصوص درباختر	۲، ۱۳۵۸
عزیزی، نظر محمد	سوریا درعصر ویدی ونظریاتی درمورد میتولوجی وکرونولوجی تیپ و ساختمان هنری آن در دوره کابلشاهان	۱، ۱۳۵۹
عزیزی، نظر محمد	مختصری درمورد تاریخچه هده بخصوص گزارش درمورد طرز وشیوه معماری هنری تپه شتر هده.	۲، ۱۳۵۹
فانوس	کهزاد ـ تاریخ شناسی بر چکاد تاریخ	۲، ۱۳۶۲
فراغی، بابه مراد	ترمیم چاه قلعهٔ بست	۲، ۱۳۵۹
فراغی، بابه مراد	ترمیم مقبره محمد شریف خان	۱، ۱۳۵۹
فرولاو. ای. مترجم: محقق، زمری	دتاریخ نه مخکی دسمبولیزم پرنسیپونه	۲، ۱۳۶۴
فوسمن، ژیرار	زمینه یی برشناخت رسم الخطه خروشتی روی یک گلدان درقندوز	۱، ۱۳۶۴
فیروزی، عبدالواسع	باستانشناسی ائینه تمام نمای تکامل تاریخ	۱، ۱۳۵۸
فیروزی، عبدالواسع	تاریخچه سیستم معماری روضه مبارک مزارشریف	۱، ۱۳۶۳
فیروزی، عبدالواسع	زیستگاه زادیان	۲، ۱۳۶۴
قادریان، عبدالصمد	شورتوغی یا گهواره مدنیت قبل التاریخ تخارزمین	۲، ۱۳۵۸
کاتینا، انت وگاردن، ژان کلود	مقایسهٔ اشاعه تعدادی از انواع سفال های مشخصه دورهٔ هخامنشی هادر مناطق ایرانی اسیای میانه (بزبان فرانسوی)	۲، ۱۳۵۸
کازسیر، ج. میشل و گلتزر، برنت ترجمه: سالک، شکیب	شاه مشهد یک مدرسه دوره غوری درغرجستان	۱، ۱۳۶۱
کرن هاروارد وویلم تروسدل مترجم: عتیق زوي	دبست څخه ځینی تراشل شوی او تزئینی خښتی	۲، ۱۳۶۰
کلیکو اوا یرینا کر مترجم: اچکزي، عبدالولی	تحقیقات هیأت مشترک باستانشناسی شوروی و افغانستان بالای ساحه یونانو کوشانی دلبر جین درباختر ـ افغانستان	۲، ۱۳۵۸
کلیکوف، اوکرو مترجم: اقبال، ع. م.	تحقیقات هیأت باستانشناسی افغان و شوروی	۱، ۱۳۵۸
کمال، زمري	سرخ کوتل ـ شمهٔ از تمدن امپراطوري کوشانی ها	۲، ۱۳۵۹
کمال، زمري	عظمت بامیان درچهره پیکره های آن	۱، ۱۳۵۸
کوایاما، شوشین مترجم: حیدری	خیرخانه ومنابع چینی آن	۲، ۱۳۶۰
گاردن، ژ. ک.	پروگرام میر ادولوژي درموزیم ملی کابل (بزبان فرانسوی)	۲، ۱۳۶۰
گاردن، ژ. ک. و دیگران	طرح اطلس باستانشناسی افغانستان	۲، ۱۳۶۱

نو یسنده و مترجم	عنوان مضمون	شماره و سال چاپ
مترجم : اچکزي ، عبدالولی		
گاردن ، ژ . ك . و ژانتل . پ	زراعت درباختر قدیم	۱ و ۲، ۱۳۵۹
مترجم : اچکزي، عبدالولی		۱، ۱۳۶۰
ماسون، وادیم	دافغانستان زوړ تاریخ	۲، ۱۳۶۰
مترجم : محقق ، زسري		
محقق، . زسري	دگندهارا دسیمی هنري او تاریخی ارزښت	۱، ۱۳۶۲
مکداول ، داوید	دکابل او گندهاراشاهی	۲، ۱۳۶۲
ناصعلوم	دافغانستان په جنوب لوید یځه سیمه (سیستان)	۱، ۱۳۶۱
مترجم .زسری محقق	کی دلرغونو پېژندو نکو څیړنی	
معصومی . سید حسین شاه	معرفی و تاریخچه مختصر حویلی بیرونی	۱، ۱۳۶۳
	و مساجد لشکري بازار	
منابع خارجی	په اسلامی او یونانی سکو کا توباندي یونظر	۲، ۱۳۵۹
مترجم : شهاب		
موجمدار ، جی . جی .	اهداف باستانشناسی ـ کشف و مطالعه اثار تاریخی است	۱، ۱۳۵۹
مترجم : جیلانزی ، محمد نعیم		
موجمدار . جی . جی .	محیط داخل موزیم	۲، ۱۳۵۹
مترجم : جیلانزي، محمد نعیم		
موجمدار . جی . جی .	محافظت اثار سنگی-حفاظت آثار گلی-	۱و۲، ۱۳۶۰
مترجم : : جیلانزی، محمد نعیم	حفاظت ونگهداری آثار فلزی	۲، ۱۳۶۱
مهرگن . غلام‌جان	ساختمانهای کرنولوژیک	۱، ۱۳۵۹
میزنو ، سیستی	بساول ـ جلال‌آباد ـ کابل	۱، ۱۳۶۱
مترجم : حیدری، حلمی		
میزنو	تخت رستم ـ (مغاره های ایبک)	۱، ۱۳۶۰
مترجم : توفیق ، علی		
میزنو ، اس	درسان تپه	۲، ۱۳۵۹
مترجم : توفیق ، علی		
میزنو	چقلاق تپه	۱، ۱۳۶۰
مترجم : ارام ، محمد احسان		
میزنو .نیشکاوا	فیل خانه	۲، ۱۳۶۰
مترجم :توفیق ، علی		
نشرات ملل متحد	سینار جام	۲، ۱۳۵۸

نویسنده و مترجم	عنوان مضمون	شماره و سال نشراتی
مترجم : شهیک		
نیک سیر ، عبدالغنی	عاجهای بگرام - میراث و عنعنه صنعتگران ماهر	۱۳۶۰ ، ۲
هیأت باستانشناسی پوهنتون	تپه سکندر	۱۳۶۱ ، ۱
کیوتوی جاپان		
مترجم : توفیق ، علی		
هیات انستیتوت باستانشناسی افغانستان	ترمیم برج شهر ارا	۱۳۶۲ ، ۲
هیأت حفریات انستیتوت باستانشناسی افغانستان	کوتاه گزارش از کاوشهای مقدماتی تپه سرنجان	۱۳۶۲ ، ۲
هیأت باستانشناسی جاپان در افغانستان	هزارسم سمنگان	۱۳۵۹ ، ۱
مترجم : توفیق ، علی		
هیأت باستانشناسی فرانسه در افغانستان (دفه)	ای‌خانم - شهر هلینستیک در افغانستان (بزبان فرانسوی)	۱۳۵۹ ، ۲
یوسفزی، عبدالظاهر	ای‌خانم شهر یونانو باختری در شمال‌شرق افغانستان	۱۳۶۳ ، ۱
یوسفزی ، عبدالظاهر	تحقیقات و بررسی مختصر عصر کهن‌سنگی در افغانستان	۱۳۵۹ ، ۱
یوسفزی، عبدالظاهر	زیستگاه نیچکه III ، زیستگاه عصر سنگ میانه در شمال افغانستان	۱۳۶۲ ، ۱
یوسفزی ، عبدالظاهر	نگاه مختصر بر عصر سنگ جدید افغانستان	۱۳۶۱ ، ۱
ناسعلوم	سروی باستانشناسی در شمال افغانستان (که	۱۳۵۹ ، ۲
مترجم : زمان انوری	یکجا با اصل مضمون بزبان انگلیسی چاپ گردیده است).	

قانون حفظ اثار تاریخی و فرهنگی افغانستان بصورت جزوهٔ جداگانه ضمیمه شماره ۲ - سال ۱۳۵۹ این مجله چاپ گردیده است . در شماره اول و دوم سال ۱۳۵۸ تحت عنوان اخبار گزارشهای مختصر از فعالیت های موسسهٔ باستانشناسی و حفظ ابدات تاریخی وقت به نشر رسیده است.

فهرست عناوین مضامین چاپ شده در مجلهٔ تحقیقات کوشانی :

نویسنده و مترجم	عنوان مضمون	شماره و سال نشراتی
ابراهیمی ، اسحق	استاد احمدعلی کهزاد مؤرخ شهیر کشور	۱۳۶۲ ، ۳
اسیموف ، س . م .	دکوشانی عصر پوهنه په منځنی اسیاکی او دهغه دخیرنی لاری	۱۳۵۷ ، ۱
مترجم : شینواری ، دوست		
اگراول ، س . ار.	ظروف مکشوفه بگرام باشکل کشی و اثرات خارجی آن	۱۳۵۸ ، ۱
مترجم : میر احمد جوینده		
اشز امتس ، ن .	دسنگولیا او کوشانیانو تمدن	۱۳۵۹ ، ۲
مترجم : اکبر		
اورل ، شتاین - مارک	کوشانیان او کابلشاهیان دکابل په تاریخ کی	۱۳۶۰ ، ۱
مترجم : عتیق زوی		
بختانی ، عبدالله	انعکاس یک یادگار تاریخی در یک افسانه خلقی	۱۳۵۹ ، ۲

نویسنده و مترجم	عنوان مضمون	شماره و سال نشراتی
برنارد ، پ .	ارتباط کنگرهٔ مطالعات کوشانیها ـ شواهدتقلبی عصر	۲ ، ۱۳۵۹
مترجم : یونس	پارتها و کوشانیها در اسیای مرکزی	
بلدیو کمار	بررسی مختصردرباره کلمه کوشانی	۱ ، ۱۳۵۹
مترجم : عبدالظاهر یوسفزی		
بلدیو کمار	تجارت درعصر کوشانیها	۲ و ۳ ، ۱۳۶۰
مترجم : عبدالظاهر یوسفزي		
بلدیو کمار	د کنشکا دعصر مسکوکات	۳ ، ۱۳۶۲
مترجم : عتیق زوي		
بلدیو کمار	کجو لا کدفیزس او دهغه دول دول نومونه	۱ ، ۱۳۶۱
مترجم : عتیق زوی		
بلدیو کمار	کنشکا	۲ ، ۱۳۶۱
مترجم : یوسفزي		
بلدیو کمار	کنشکا او دهغه جانشینان	۳ - ۱۳۶۲
مترجم : یوسفزی		
بلدیو کمار	لوی کوشانیان	۲ - ۱۳۶۱
مترجم : عتیق زوي		
بهمنش ، احمدشاه	اهمیت تحقیق ونگارش تاریخ بگونهٔ دیگر	۱ ، ۱۳۵۷
پوري ، ب .	جهانبینی ومذهب درعصر کوشانیها	۱ ، ۱۳۵۸
مترجم : صدیقی ، حمیدالله		
پوري ، ب .	کتاب شناسی کوشانی	۱ و ۲ و ۳ ، ۱۳۶۰
مترجم : صدیقی ، حمیدالله		۱ و ۲ ، ۱۳۶۲
		۳ ، ۱۳۶۳
پوری ، ب .	کوشانی های بعدی	۱ ، ۱۳۵۹
مترجم : جوینده ، میر احمد		
پوئیه ، د . پی .	جام بگرام (فانوس اسکندریه)	۱ ، ۱۳۶۱
مترجم : اچکزی ، عبدالولی		
تالقانی ، نورالله	پس منظری از تاریخ وفرهنگ دورهٔ کوشانی	۳ ، ۱۳۶۱
تلمی مور یزیو	اندیشهٔ مرگ در هنر گندهارا	۱ ، ۱۳۶۰
مترجم : نیک سیر		
تیسو ، ف .	موجودیت کوچیهای کوسا نادر گندهارا	۲ ، ۱۳۵۹
جمال	فهرست مقالات مجله تحقیقات کوشانی	۳ ، ۱۳۶۲
جنیاین ، ابویر	گنجینهٔ بگرام	۲ ، ۱۳۶۱

نویسنده و مترجم	عنوان مضمون	شماره ـ سال نشراتی
مترجم : نیک سیر		
جوینده ، میراحمد	سرخ کوتل ابدهٔ دورهٔ کوشانی	۱ ، ۱۳۶۳
جهانآرایان ، دو یجندر	مراحل کوشانی ها در تاریخ شهر های کوچک	۲ ، ۱۳۵۹
مترجم حیدری، حلمی		
جیلانزی ، محمد نعیم	تحلیل مقایسوی تیکر های یونانو باختری و کوشانی	۱ و ۲ ، ۱۳۶۳
چاتو پادهیایا ، بی . وی .	طرز حکومت کوشانی در هند ـ ماهیت و ارتباط آن برای درک مشی های سیاسی در هند قدیم	۲ ، ۱۳۵۹
مترجم : بشیر احمد		
چتو پادهیا ی ، بهاسکر	شناخت اوزان سکه های کوشانی	۲ و ۳ ، ۱۳۶۰
مترجم : حیدری ، حلمی		
چتو پادهیای ـ بهاسکر	نگاهی بر سکه زنی کنشکاو جانشینان او	۳ ، ۱۳۶۱
مترجم : حیدری، حلمی		
حارض، غلام جیلانی	در پهنه تاریخ دورترین سرحدامپراتوری کوشانی ((بزبان انگلیسی)	۱ ، ۱۳۵۷
حارض، غلام جیلانی	اهمیت تاریخی بگرام (به زبان انگلیسی)	۲ ، ۱۳۵۸
حبیبی ، عبدالحی	کوشانشهر	۱ ، ۱۳۵۷
حبیبی ، عبدالحی	نام های برخی از ایزدان عصر کوشانی در ادب و السنه افغانستان	۱ ، ۱۳۵۹
حیدری ، حلمی	بررسی مختصر از سکه های کوشانی	۱ ، ۱۳۵۷
حیدری، حلمی	تهاجم یوچی(تخاری) ها در باختر بزبان انگلیسی	۳ ، ۱۳۶۲
حیدری ، حلمی	ستوپه ـ منشأو اهداف ساختمانی آن	۲ ، ۱۳۵۸
حیدری ، حلمی	مهاجرت یوچی (تخاری) ها در باختر	۱ ، ۱۳۶۱
خلیلی ، معتصم بالله	تحقیقات کوشانی در افغانستان و جهان	۱ و ۲ ، ۱۳۶۳
دافینا، پاول	مهاجرت ساکا به در نجیانا	۲ و ۳ ، ۱۳۶۰
مترجم: حکیم ،امین		
دانی ، احمد حسن	دکوشانیانو هنر او مدنیت ته یوه لنده کتنه	۳ ، ۱۳۶۳
مترجم : زمری محقق		
دفتر مجله	قطعنامه سیمینار بین المللی مطالعات کوشانی منعقده نوامبر ۱۹۷۸ در کابل (۱۳۵۷ ش).	۲ ، ۱۳۵۹
دفتر مجله	مختصری بر پیاور پنجمین کنفرانس بین المللی مطالعات کوشانی درکابل	۲ ، ۱۳۵۹
دفتر مجله	مقرره کارمندان اکادمی علوم جمهوری دیموکراتیک افغانستان	۱ و ۲ ، ۱۳۶۲
رام، راهول	مهاسنگاه کنیشکا	۱ ، ۱۳۶۳
مترجم ـ محقق ، زمری		
رانوف، و. ا.	گنجینهٔ شاهان گمنام	۱ و ۲ ، ۱۳۶۳

نویسنده و مترجم	عنوان مضمون	شماره و سال نشراتی
مترجم : جلالی		
راو، ا.	معماری غیر مذهبی دوره کوشانی (بزبان انگلیسی)	۳، ۱۳۶۴
رحیق، حبیب	سکه های دودمان کوشانی	۱، ۱۳۶۳
زیار، مجاور احمد	کوشانی دیوی اری (اصلی) باختری ژبی په توگه	۲، ۱۳۵۹
زیمل، ف.ی.	آغاز تاریخ کنشکا (۲۷۸ میلادی)	۲، ۱۳۵۸
مترجم عبدالسمیع فرزام		
سپاگنولی، م.م.	دکوشانی شاهانو پهٔ ایکنوگرافی کښې دگرز سمبولیک مفهوم	۲ و ۳، ۱۳۶۰
ستوده، ابراهیم	اسوه‌غوشه Asvaghosha تحت‌الحمایه کنشکا بزبان انگلیسی	۱، ۱۳۵۹
ستوده، ابراهیم	کوشانشهر در پرتو مطبوعات (بزبان انگلیسی)	۱، ۱۳۵۷
ستوده، ابراهیم	وضع کتابخانه ها در عصر کوشانی (بزبان انگلیسی)	۲، ۱۳۵۹
سرکار	تاریخ و سرحدات دولت کوشانی	۲، ۱۳۵۸
سلطان احمد	کوشانیها و بودیزم	۲ و ۳، ۱۳۶۳
سلطان، عمر	تاثیرات هلنستیک در افغانستان (انگلیسی)	۱، ۱۳۵۷
سریواستوا	په افغانستان کی دکوشانی مدنیت په ارتباط	۲ و ۳، ۱۳۶۳
مترجم : محقق، زمری	کوشانی لرغون پیژندنه	
سریواستوا، و.س.	کوشانی ها و پرستش آفتاب	۱، ۱۳۶۰
مترجم : حیدری، حلمی		
سریواستوا، و.س.	نظری به باستانشناسی افغانستان	۱، ۱۳۵۹
مترجم: حیدری، حلمی		
سریواستو أ	باستانشناسی کوشانی در افغانستان(به زبان انگلیسی)	۱، ۱۳۵۸
سکندروف، ی.بی.	دکوشانی دوری دخپرنی په هکله دشوروی اتحاد د پوهنیاغلی پروفیسور اسکندروف دلیکنی لنديز	۲، ۱۳۵۹
شریفی، سیدمعصوم	نقش گونه گون پدیده های هنری در دوره کوشانی	۱، ۱۳۵۹
شریفی، م. راد	عقاید مذهبی و رواج بودیزم در عصر کوشانی	۱، ۱۳۶۰
شیفر، جیم، جی. و سیکل، بی.	دکوشانو ـ ساسانیانو هدیره	۳، ۱۳۶۲
شینواری، دوست	کنشکا او بودیزم ـ په کوشانی دولت کی بودیزم او نور مذهبونه	۱، ۱۳۵۹
صافی، محمد حسن	هنر و تمدن در عصر کوشانی	۲ و ۳، ۱۳۶۰
طرزی، زمریالی	یک پرابلم سکه شناسی یفتلی	۱، ۱۳۵۷
عثمانوف، عارف	داموِ (اکسوس) دسیند دنومونو په باره کی	۲، ۱۳۵۹
مترجم : دهگان		
عزیزی، نظر محمد	سیاست اقتصادی زراعتی و سیستم کانالازاسیون در زمان کوشانی	۲، ۱۳۵۹
عزیزی، نظر محمد	نگاهی به ستراتیگرافی و طرز ساختمان ستوپه های بودائی تپه‌شترهده	۱، ۱۳۵۹

نویسنده ومترجم	عنوان مضمون	شماره و سال چاپ
غفورف، باباجان	د کوشانیانو دمدنیت برم	۱۳۵۸،۲
مترجم: باوری، احمدشاه		
غفورف، باباجان	مدنیت کوشانی و فرهنگ جهان	۱۳۵۸،۲
مترجم: داود کاویان		
فرای، ار.	ایران و کوشانیان	۱۳۵۹،۲
فوسمن، ژیرار	تجدید پدیده‌های اریائی در امپراطوری کوشانی	۱۳۵۸،۱
مترجم: ر.		
فوسمن، ژیرار	تجدیدنظر اقتصادی در بارهٔ منابع چینی جهت پیدایش	۱۳۵۹،۲
مترجم: سرخابی	امپراطوری کوشانی	
فوسمن، ژیرار	د کوشانیانو د زمانی سکې	۱۳۵۸،۲
مترجم: حکیمی، وسیمه		
فیر، لیریخ	کشف مقابر اولیه عصر کوشانی از ای خانم	۱۳۵۹،۲
مترجم: حکیمی، وسیمه		
فیشر، کلاوس	اسپ‌سواری در پرتو کشفیات جدید هیکل‌تراشی کوشانیها	۱۳۶۳،۳
مترجم: امیری، غلام رحمن		
فیشر، کلاوس مترجم: م. راد	مبداء پیکرشناسی کاساتپه در جوشانا ـ مجسمه و نقاشی	۱۳۵۹،۲
ناسعلوم	مجسمه هیراکلیس هده	۱۳۶۰،۱
مترجم: فرید		
کاوشگر، ز.	سکه‌شناسی نامها و برخی اصطلاحات	۱۳۶۰،۳و۲ - ۱۳۵۹،۳
کلمبرگ، د.	حکایاتی از هنرخانوادگی در عهد کوشانی	۱۳۵۹،۲
کوایاما، شوشتی	کاپیسا او گندهارا د چینائی اسنادو له مخې	۱۳۶۳،۱و۲
مترجم: محقق، زسری		
کوشابی، د. مترجم: جوینده	بودا و جامعهٔ عصر ش	۱۳۶۰،۱
گالینا، پوگاچینکوا، مترجم: حیدری	بررسی و مطالعه ابدات کوشانی در ازبکستان جنوبی	۱۳۵۸،۱
گالینا، پوگاچینکوا، مترجم: شریفی	تحقیقی پیرامون کوشانیان بنیانگذاران امپراطوری چهارم	۱۳۵۸،۱
کوشیلنکو، ای. گی. رر: رر	تحقیقات و پژوهشهای اثار باستانی در ازبکستان جنوبی	۱۳۵۹،۲
گرونی، فرانسس مترجم: حکیمی، وسیمه	کشف قبرستان زردشتی در ای خانم	۱۳۵۹،۲
گریشمن	کوشانیها و ایران	۱۳۶۰،۱
مترجم: اعظمی، ح.		
گریشوویچ، ای. مترجم جمال زاده	چاه بغلان	۱۳۵۹،۲
گوستاف، کلاسه مترجم: حکیم، ا.	نتیجهٔ کار کمیته مطالعه تمدن های اسیای مرکزی	۱۳۶۰،۱
گوربز	پوهاند حبیبی او علمی سیمینارونو	۱۳۶۳،۱

نویسنده و مترجم	عنوان مضمون	شماره و سال نشراتی
گونتز	تبصره‌یی پیرامون کرونولوژی امپراطوری کوشانی	۱، ۱۳۶۰
مترجم: پامیر، ج.		
ماد، اچ.	تکسیلا و نقش تعلیمات عالی در دوره کوشانی	۱، ۱۳۵۹
مترجم: ستوده، ابراهیم.		
متچینر، میچل	د کوشانو ـ ساسانیانو دسپینو زروسکی	۳، ۱۳۶۱
مترجم: محقق، زسری.		
متچینر، میچل	یک گنجینهٔ مسکوکات طلایی کوشانی های کوچک	۳، ۱۳۶۱
مترجم: فیروزی، و.		
مختاروف	کشف جدید سرستونی های سنگی دوره کوشانی	۱، ۱۳۶۰
مترجم: ح، محفار		
معتمدی، ح.	ارت کوشانی در شترک	۳، ۱۳۶۱
مترجم: آرام، ا.		۳، ۱۳۶۲
معتمدی، ح.	مجسمهٔ تری راتنا	۱، ۱۳۵۷
مکداول، ر. و محمد ابراهیم	سکه های قبل از اسلام در موزیم هرات	۱، ۱۳۶۱
مکداول، دی. سی.	معضلات کرونولوژیک مدارک سکه های مسی کوشانی های بعدی	۲، ۱۳۵۹
منابع خارجی	دسندپه ناوه کی کوشانی مدنیت	۱، ۱۳۵۸
مترجم: اکبر		
منابع یونسکو	امپراطوری کوشانیها	۳، ۱۳۶۴
مترجم: ارام ـ احسان		
منابع یونسکو	تندیس بودا	۲، ۱۳۶۱
تحریر و ترجمه: حبیبی، عبدالحی		
مهاجان	ساکاو پهلو ها	۱ و ۲، ۱۳۶۲
مترجم: حکیم، امین		
سوخوپادیای، سمنات مترجم: وفیروزی	زیورات دوره کوشانی‌ها	۳، ۱۳۶۴
نرین، ا. ك	پذیرش نخستین تمثیل بودا. نه کنشکا ـ نه مهایانانه متهورانه	۱ و ۲، ۱۳۶۴
مترجم: جوینده، میراحمد	گندهارا بلکه او دبیانا	
نیک سیر	بودیزم در عصر کوشانی‌ها	۱ و ۲، ۱۳۶۲
نیک سیر	تاریخ جلوس کنشکا	۲ و ۳، ۱۳۶۳
نیک سیر	کنشکا امپراطور سترگ کوشانی	۲ و ۳، ۱۳۶۰
نیک سیر، عبدالغنی	نگاهی بر تمدن و فرهنگ کوشانی‌ها	۳، ۱۳۶۴
نیک سیر	نگاهی مختصر بر گستره امپراطوری کوشانی	۱، ۱۳۶۱
والتون دوبینز	بودائی مجسمی	۱ و ۲، ۱۳۶۲

نویسنده و مترجم	عنوان مضمون	شماره و سال نشراتی
مترجم : محقق ، زمری .		
هروی ، مایل	سندباد حکیم دوره کوشانی	۲ ، ۱۳۵۹
همکار ، محمد سالم	دکوشانیانو دوری ته یوه کتنه	۲ ، ۱۳۵۸
هیگوچی ، تی .	کار هیأت پوهنتون کیوتوی جاپان در ساحه کوشانی	۲ ، ۱۳۵۸
مترجم : شریفی ، م .		
یار محمد خان	نفوذ یونان بالای سکه های کوشانی در پاکستان	۲ ، ۱۳۵۹
ناسعلوم	ویما کدفیزس	۱ ، ۱۳۶۱
مترجم: یوسفزی عبدالظاهر		

فهرست عناوین مضامین چاپ شده در مجله هرات باستان :

نویسنده و مترجم	عنوان مضمون	شماره و سال نشراتی
انند ، ملك راج	انکشاف معماری اسلامی در هرات	۲ و ۳ ، ۲
مترجم : نیر ، محمد انور		
اداره مجله	گزارش احتفال پانزدهمین سالروز وفات استاد فکری	۲ ، ۵
اسین	پدیده های شگفت انگیز عصر تیموریان	۳ ، ۲
		۱ ، ۳
بشیر ، علی اصغر	بحثی درباره تواریخ محلی	۱ ، ۱
بشیر ، علی اصغر	قهرمان تیر اندازی	۳ ، ۱
برونو ، اندری	پیشینه و اهداف پروژهٔ بین المللی هرات	۳ ، ۶
مترجم : اسیری ، غلام رحمن		
برونو ، اندری .	ستارجام	۳ ، ۳
مترجم : نیك سیر		۲ و ۳ ، ۳
بگلیو ، رابرتو	فعالیت های ترمیمی در قلعه اختیار الدین و مدرسه سلطان حسین	۳ ، ۶
مترجم : اسیری ، غلام رحمن		
بیك محمدوف	هرات در زمان امیر علیشیر نوایی	۳ ، ۵
مترجم : یارقین ، ح .		
پتوال ، محمد مؤمن	د امیر شیر علی نوایی دژوند پیښو او څینو اثارو ته یوه لنده کتنه	۲ و ۳ ، ۲
پژوهشگر	بنای شهر نو هرات	۲ ، ۳
پوگاچینکوا ، گالینا	معماری آسیای میانه قرن (۱۵)	۱ ، ۱
مرجم : اسیری ، غلام رحمن		
پویه ، م . ر .	صنعت کاشی سازی در هرات	۲ ، ۱
تروزدل ، ولیم	دمنځنی افغانستان د تنگی تیز او سیمی څخه کیندل شوي دبري	۲ و ۳ ، ۳
جرسی ، رحیم الله	صنعت شیشه سازی در هرات	۱ ، ۱
جرسی ، رحیم الله	مدرسه خرگرد	۱ ، ۱

نویسنده ومترجم	عنوان مضمون	شماره وسال نشراتی
جو ینده ، سیر احمد	نگاهی بر معمار ی غو ریان	۲ ، ۳
جهانگرد ، افغانی	هر ات در متو ن تاریخی	۴ ، ۱
حبیبی، عبدالحی	یك قرن مدت عروج هنر هر ات	۳ ، ۱
حبیبی ، عبدالحی	فر اید غیاثی	۲ و ۳ ، ۲
حیدر ی ، حلمی	اهمیت هر ات در تمدن اسیا	۴ ، ۳
دفترمجله	استاد محمدعلی عطار ـ بزبان انگلیسی	۱ ، ۱
داعی ، محمد	سیر ی در اثار باستانی غو ر	۳ ، ۳
رجایی ، محمد ابر اهیم	شهر کهنه هر ات در شصت سال قبل	۲ و ۳ ، ۲
رجایی ، مسعو د	اثار و تالیفات استاد فکر ی	۲ ، ۵
رجا یی ، مسعو د	اغاز دههٔ تحقیق بر نو ایی و عصر او	۲ و ۳ ، ۲
رجایی ، مسعو د	امیر علی شیر نوَ ایی و سلطان حسین بایقر اء	۲ و ۳ ، ۲
رجایی ، مسعو د	بر سوگ دانشمند دیگر ی : (عبدالحی حبیبی)	۲ ، ۵
رجایی ، مسعو د	تلاش همگانی در حفظ ابدات تار یخی	۳ ، ۳
رجایی ، مسعو د	حو ض های سر پو شیدهٔ هر ات	۴ ، ۵
رجایی ، مسعو د	رو اق غو ر ی ها	۳ ، ۳
رجایی ، مسعو د	سخنی از هر ات باستان	۲ ، ۳
رجایی ، مسعو د	شمیر ان کهندژ و اختیار الدین	۳ ، ۶
رجایی ، مسعو د	عمارات امیر علی شیر نو ایی در هر ات	۳ ، ۱
رجایی ، مسعو د	نگاهی به پسمنظر تار یخی هر ات	۲ ، ۱
رجایی ، مسعو د	نگهداشت میر اثهای فر هنگی هر ات	۱ ، ۳
		۲،۴
رجایی، مسعو د	یادی از مهندس جمعه گل	۲ ، ۵
رحیق ، حبیب	خانقاه چشت	۱ ، ۱
رحیق ، حبیب	مدارس هر ات	۲ ، ۱
رحیق ، حبیب	هر ات و بانیان آن	۱ ، ۱
ر هیاب ، ناصر	فکر ی ـ فر هیخته سخنو ر آگاه	۲ ، ۵
رسته ، م ، ر ،	گز ارش کار های پر و ژهٔ بین المللی ابدات تار یخی هر ات	۲ و ۳ ، ۲
ر ها ، سید عظیم	شناختی در بارهٔ صنعت خشت پخته در هرات	۱ ، ۱
ر ها ، سید عظیم	گاز رگاه و ابدات تاریخی آن	۲ ، ۱
سالک ، احمد شکیب	ساحه تحو ل در ابنیهٔ تیمو ری . تر جمه انگلیسی این مضمو ن در	۴ ، ۴
سالک ، احمد شکیب	شماره ۳ سال شش این مجله به نشر رسیده‌است.	
سالک ، احمد شکیب	مقر نس تز ئینی و رسمبندی در معماری تیموریان هرات	۲ ، ۶

نویسنده ومترجم	عنوان مضمون	شماره وسال نشراتی
سالک، احمد شکیب	گنبد های تیموریان	۱، ۶
سالک، احمد شکیب	نگاهی بر معماری تیموریان	۳، ۶
سالک، احمد شکیب	ویژه گی‌های معماری تیموریان	۴، ۵
سعیده	فهرست مقالات سال چهارم و پنجم هرات باستان	۱، ۶
سلجوقی، فکری	نبش حریصانه مقبره سلطان‌حسین	۴، ۵
سلجوقی، فکری	بخشی از تاریخ هرات باستان (بصورت رساله جداگانه بعوض شماره اول سال پنجم جدی-حوت سال ۱۳۶۲ به‌نشر رسیده‌است.	۱، ۵
سلیمان، حمیدوسلیمانوا مترجم : جهانگرد، افغانی	البوم مینا تور های آثار و تألیفات نوایی	۲ و ۳، ۴
سمیع زی، رفیع	احیاو حفظ میراثهای کلتوری	۱، ۱
سمیع زی، رفیع	شهر قدیم هرات	۳، ۱
سمیع زی، رفیع	هرات گوهر خراسان (بزبان انگلیسی)	۲ و ۳، ۲
سیدجواد	دسلطان حسین بایقرا دمقبری دسر دېره	۳، ۱
سیدجواد	قلعه اختیارالدین	۱، ۱
سیدجواد	گزارش کار ترسیم قلعه اختیار الدین	۲، ۱
سیدجواد	گزارش کارهای ترسیمی پروژه بین المللی ابدات	۳، ۱
	تاریخی هرات	۳ و ۴، ۳
		۱ و ۲ و ۳ و ۴، ۴
		۳، ۵
		۱ و ۲ و ۳، ۶
شایگان، اکبر	استادمحمد سعید مشعل، چراغ مکتب هنری‌هرات (بزبان انگلیسی)	۲، ۱
شعبه ریسرچ مجله هرات باستان	هرات درمتون تاریخی	۲ و ۳، ۳
		۲ و ۳ و ۴، ۴
		۳، ۵
		۲ و ۳، ۶
شینواری، دوست	دمرحوم فکری د«فریدون‌او زهره» په‌مثنوی کی د اوستایی‌عصرانعکاس	۲، ۵
صدیقی، جلال‌الدین	باغ عدنانی	۴، ۲
صدیقی، جلال‌الدین	پدیده های با شکوه عصر تیموری هرات	۴، ۲
	(بزبان‌انگلیسی)	۱، ۳
صدیقی، جلال‌الدین	روش تاریخ نگاری استاد فکری سلجوقی	۲، ۵
صدیقی، جلال‌الدین	سندی‌از تلاش‌های‌هنری یکی‌از بزرگترین کتابخانه‌های‌قرن ۹ هـ. در هرات	۲ و ۳، ۲
صدیقی، جلال‌الدین	جغرافیای تاریخی خطهٔ باستانی هرات	۲، ۳

نویسنده ومترجم	عنوان مضمون	شماره وسال نشراتی
صدیقی ، جلال الدین	هرات از نظر جهانگردان	۴ ، ۳
		۱ و ۲ و ۳ و ۴ ، ۴
		۳ و ۴ ، ۵
		۱ و ۲ ، ۶
صدیقی ، جلال الدین	هرات بعنوان دار الضرب	۳ ، ۱
صدیقی ، حمیدالله	کتابی دلچسپ درباره هرات (بزبان انگلیسی)	۴ ، ۲
		۱ ، ۳
صدیقی ، حمیدالله	راپور فعالیت های پروژهٔ بین المللی ابدات هرات-انگلیسی	۳ ، ۳
ظریف صدیقی ، شمس الدین	استاد من فکري سلجوقی	۲ ، ۵
ظریف صدیقی ، شمس الدین	میر علی شیر نوایی در تاشکند	۱ ، ۶
ظریف صدیقی ، شمس الدین	اهمیت وضع ساختمانی قلعه اختیار الدین درامر دفاع ملی	۳ ، ۱
ظریف صدیقی ، شمس الدین	دیگ برونزی زرکوب	۱ و ۴ ، ۴
		۳ ، ۵
ظریف صدیقی ، شمس الدین	نقش میرعلی شیر نوایی درمدنیت تیموری	۲ و ۳ ، ۲
ظریف صدیقی ، شمس الدین	هرات درحدود العالـــم	۳ ، ۳
غواص، محمد علم	ابدات باستانی غار کروخ	۴ ، ۶
غواص، محمد علم	ازادان - زادگاه و ارامگاه حضرت ابو الولید	۳ ، ۶
غواص، محمدعلم	بیادنگارنده تاریخ هرات باستان	۲ ، ۵
غواص، محمد علم	چارباغ هرات	۴ ، ۲
		۱ ، ۳
غواص، محمد علم	مسجد جامع هرات	۲و۳ و ۴ ، ۳
		۱ ، ۴
غواص ، محمد علم	مسجد خواجه نوریامسجد گنبد	۲ و ۳ ، ۴
غواص، محمد علم	مصلی های هرات (ترجمه انگلیسی این مضمون درشماره دوم	۱ ، ۳
	سال ششم این مجله بنشر رسیده است .)	۴ ، ۲
غواص، محمد علم	یخدانهای هرات	۲ ، ۶
فاریابی ، پویا	نگاهی کوتاه بر شگردهای سیاسی - اقتصادی عصر نوایی	۴ ، ۲
		۱ ، ۳
فرنچینی، فرانکو-مترجم : اسیری	ثبت وسجل میراثهای فرهنگی هرات	۴ ، ۶
گروب، ارنست مترجم : عتیق زوي	په مرکزی اسیا کښې دتیموریانو د عصر تزئینی هنر	۴ ، ۳
		۱ و ۲ و ۳ ، ۴
گري ، باسیل مترجم : عتیق زوي	سخنی ازمکتب مینا توری هرات	۴ ، ۴
کولمبک ، لیسا	پس منظر تاریخی گازرگاه	۴ ، ۳

مصوبهٔ شورای محترم وزیران ج.ا. درمورد بهبود کار مرکز باستانشناسی اکادمی علوم ج.ا.

باساس هدایت مقام محترم شورای وزیران ج.ا. مرکز باستانشناسی اکادمی علوم ج.ا. بتاریخ ۱۳۶۸/۳/۳۱ ش. گزارشی درمورد فعالیت، کارکردو مشکلات خویش به آن مقام محترم تقدیم نمود که بعداز بررسی همه‌جانبهٔ گزارش تقدیم شده از طرف مرکز باستانشناسی اکادمی علوم ج.ا. شورای محترم وزیران ج.ا. بتاریخ ۱۳۶۸/۸/۳۰ مصوبه‌یی راد ربارهٔ بهبود کارو فعالیت بهترا مور انستیتوت باستانشناسی ومرکزبین المللی مطالعات کوشانی صادرفرمودند که اینک متن آن غرض معلومات مزید علاقمندان باستانشناسی افغانستان به نشر میرسد :

طرح فیصله :　　　　　　　　　　　　　　　　مورخ ۱۳۶۸/۸/۳۰

۳

شورای وزیران

درباره بهبود کار وفعالیت بهترانستیتوت باستانشناسی .
و مرکز بین المللی مطالعات کوشانی

۱) باستانشناسی بیانگر غنای تاریخ وفرهنگ کشور ماست که تاریخ مادی ومعنوی مردمان رابازتاب میدهد. باستانشناسی افغانستان ازآغاز تاسیس تاکنون با وجود دشواریها ومشکلات ناشی ازعدم توجه مسئو ولین درامو رمربوط بدتربیه کادرها، تهیه تجهیزات ضروری وتامین وجوه لازم مالی توانسته است قسما وظایف خویش رادرجهت تحقیقات وپژوهش های باستانشناسی و کاوش ها بدانجام رساند. با ادغام باستانشناسی ومرکزبین المللی مطالعات کوشانی بداکادمی علوم ج.ا. تحرك نسبی درشیوه کاراین کانون علمی رونماگردیده است. کانون متذکره ازحالت اداری رسانی به هئیات های باستانشناسی خارجی بیرون شده ومستقلانه به فعالیت های علمی، تحقیقی پرداخته ودست اورد های معینی راداشته است. ازجمله میتوان ازتدویرسه سمینار بین المللی مطالعات کوشانی به اشتراك دانشمندان کشورهای مختلف، کاوشها ی تپهٔ مرنجان، ترمیم ابدات تاریخی درولایت هرات، کابل، بلخ، غزنی وتهیه رسالات و کتب مختلف باستانشناسی افغانستان، همکاری

با دانشمندان خارجی، حفظ وگسترش این مناسبات درعرصه بین المللی وغیره نام برد. ولی باوجود سلسله کارهای انجام شده نقایصی نیزدرعرصه های مختلف از قبیل عدم تربیه کادرهای ملی تخصصی دررشته باستانشناسی، سروی وکاوشهای ساحات باستانی، سجل وتسلیم دهی بازیافت ها به موزیم ملی، ضعف بنیه مالی مرکز باستانشناسی درامر تحقیقات وسروی های باستانشناسی، عدم تماس ها ونراودات بین المللی بخصوص با یونسکوو جلب کمک های ان مؤسسه، نداشتن مقرره برای اعطای امتیازات مسلکی به کارمندان که کار ساحوی را انجام میدهند وغیره موجود است.

۲) اکادمی علوم ج.ا. موظف است:

- به اشتراک وزارت تحصیلات عالی ومسلکی ووزارت پلان، پلانهای تدابیری مشخصی را بمنظور تربیه کادرهای تخصصی وفراهم اوری زمینه تحصیلات عالی کارمندان علمی این مرکز به کشورهای دوست اماده نموده الی اخیرسال ۱۳٦۸ به شورای وزیران معلومات ارائه نمایند.

به همکاری وزارت امورخارجه وکمسیون ملی یونسکوج.ا.در جهت انکشاف وتوسعه مراودات بین المللی باستانشناسی ومرکز بین المللی مطالعات کوشانی امکانات لازم را جستجو نموده عملی نماید.

- به اشتراک وزارت مالیه ووزارت اطلاعات وکلتور مصارف تجلیل بیستمین سالگرد مرکز بین المللی مطالعات کوشانی وسمینار بین المللی ایکه بدین مناسبت در سال ۱۳٦۹ درکابل تدویر می یابد بررسی و تثبیت نموده عند الموقع پیشنهاد موافقت شده به شورای وزیران ارائه نمایند.

- بمنظور سرعت بخشی درپروسه تحقیقات وسروی های باستانشناسی ورسیده گی از ابدات تاریخی وهمکاری به ارگانهای ذیربط یک عراده موتر خدمتی را با درنظرداشت مقرره استفاده وحفظ ومراقبت ازوسایط نقلیه موتری ادارات دولتی منتشره درجریده رسمی شماره (۳۰۵) حوت ۱۳٦۲ در اختیار مرکزباستانشناسی قرار بدهد.

- به اشتراک ارگان های امنیتی در مورد تامین امنیت دیپوهای انستیتوت باستانشناسی تدابیراضافی امنیتی اتخاذ وعملی نمایند.

۳) وزارت پلان ومالیه بمنظور توسعه وگسترش تحقیقات وسروی های باستانشناسی همه ساله یک اندازه وجوه معین مالی رادر بودجه انکشافی دولت پیشبینی نموده در اختیار اکادمی علوم قرار بدهد، تا با استفاده از آن پلان های تحقیقی علمی مرکز باستانشناسی مورد تطبیق قرار گیرد.

۴) وزارت اطلاعات و کلتور موظف است در تسلیم گیری و انتقال آثار موجود در دیپو های باستانشناسی اکادمی علوم بخصوص آثاریکه در اثر کاوش های باستانی ساحات تپه شترهده ، تپه توپ کلان و تپه مرنجان کشف گردیده بر طبق هرایط علمی و مسلکی وحفاظت مطمئین آن الی اخیر جدی سال ۱۳۶۸ اقدام نموده از نتیجه به شورای وزیران معلومات ارائه نماید.

۵) اداره مرکزی کار و تامینات اجتماعی به اشتراك اكادمی علوم و وزارت عدلیه طرح مقرره ایرا بمنظور اعطای امتیازات مادی تشویقی برای کارمندان کار ساحوی انستیتوت باستانشناسی نظربه خصوصیت شرایط کارانان در همگونی با امتیازات مادی کارکنان علمی ومسلکی سایر موءسسات وادارات کشور بررسی نموده الی اخیر سال جاری به شورای وزیرن ارائه نماید .

۶)وزارت ها ، ادارات وکمیته های اجرائیه ولایات موظف اند تا برطبق قانون حفظ اثار تاریخی و فرهنگی بدون اخذ موافقه انستیتوت باستانشناسی در ساحه تسجیل شده و باستانی به ساختن تعمیرات اقدام ننموده اجازهٔ ساختمان تعمیر را به سایر اشخاص حکمی وحقوقی ندهند .

۷) اکادمی علوم از چگونگی تطبیق این فیصله در اخر سال ۱۳۶۸ به شورای وزیران گزارش ارائه نماید .



بازدید از ساحه طلاتپه
وجریان تخریب دیوار های بالاحصار بلخ

هیاتی مشتمل از اعضای مرکز باستان شناسی اکادمی علوم ج. ا. درماه سنبله سال جاری غرض تهیه راپور از چگونگی وضع حفاظتی ساحه طلاتپه عازم شهر شبرغان شد. کار حفریات ساحه مذکور بعد از حفریات سال ۱۳۵۷ ش. که باثر آن بتعداد ۲۱۱۸ اثر طلایی منحصر بفرد محتملاً مربوط بدوره کوشانیان بدست آمد تا کنون بعلت جنگ و تشدید آن قطع بوده و ناتمام باقی مانده است.

ساحه باستانی طلاتپه که در پنج کیلو متری جنوب شهر نو جوده شبرغان بطرف راست شاهراه مزار شریف شبرغان قرار دارد باساس قرار داد فیما بین دولتین افغانستان واتحاد شوروی بمنظور تحقیقات ومطالعات اعصار قبل التاریخ وتاریخی سواحل جنوب دریای امو به تیم حفریات باستان شناسی اکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی سپرده شده وتا کنون جمعاً چهار دوره کار حفریات ساحه مذکور توسط تیم باستان شناسی افغان ـ شوروی پیشبرده شده است. حفریات دوره اول که یک حفریات مقدماتی بود در سال ۱۹۶۹ م. حفریات دوره دوم درسال ۱۹۷۱ میلادی، حفریات دوره سوم درسال ۱۹۷۷ میلادی وحفریات دورهٔ چهارم در سال ۱۹۷۸ میلادی (۱۳۵۷ ش.) تحت نظر باستان شناس بزرگ اتحاد شوروی داکتر سریانیدی وتری وانچ بمنظور مطالعات عصر برونز شمال افغانستان وجنوب دریای اموصورت پذیرفته است.

ادامه کار حفریات این ساحه مطابق قرارداد مذکور میبایست توسط همان تیم صورت می پذیرفت و چون تیم حفریات اتحاد شوروی بعلت نامناسب بودن شرایط کار درساحه تاکنون بکار اقدام نه ورزیده اند لذاحفاظت این ساحه پر ارزش باستانی که سه دوره تمدن اعصار برونز، آهن و کوشانی دران روی هم قرار گرفته و کار حفریات ومطالعات آن نیمه تمام باقی مانده است بعهده مقامات امنیتی ولایت جوزجان سپرده شده که اینک راپور تهیه شده ازطرف هیات اعزامی تقدیم میگردد:

«ریاست محترم مرکز باستان شناسی ـ ما دوتن اعضای مرکز علمی باستان شناسی هریک محقق عبدالواسع فیروزی واسدالله نبی زاده که براساس مکتوب ۲۳ مورخ ۲۵/۶/۶۸ جهت بازدید ازساحه باستانی طلاتپه عازم ولایت بلخ وجوزجان گردیدیم اینک بعدازانجام وظیفه محوله گزارش هذا تقدیم است.

ساحه باستانی طلاتپه را به همکاری مقامات رهبری ولایت جوزجان دیدن نموده ساحه مذکور بدین شرح وتصاویریکه ازان ساحه گرفته شده است میباشد:

ساحه حفاری شده کمافی السابق بحال خویش باقیست پرسونل امنیتی څارندوی درحفظ ومراقبت ان توظیف ودرخرد محل اقامت دارند. همه قسمت های ساحه حفریات شده را بصورت دقیق مشاهده نموده وازهر بخش عکاسی نمودیم تا برمبنی این گزارش ومشاهدات تصاویر دست داشته مقامات محترم رهبری اکادمی علوم ج. ا. وریاست

محترم مرکز باستانشناسی درزمینه تصامیم بعدی اتخاذ خواهند فرمود. در ساحه مذکور حفریات خود سرانه صورت نگرفته و بحالت قبلی خویش بصورت دست ناخورده میباشد. اما ریزش باران و برف و اب سیلاب قسماً بعضی تخریبات و فرسایش‌ها رادر بعضی حصص ببار اورده است چنانچه در قسمت قاعده دیوار سمت جنوب این سایش نسبتاً بیشتر بود. وقسمتی از پائین دیوار تخریب گردیده است درقسمت های بالایی دیوارها وستون پایه‌ها نیز تخریبات ناشی از ریزش برف و باران مشاهده میشود. درناحیه غرب ساحه حفر شده بین دو دیوار یکه بهٔ استقامت شمال وجنوب قراردارند بشکل دهلیز نیز همین نوع تخریبات بنظر میر سد و احتمال میرود در اینده نزدیك اگر توجه بدان صورت نگیرد تخریبات بیشتر گردیده و بعضی دیوار ها درحال شکست وریخت قرار گیرند. گیاه های هرزه درداخل محوطه حفریات روئیده وصحن انرا پوشانیده است. جاهائیکه جهت جلو گیری ازتخریبات باران موقتاً کاهگل شده بود چون از کاهگل مدت چند سال سپری شده همه به اثر باران ازبین رفته وحتی تاثیر باران و برف بالای خود دیوارها وبعضی حصص دیگر که تخریب گردیده است مشاهده میشود.

موضوع ادامه وشروع مجدد حفریات را دران ساحه با مقامات رهبری ولایت جوزجان مطرح نمودیم ایشان درزمینه باهر نوع همکاری یا اظهار امادگی نموده از نظر تدابیر امنیتی وغیره اطمینان کامل دادند. بر علاوه از ساحه مذکور دو تپه باستانی دیگر را نیز سروی نمودیم یکی از این تپه‌ها بنام زرتپه ودیگران بنام قوش تپه یاد میشود. زرتپه به استقامت شمال شرق تقریباً بفاصله چهار کیلو متری طلا تپه واقع بوده وقوش تپه در نزدیك قریه سمت شمالی شهر شبرغان بطرف شرق قریه موقعیت دارد. تپه دومی رامردم محل بشکل حضیره در اورده و قبور تازه دران زیاد حفر گردیده است. درین مورد با مسوولین امور امنیتی ولایت جوزجان صحبت نمودیم و تقاضا بعمل اوردیم تا من‌بعد از مردم محل تقاضا نمایند تا قبرستان خویش را بجای دیگری منتقل سازند. درسطح سرفوس این تپه بعضاً تیکرهای دوره اسلامی بمشاهده میرسد. فاصله این تپه ازقریه سمت شرقی در حدود یك کیلو متر میباشد این دو تپه فوق الذکر نیز قابل تدقیق ومطالعات بیشتر بوده ایجاب مینماید هر زمانیکه هیات حفریات جهت ادامه کاوش به طلاتپه سفر نماید ازاین دوتپه باز دید بعمل اورده ترنچ های امتحانی را جهت مزید معلومات حفر نموده وساحه را تثبیت کرده تحت کاوش قرار دهند.

همچنان حین اقامت ما در ولایت بلخ، سه موضوع مورد توجه واقع گردید لازم میدانیم تا پیرامون انها نیز مقامات محترم اکادمی علوم و ریاست محترم مرکز باستانشناسی را جهت اگاهی در جریان قرار دهیم:

۱ ـ بالاحصار بلخ که یکی از جمله ساحات باستانی به حساب میرود حفظ ونگهداشت ان نهایت امر ضرور بوده با تاسف که بدون مشوره و نظر مرکز باستانشناسی تخریب گردیده وقرار معلوم انرا به یکی از تاجران سپرده اند تا درانجا عمارتی بنا نمایند که بدون شك این ساحه باستانی بکلی ازبین میرود. این موضوع قابل تعقیب جدی است.

۲ ـ تعمیر سلام خانه که در نزدیکی ساحه شرقی کمیته ولایتی بلخ قرار دارد قسمتی ازان عمداً تخریب شده درحالیکه حفظ و نگهداشت ان بحیث یك ابده باستانی ضروری بوده وهست. تخریب ان بصورت غیر مسوولانه صورت گرفته درزمینه معلومات اخذ گردد و علت جستجو شود تا جلو همچو خود سری‌ها در اینده گرفته شود.

مرکز باستانشناسی اکادمی علوم ج. ا. متن راپور فوق را بمقام محترم شورای وزیران ج. ا. تقدیم نمود که شورای محترم وزیران ج. ا. هدایات مشخصی درراطه باین موضوع بمقامات ذیصلاح ولایات مربوط با در نظر داشت متن ماده ششم قانون حفظ اثار تاریخی وفرهنگی صادر فرمودند.

کار دوره هفتم حفریات جدید تپه مرنجان کابل

بطرف شرق بالاحصار کابل بفاصله تقریباً ۴ کیلومتر تپه بزرگ وطویلی شرقاً غرباً افتاده که یک قسمت آن از حصه چمن حضوری تا حوالی گذر سیاه سنگ از سالها قبل باینطرف بنام تپه مرنجان یاد گردیده است.

در بهار سال ۱۹۳۳ م. بطور اتفاقی مجسمه یی از این تپه پیدا شد که خبر کشف آن به دفتر هیئت «باستانشناسی فرانسه در افغانستان» که در انوقت بحیث یگانه موسسه امور تحقیقات باستانشناسی افغانستان را بعهده داشت سپرده شد. به اثر اطلاعیه مذکور ابتدا موسیو ژان کرل مهندس هیات حفریات دفه که درغیاب پروفیسور هاکن امور کار حفریات را در افغانستان سرپرستی مینمود به ساحه کشف مجسمه رفته و بالا وقفه فردای همان روز (۱۵ جون ۱۹۳۳ میلادی) حفریات سیستماتیک علمی را در محل مذکور آغاز نمود تا انکه موسیو هاکن وارد کابل شد ویکجا باکرل کار حفریات مذکور راالی تاریخ ۲۷ جون همان سال ادامه داد.

محل حفریات شده مذکور بطرف شمال شرق مقبره سلطان محمد طلایی بفاصله تقریباً ۴۰۰ متر وبه ارتفاع تقریباً ۱۰۰ متر ازسطح زمین سیاه سنگ درنقطه بلندی از دامنهٔ جنوبی تپه مرنجان قرار دارد. در جریان حفریات به زودی معلوم شد که در محل مذکور ابادی های قدیمی محتملا مربوط به عهد کوشانیان قرار دارد. از روی مواد مکشوفه «تیکرها، مجسمه ها مسکوکات، ظروف وغیره» چنین نتیجه گیری بعمل آمده که اصلا در عهد کوشانی های بزرگ طی قرون اول و دوم میلادی در ساحه مذکور، معبد بود ایی مستطیل شکل بنا شده بود که دارای ستوپه ها، مجسمه های خرد وبزرگ واطاقهای مربوط بیک معبد بوده است. سپس با روی کارامدن یفتلیان که در همه نقاط افغانستان به معابد بودایی خسارات زیادی وارد امد این معبد نیز از رونق افتاد تا اینکه بعد ازسقوط یفتلیان در اوایل قرن ششم میلادی دوباره حیات راهبی درین معبد از سر گرفته شد. شکست وریخت معبد مذکور مرمت گردیده برج هاو دیوارهای استحکامی در زاویه های بنای قدیمی از نوساخته شد.

در جریان حفریات یک مجسمه بزرگ گلی بودیستوا که دربین دو دیوار مخفی ساخته شده بود بدست آمد که محتملا انرا از خطر تخریب یفتلیان پنهان کرده بودند. اکنون این مجسمه بزرگ بود یستوا در موزیم ملی افغانستان به نمایش گذاشته شده است. (عکس نمره یک) دیده شود.

برعلاوه به تعداد دوازده عدد سکه طلایی مربوط به دوره کوشانو ـ ساسانی نیز در جریان حفریات از ساحه مذکور بدست امد که در یکی ان نام بهرام بشکل «بهرام بزرگ شهنشاه کوشان» خوانده شده است. یازده عدد متباقی متعلق به فیروز، هرمزد، شاهپور و بهرام میباشد. همین رقم بتعداد ۳۷۳ عدد سکه نقره یی از جمله ۳۳۸ عدد ان مربوط به شاهپور دوم شاه ساسانی که از ۳۰۹ تا ۳۷۹ میلادی سلطنت داشت، ۲۴ عدد آن مربوط به اردشیر دوم ساسانی (۳۰۶-۳۸۳ میلادی) و ۱۱ عدد متعلق به شاهپور سوم (۳۸۳-۳۸۸ میلادی) از ساحه مذکور در ضمن همان حفریات بدست امده است.

دانشمندان فرانسوی با این حفریات اکتفا کرده معلومات خود را در باره تپه مرنجان تکمیل کردند. ازان زمان تا سال ۱۹۸۳ میلادی (۱۳۶۲ ش.) که حفریات جدیدی در ساحه جنوبی ساحه قبلی تپه مرنجان توسط تیم باستانشناسان جوان اکادمی علوم ج.ا. شروع گردید، تپه مرنجان متروک و بحال خویش رها گردیده بود که در نتیجه ان قسمتهای زیادی ساحه باستانی این تپه در زیر ساختمان های رهایشی خود سرانه که در سالهای اخیر اباد گردیده قرار گرفت وخسارات زیاد وجبران ناپذیری به ساحه باستانی تپه مرنجان که حفاظت ونگهداری ان بمنظور تثبیت هویت تاریخی شهر کابل نهایت ضروری پنداشته میشود رسید. ـ درسال ۱۳۶۱ ش. بود که بفاصله تقریبا ۳۰۰ متر در خط زیرین ساحه کاوش شده فرانسویان بقایای ساختمانی مذهبی (ستوپه ها) از زیر خاک نمایان وبه اثر اطلاع یافتن، مرکز باستانشناسی اکادمی علوم ج.ا. وبعد از سروی ساحه درخزان سال ۱۳۶۲ ش. برای اولین بار حفریات جدیدی را توسط باستانشناسان مجرب خویش درساحه متذکره به راه انداخت که تا کنون همه ساله حفریات سیستماتیک علمی موسمی برای دوالی سه ماه در ساحه مذکور صورت گرفته وقسمتی از ساحه حفریات شده بصورت یک معبد ترمیم ودر معرض نمایش قرارداده شده است.

حفریات جدید یک محوطه ستوپه هارا که درمرکزان ستوپه بزرگ قرار دارد با ستوپه های کوچک نذری اطراف ان از زیر خاک براورد. علاوتا بقایای ساختمانی از تاسیسات مذهبی، بقایای دیوارهای احاطوی وهم ساختمانهای مربوطه یک معبد را برملا ساخت. در این ضمن رلیف ها مجسمه ها، مسکوکات، ظروف واز همه مهمتر جعبه تبرک نقره یی کوچک که در ان کاغذ محتملا نوشته دار قرار داشت از قسمت وسط وداخل ستوپه مرکزی بزرگ طی حفریات دوره های مختلف بدست امده است.

در سال جاری هفتمین دوره حفریات ساحه مذکور از تاریخ اول میزان الی اخیر ماه قوس به ادامه حفریات قبلی پیش برده شد. این حفریات در ساحه شمال شرق ستوپه مرکزی صورت گرفت وبعداز تقریبا ۱۵۰۰ متر مکعب خاکبرداری ساحه پاک شده ومعلوم گردید که قسمتی از صحن حویلی معبد بوده که بقایای دیوارهای مربوطه ساختمانهای مذهبی در بعضی از قسمتهای ان به جامانده است. در جریان حفریات مذکور بر علاوه پارچه های شکسته از قسمت های مختلف مجسمه های گلی، یک مجسمه بودیستوا که بارنگ سرخ رنگ امیزی شده بدست امد که متاسفانه در جای اصلی اش قرار نداشته و نیز شانه ودست راست ان کمبود میباشد. همین رقم یک مجسمه نیم تنه گلی دیگر که در پیشانی ان نوار ودر گردن ان گردن بند قرار دارد کشف گردید. علاوتا مجسمه گلی دیگری از یک مرد ریش دار که بر حیوان نامشخصی نشسته بدست امده است. مهره های گلی، پارچه های ظروف تزیکری، سه عدد سکه زنگ زده مسی و یک ظرف سنگی از جمله اثار متعدد یست که درجریان هفتمین دوره حفریات جدید تپه مرنجان بدست امده است، راپور علمی این حفریات البته درختم کارساحه توسط تیم حفریات ساحهٔ مذکور به نشرخواهد رسید.



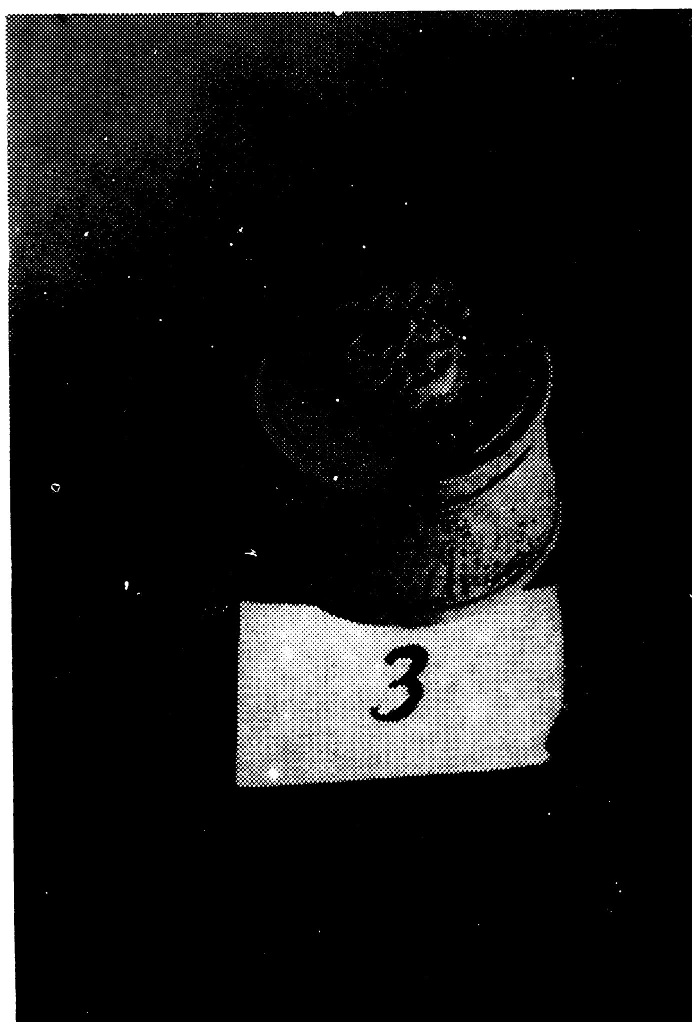
ریــــلیف از سنگ شیست هموار که درسال ۱۳٦۵ش. ازجوارسمت غربی ستوپه بزرگ مرکـزی تپه مرنجان بدست آمده که‌متاسفانه‌درجای اصلی اش قرار نداشت .



ساختمان سنگ کاری دروسط داخل ستوپه بزرگ مرکـــزی تپه مرنجان که توسط سنگهای جسیم وبزرگ احاطه شده وچهار عدد جعبهٔ تبرك درداخل آن گذاشته شده بود. برای اینکه سرقت جعاب به آسانی صورت گرفته نتواند سطح فوقانی آنرا نیز بـــا سنگ هـــای بزرگ پوشانیده بودند .



جعبه تبرک ازسنگ کــــه درسطح فوقانی ساختمان بــرجسته‌سرپوش آن تزئین گل لوتوس حک گردیده است . یکی دیگر از هـمان‌چهار جعبه تبرک ستوپه مرکزی تپه‌مرنجان میباشد که درسال۱۳۶۶ش کشف گردیده است .

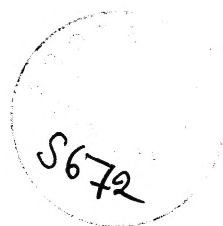


یکی دیگر ازجعاب چهارگانه‌ستوپه مرکزی تپه مرنجان که این‌هم‌ازسنگ بوده ودرسر پوش آن‌تزئین گل لوتوس حک شده است .



جعبه تبرك معه سرپوش از**سنگ که درداخل آن مدل کوچک** نقره یی از یك ستو په نوع گندهاری گذاشته شده بود . درداخل مدل نقره‌یی مذکور دو پارچه کاغذ بهم پیچیده ءمحتملا نوشته‌دار قرار دارد این جعبه یکی ازچهار جعبه تبرکی میباشد که درسال ۱۳۶٦ ش . ازوسط داخل ستوپه بزرگ مرکزی تپه مرنجان بدست آمده است .

۱ـ مجسمه‌بزرگ گلی بودیستوامکشوفۀ معبد بودایی تپۀ مرنجا ن‌کابل . ایـن مجسمه درسال ۱۹۳۳ میلادی تـوسط تیم حفریات دفـــه (باستانشناسی فرانسه‌درافغانستان) کشف گردیده ودرموزیم ملی افغاـ نستان به‌نمایش گذاشته شده‌است.معبد مذکور در نقطه مر تفع دامنه‌جنوب غربـــی تپه مرنجان بفاصله تقریباً ۳۰۰ متر ازساحــه حفریات‌جدید موقعیت داشته که حفریات‌آن‌درماه جون سنه فوق الذکر صورت پذیرفته است .



ARCHAEOLOGICAL RESEARCH QUARTERLY MAGAZINE

Editor's Note:

Our dear readers arewell aware that previously the Archaeologicalcenter of the Academy of Sciences of the Re public of Afghanistan was publishing a numberof periodicals and special Magazines, namely"The Afghanistan Archaeology, Kushane's st udies and the ancient Herat".

But due to some tech nical reasons the publications of the said per iodicals, of the Archaeological center of the Ac ademy of Sciences of the Republic of Afghanistan were ceased.

Now after about threeyears pause we have gotten the opportunities tocommence again our publications, and in thistime we are issuing a condensed quarterly ma gazine of "Afghanistan Archaeology" as the on ly publication organ of the Archaeological cen ter of the Academy of Sciences of the Republ ic of Afghanistan instead of the three abovementioned one.

The Afghanistan Ar chaeology had commenced its publication as a binary in 1979 A.D. and up to 1985 A.D. its se rial number was reached to 14. Our presentfirst and second issues of the Afghanistan Ar chaeology are following their previous serial nu mbers of 15 and 16.

We kindly appeal toall scholars and researchers of the different fi elds of Afghanistan Archaeology and experts ofthe ancient history of Afghanistan to enrichour Quarterly by sending their papers and essay es in Whatever languages it may be on thementioned fields.

We will highly app reciate your all kind cooperations for the imp rovement and enrichment of your Quarterly.

Please send your pro posals and remarks to the office of the Afgh anistan Archaeological Review.

Annual Subscription

InAfghanistan Afs. 80

Foreign Countries:

By: Air $ 80

By: Land $ 70

وجه اشتراک :

اشتراک سالانه	۸۰ - افغانی
در ولایات	۸۵ - "
برای محصلین	۴۰ - "
در خارج	۸۰ - دالر امریکائی
قیمت یک شماره:	۲۰ - افغانی

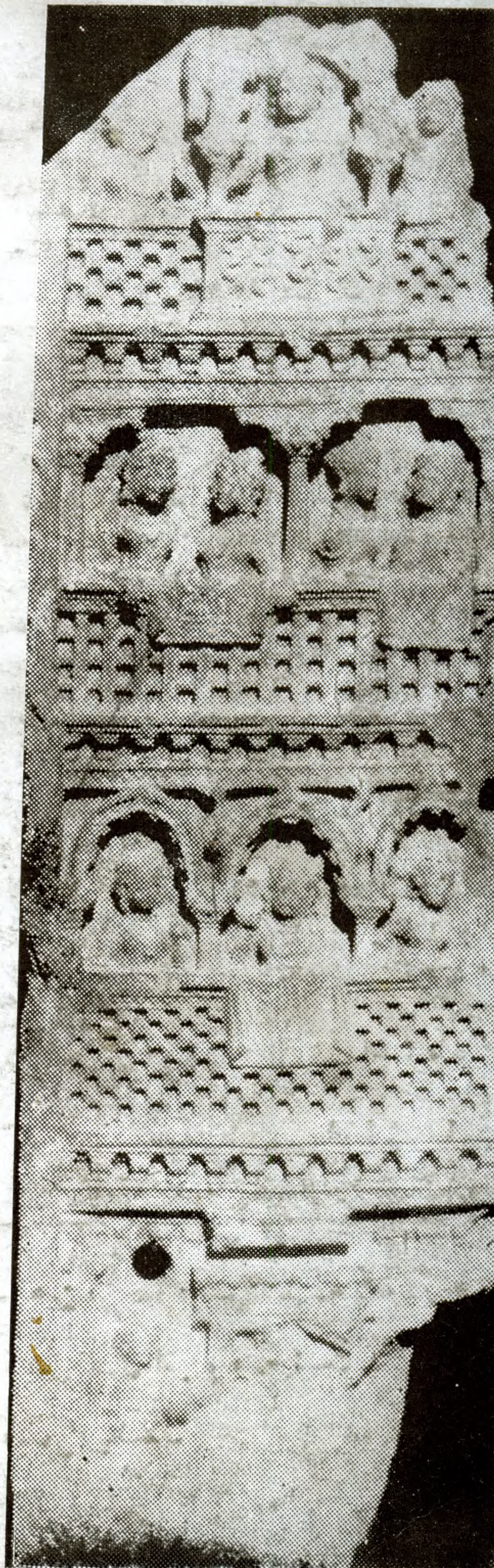
شرح پشتی : صفحه اول - مقبره سه اوغور دردامنه شهدای صالحین. مرقد ویس اتکه که در امور حفر جوی ها واحداث باغهای کابل درقرن نهم ه . ق . خدمات قابل قدری انجام داده است درزیر این گنبد قرار دارد . ویسل آباد کنونی کابل بنام همین شخص مسمی میباشد .

صفحه ٤ : به صفحه ١٤٠ مراجعه شود .

Afghanistan Archaeological Review

R.A. Academy of Sciences

Archaeological Center



Editor: M. Akbar Bahdad Amini

Address:
Afghanistan Archaeological Center
Qala-i-Fathullah Kabul — Afghanistan
Tel: 31316

Quarterly (Vol. 15 & 16) Sept. 1989—Mar. 1990.